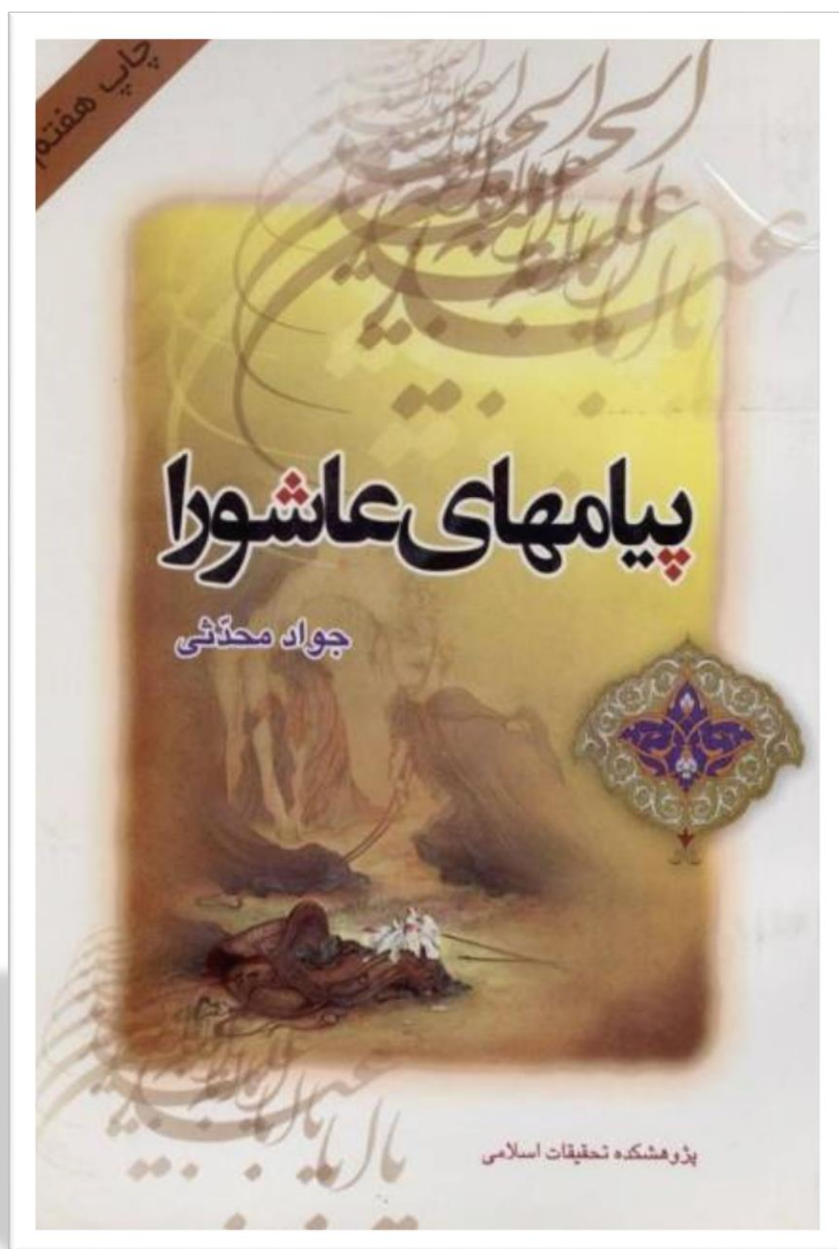




پیام های عاشورا

تالیف استاد جواد محدثی

@momen313

عاشورا، حادثه ای نبود که در یک نیم روز در سال ۶۱ هجری اتفاق بیفتد و از قبل و بعد خود جدا باشد. هم ریشه در حوادث پیشین و تحولات اجتماعی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا سال ۶۰ هجری داشت، هم پیامدهای آن و آثاری که در فکر و عمل مسلمانان داشته، تا امروز گسترده شده است و تا دامنه قیامت نیز امتداد خواهد یافت.

با آن همه بهره برداری های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تا کنون از قیام محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیش از آن است که تاکنون مطرح بوده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر ایمان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب سازند.

از این رو، با همه کارهایی که تاکنون در شناختن و شناساندن این حماسه ماندگار انجام یافته است، زمینه چنین تلاش های فرهنگی همچنان باقی است و هر زمان به شکلی و در قالبی نوتر، می توان درسهایی از این حادثه تدوین کرد و آموخت و نشر دارد، تا جهان و جان های حقجو، مجذوب جلوه ها و زیبایی های این حماسه شوند. پس عاشورا برای همه و همیشه، پیام دارد و می سزد که ما همواره پای درسهای این کلاس ابدی بنشینیم و به مراتب بالاتری از ایمان، دین شناسی، شناخت تکلیف و عمل به وظیفه برسیم.

پیام عاشورا چیست و کجا به دست می آید؟

برای استخراج این درس ها و پیام ها، از مطمئن ترین راه ها می توان چنین یاد کرد:

۱ - سخنان و خطبه های امام حسین (علیه السلام) و یاران شهید و بازماندگان شهدا؛

۲ - عملکرد، رفتار و شیوه عملی سیدالشهدا و اصحاب و خاندان او؛

۳ - متون و منابع معتبر تاریخی و دینی مربوط به عاشورا.

توضیح این که مقصود از پیام چیست و تفاوت آن با درس کدام است و ما در این نوشته، در پی چه هستیم، در آغاز همین کتاب و پیش از شروع به متن پیام ها آمده است.

افزون بر آن، در مطلع هر یک از بخش هایی که با عنوان: پیام های اعتقادی، پیام های سیاسی، پیام های اخلاقی، عرفانی، تاریخی و... آمده است، تبیین جداگانه از مفهوم هر عنوان و قلمرو آن دیده می شود، تا هدف نگارنده را از آن عنوان نشان دهد. پس از شرح و توضیح عناوین و قلمرو آن دیده می شود، تا هدف نگارنده را از آن عنوان نشان دهد. پس از شرح و توضیح عناوین، محورهای فرعی آنها را با تاکید بر مستندات تاریخی یا شواهدی از کلمات حماسه آفرینان نهضت عاشورا را تشریح کرده ایم و در برخی موضوعات، پیوند این مفاهیم را با تاریخ معاصر و نمونه های گویایی از سخنان امام خمینی قدس سره و فرهنگ جهاد و شهادت که در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شکل گرفته است نشان داده ایم، تا بحث، هر چه کاربردی تر و آموزنده تر باشد و هدف از این نوشته که انتقال درس های عاشورا برای بهره گیری عمومی، به خصوص پاسداران عزیز و خانواده هایشان و نسل جدیدی است که وارث انقلاب اسلامی و یادگاران شهیدانند، عملی تر شود.

در همین جا از مساعدت‌های برادر ارجمند، جناب آقای سید علی مقیمی در فیش برداری بخشی از منابع و موضوعات سپاسگزاری می‌شود.

جواد محدثی - قم - مهر ۱۳۷۹

مفهوم پیام

پیام، امر و دستوری است که به مخاطبانی داده می‌شود تا طبق آن عمل کنند. پیام، گاهی صریح و آشکار و منطوق است، و گاهی یک عمل برای دیگران دارای پیام است و آنان را به کاری و خصلتی دعوت می‌کند. بنابراین، هم فرد و هم جمع می‌توانند پیام بدهد، هم یک حادثه و عمل می‌تواند برای دیگران پیام داشته باشد. همچنان که در یکی از مراحل نهی از منکر، با بی‌اعتنایی، قطع رابطه، چهره عبوس و اخم کردن، به شخصی که خلافی می‌کند دستور می‌دهیم که نکن. این دیگر زبان حال است نه قال و پیام یک عمل است نه سخن.

گذشته از این، گاهی حادثه آفرینان، آشکارا چیزی نگفته و پیامی نداده‌اند، لیکن این ماییم که از آن برداشت پیام می‌کنیم. اینجا کار ما درس گرفتن و به تعبیری، پیام‌گیری است. گاهی هم پیام یک حادثه، صرفاً توجه دادن و هشدار نسبت به چیزی است.

با این حساب، وقتی سخن از پیام‌های عاشورا است، تنها به این معنی نیست که امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا، به صورت رسمی و مشخص به مردم آن زمان یا زمان‌های آینده چه دستوری داده‌اند، بلکه شامل درس‌هایی هم که ما از عاشورا می‌گیریم می‌شود. مثلاً این سخن امام حسین (علیه السلام) که فرموده است: اگر دین ندارید، آزاده باشید یک پیام صریح و روشن است. نیز اگر ما از حادثه عاشورا این درس را می‌گیریم که هر چند با نیروی کم و امکانات اندک، باید در مقابل ظلم تسلیم نشد و مبارزه کرد، این هم نوعی پیام عاشورایی است. هر چند در سخن سید الشهداء (علیه السلام)، چنین مضمونی بیان نشده باشد، ولی چون آن حضرت برای ما اسوه است و عملش برایمان حجت، می‌بینیم که خود او و یارانش با نفرت اندک در مقابل انبوه دشمن مبارزه و مقاومت کردند، پس می‌توان گفت که ایستادن در مقابل ظالم، پیام عاشورا است، هر چند ما این را به صورت درسی از عاشورا گرفته ایم.

این توضیح، از آن جهت بود که نسبت به برخی از آنچه به عنوان پیام در این مجموعه آمده است، ابهام و شبهه پیش نیاید که مثلاً سید الشهداء، در کجا پیام داده است که با نفس جهاد کنید، اعتماد به نفس و توکل داشته باشید، به دنیا دل نبندید، در راه خدا از همه چیز بگذرید، به امامت ولی معصوم گردن نهید و... امثال آن.

عاشورای حسینی تجسم و تبلور همین مفاهیم و ارزش‌ها است، بنابراین می‌توانیم همه این درس‌ها، ره‌آورها، عبرت‌ها، هشدارها و عملکردها را جزء پیام‌های عاشورا به حساب آوریم و دل و جان به آن بسپاریم و برای جهانیان ترجمه و تبیین کنیم و آنها را ملاک عمل و دستور زندگی خویش سازیم و فرزندان و نسل آینده را با این باورها تربیت کنیم.

مفهوم دیگری که توجه به آن ضروری است، عبرت‌های عاشورا است که به نوعی در ضمن درس‌های عاشورا قرار می‌گیرد. البته می‌توان تفاوت و مرزی هم میان درس و عبرت بیان کرد: گاهی از یک شخص و حادثه به عنوان الگوی مثبت یاد می‌شود

و دیگران با تاسی به آن و الهام گرفتن از آن دستمایه های مثبت، راه عملی خویش را در می یابند. گاهی نیز از یک حادثه به صورت نمونه منفی، می توان یاد کرد؛ حادثه ای تلخ و ناراحت کننده و تاسف بار که با عبرت گرفتن از آن، می توان و باید جلوی تکرار آن را گرفت.

در قرآن کریم از این نمونه ها فراوان است؛ گاه داستانهایی از فداکاری ها، ایثارها، مجاهدت ها، صبر و مقاومت ها، ایمان و اخلاص و خداترسی اشخاص و اقوامی یاد می شود که همه اسوه دیگرانند و با یاد کرد این جلوه های مثبت، می خواهد برای تداوم یا تکرار آن فضیلتها در دیگران انگیزه بیافزایند، و گاه نیز از حادثه ای شوم، گروهی شقاوتمند، ناسپاسی های اقوام پیشین، هلاکت امت های کافر و معصیت کار، لجاجت و دین ستیزی طاغوت ها و... یاد می شود که در همه اینها عبرت برای اولی الابصار و پند برای هوشیاران است. از پیام ها و درس ها باید الهام گرفت و نمونه آن را در جامعه کنونی پیاده کرد و از عبرتها باید درس گرفت و مانع تکرار و بروز دوباره آن در وضعیت فردی و اجتماعی شد.

آنچه در سخنان مهم و تحلیلی مقام معظم رهبری نسبت به عبرت های عاشورا مطرح شد، بیشتر اشاره به این بعد مساله بود که می فرمودند:

درس های عاشورا جدا است، درس شجاعت و درس چه و درس چه؛ از درس های عاشورا مهم تر، عبرتهای عاشورا است. (۲)

و در عبرت گیری از عاشورا به مفهومی که گذشت، فرمودند:

اگر خواص در هنگام خودش، کاری را که تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می کند و حسین بن علی ها دیگر به کربلاها کشانده نمی شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند و با هم اختلاف کردند... معلوم است که در تاریخ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد. (۳)

آنان که بخواهند مکتبی زندگی کنند و عملشان مکتبی باشد، باید برای یکایک رفتارهای فردی و اجتماعی و عبادی و سیاسی خویش مبنای شرعی داشته باشند. مستند سازی مواضع و اعمال، از شوون حرکت های مکتبی و متکی به خط ولایت است و بدون آن مشروعیت هر جهاد و تلاشی زیر سوال می رود. از این نظر، حتی در بعد فقهی هم مسائل عمده ای قابل طرح و بررسی است: تشخیص جهاد و تقیه و حفظ نفس و ممانعت از زیان های مهم و تعیین محدوده هر یک، و شناخت وظیفه در صورت تعارض تکلیف و معیار گزینش و ترجیح یک جانب بر جانب دیگری، از جمله این مسائل است.

از بعد فقهی، هر عملی باید مشروعیت دینی داشته، مستند به حکم خدا باشد. عاشورا قیامی بود که کشته شدن و مجروح شدن، اسیر گشتن و ضررهای مالی داشته است. در اینکه از نظر فقهی، کجا باید قیام کرد و کجا باید سکوت؟ جای جهاد کجاست و مورد و محدوده تقیه کجا؟ تکلیف امر به معروف و نهی از منکر و دامننه آن تا کجاست؟ با سلطه جور، چگونه باید عمل کرد؟ تشکیل حکومت دینی تا چه حد وظیفه است؟

تعارض حکم جهاد و مبارزه را با حکم تقیه و حفظ جان چگونه حل باید کرد؟ بیعت با حکومت جور تا چه حد تعهد آور است؟ حکم زنان در اسارت چیست؟ قیام عاشورا آیا برای دیگران هم سرمشق است، یا تکلیف خاص امام معصوم (علیه السلام) بود؟ تفاوت شهادت و خودکشی در چیست؟ وقتی شرکت در یک مبارزه، مستلزم اضرار به نفس و ضررها و خطرهای مالی و جانی هست، با چه مستند شرعی می توان مبارزه کرد؟

در چه زمانی قیام بر ضد طاغوت، اضرار به نفس و القاء در تهلکه است آیا قیام بر علیه حکومت نامشروع و موجب هدر بودن خون قیام کننده و شکستن بیعت، مطلقاً حرام است یا خیر؟ اطاعت از زمامداران در چه شرایطی، لازم و واجب است و آیا مبارزه از مصادیق فتنه و شورش است؟ آیا در شرایط نتوانستن هم تکلیف وجود دارد؟

اینها و سؤالاتی از این دست، بعد فقهی حادثه عاشورا را روشن می سازد.

در مجموع، آموزندگی و سازندگی و تاثیر گذاری عاشورا، در گرو شناخت و تبیین درس ها و پیام ها است و از این رهگذر، بیش از چگونگی حادثه، باید به چرایی آن اندیشید، تا با استفاده از نقاط مشترک و روح ساری و جاری در حوادث همگون در پهنه تاریخ، سرگذشت های گذشتگان را عبرت آموزتر ساخت.

و... این، کاری است مهم، ضروری و در عین حال دشوار؛ بی آنکه دشواری از ضرورت آن بکاهد.

۱ - پیام های اعتقادی

پیام های اعتقادی

رسالت تبیین مکتب و تصحیح باورهای مردم در مسائل عقیدتی و بینشی، بر عهده امام است. امامان با سخن و عملشان هم صورت صحیح اعتقادات را می نمایانند، هم با انحرافات عقیدتی مقابله و مبارزه می کنند. اینکه توحید ناب چیست و خدا باوری و عقیده به مبدا و معاد چه نقشی در زندگی دارد و شیوه انبیا و مرامشان کدام است و تداوم خط رسالت در قالب امامت چگونه است و دین چیست و اهل بیت (علیه السلام) کیانند و چه مسوولیتی دارند و وظیفه امت در قبال امام چیست، همه و همه جلوه هایی از پیام های اعتقادی عاشورا است. اگر به قیام سیدالشهداء (علیه السلام) از این دیدگاه بنگریم، درس های عظیمی را خواهیم آموخت و عاشورا را کلاس درسی خواهیم یافت که در سخنان امام و عاشوراییان، متجلی گشته است.

حتی رجزهای اصحاب امام و خطبه های امام و اهل بیت، چه قبل از شهادت و چه در مقطع اسارت، پر از نکته های عقیدتی است.

علاوه بر بعد نظری و تبیین خطوط اصلی و روشن دین، تجلی این باورها در عمل آنان، جلوه دیگری از بعد اعتقادی مساله است. مثلاً توحید را نه صرفاً از بعد نظری، بلکه توحید در عبادت و اطاعت را نیز در صحنه عاشورا و انقلاب امام حسین (علیه السلام) می توان دید و این، بسی آموزنده تو و تاثیر گذارتر از جنبه فکری و ذهنی موضوع است. عقیده به خدا و قیامت، نه تنها به صورت یک باور خشک ذهنی، بلکه منشا اثر در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان مطرح است و تلاش های او را حتی در صحنه مبارزه، جهت می دهد. اعتقاد به امامت نیز، نه صرفه در حد یک بحث کلامی و احتیاجات قرآنی و حدیثی در مورد اینکه پس از پیامبر، چه کسی خلافت دارد، بلکه به عنوان نظام سیاسی و پذیرش ولایت پیشوای صالح و خط مشی منطبق بر قرآن و سنت رسول و اینکه چه کسی شایسته زمامداری امت اسلامی است، مطرح می گردد.

جایگاه اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جامعه اسلامی نیز از همین زاویه قابل طرح است و نیز اصل مساله رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن و وحی و شفاعت و... هر کدام به نحوی که دارای پیام است، در نهضت عاشورا مورد مطالعه قرار می گیرد. تنها در این صورت است که حرکت عاشورایی در امتداد زمان، گسترش و دوام می یابد و نسل های امروز و آینده را مورد خطاب قرار می دهد هدایتگر می شود.

بعد اعتقادی کربلا نباید مورد غفلت قرار گیرد، هم محتواهای عقیدتی که در مجموعه این حماسه متجلی است، هم اساس نهضت کربلا که برای حفظ باورهای ناب از زوال تحریف بود. این هدف مهمی بود که شهید بزرگی همچون اباعبدالله الحسین (علیه السلام) فدای تحقق آن شد. امام خمینی قدس سره می فرماید:

شخصیت عظمی که از عصاره و حی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل محمد مصطفی و سید اولیاء علی مرتضی تربیت و در دامن صدیقه طاهره بزرگ شده بود، قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود، واقعه بزرگی را به وجود آورد که کاخ ستمگران را فرو ریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید.(۴)

و در جای دیگر درباره ماهیت ضد اسلامی و عقیده برانداز حکام اموی که حسین بن علی بر ضد آنان قیام کرد، می فرماید:

به اسم خلافت رسول الله، بر ضد رسول الله قیام کرده بودند، فریادشان لا اله الا الله بود و بر ضد الوهیت قیام کرده بودند. اعمالشان، رفتارشان رفتار شیطانی، لکن فریادشان فریاد خلیفه رسول الله! (۵)

در سخنان امام حسین (علیه السلام) و یاران او، مفاهیم بلندی از اعتقادات در محورهای خداشناسی، رسالت انبیاء، نقش وحی و قرآن در زندگی، اصالت دین و گمراهی بدعتگذاران، زندگی ابدی و حیات پس از مرگ، بهشت و جهنم، حساب و اجر و عذاب، شفاعت، حقانیت امامان برای ولایت و خلافت، وظیفه مردم نسبت به حجج الهی، نفاق دنیاپرستان، استفاده از عقاید دینی برای اغفال مردم و... دیده می شود که جای مطالعه دارد.

۱ - ۱ - توحید در عقیده و عمل

عقیده به توحید و خدا باوری، تنها در ذهن یک مسلمان موحد نمی ماند، بلکه در همه شوون و شرایط و زوایای زندگی او سایه می افکند. اینکه خدا کیست و چیست و این شناخت چه تاثیری در زندگی عملی و موضعگیری های اجتماعی مسلمان دارد، جایگاه این عقیده را در حیات، نشان می دهد.

عقیده به خدایی که راست است، راست می گوید، وعده هایش تخلف ناپذیر است، اطاعتش فرض است، نارضایی او موجب دوزخی شدن است، در همه حال حاضر و ناظر انسان است، کمترین کار انسان از علم و بصیرت او پنهان نیست، مجموعه این باورها وقتی به صورت یقین درآید، موثرترین عامل تاثیر گذار در زندگی است.

مفهوم توحید، تنها در بینش و دیدگاه نیست، بلکه در بعد عملی، به توحید در اطاعت و توحید در عبادت تبدیل می شود.

امام حسین (علیه السلام) پیشاپیش از شهادت خود، باخبر بود و جزئیات آن را هم می دانست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مکرر این حادثه را پیشگویی کرده بود.

این علم و اطلاع قبلی، نه تنها رای او را بر ادامه راه و ورود به میدان جهاد و شهادت، سست یا آمیخته به تردید نکرد، بلکه شهادت طلبی او را افزون تر ساخت. آن حضرت با همین ایمان و باور، به کربلا آمد و به جهاد پرداخت و عاشقانه به دیدار خدا شتافت. همانگونه که در اشعار منسوب به او آمده است.

حتی در موارد متعددی اصحاب و بستگان و اقوام او از روی خیر خواهی و دلسوزی آن حضرت را از رفتن به عراق و کوفه بر حذر می داشتند و بی وفایی مردم و مظلومیت و تنهایی پدرش امیر المومنین و برادرش امام مجتبی (علیه السلام) را یادآور می شدند. هر یک از اینها کافی بود که در دل فرد معمولی، ایجاد تردید کند، اما باور روشن یقینی او و خدایی دانستن این راه و انتخاب، سبب شد در مقابل عوامل یاس آفرین و تردید ساز بایستد و قضای الهی و مشیت او را بر هر چیز مقدم بدارد.

وقتی ابن عباس از امام حسین (علیه السلام) می خواست که راه دیگری جز رفتن به عراق برگزیند و بابنی امیه در نیفتد، حضرت ضمن تبیین اهداف و نیت امویان، فرمود: انی ماض فی امر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حیث امرنی و انا لله و انا الیه راجعون (۶) و تصمیم خود را در پابندی به فرمان حضرت رسول و بازگشت به جوار رحمت خدای هستی آفرین بازگفت؛ چرا که به حقانیت راه و درستی وعده های خدا باور داشت.

یقین، نمودی از وضوح و روشنی باور نسبت به دین و فرمان خدا و حکم شریعت است. گوهر یقین در هر جا که باشد، او را مصمم و بی باک می سازد. صحنه عاشورا جلوه یقین بود. یقین به حقانیت راه خود، یقین به باطل بودن دشمن، یقین به حق بودن معاد و حساب و محاسبه رستاخیز و یقین به حتمیت مرگ و ملاقات با خدا، در درجه بالایی در دل امام و عاشوراییان وجود داشت و جهت دهنده مقاومت و کیفیت عمل و ثبات قدم در راه انتخابی بود.

استرجاع (گفتن انا لله و انا الیه راجعون) علاوه بر آنکه هنگام آگاهی از مرگ یا شهادت کسی گفته می شود، در منطق امام حسین (علیه السلام)، یاد آور فلسفه بلند هستی و حیات و سرنوشت از اوایی و به سوی اوایی است که بارها امام در طول راه آن را بر زبان آورد، تا این عقیده جهت دهنده تصمیم ها و عمل ها باشد.

در منزل ثعلبیه، پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و هانی، مکرراً این سخن را گفت. (۷) در همین منزل، لحظه ای خواب، آن حضرت را در ربود و در رویا، سواری را دید که می گوید: این کاروان به سرعت می رود و مرگ هم در پی آن شتابان است. پس از آنکه خواب خود را تعریف کرد، علی اکبر از پدر پرسید: پدر جان، مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: آری فرزندم، سوگند به آنکه بازگشت همه به سوی اوست. گفت: پس با این حال، چه باکی از مرگ؟ پدر نیز دعایش کرد. (۸)

طرح مساله به خدا پیوستن در طول مسیر، آماده سازی روحی همراهان برای آن فداکاری بزرگ در راه عقیده بود. چرا که بدون باورهای زلال و روشن، یک رزمنده نمی تواند تا پایان خط در دفاع از حق مقاوم و نستوه بماند.

یقین، هم در موضوع بود؛ یعنی شناخت روشن هدف و راه و وضعیت، هم در حکم بود؛ یعنی تکلیف بودن جهاد و شهادت در آن شرایط به نفع اسلام، هم در عقیده به خدا و هم به آخرت بود که مقوم اصلی پا گذاشتن در میدانی است که گروهی می خواهند جان بدهند و فدا شوند. وقتی خود را با عناوینی همچون مومن به رب و موقن به رب معرفی کرد. (۹)

توحید در نصرت خواهی و فقط و فقط بر خدا اعتماد کردن، از جلوه های دیگر نقش آفرینی عقیده در عمل است. امام حسین (علیه السلام) تنها تکیه گاهش خدا بود، نه نامه ها و حمایت ها و شعارها. وقتی سپاه حر راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه ای که درباره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه های کوفیان بود، در پایان، ضمن گلایه از عهد شکنی

کوفیان فرمود: تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند. سیغنی الله عنکم (۱۰) در ادامه راه نیز وقتی با اباعبدالله مشرقی ملاقات کرد و او و همراهش اوضاع کوفه و گرد آمدن مردم را برای جنگ با آن حضرت بیان کردند، پاسخ امام این بود که حسبی الله و نعم الوکیل (۱۱)

صبح عاشورا نیز، وقتی سپاه کوفه با همه رو به اردوگاه امام تاختند، دستان نیایشگر امام حسین (علیه السلام) رو به آسمان ها بود، وی چنین می گفت: خدایا! در هر گرفتاری و شدت، تکیه گاه و امیدم تویی و در هر حادثه که برایم پیش آید، پشتیبان منی، چه بسا در سختی ها و گرفتاری ها که تنها به درگاه تو روی آورده و دست نیاز و دعا به آستان تو گشودم و تو آن را بر طرف ساختی... (۱۲)

این حالت و روحیه، جلوه بیرونی، عقیده قلبی به مبدا و یقین به نصرت الهی است و توحید در دعا و طلب را می رساند.

هدف اصلی معارف دین، تقرب بندگان به سوی خداوند است. این محتوا در زیارتنامه های شهدای کربلا به ویژه زیارت امام حسین (علیه السلام) نیز مطرح است. علی رغم تبلیغات سوء و جاهلانه ای که شیعه را به بدعت متهم می کنند و زیارت قبور اولیاء الهی را شرک می پندارند، در فرهنگ زیارت، خود این عمل گامی برای تقرب به خدا شمرده شده است که توحید ناب است. در بخشی از زیارت امام حسین (علیه السلام) که با فراز اللهم من تهیا و تعباً... شروع می شود، خطاب به خداوند می گوئیم:

خدایا! هر کس که آماده شود و وسایل فراهم کند و به امید دست یافتن به نعمت و موهبتی سراغ یک مخلوق رود، تا از هدایا و جوایز و عطاها او بهرمنند شود، آماده شدن و زمینه چیدن من و سفر من به سوی تو و برای زیارت قبر ولی تو است و با این زیارت، به تو تقرب می جوئیم، و هدیه و عطا و جایزه را از تو امید دارم... (۱۳)

در ادامه نیز با حالت حصر، می گوئیم: تنها تو را قصد و آهنگ کردم و تنها آنچه را نزد تو است می خواهم؛ فالیک قصدت و ما عندک اردت.

اینها نشان دهنده بعد توحیدی تعالیم شیعی است که مراقد معصومین و زیارت اولیاء الهی را هم معبر و مسیری برای رسیدن به توحید خالص می داند و تعبد به امر الهی که بزرگداشت اینان را توصیه فرموده است.

۱ - ۲ - مبدا و معاد

عقیده به مبدا و معاد، مهم ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست و بدون آن، هیچ رزمنده ای معتقدانه در صحنه دفاع قدم نمی گذارد و خود را که در جنگی به شهادت منتهی می شود، برنده نمی داند. بدون عقیده به حیات اخروی، با چه انگیزه ای می توان از جهاد و جانبازی استقبال کرد؟

از این رو، چنین اعتقادی در کلمات امام حسین (علیه السلام) و اشعار و رجزهای او و یارانش، نقشی محوری دارد و به برجسته ترین شکل، خود را نشان می دهد. امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند، این فلسفه بلند را یاد آور می شود و می فرماید:

خواهرم! خدا را در نظر داشته باش. بدان که همه زمینیان می میرند، آسمانیان هم نمی مانند. هر چیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است. از بین رفتنی است، خداوند همگان را دوباره بر می انگیزد....(۱۴)

در سخن دیگری که در شب عاشورا با اصحاب خویش فرمود، باز هم تاکید بر همین محورها را می بینم، از جمله این که:

بدانید که شیرینی و تلخی دنیا، خواب است و بیداری در آخرت است. رستگاری کسی است که به فلاح آخرت برسد و بدبخت کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید.(۱۵)

باور به معاد، رشته های علقه انسان را از دنیا می گسلد و راحت تر می تواند؛ مسیر عمل به تکلیف، از جان بگذرد. امام در اشعاری که پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل، از فرزدق در مسیر راه کوفه شنید، به این جلوه تابناک اشاره فرمود:

اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه پاداش الهی است، برتر و نیکوتر است و اگر بدن ها برای مرگ پدید آمده اند، پس شهادت در راه خدا برتر است.(۱۶)

پیش از این اشعار هم، بر مسلم بن عقیل رحمت فرستاد، و به عنوان کسی که به سوی روح و ریحان و بهشت رضوان الهی رفت و ما نیز در پی اویم، از او یاد کرد.

با این دید، شهادت خود و هر یک از همراهان و دودمانش را رسیدن به ابدیتی می دانست که آرامیدن در جوار رحمت الهی و دیدار با رسول خدا و دست یافتن به بهشت برین را دارا بود. آن همه تاکید بر اجر الهی و رسیدن به فوز و رستگاری و نوشیدن از شراب های بهشتی و برخورداری از نعمت های جاودانی الهی، ایجاد انگیزه جهاد و شهادت می کرد، چرا که شهادی کربلا با این دید مرگ را آغاز حیات طیبه در جوار رسول الله می دیدند، نه پایان یافتن خط هستی و به نهایت رسیدن وجود!

وقتی علی اکبر (علیه السلام) به میدان رفت و جنگید و تشنه بازگشت، امام فراخوان او به مقاومت و ادامه نبرد فرمود: بزودی جدت رسول خدا را دیدار کرده، از دست او سیراب خواهی شد و شربتی گوارا خواهی نوشید که پس از آن تشنگی نیست.(۱۷)

آنگاه هم که سر جوانش را بر دامن نهاده بود و خون از چهره و دندان هایش پاک می کرد، فرزند را نوید داد که از رنج و اندوه دنیا رسته و به روح و ریحان بهشتی رسیده ای.(۱۸)

سخنی شبیه به این را به فرزند امام مجتبی که پس از مدتی جنگ، نزد امام آمد و آب طلبید، فرمود:

پسرم! کمی دیگر درنگ و مقاومت کن تا جدت رسول خدا را دیدار کنی و از شربت گوارایی که پس از آن تشنگی نیست به تو بنوشاند.(۱۹)

این سخنان نیز یاد آور این نکته است که شهادت در جبهه، دیدار رسول خدا و سیرابی از آبهای بهشتی را در پی دارد.

بر اساس همین باور، رزمندگان دنیا و آخرت و رو به آتش دوزخ می دانستند. امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت سردارش عباس (علیه السلام) در ضمن اشعاری که نکوهش از رفتار شوم دشمنان در کشتن عترت رسول خدا بود، فرمود: ... فسوف تلاقوا حر نار نوقد(۲۰) و آنان را در آستانه دیدار با آتش پر شعله دوزخ دانست.

در رجزهای یاران امام نیز، تکیه بر مبادی اعتقادی و پیوند زدن مبارزه با انگیزه اعتقادی و باورداشت قیامت و امید به پاداش خدا و رضای الهی است و رسیدن به بهشت برین موج می زند. به عنوان نمونه:

وقتی عمرو بن خالد به میدان رفت، در رجز خویش گفت: ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پاداش های الهی نوشته شده، در می یابی؛ پس بی تابی مکن، که هر زنده ای مردنی است. (۲۱)

پس از وی، پسرش خالد به میدان شتافت و باز به خود تلقین می کرد که: در راه رضای خدای رحمان، بر مرگ شکیبا باش، ای پدر! تو به سوی قصرهای نیکو و آراسته شتافتی. (۲۲)

سپس سعد بن حنظله با این رجز پای به میدان گذاشت: صبر و مقاومت بر شمشیرها و نیزه ها، صبر بر این زخم ها در راه رسیدن به بهشت و حوریان بهشتی. ای نفس! برای آسایش ابدی و خیر جاودانه، تلاش کن و راغب باش. (۲۳)

مسلم بن عوسجه به میدان رفت و ضمن معرفی خود گفت: هر کس بر ما ظلم و تعدی کند، از راه حق کنار رفته و به دین خدای صمد کافر شده است. (۲۴)

و عمر و بن مطاع جعفی به میدان شتافت و در رجز خویش، ضمن شیرین و گوارا دانستن جهاد و مرگ در رکاب حسین (علیه السلام)، آن را فوز و رهایی از آتش دوزخ دانست. (۲۵)

و بسیاری نمونه های دیگر که همه نشان دهنده پشتوانه عقیدتی و ایمانی به مبدا و معاد در رزم آوری عاشوراییان است.

یاد آوری مبادی اعتقادی اسلام در کربلا و از زبان امام حسین و یاران او، نوعی خلع سلاح دشمن و زیر سوال بردن هجومشان بر ضد خاندان عصمت بود، هجومی که با هیچ منطق و آیین و مرامی سازگاری نداشت و نشانه خروجشان از دین و فاصله گرفتن از شریعت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. یاد کرد اعتقادی از سوی امام حسین (علیه السلام) نیز به صورت دیگری دفع شبهه آفرینی های بعدی امویان را در برداشت. سید الشهداء (علیه السلام) در مدینه پس از آنکه تصمیم گرفت خارج شده به مکه رود، کاغذ و قلمی طلبید و به برادرش محمد حنفیه وصیتنامه ای نگاشت. این وصیتنامه، علاوه بر آنکه مظلومیت آن حضرت را در شرایطی که تبلیغات در دست امویان است نشان می دهد و امام را وا می دارد که برای رفع هر گونه تهمت و جعل و نسبت های ناروای بعدی، اصول اعتقادی خویش را به صورت مکتوب بنگارد، مروری بر مفاهیم اعتقادی اسلام نیز به حساب می آید. حضرت نوشت: حسین شهادت می دهد که خدای یکتا و بی شریک است و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده اوست که حق را از سوی حق آورده است و گواهی می دهد که بهشت و جهنم حق است و قیامت حتماً خواهد آمد و شکی در آن نیست و خداوند همه خفتگان در گور را بر خواهد انگیخت... (۲۶) پس از بیان این اصول اعتقادی به ذکر فلسفه قیام خویش، یعنی اصلاحگری و امر به معروف و نهی از منکر، پرداخت، تا هیچ شائبه ای در حرکت دینی و مرامی او باقی نماند.

۱ - ۳ - رسالت پیامبر

از جهات مکمل بینش اسلامی، عقیده به نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عصمت اوست و شهادتین، نشان مسلمانی است. این موضوع، در فرهنگ عاشورائیان مکرر مطرح شده است، چه از سوی امام حسین (علیه السلام) و چه از سوی فرزندان و بستگان و یاران شهیدش.

یاد کردن از پیامبر اسلام و بعثت و رسالت او، احیای تفکر اسلامی است. ربط دادن وجود امام و خاندانش به آن بزرگوار، یاد آور اصل دیگری از معتقدات مسلمین است. پیوند دادن حرکت عاشورا به احیای سنت پیامبر و مبارزه با بدعت هایی که در دین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش آمده است، باز هم تاکید بر یک مساله اعتقادی است.

در عصر پیامبر، به ظاهر همه او را قبول داشتند و مطیع او بودند. اما در عصر پس از او، دچار تجزیه شدند. برخی به سنت و دین او وفادار ماندند. و برخی در پی احیای جاهلیت های رنگ باخته و بی روح به راه افتادند. پیدایش ضلالت و بدعت و حیرت و جاهلیت (که در زیارتنامه ها علت شهادت امام حسین برای نجات امت از این خصیصه قلمداد شده است) نوعی انشعاب در پیروان اسلام، و جنگیدن با ذریه پیامبر، خروج از دین و انکار رسالت آن حضرت بود.

امامت محور یکدست ماندن و عامل انسجام امت است. کسانی که از امام حق پیروی نکنند و حق را رها کرده برگرد باطل جمع شوند، از امت محمد بیرونند و مسلمان نیستند. ملاک مسلمانی پس از اطاعت از رسول خدا، ولایت پذیری است. ولی مسلمانان آن عصر عده ای بر محور، باطل تجمع کردند و اطاعت از کسانی کردند که وحی و نزول جبرئیل و خبرهای آسمانی را منکر بودند و با سلطه یابی بر مقدرات مردم، کفر به خدا و عناد با حضرت رسول را که دیری در دلپایشان مانده بود، بروز دادند. در روز عاشورا، برخی از یاران امام، سخنرانی هایی ایراد کردند. زهیر بن قین، یکی از آنان بود. در خطابه اش گفت:

ای کوفیان! از عذاب الهی هشدارتان می دهم! نصیحت مسلمان وظیفه، و حق هر مسلمان است. ما و شما تاکنون، تا وقتی که میان ما و شما شمشیر نیاید بر یک آئین هستیم. اما هر گاه تیغ بین ما کشیده شود، عصمت از میان برداشته می شود. شما یک امت هستید، ما هم امتی. خداوند، ما و شما را به وسیله ذریه پیامبرش آزموده است تا ببیند چه می کنیم... (۲۷)

کلام مهم زهیر، حکایت از خروج عده ای از جمع امت محمد داشت. قیام کربلا، حادثه ای بود که مرز میان پیروان راستیم و مدعیان دروغین حق؛ و عاشورا سند این تمایز بود.

وقتی یزید، پس از کشتن امام و اسیر کردن اهل بیت او، سرمستانه ادعا کرد که بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند، والا نه خبری آمده و نه وحی نازل شده است (لعب هاشم بالملک...) این کفر صریح و نفی رسالت بود که از زبان مدعیان مسلمانی شنیده می شد.

سید الشهداء در مکه با ابن عباس درباره امویان حاکم صحبت می کرد. حضرت از وی پرسید: نظر تو درباره کسانی که پسر دختر پیامبر را از خانه و وطن و زادگاهش بیرون کرده و او را آورده دشت و بیابان کردند و در پی کشتن او و ریختن خونس هستند چیست؟ در حالی که این پسر پیامبر، نه برای خدا شریکی قائل شده، نه غیر خدا را سرپرست خویش گرفته و نه از آیین پیامبر خدا فاصله گرفته است. ابن عباس گفت: درباره آنان چیزی نمی گویم جز این آیه قرآن: آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز با کسالت به جا نمی آورند... (۲۸) امام حسین (علیه السلام) فرمود: خدایا شاهد باش. (۲۹)

ابن عباس به صراحت به کفر آنان نسبت به خدا و رسول گواهی داد.

در طول این سفر نیز، امام و یاران و خاندانش، پیوسته از رسول الله یاد می کردند و خود را از نسل آن پیغمبر پاک معرفی می کردند و کرامت و شرافت خویش را در آن می دانستند که وارث و ذریه آن فرستاده الهی اند.

این نیز نیشتری بود بر غده های کینه آلود امویان نسبت به دین خدا و عترت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

۱ - ۴ - شفاعت

از جمله مباحث سازنده اعتقادی، شفاعت است یعنی عقیده به اینکه با وساطت اولیای الهی، خداوند از گناهان مومنان خطاکار در می گذرد. شفاعت با اذن خدا است و معصومین نیز از کسانی شفاعت می کنند که هم خدا اذن می دهد هم خود آن افراد، استحقاق شفاعت را داشته باشند. پس شفاعت، زمینه لازم دارد و عقیده به شفاعت شفعاً، نوعی مراقبت در رفتار و عملکرد را می طلبد. بعد سازندگی شفاعت همین بخشش است.

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او ثابت است. در قیامت هنگام حسابرسی نیز مواجهه انسان ها با پیامبر و آل او حتمی است و نقادی عملکرد دنیوی در آخرت است. طرح مساله شفاعت یا برخورد با پیامبر در قیامت، توجه دادن به این بعد اعتقادی است.

در کوفه، وقتی امام سجاد (علیه السلام) را با آن حال رقت بار و دست بسته و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن اشعاری که می خواند، یکی هم این بود:

لو اننا و رسول الله یجمعنا - یوم القیامه ما کنتم تقولینا (۳۰)

اگر در روز قیامت، ما و پیامبر خدا در یک جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت؟ و چه حرفی برای گفتن یا عذر خواهی دارید؟

در سخنانی هم که حضرت زینب در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثل جست که:

ماذا تقولون اذ قال النبی لکم - ماذا فعلتم و انتم اخر الامم... (۳۱)

آنگاه که پیامبر (در قیامت) به شما بگوید: چه کردید؟ شما که امت آخرالزمان هستید! شما چه خواهید جواب داد؟

و به نقل برخی منابع، در یکی از منزل های راه کوفه تا شام که اسرای اهل بیت را می بردند، بر دیواری با خطی از خوتن نوشته شده بود:

اترجوا امه قتلت حسينا - شفاعه جده يوم الحساب؟ (۳۲)

یاد آوری موضوع اعتقادی شفاعت، نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان نسبت به ذریه پیامبر، با وضع امتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند، ناسازگار است.

درخواست شفاعت و امید به آن نیز، که در زیارتنامه ها آمده است، همین اثر تربیتی را دارد. از جمله در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم:

فاشفع لی عند ربک و کن لی شفیعاً. (۳۳)

در زیارت عاشورا نیز از خدا می خواهیم که شفاعت آن حضرت را در روز قیامت، روزی ما سازد:

اللهم ارزقنی شفاعته الحسین يوم الورود. (۳۴)

اهل بیت پیامبر، برگزیدگان خدایند و مقام والایشان نزد او، در زیارتنامه ها بازگو شده است. در سخنانی هم که خود امام حسین، امام سجاد، حضرت زینب و دیگر عاشوراییان بیان کرده اند، از این مقام یاد شده است.

۱ - ۵ - امامت

در فرهنگ اسلام، امامت منصبی الهی است که پس از نبوت برای تبیین مکتب و حفظ دستاوردهای نهضت اسلامی و اجرای حدود و احکام خدا در جامعه از مسیر رهبری و ولایت، پیش بینی شده است.

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین، در قالب و شکل امامت تجلی می کند. از این رو، از شاخصه های امامت نیز، همچون نبوت، علاوه بر صلاحیت های علمی و تقوایی، جعل الهی و نصب است.

اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به لحاظ صلاحیت های خاص و نزدیکی بیشتر به سرچشمه دین و شایسته تر از دیگران برای تصدی زمامداری مسلمین اند. آنچه که در غدیر خم اتفاق افتاد، تأکیدی مجدد بود که رسالت پیشوایی امت پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر عهده امام برتر و شایسته ترین فرد پس از آن حضرت، یعنی امیر المومنین علی (علیه السلام) است.

هر چند که عده ای ریاست طلب و زورمدار با راه اندازی غوغای سقیفه، مسیر امامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند و امت را از امامت علی (علیه السلام) محروم کردند، ولی این حق، از آن آن حضرت بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشاتی که با خلفا و معاویه داشت و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه، پیوسته بر این حق راستین تأکید کرده اند و آن را حق مسلم خویش دانسته اند و دیگران را غاصب این منصب دانسته اند.

قیام عاشورا، جلوه ای از این حق خواهی و باطل ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامعه اسلامی بود. گرچه امام مجتبی (علیه السلام) بنا به مصالح و شرایطی (که اینجا جای بخشش نیست) با معاویه قرارداد صلح امضا کرد، امام حسین (علیه السلام) نیز تا وقتی معاویه زنده بود، به عهدنامه برادر شهیدش وفا دار ماند، اما این خاندان پیوسته نسبت به امامت مسلمین و منصب خلافت، مدعی بوده اند و پیوسته می کوشیدند در حد توان و امکان، با بیدارسازی مردم و تهیه مقدمات و زمینه چینی های لازم، این عنصر مهم و رکن اساسی اسلام را جامه عمل بپوشانند.

در این راستا، امامان شیعه، از جمله اباعبدالله الحسین (علیه السلام) چند برنامه محوری داشتند:

۱ - تبیین جایگاه امامت و ویژگی های امام؛

۲ - تبیین عدم صلاحیت دیگران برای تصدی این منصب؛

۳ - بیان شایستگی و احقیت خود بر امامت مسلمین.

امام حسین (علیه السلام) در هر سه مورد، سخنان بلندی دارد که به گوشه ای از آنها اشاره می شود.

شرایط امام

امام حسین (علیه السلام) پس از دریافت نامه های گروه ها و چهره های بارزی از بزرگان شیعه در کوفه که او را دعوت به آمدن به کوفه می کردند تا در سایه امامت او به قیام علیه یزید پردازند، نامه ای به آنان نوشت و توسط در پیک فرستاد و ضمن آن به اعزام مسلم بن عقیل اشاره نمود و در پایان نامه افزود:

فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط، ادائن بدین الحق، الحابس نفسه علی ذات الله (۳۵)

به جانم سوگند، امام، جز آن که به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق گردن بنهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست.

این بیان، نشان دهنده ویژگی های امام راستین از دیدگاه اوست. چنین پیشوایی، تجلی دین خداست و معرفت او ضروری و اطاعتش حتمی است و اعتقاد و شناخت نسبت به چنین امامی جزء توحید است. در کلامی از آن حضرت، در پاسخ کسی که می پرسید خدانشناسی چیست؟

می فرماید: اینکه اهل هر دوره و زمانی، پیشوایی را که اطاعت او بر آنان واجب است، بشناسند. (۳۶)

شیخ صدوق در ذیل این حدیث می افزاید: مقصود آن حضرت این است که مردم هر دوره باید بدانند که خداوند، هرگز در هیچ دوره ای آنان را بدون امام معصوم و نمی گذارد و اگر کسی خدایی را بپرستد که برای مردم حجت اقامه و تعیین نکرده است، در واقع قیر خدا را پرستیدن زمام اختیار به ولایت و هدایت او، شرط صحت خداپرستی و زمینه خدانشناسی کامل است. در یکی از زیارت های آن حضرت آمده است:

خدایا! گواهی می دهم که اینجا قبر حبیب و برگزیده توست، آن که به کرامت تو نائل آمده است، آن که با شهادت به او عزت و شرافت بخشیده ای و میراث پیامبران را به او عطا کرده ای و او را حجت بر بندگان خود قرار داده ای. (۳۷)

در فرازی از یک زیارتنامه دیگر می خوانیم:

شهادت می دهم که تو امام راشد و راهنمایی، قیام به حق کردی و به آن عمل کردی گواهی می دهم که اطاعت از تو فرض و واجب است؛ سخن تو صدق و راست است و تو با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کردی. (۳۸)

صلاحیت خود و نفی صلاحیت دیگران

وقتی الگوی امامت و ویژگی های پیشوای صالح بیان شد، انطباق آن عنوان بر شخص خاص، محور دیگر بحث است. رهبر نهضت عاشورا، در جاهای مختلف، با بیان جایگاه والای اهل بیت پیامبر و برشمردن فضایل شخصی خود و برخورداری اش از ملاک های امامت، همچنین با ذکر نقاط ضعف و اشکال های اساسی و غیر قابل اغماض در امویان به ویژه یزید بن معاویه، ذهنیت جامعه اسلامی را به سمت و سوی امام صالح سوق می دهد. نمونه های این هشدار و تبیین فراوان است که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

امام حسین (علیه السلام) در مسیر راه کوفه، پس از برخورد با سپاه حر، در خطابه ای که پس از برگزاری نماز جماعت، خطاب به آنان ایراد نمود، فرمود:

ای مردم! تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود. ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر (حکومت و ولایت بر شما، از دیگری که بناحق مدعی آنند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند، سزاوارتریم) (۳۹)

در نامه ای که پس از برخورد با سپاه حر به بزرگان کوفه می نویسد، پس از برشمردن اینکه این جماعت (زمامداران اموی) پیرو شیطانند و حدود الهی را تعطیل کرده و فساد را آشکار ساخته و حلال را حرام و حرام الهی را حلال کرده و بیت المال را برای خود برداشته اند، می فرماید: و انی احق بهذا الامر لقربتی من رسول الله... (۴۰)

و خود را دلیل نزدیک تر بودنش به پیامبر، برای حکومت بر مسلمین شایسته تر می بیند.

وقتی که آن حضرت در مدینه بود، خبر مرگ معاویه رسید و ولید به دستور یزید، می خواست از آن حضرت بیت بگیرد. حضرت فرمود: ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و نزول رحمتیم. خداوند به ما آغاز کرده و به ما ختم نموده است. ولی یزید، مردی تبهکار و شرابخوار و آدمکش است که فسق علنی می کند، کسی مانند من با کسی همچو او بیعت نمی کند، ولی ما و شما صبح کنیم و منتظر باشیم و نگاه کنیم که کدامیک از ما به بیعت و خلافت سزاوارتریم؟! (۴۱)

منتظر و منتظرون اینا احق بالخلافه و البیعه. (۴۱)

این دیدگاه را امام حسین (علیه السلام)، از سال ها قبل نسبت به یزید داشته است. معاویه در ایام حیات خود وقتی برای ولایت عهدی یزید، تلاش می کرد و می کوشید تا نظر موافق بزرگان و شخصیت ها را جلب کند، در مدینه دبداری با ابن عباس و امام حسین (علیه السلام) داشت و می خواست از آنان بیعت بگیرد. امام حسین (علیه السلام) از گستاخی او انتقاد کرد و فرمود:

اینکه به کمال رسیدن و سیاست و تدبیر یزید را نسبت به امت پیامبر یاد می کنی می خواهی مردم را به توهم اندازی! گویا چهره ای پنهان و ناشناخته را توصیف می کنی یا اطلاع خاصی داری! یزید، خودش گواه رای اوست، او برای همان کارهایی که مشغول است مثل بازی با سگ ها، کبوتر بازی، نوازندگی و عیاشی، بهتر است، بیش از این بار ستم بر دوش مکش. (۴۲)

در نامه ای خطاب به معاویه درباره همین موضوع و خلافتکاری های او می نویسد:

بدان که خداوند، هرگز فراموش نمی کند که تو تنها به گمان، انسان ها را می کشی و به تهمت، دستگیر می کنی و نوجوان شرابخوار و سگبازی را به امارت مردم می گماری. با این کار، خودت و دینت را هلاک و تباه می سازی و مردم را ضایع می کنی. (۴۳)

در همین نامه می نویسد:

ای معاویه! برایم نوشته ای که مردم را به فتنه نیندازم: من فتنه ای بالاتر از زمامداری تو بر مردم نمی شناسم و اگر اهل مبارزه باشم، جهاد با تو را برترین کار می دانم و اگر با تو نجنبیده ام از خدا آمرزش می خواهم!

این دیدگاه امام را در مورد خلافت و زمامداری ناصالحان بیان می کند.

در نقل دیگری آمده است که امام به معاویه نامه نوشته و از اموری انتقاد کرد از جمله اینکه:

جوانی را به ولایت امر مردم تعیین کرده ای که شراب می خورد و با سگ بازی می کنی، به امانت خود خیانت کرده و مردم را تباه ساخته ای، چگونه یک شرابخوار را به تولیت امور امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می گماری، در حالی که شرابخوار، امین بر یک در هم نیست، چگونه نسبت به امت از دیدگاه امام حسین (علیه السلام) کسی شایسته امامت مسلمین است که از نظر علم و تقوا و اصل و نسب برتر باشد. در سفری که معاویه به مدینه داشت، دستور داد همه در مسجد حاضر شوند. عده ای هم هنوز به نفع یزید بیعت نکرده بودند، کنار منبر نشسته بودند. معاویه شروع کرد به برشمردن فضایل (!) یزید و در پایان گفت همه جا همه بیعت کرده اند. تنها مدینه مانده است.... امام حسین برخاست و فرمود: کسی را وانهاده ای که از نظر پدر و مادر و صفات شخصی از یزید بهتر است! معاویه گفت: گویا خودت را می گویی؟! حضرت فرمود: آری! (۴۴)

در نقل دیگری آمده است که فرمود: به خدا قسم من به خلافت شایسته ترم، پدرم بهتر از پدر اوست، جدم برتر از جد اوست، مادرم بهتر از مادر اوست و خودم بهتر از اویم. (۴۵)

گردن نهادن به حکم پیشوا هر که می خواهد باشد در منطق عاشورا و دین، درست نیست. هر زمامدار و امامی شایسته پیروی نیست. در فرهنگ قرآنی، امام نار و امام نور مطرح است (۴۶) پیشوایان ستمگر و باطل، ائمه نار که هم خودشان دوزخی اند، و هم مردم را جهنمی می سازند و ائمه نور، پیشوایان الهی، روشنان و روشنگران اند و پیروی از آنان نیز، گام زدن در مسیر هدایت است. عاشوراییان با این فرهنگ، به خوبی آشنا بودند. وقتی امام حسین (علیه السلام) در سرزمین نینوا فرود آمد، قاری از سوی

ابن زیاد آمد و نامه ای آورد. یکی از همراهان امام که او را شناخت نفرینش کرد و گفت چیست که آورده ای؟ پاسخ داد: اطاعت از امامم کرده و به بیعت خود وفا کرده ام. همراه امام گفت: پیشوای تو از همان ائمه نار است که به آتش فرا می خوانند و چه بد امامی است. (۴۷)

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی، حاکمیت و ولایت، حق شایسته ترین افراد است که تعهد ایمانی بالایی داشته باشند و برای اجرای قرآن و فرمان خدا و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشند و شیوه حکومتی شان بر مبنای عدل و قسط و محترم شمردن مال و جان و نوامیس مسلمانان باشد. جز به این صورت، حق این منصب الهی و حقوق مردم ادا نخواهد شد و با زمامداری ناصالحان، جامعه رو به سقوط و تباهی و دین خدا رو به نابودی خواهد رفت. امام هرگز تن به چنین حکومتی نمی دهد. آن حضرت، ضمن برشمردن رسوایی های یزید، و رد صلاحیت او برای خلافت، نسبت به بیعت با او فرمود:

... لا والله! لایکون ذلک ابدا. (۴۸)

نه به خدا قسم، این هرگز شدنی نیست!

در راستای همین هدایت و نجات بخشی از شوون امامت بحق است، سید الشهدا به مبارزه ای دست می زند که به شهادت ختم می شود و همین زمینه چهل زدایی و بیدارگری مردم می شود. در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم:

فاعذر فی الدعوه و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الضلاله و الجهاله و العمی و الشک و الار تیاب الی باب الهدی و الرشاد. (۴۹)

(خدایا...) او در دعوت خویش، راه عذر را بر مخالفان بست، در راه تو خون خویش را نثار کرد، تا بندگان را از گمراهی و جهالت و کوری و دودلی و شک بیرون آورد و نجات بخشد و به هدایت و رشادت رهنمون گردد.

عمل امام، نشان دهنده بینش صحیح اسلام نسبت به رهبری و خلافت است. امام حسین (علیه السلام)، حتی اگر هیچ یاور و دعوت کننده و بیعت کننده ای هم نداشت، باز با حکومت یزید کنار نمی آمد، چرا که مشروعیت نداشت. خود وی تصریح فرمود:

و الله لو لم یکن فی الدنیا ملجا و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویه. (۵۰)

به خدا قسم اگر در دنیا هیچ پناهگاه و ماوایی نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد.

۱ - ۶ - بدعت ستیزی

دین پیوسته از سوی دشمنان در معرض تحریف، سوء استفاده، تفسیر نادرست و بدعت آفرینی است. از سوی دیگر رسالت امامان حق و علمای دین، صیانت دین و معتقدات اسلامی از تحریف و مقابله با بدعتها است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت است که:

إذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه.... (۵۱)

هرگاه بدعت ها آشکار شود، دانا باید دانش و علم خویش را آشکار کند.

در سخن دیگری از آن حضرت است: هر بدعتی که پس از من پدید آید و ایمان را مورد خطر و هجوم و نیرنگ قرار دهد، ولی از دودمان من عهده دارد آن می شود که از ایمان دفاع کند و با الهام الهی زبان بگشاید و حق را علنی و روشن سازد و نیرنگ مکاران را باز گرداند. (۵۲)

امام حسین (علیه السلام) نیز به عنوان مصداقی از عمل به این تکلیف الهی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه های خویش، احیای دین و بدعت ستیزی را بر شمرده. از جمله در نامه ای که به بزرگان بصره نوشت، چنین آمده است:

ادعواکم الی کتاب الله و سنه نبیه فان السنه قد امیتت و البدعه قد احیت. (۵۳)

شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم. همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.

این رسالت امام است که نسبت به سست شدن پایه های عقاید ناب و جان گرفتن جاهلیت، حساسیت نشان دهد و به قیام بپردازد، تا دین زنده بماند. تاکید وی بر رفتن به راه و روش پدرش امیر المومنین و جدش رسول خدا نیز گونه دیگری از همین بدعت ستیزی و حفاظت از دین است.

آنچه امویان از آن دم می زدند، چهره ای تحریف یافته و مسخ شده از آیین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، چرا که معتقدان به آن اسلام، تعارضی میان آن و ستم ها و فسادهای یزید از یک سو و هوا و هوس های خود از سوی دیگر، نمی دیدند. حسین بن علی (علیه السلام) برای نشان دادن اینکه آنچه حاکم و ساری است، اسلام پیامبر نیست، جر با کلامی از جان و خطی از خون نمی توانست کاری کند. شهادت مظلومانه اش برای نجات دین بود. در سخن زیبایی از حضرت امام خمینی (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم:

ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته، تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) برسیم و امروز غریب ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی های آن گردم.... (۵۴)

پیام های اخلاقی

اخلاق، یکی از سه بعد عمده دین است و اسلام بر سه بعد اصلی اعتقاد، احکام و اخلاق استوار است و تکمیل ارزش های اخلاقی و جهت خدایی بخشیدن به صفات و رفتار انسان ها از اهداف بعثت انبیا است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرمود: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

تصحیح منش و رفتار انسان و کاشتن بذر کمالات اخلاقی و خصال متعالی انسانی در نهاد جان انسان ها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان را تشکیل می دهد. اخلاق را از کجا می توان آموخت؟ از گفتار و رفتار معصوم. چرا که آنان اسوه اند و مظهر شایسته ترین خصلت های انسانی و خداپسند. و عاشورا چیست؟ جلوه گاه خالق و خوی حسینی و مکارم اخلاق در برخوردهای یک حجت معصوم.

حادثه کربلا و سخنانی که امام حسین (علیه السلام) و خانواده او داشتند و روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خود سازی، سلوک اجتماعی، تربیت دینی و کرامت انسانی است.

مسائلی همچون صبوری، ایثار، جوانمردی، وفا، عزت، شجاعت، وارستگی از تعلقت، توکل، خداجویی، همدردی و بزرگواری، نمونه هایی از پیام های اخلاقی عاشورا است و در گوشه گوشه این واقعه جاویدان، می توان جلوه های اخلاق را دید.

آزادگی

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما آزادگی برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است. تعلقات و پای بندی های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و... در مسیر آزادی روح او، مانع ایجاد می کند. اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه های مادی، نشانه ضعف اراده بشری است.

وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکوست، خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش حقارت است و خود را ارزان فروختن.

علی (علیه السلام) می فرماید:

الا حر يدع هذه اللماظه لاهلها؟ انه ليس لانفسكم ثمن الاالجنه فلا تبيعوها الا بها.(۵۵)

آیا هیچ آزاده ای نیست که این نیم خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟

یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید!

آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش های انسانی ندهد.

در پیچ و خم ها و فراز و نشیب های زندگی، گاهی صحنه هایی پیش می آید که انسانها به خاطر رسیدن به دنیا با حفظ آنچه دارید با امید تمنیات و خاسته ها یا چند روز زنده ماندن، هرگونه حقارت و اسارت را می پذیرد. اما احرار و آزادگان، گاهی با ایثار جان هم، بهای آزادگی را می پردازند و تن به ذلت نمی دهند.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

موت فی عز خیر من حياه فی ذل.(۵۶)

مرگ با عزت بهتر از حیات ذلیلانه است.

این نگرش به زندگی، ویژه آزادگان است. نهضت عاشورا جلوه بارزی از آزادگی در مورد امام حسین (علیه السلام) و خاندان و یاران شهید اوتس و اگر آزادگی نبود، امام تن به بیعت می داد و کشته نمی شد. وقتی می خواستند به زور از آن حضرت بیعت به نفع یزید بگیرند، منطقش این بود که:

لا والله لا اعطيهم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العبید.(۵۷)

نه به خدا سوگند؛ نه دست ذلت به آنان می دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان می شوم!

صحنه کربلا نیز جلوه دیگری از این آزادگی بود که از میان دو امر شمشیر یا ذلت، مرگ با افتخار را پذیرفت و به استقبال شمشیرهای دشمن رفت و فرمود:

الا و آن الدعی بن الدعی قدر کزنی بین اثنتین: بین السله و الذله و هیهات منا الذله.(۵۸)

بر ما گمان بردگی زور برده اند - ای مرگ، همتی! که نخواهیم این قیود

در نبرد روز عاشورا نیز، هنگام حمله به صفوف دشمن این رجز را می خواند:

الموت اولی من رکوب العار - و العار اولی من دخول النار

روح آزادگی امام، سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود نسبت به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه های زنان و فرزندان، برآشوبد و آنان را به آزادگی دعوت کند:

ان ام یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیا کم.(۵۹)

گر شما را به جهان بینش و آیینی نیست - لااقل مردم آزاده بی دنیا باشید

فرهنگ آزادگی در یاران امام و شهدای کربلا نیر بود. حتی مسلم بن عقیل پیشاهنگ نهضت حسینی در کوفه نیر، هنگام رویارویی با سپاه ابن زیاد رجز زیر را می خواند و می جنگید:

ا قسمت لا ا قتل الا حرا - و آن رایت الموت شینا نکرا

هر چند که مرگ را چیز ناخوشایندی می بینم. ولی سوگند خورده ام که جز با آزادی کشته نشوم.

جالب است که همین شعار و رجز را عبدالله، پسر مسلم بن عقیل، در روز عاشورا هنگام نبرد در میدان کربلا می خواند. (۶۰)

این نشان دهنده پیوند فکری و مرامی این خانواده بر اساس آزادی است.

دو شهید دیگر از طایفه غفار، به نام های عبدالله و عبدالرحمان، فرزندان عروه، در رجزی که در روز عاشورا می خواندند، مرم را به دفاع از فرزندان آزادگان می خواندند. و با این عنوان، از آل پیامبر یاد می کردند: یا قوم ذودوا عن بنی الاحرار... (۶۱)

مصدق بارز دیگری از این حریت و آزادی، حر بن یزید ریاحی بود.

آزادی او سبب شد که به خاطر دنیا و ریاست آن، خود را جهنمی نکند و بهشت را در سایه شهادت خریدار شود. توبه کرد و از سپاه ابن زیاد جدا شد و به حسین (علیه السلام) پیوست و صبح عاشورا در نبردی دلاورانه به شهادت رسید. وقتی حر نزد امام حسین (علیه السلام) آمد، یکی از اصحاب حضرت، با اشعاری مقام آزادی و حیرت او را ستود:

لنعم الحر حر بنی ریاح - و حر عند مختلف الرماح (۶۲)

چون به شهادت رسید، سیدالشهدا (علیه السلام) بر بالین او حضور یافت و او را حر آزاد خطاب کرد و فرمود: همانگونه که مادرت نام تو را حر گذاشته است، آزاده و سعادت‌مندی، در دنیا و آخرت:

انت حر کما سمتک امک، و انت حر فی الدنیا و انت حر فی الاخره (۶۳)

اگر آزادیخواهان و آزادگان جهان، در راه استقلال و رهایی از ستم و طاغوت ها می جنگند و الگوشان قهرمانی های شهادی کربلا است، در سایه همین درس آزادی است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است. انسان های آزاده، در لحظات حساس و دشوار انتخاب، مرگ سرخ و مبارزه خونین را بر می گزینند و فداکارانه جان می بازند تا به سعادت شهادت برسند و جامعه خود را آزاد کنند.

ایثار

ایثار، مقدم داشتن دیگری بر خود است، چه در مسائل مالی و چه در موضوع جان. این صفت نیک یکی از خصلت های ارزشمند اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات، مورد ستایش فراوان است و از وارستگی انسان از خودخواهی سرچشمه می گیرد. قرآن از مومنانی یاد می کند که با آنکه خودشان نیازمندند، دیگران را بر خویشتن مقدم می دارند:

و یورثون علی انفسهم و او کان بهم خصاصه.(۶۴)

گذشتن از خواسته های خود و نیز چشم پوشیدن از آنچه مورد علاقه انسان است، به خاطر دیگری و در راه دیگری ایثار است. اوج ایثار، ایثار خون و جان است. ایثارگر، کسی است که حاضر باشد هستی و جان خود را برای دین خدا فدا کند، با در راه رضای او از تمنیات خویش بگذرد.

در صحنه عاشورا، نخستین ایثارگر، سیدالشهداء (علیه السلام) بود که حاضر شد فدای دین خدا گردد و رضای او را بر همه چیز برگزید و از امام نیز خواست کسانی که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند، با او همسفر کربلا شوند.(۶۵)

این نیز ایثارگری او را نشان می دهد که در آستانه شهادت، اگر هم گریه می کند نه بر حال خویش، که بر حسین می گرید که طبق گزارش او از وضع کوفه، روی به این شهر پرنیرنگ و مردم و مردم پیمان شکن نهاده است.

وقتی امام حسین (علیه السلام) به فرزندان عقیل و مسلم بن عقیل فرمود که شهادت مسلم برایتان کافی است، شما صحنه را ترک کنید، یکصدا گفتند:

به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد. جان و مال و خانواده و هستی خود را فدای تو می کنیم و در رکابت می جنگیم تا شهادت.(۶۶)

اظهارات ایثارگرانه یاران امام در شب عاشورا مشهور است؛ یک به یک برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خون در راه امام اظهار کردند. از آن همه سخن، این نمونه از کلام مسلم بن عوسجه کافی است که به امام عرض کرد:

هرگز از تو جدا نخواهم شد. اگر سلاحی برای جنگ با آنان هم نداشته باشم، سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسیم.(۶۷)

سخنان سعید بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و دیگران، جلوه های روشن و ماندگاری از این روحیه ایثارگری است. طبق نقلی سخن گروهی از آنان چنین بود: به خدا قسم از تو جدا نخواهیم شد! جانهایمان فدای توست، تو را با ایثار خون، چهره و اعضای بدن حمایت می کنیم.(۶۸)

آری... خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست. حضرت زینب (علیها السلام) عصر عاشورا هنگام حمله سپاه کوفه به خیمه ها و غارت اشیاء چون دید شمر با شمشیر آخته قصد کشتن امام زین العابدین را دارد، فرمود:

او کشته نخواهد شد مگر آنکه من فدای او شوم.(۶۹)

پیشوای نهضت، به پشت گرمی حامیان ایثارگر، گام در مراحل دشوار و پرخطر می گذارد. اگر آمادگی پیروان برای ایثار مال و جان و گذاشتن از راحتی و زندگی نباشد، رهبر تنها می ماند و حق، مظلوم و بی یاور. در انقلاب کربلا، امام و خانواده و یارانش دست از زندگی شستند، تا دین خدا بماند و کشته و اسیر شدند، تا حق زنده بماند و امت، آزاد شوند، و اصحاب شهید امام، تازنده بودند، اجازه ندادند از بنی هاشم کسی به میدان رود و کشته شود. بنی هاشم هم تا زنده بودند، جان فداکردند و در راه و رکاب امام به شهادت رسیدند و حسین بن علی (علیه السلام) شهید آخرین بود که وقتی به دشت کربلا نگریست، از آن همه یاران و برادران و اصحاب کسی نمانده بود.

جلوه دیگری از ایثار، در کار زیبای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بود: ابتدا امان ابن زیاد را که شمر آورده بود رد کرد آنگاه در شب عاشورا اظهار کرد که: هرگز از تو دست نخواهیم کشید، خدا نیاورد زندگی پس از تو را. روز عاشورا نیز وقتی با لب تشنه وارد شریعه فرات شد تا برای امام و کودکان تشنه آب آورد، پس از پر کردن مشک، دست زیر آب برد تا بنوشد، اما با یادآوری کام تشنه حسین (علیه السلام)، ایثارگری و وفای او اجازه نداد که آب بنوشد و امام حسین (علیه السلام) و کودکان تشنه کام، گام از فرات بیرون نهاد (۷۰) تشنه لب کربلا شهید شد. باز هم در اوج نیاز، آب ننوشیدن و به فکر نیاز دیگران بودن.

آب شرمنده ز ایثار علمدار تو شد - که چرا تشنه از او این همه بی تاب گذشت

سعید بن عبدالله، جلوه دیگری از ایثار را در کربلا به نمایش گذاشت و هنگام نماز خواندن امام، خود را سپر تیرهایی ساخت که از سوی دشمن می آمد. وقتی نماز امام به پایان رسید، او سیزده تیر بر بدن داشت و بر زمین افتاد و شهید شد. (۷۱) خصلت و صفت عاشورایی را کسی دارد که حاضر باشد به خاطر خدا، در راه دیگری فداکاری کند و ایثارگری نماید.

تکریم انسان

بر خلاف جبهه باطل که به انسان ها به عنوان ابزاری برای تامین خواسته ها و منافع خویش می نگرند، در جبهه حق، مومن ارزش و کرامت دارد. کرامتش هم نشأت گرفته از ارزش حق است. انسان ها احترام دارند و به لحاظ ایمانشان مورد تکریم اند، معیار هم تقوا و ایمان و تعهد، است نه رنگ و زبان و قبیله و نژاد و منطقه جغرافیایی. امام حسین (علیه السلام) در عاشورا، به یاران خویش عزت بخشید، آنان را باوفاترین یاوران حق نامید؛ خود را به بالین یکایک یاران شهیدش می رساند و سر آنان را بر دامن می گرفت. بین آنان تفاوت قائل نمی شد. هم بر بالین علی اکبر (علیه السلام) حاضر شد، هم بر بالین غلام خویش.

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت - در دین ما سیه نکند فرق با سفید

وقتی حر، بیدار شد و توبه کرد و به اردوی امام پیوست، تردید داشت که امام حسین او را می پذیرد یا نه؟ سوال حر هل لی من توبه؟ آیا برای من توبه ای هست، نشان دهنده نقطه امید او به بزرگواری امام حسین (علیه السلام) بود.

حضرت هم توبه و بازگشت و حقگرایی او را ارج نهاد و با سخن نعم، یتوب الله علیک، او را به بخشایش و رستگاری امید داد. (۷۲)

این ارج نهادن به مقام یک انسان تائب است که خود را از ظلمت رهانده و به نور رسانده است. هر چند سابقه ای تیره و گناه آلوده دارد، ولی اینک به نور، ایمان آورده است.

جون، غلام ابوذر بود. روز عاشورا از امام حسین (علیه السلام) اذن میدان خواست. امام به او رخصت داد که از صحنه بیرون برود و کشته نشود؛ چرا که در روزهای سخت و دشوار، همراه این خاندان بوده لذا الان مجاز است که جان خویش را بگیرد و برود. ولی چون به پای امام افتاد و بوسید و گریست و درخواست کرد که اجازه یابد خونش با خون اهل بیت در این میدان آمیخته شود. امام هم اجازه داد. به میدان رفت و پس از جنگی دلاورانه به شهادت رسید و امام به بالین او آمد و دعایش کرد:

خدایا چهره اش را نورانی و بدنش را خوشبو ساز و او را با محمد و آل محمد محشور کن. (۷۳)

این نیز نمونه ای از ترکیم انسان بود، در آن کرامت و شرافت. ارج نهادن امام به فداکاری یارانش، ترکیم انسان و انسانیت بود. سید الشهداء (علیه السلام) کنار پیکر خونین اصحاب شهید خویش می آمد، آنان را آغشته به خون می دید و عطر شهادت را از آن اجساد مطهر استشمام می فرمود. و در ستایش از آنان و ملامت قاتلانشان می فرمود: قتلہ کقتله النبیین و آل النبیین (۷۴) قاتلانی، همچون قاتلان پیامبران و دودمان رسولان! یعنی یاران شهیدش را همسنگ و هم تراز با پیامبران الهی می دانست و قاتلان آنان را همچون کشندگان پیامبر الهی.

شخصیت دادن به افراد با ایمان و فداکار در راه خدا و دین، پیام عاشورا است که از رفتار حسین بن علی (علیه السلام) آموخته می شود. جامعه ای که وارث فرهنگ جهاد و شهادت است، باید به چنین انسان های از جان گذشته، به جانبازان و آزادگان، به خانواده های شهدا و ایثارگران، حرمتی عظیم قائل شود، تا این خط خدایی، همواره پرجاذبه و دوست داشتنی بماند و مشتاق، داشته باشد.

توکل

داشتن تکیه گاهی قدرتمند و استوار در شدايد و حوادث، عامل ثبات قدم و نهراسيدن از دشمنان و مشکلات است. توکل، تکیه داشتن بر نیروی الهی و نصرت و امداد اوست. قرآن کریم دستور می دهد که مومنان تنها بر خدا تکیه کنند و در روایات اسلامی آمده است که هر که به غیر خدا اتکاء و پشت گریم داشته باشد، خوار و ضعیف می شود.

امام حسین (علیه السلام) در آغاز حرکت خویش از مدینه، تنها با توکل بر خدا این راه بر برگزید و هنگام خروج از مکه به سوی کوفه، گرچه برای پاسخگویی به دعوتنامه های کوفیان آهنگ آن دیار کرد، ولی باز هم تکیه گاهش خدا بود، نه نامه ها و دعوت های مردم کوفه. به همین جهت نیز وقتی میان راه خبر بی وفایی مردم و شهادت مسلم بن عقیل را شنید، باز نگشت و برای انجام تکلیف با توکل بر خدا، راه را ادامه داد.

حتی توکلش بر یاران همراه هم نبود. از این رو از آنان نیز خواست که هر که می خواهد برگردد. با این توکل بود که هیچ پیش آمدی در عزم او خلل وارد نمی کرد در وصیتی که به برادرش محمد حنیفه در آغاز حرکت از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از این قیام، در پایان فرمود:

ما توفیق الا بالله، علیه توکلت والیه انیب. (۷۵)

وقتی در منزل خزیمیه حضرت زینت (علیها السلام) شعری را از هاتفی شنید که خبر از سرانجام مرگ برای کاروان می داد، نگرانی خویش را به امام ابراز کرد. حضرت فرمود: خواهرم! آنچه تقدیر است، خواهد شد. (۷۶)

در منزل خزیمیه حضرت زینب (علیها السلام) شعری را از هاتفی شنید که خبر از سرانجام مرگ برای کاروان می داد، نگرانی خویش را به امام ابراز کرد. حضرت فرمود: خواهرم! آنچه تقدیر است، خواهد شد. (۷۷)

در منزل بیضه، در یک سخنرانی که خطاب به اصحاب خود و سربازان حر انجام داد، ضمن انتقاد از پیمان شکنی کوفیان و نیرنگ آنان که به او نامه نوشته بودند، فرمود: و سیغنی الله عنکم (۷۸) و از نصرت آنان اظهار بی نیازی کرد و چشم به خداوند دوخت.

صبح عاشورا با شروع حمله دشمن به اردوگاه امام، آن حضرت در نیایشی به درگاه خدا، این اتکان و اعتماد به پرودگارش را در هر گرفتاری و شدت و پیشامد سخت چنین بیان کرد:

اللهم انت ثقی فی کل کرب و انت رجائی فی کل شده و انت لی فی کل امر نزل بی ثقه و عده... (۷۹)

و خدا را هم به عنوان عامل پشت گرمی و اطمینان نفس (ثقه) و هم نیروی حمایتگر و پشتیبان خویش (عده) خواند و اینگونه مناجات در صحنه درگیری و آستانه شهادت، جز از روح های متوکل بر نمی آید. در سخنرانی های دیگری که خطاب به سپاه کوفه داشت، با تلاوت آیاتی که متضمن ولایت و نصرت الهی نسبت به صالحان است، توکل خویش را بر خدا ابراز نمود: ان ولیی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین. (۸۰)

و در خطبه ای در روز عاشورا، جمله انی توکلت علی الله ربی و ربکم را بیان کرد که شاهد دیگری بر این روحیه و باور است. (۸۱) در طول راه نیز در برخورد با ضحاک بن عبدالله مشرقی، وقتی وی آمادگی کوفیان را برای جنگ با سیدالشهداء (علیه السلام) اعلام کرد، تنها پاسخ امام این بود:

حسبی الله و نعم الوکیل. (۸۲)

این خصلت برجسته در آخرین لحظات حیات حضرت نیز همراه او بود. وقتی زخمی و نیزه خورده بر زمین افتاده، بود در آنجا مناجات بلند و عارفانه با معبود خویش از این توکل بر ذات قادر متعال دم می زد:

استعین بک ضعیفا و اتوکل علیک کافیا (۸۳)

این روحیه توکل بر خدا، هم در آغاز بیرون آمدن از مدینه، در وصیت نامه اش به محمد حنفیه به چشم می خورد، هم در واپسین لحظات حیات در قتلگاه. توکلی در مبدا و نهایت در طول این راه و در اوج شدايد و بحران های پیش آمده... در عین حال همه مقدمات لازم و تمهیدات شایسته را نیز در جریان نهضت فراهم ساخته بود، تا توکلش جدای از عمل و استفاده از امکانات در راه هدف نباشد؛ و که این است مفهوم راستین توکل!

در انقلاب اسلامی ایران، و سال های دفاع مقدس، درس توکلی که از نهضت عاشورا آموخته بودیم، به کار بستیم و پشیمان و پشتوانه خود را فقط خدا می دانستیم، نه گروه های سیاسی یا ذخایر زیرزمینی یا سلاح های موجود. حضرت امام (صلی الله علیه و آله و سلم) منادی این توکل خالصانه بر خدا و زبان امت متوکل بود که می فرمود:

اگر ما یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم، یاوری سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت. (۸۴)

و در جای دیگر فرمود:

در همه کارها اتکال به خدا کنید، قدرت ها در مقابل قدرت خدا هیچ است... اتکال به خدا بکنید، غلبه به هر چیزی می کنید، پیغمبر اسلام با آنکه یک فرد بود در مقابل همه دشمن ها با اتکال به خدا غلبه کرد بر همه... برای اینکه اتکالش به خدا بود؛ جبرئیل امین پشت سر شما، با شما همراه باشد، فرشتگان با شما همراه باشند. (۸۵)

جهاد با نفس

برتر و دشوارتر از جهاد و دشمن بیرونی، مبارزه با تمنیات نفس و کنترل هوای نفس و خشم و شهوت و حب دنیا و فداکردن خواسته های خویش در راه خواسته خدا است.

این خود ساختگی و مجاهده با نفس، زیر بنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر یا بی ثواب است؛ چون سر از ریا، عجب، غرور، ظلم و بی تقوایی در می آورد.

کسی که در جبهه درونی و غلبه بر هوای نفس، پیروز باشد، در صحنه های مختلف بیرون نیز پیروز می شود و کسی که تمنیات نفس خویش را لجام گسیخته و بی مهار، بر آورده سازد، نفس سرکش انسان را بر زمین می زند و به تعبیر حضرت امیر (علیه السلام) او را به آتش می افکند. (۸۶)

در صحنه عاشورا، کسانی حضور داشتند که اهل جهاد با نفس بودند و هیچ هوا و هوسی در انگیزه آنان دخیل و شریک نبود. از همین رو، بر جاذبه های مال، مقام، شهوت، عافیت و رفاه، ماندن و زیستن، نوشیدن و کامیاب شدن و... پیروز شدند.

عمر بن قرظله انصاری، از شهدای کربلا، در جبهه امام حسین (علیه السلام) بود و برادرش علی بن قرظله در جبهه عمر سعد. (۸۷) اما خودساختگی او سبب شد که هرگز محبت برادرش، سبب سستی در حمایت از امام نشود و دلیرانه در صف یاران امام، ایستادگی و مبارزه کند.

محمد بن بشر حضرمی در سپاه امام بود. فرزندش در مرز ری اسیر شده بود. با اینکه امام به او رخصت داد که کربلا را ترک کند و در پی آزاد کردن فرزند اسیرش برود او مساله علاقه به فرزند را در راه هدفی دینی، حل کرده بود. حاضر نشد امام را ترک کند و وفا نشان داد. (۸۸)

نافع بن هلال، شهیدی دیگر از عاشوراییان بود. نامزد داشت و هنوز عروسی نکرده بود. در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود، همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند، و انگیزه جهاد

را از او سلب کند. با آنکه امام حسین (علیه السلام) نیز او را خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، بر این محبت بشری غلبه یافت و گفت: ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟ آنگاه به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. (۸۹)

در یکی از شب های عطش در کربلا، نافع بن هلال همراه جمعی برای آوردن آب برای خیمه های امام، به فرات رفتند. نگهبانان فرات گفتند: می توانی خودت آب بخوری ولی برای امام، حق نداری آب ببری. گفت: محال است که حسین و یارانش تشنه باشند و من آب بنوشم! (۹۰)

در کربلا، عبدالله پسر مسلم بن عقیل، به میدان رفت و جنگید. بنا به نقلی، امام به او فرمود: شهادت پدرت مسلم برای خانواده شما بس است، دست مادرت را بگیر و از این معرکه بیرون روید. گفت: به خدا سوگند، من از آنان نیستم که دنیا را بر آخرت برگزینم. (۹۱)

عباس بن علی (علیه السلام) روز عاشورا، وقتی تشنه لب وارد شریعه فرات شد، دست به زیر آب برد اما با یاد آوری تشنگی امام و اهل بیت، آب را بر روی آب ریخت و نوشید و تشنه بیرون آمد. (۹۲)

این نمونه ها هر کدام جلوه ای از پیروزی عاشورائیان را در میدان جهاد نفس نشان می دهد. یکی علقه به فرزند با همسر را در پای عشق به امام، ذبح می کند، یکی تشنگی خود را در مقابل عطش امام، نادیده می گیرد، دیگری بر زندگی خود پس از امام، خط بطلان می کشد، و یکی هم اجازه نمی دهد که درد و داغ شهادت پدر بر انجام وظیفه و ادای تکلیف مانعی ایجاد کند.

وقتی بر عباس بن علی و برادرش، پیشنهاد امان نامه می دهند و آنان نمی پذیرند، وقتی امام به یارانش از شهادت آینده خبر می دهد ولی آنان حاضر به تنها گذاشتن امام نمی شوند، وقتی هانی را در کوفه، تحت فشار قرار می دهند تا مسلم بن عقیل را تحویل دشمن دهد و او شهادت را می پذیرد ولی مسلم را تحویل نمی دهد، وقتی امام حسین (علیه السلام) در عاشورا دست به نبرد نمی زند و مقاومت می کند تا آغازگر جنگ نباشد، (۹۳)

وقتی مسلم بن عقیل در خانه هانی، به خاطر یاد آوردن حدیث پیامبر که از ترور غافلگیرانه و از روی نیرنگ منع می کند، از نهانگاه بیرون می آید تا این زیاد، خانه هانی را ترک می کند، (۹۴) وقتی زینب کبری (علیه السلام) به خاطر دستور برادر، آن هم داغ و مصیبت را تحمل می کند و گریبان چاک نمی دهد، (۹۵) و بسیاری از اینگونه صحنه ها و حادثه ها، همه نشانه جهاد با نفس یاران و همراهان امام حسین (علیه السلام) در نهضت عاشورا است.

درس عاشورا این است که کسانی قدم در میدان مبارزه با ستم بگذارید که نیت هایشان خالص باشد، هوای نفس نداشته باشند، میل به قدرت طلبی و شهرت و ریاست خواهی و تعلقات دنیوی و محبت دنیا را در وجود خود از بین برده باشد تا بتوانند در خط مبارزه ها، ثبات قدم و استقامت داشته باشند، و گرنه، خوف رها کردن مبارزه و هدف و خطر افتادن در دام و دامن نفس آماده باقی است.

امام حسین (علیه السلام) از ویژگی های پیشوای صالح، این را می داند که پایبند دین حق باشد و خود را وقف خدا و راه او کرده باشد؛ الدائن بدین الحق و الحابس نفسہ علی ذات اللہ. (۹۶)

امام امت (قدس سره) می فرماید:

باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید، خود ساختن به این که تبعیت از احکام خدا کنید.(۹۷)

تا در بند خویشتن و هواهای نفسانی خود نباشید، نمی توانید جهاد فی سبیل الله و دفاع از حریم الله نمایید.(۹۸)

این را در تاریخ انقلاب و مبارزات مردم و سال های دفاع مقدس، شاهد بودیم که کسانی توفیق شرکت شایسته در نهضت و جبهه داشتند که در میدان جهاد با نفس به پیروی و موفقیت رسیده بودند.

شهدای عاشورا، همه مجاهدان با نفس بودند. پیامشان به آیندگان نیز همین است.

شجاعت

شجاعت آن است که انسان در برخورد با سختی ها و خطرها، دلی استوار داشته باشد.(۹۹) بیشتر کاربرد این واژه، در مسائل مبارزات و جهاد و برخورد با حریف در نبرد و نهرا سیدن از رویارویی با دشمن در جنگ ها است. این نیروی قلبی و صلابت اراده و قوت روح، سبب می شود که انسان هم از گفتن حق در برابر ظالمان نهرا سد، هم هنگام نیاز به مقابله و نبرد بپردازد، هم از فداکاری و جانبازی نهرا سد. در جایی که اغلب مردم می هرا سندن، شجاعت آن است که انسان علی رغم وجود زمینه های هراس، نترسد و خود را نبرد و با غلبه بر مشکلات، تصمیم گیری حق و درست داشته باشد.

همه رشادتها و حماسه آفرینیهای میدانهای جهاد، مدیون دلیری شجاعان در نبرد بوده است و همه درهم شکستن ابهت طاغوت ها و قدرت های جابر نیز در شجاعت افراد مصمم در رویارویی با آنان نهفته است. نترسیدن از مرگ، یکی از مظاهر آشکار شجاعت است و همین عامل، امام حسین (علیه السلام) و یارانش را به نبرد عاشورا کشاند تا حماسه ای ماندگار بیافرینند.

وقتی امام از مکه به سمت کوفه حرکت می کرد و در طول راه کسانی با وی برخورد می کردند و با طرح اوضاع آشفته عراق و استیلا ی ابن زیاد بر مردم، او را از عواقب این سفر می ترساندند، شجاعت و بی باکی امام حسین (علیه السلام) از مرگ بود که این سفر را حتمی می ساخت. در برخورد با سپاه حر، فرمود:

لیس شانی شان من یخاف الموت.(۱۰۰)

شان و موقعیت من، موقعیت کسی نیست که از مرگ بهراسد.

در جایی دیگر فرمود که من نه دست ذلت به اینان می دهم و نه چون بردگان فرار یا اقرار می کنم.(۱۰۱) سخن امام حسین (علیه السلام) و دیگر خاندان او در مواقع مختلف که ابالموت تخوفنی (آیا مرا از مرگ می ترسانی؟) نشان دهنده بی هراسی این خاندان از مرگ است.

خصلت شجاعت در بنی هاشم و خاندان پیامبر، زبان زد بود. امام سجاد (علیه السلام) نیز در سخنرانی شورانگیز خویش در مجلس یزید، فرمود که به ما شش چیز داده شده و با هفت چیز دیگران برتریم؛ و شجاعت را در زمره آن ها برشمرد: اعطینا العلم و الحلم و السماحه و الشجاعه...(۱۰۲)

بالاتر از همه اینها، شجاعتی است که امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت او و یارانش در صحنه های مختلف عاشورا نشان دادند که خود کتابی مفصل می شود؛ مانند رشادتی که مسلم بن عقیل در کوفه نبرد از خود نشان داد یا شجاعت و رزم آوری یاران امام در میدان کربلا، آن چنان بود که فریاد همه را برآورد و یکی از سران سپاه کوفه خطاب به سربازان فریاد زد: ای بی خردان احمق! می دانید با چه کسانی می جنگید؟ با شیران شرزه، با گروهی که مرگ آفرین اند، هیچ کدامتان به هموردی آنان به میدان نروید که کشته می شوید! (۱۰۳) دلاوری عبدالله بن عقیف ازدی در مقابل ابن زیاد و سپس درگیری اش با سپاه مهاجم به خانه اش و صدها نمونه این دلیری ها. دشمنان امام حسین (علیه السلام) و یاران شجاع او را اینگونه توصیف کرده اند: کسانی بر ما تاختند که پنجه هایشان بر قبضه شمشیرها بود، همچون شیران خشمگین بر سواره های ما تاختند و آنان را از چپ و راست تار و مار کردند و خود را در کام مرگ می افکندند... (۱۰۴)

شجاعت عاشوراییان ریشه در اعتقادشان داشت. آنان که به عشق شهادت می جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند تا در مقابله با دشمن، سست شوند. از این رو لشکریان دشمن پیوسته از برابرشان می گریختند. و چون یارای رزم فردی با این شجاعان را نداشتند، حمله عمومی به یک فرد می کردند، یا از دور، یاران امام را سنگباران می کردند. یکی از راویان حوادث کربلا به نام حمید بن درباره قوت قلب امام می گوید: به خدا سوگند! هیچ محاصره شده ای در انبوه مردم را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و همچون حسین بن علی قویدل و استوار و شجاع باشد. مردان دشمن، او را محاصره کرده بودند، او با شمشیر بر آنان حمله می آورد و همه از چپ و راست فرار می کردند. شمر چون چنین دید به سواره های خود فرمان داد تا به پشتیبانی نیروهای پیاده بشتابند و امام را از هر طرف تیر باران کنند: و الله مارایت مکتورا قد قتل ولده و اهل بیه و اصحابه اربط جاشا و لا امضی جانانا منه (علیه السلام)... (۱۰۵)

در زیارتنامه های متعدد، به صفت شجاعت سید الشهداء و یاران او اشاره شده است، از قبیل بطل المسلمین، فرسان الهیجاء، لیوث الغابات که آنان را به عنوان قهرمان مسلمانان، تک سواران نبرد، شیران بیشه شجاعت و... ستوده اند. (۱۰۶)

عاشورا الهام بخش شجاعت به مبارزان بوده است و محرم همواره روحیه، شهامت و ظلم ستیزی به مردم می داده است. به تعبیر حضرت امام: ماه محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت های شیطانی زد، ماهی که به نسل ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت... (۱۰۷)

با توجه به اینکه مایه شهامت و شجاعت، در متن قیام عاشورا و در عمل و گفتار شهدای کربلا موج می زند، سزاوار است که این محتوا برای مردم، به ویژه جوانان بیشتر تشریح شود، تا علاوه بر اشکی که بر مظلومیت شهدای کربلا و شهادت حسین بن علی (علیه السلام) می ریزند، از شجاعت آنان نیز درس بگیرند. یادآوری شجاعت روحی حضرت زینب در مواجهه با مشکلات و آن همه داغ و شهادت و نیز خطابه های آتشین او در کوفه و دمشق در مقابل جبران زمان، بانوان ما را نیز شجاع و دلیر بار می آورد.

صبر و استقامت

برای مقابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف، پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر، در هیچ کاری نمی توان به نتیجه مطلوب رسید. برای اینکه مصیبت های وارده و دشواری های، وای انسان را از پای در نیاورد، باید صبور بود. این، دعوت دین در همه مراحل است و در عاشورا نیز با این جلوه روحی رو به رو هستیم و آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تاثیر گذاری و فتح رساند، روحیه مقاومت امام حسین (علیه السلام) و یاران و همراهان او بود.

امام از آغاز نیروهایی را به همراهی طلبید که مقاوم باشند. در یکی از منزلگاه های میان راه، فرمود:

ایها الناس! فمن كان منكم يصبر على حد السيف و طعن الاسنه فليقم معنا و الا فلينصرف عنا. (۱۰۸)

ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه ها را دارد همراه ما بماند، و الا باز گردد!

با توجه به اینکه صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی و درگیری و اسارت و و صدها خوف و خطر است، امام حسین (علیه السلام) شرط همراهی را صبر دانست، تا یاران صبورش تا نهایت کار، بمانند، شعار ایستادگی در خطبه های امام و رجزهای آن حضرت و دیگر شهداء دیده می شود. از سفارش های اکید امام به همزمان و خواهر خویش و دیگر زن ها و دختران حاضر در صحنه، به ویژه در مرحله پس از شهادت، موضوع صبر بود.

روز عاشورا، در خطبه ای به یاران خویش فرمود:

صبرا بنی الاکرام! فما الموت الا قنطره تعبر بکم عن البوس و الضراء الى الجنان الواسعه و النعيم الدائم. (۱۰۹)

صبر و مقاومت کنید، ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ، تنها یکی است که شما را از رنج و سختی عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند.

در توصیه های که حضرت خطاب به خانواده خود داشت فرمود: بنگرید، هرگاه که من کشته شدم، به خاطر من گریبان خود را چاک ندهید و صورت مخراشید. (۱۱۰)

روز عاشورا پس از نماز با یاران، با زهم دعوت به صبر داشت: فاتقوا الله و اصبروا (۱۱۱) یاران نیز در رجزهای خویش شعار مقاومت و پایداری سر می دادند. خالد بن عمر، می گفت: ای بنی قحطان! برای کسب رضای رحمان و رسیدن به مجد و عزت صبر کنید. سعد بن حنظله چنین رجز می خواند:

صبرا علی الاسیاف و الاسنه - صبرا علیها لدخول الجنة (۱۱۲)

برای رسیدن به بهشت، بر شمشیرها و نیزه ها صبر می کنیم.

کسی که صبر داشته باشد، هم تحمل درد و مصیبتش بیشتر می شود و هم به دیگران روحیه می دهد. حضرت علی (علیه السلام) فرموده است: الصبر یهون الفجیعه؛ (۱۱۳) مقاومت، فاجعه و حادثه ناگوار را آسان و قابل تحمل می کند.

سخت ترین ضربه های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین (علیه السلام) وارد شد. ولی در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد تن به تسلیم و ذلت نداد. جملات آن حضرت در مورد صبر بر داغ عزیزان و شهادت همراهان بسیار است و از آغاز نیز خود را برای تحمل این پیشنهادهای آماده کرده بود. هنگام خروج از مکه در خطبه ای که خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود: نصبر علی بلائه و یوفینا اجور الصابرین؛ (۱۱۴) ما به رضای خدا

رضاییم، بر بلای او صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد. در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود: این قوم، جز به کشتن من راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می کنم. جدمان همین را وعده داده و تخلفی در آن نیست. (۱۱۵)

روز عاشورا، علی اکبر را به تحمل و مقاومت در برابر تشنگی فراخواند اصبر یا حبیبی... (۱۱۶) و نیز احمد، فرزند امام حسن را نیز که پس از نبردی، تشنه خدمت امام آمد و آب طلبید، به صبر دعوت کرد یا بنی اصبر قلیلا (۱۱۷)

پس از شهادت قاسم، عموزادگان و اهل بیت خود را به صبر دعوت کرد اصبر یا بنی عمومته، صبرا یا اهل بیتی. (۱۱۸) در آخرین وداع، دخترش سکینه را نیز به صبر بر تقدیر الهی و زبان نگشودن به شکوه و اعتراض دعوت کرد فاصبری علی قضاء الله و لاتشنگی. (۱۱۹)

از زمزمه های عرفانی خود آن حضرت در واپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاد بود. همین صبر بر قضای الهی به گوش می رسید: صبرا علی قضائك یا رب، لا اله سواک... صبرا علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له. (۱۲۰)

در بازماندگان یک مصیبت نیز، داشتن صبر و از کف ندادن قرار و اختیار و تسلیم تقدیر الهی بودن و به حساب خدا گذاشتن، هم پاداش بزرگ دارد، هم تحمل داغ شهادت و فقدان عزیزان را آسان می سازد، بخصوص آنجا که ایمان یک بازمانده بالا باشد و اجر خویش را با بی صبری و اعتراض، از بین نبرد. عبدالله بن جعفر (همسر حضرت زینب) که در مدینه مانده بود، دو فرزندش در کربلا در رکاب امام حسین شهید شدند. برخی به او زخم زبان می زدند. اما او با ایمان و صبر والا، داغ دو جوان را تحمل می کرد و می گفت: آنچه شهادت این دو فرزند را بر من آسان و قابل تحمل می سازد آن است که آن دو، در کنار برادرم و پسر عمویم حسین بن علی (علیه السلام) کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و از جان گذشتگی نشان دادند و در کنار او صبر و مقاومت کردند. (۱۲۱)

صبر و پایداری شهدای کربلا و بازماندگان آنان به عنوان یک مقام و خصلت برجسته و ارزشمند به ثبت رسید. در زیارتنامه های آن شهدا، از آنان به عنوان مجاهدانی که صابر بدونند یاد شده است. در زیارت امام حسین (علیه السلام) عرض می کنیم: فجاهدهم فیک صابرا محتسبا حتی سفک فی طاعتک دمه. (۱۲۲)

درباره حضرت عباس (علیه السلام) درخواست اجر الهی برای او به خاطر صبر و احتساب (تحمل سختی ها به خاطر خدا و به حساب او و خالصانه) مطرح است. (۱۲۳) و نیز این تعبیر که: فنعم الصابر المجاهد المحامی الناصر... (۱۲۴)

در انقلاب اسلامی نیز، اگر پایداری مردم در مبارزه و تحمل شهادت ها و دشواری ها نبود، اگر امام امت در راه رسیدن انقلاب به پیروزی مقاومت نمی کرد و اگر امام رزمندگان اسلام در جبهه ها، آن همه تلفات و شدايد را تحمل نمی کردند، هرگز انقلاب و جنگ به پیروزی نمی رسید.

حادثه کربلا آموزگار مقاومت بود و قهرمان عاشورا، الهام دهندگان صبوری و شکیبایی خانواده های شهدای نیز از صبر زینب کبری صبوری آموختند و پدران و مادران و همسران. داغ جوانان خویش را با الهام از کربلا تحمل کردند.

امام امت، در ترسیم صبر و مقاومت ایران در برابر حملات دشمن به شهرها، از صبر و پایداری آنان ستایش کرده، می فرماید:

مبارک باد بر خانواده های عزیز شهدا، مفقودین و اسرا و جانبازان بر ملت ایران که با استقامت و پایداری و پامردی خویش به بنیانی موصوص مبدل گشته اند که نه تهدید ابر قدرت ها آنان را به هراس می افکند و نه از محاصره ها و کمبودها به فغان می آیند... زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخ های ذلت و نوکری ابر قدرت ها و سازش و صلح تحمیلی ترجیح می دهند.(۱۲۵)

آزادگان عزیز نیز، مگر سال‌های سخت و تلخ اسارت در زندانهای عراق را، جز با همین سرمایه صبر سپری کردند؟

عزت

عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای مفهوم عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذناپذیر، عزاز گفته می شود. آنان که از عزت برخوردارند، تن به پستی و دنائت نمی دهند، کارهای زشت و حقیر نمی کنند، و برای حفظ کرامت خود و دومان خویش، گاهی جان می یازند.

ستم پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت دونان رفت و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می گیرد.

خداوند عزیز است و عزت را برای خود بیامیزد و صاحبان ایمان قرار داده است. (۱۲۶)

در احادیث متعدد، از ذلت و خواری نكوهش شده و به يك مسلمان و مومن حق نداده اند كه خود را به پستی و فرومایگی و ذلت بیفكند. به فرموده امام صادق (علیه السلام):

ان الله فوض الي المومن امره كله و لم يفوض اليه ان يكون ذليلا... (١٢٧)

خداوند همه کارهای مومن را به خودش وا گذاشته، ولی اینکه ذلیل باشد، به او واگذار نکرده.

چرا که خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مومنان است.

مومن عزیز است، نه ذلیل؛ مومن سرسخت تر از کوه است؛ کوه را با کلنگ و تیشه می توان کند ولی از دین مومن نمی توان چیزی جدا کرد!

عزت یک مومن در آن است که چشم ظمع به مال دیگری نداشته باشد و مناعت طبع داشته و منت دیگران را نکشد. حتی در فقه، یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آنجاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت و ذلت و خواری باشد. در این گونه موارد نمازگزار می تواند به جای وضو، تیمم کند و ذلت آب طلبیدن از دیگری را تحمل نکند. (۱۲۸)

دودمان بنی امیه می خواستند ذلت بیعت با خویش را بر آل محمد تحمیل کنند و به زور هم شده، آنان را وادار به گردن نهادن به فرمان یزد کنند و این چیزی نشدنی بود و آل الله زیر بار آن نرفتند، هر چند به قیمت شهادت و اسارت.

از آستان همت ما ذلت است دور - و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود

بر ما گمان بردگی زور برده اند - ای مرگ! همتی که نخواهیم این قیود

وقتی والی مدینه، بیعت با یزید را با امام حسین (علیه السلام) مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن، آن را نفی کرد و ضمن شمردن زشتی ها و آلودگی های یزید، فرمود: فمثلی لا ینا مثله (۱۲۹) کسی همچون من، با شخصی چون او بیعت نمی کند! در جای دیگر با رد پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل (۱۳۰)

همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد:

صبح عاشورا در طلایه نبرد، ضمن سخنانی فرمود:

به خدا قسم آنچه را از من می خواهند (تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت، تا اینکه خدا را آغشته به خون خویش دیدار کنم. (۱۳۱)
در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه، در رد درخواست ابن زیاد مبنی بر تسلیم شدن و بیعت، فرمود:

ابن زیاد، مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیاهات که من جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و دامان های پاک عترت و جان های غیرتمند و با عزت نمی پذیرند. هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد. (۱۳۲)

امام حسین (علیه السلام)، مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می دانست. این سخن اوست که: موت فی عز خیر من حیاة فی ذل (۱۳۳) و همین مفهوم را در رجز خوانی خود روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می آورد که، مرگ، بهتر از ننگ است؛ الموت اولی من رکوب العار. (۱۳۴)

در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حر، در شعری که با مطلع سامضی و ما بالموت عار علی الفتی خوانده، در آخر آن فرمود:
کفی بک ذلاً آن تعیش مرغماً (۱۳۵) که با بیان، زندگی تحت فشار دیگران را ذلت بار خواند و سپس افزود:

من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار، مرگ بی حیات است. مرا از مرگ می ترسانی؟ چه گمان باطلی! همتم بالاتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل کنم. بیش از این نمی توانید که مرا بکشید. مرحبا به مرگ در راه خدا. ولی شما با کشتنم نمی توانید شکوه و عزت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟ (۱۳۶)

این روحیه عزتمند، در فرزندان و برادران و یارانش نیز بود. رد کردن امان نامه ابن زیاد، از سوی عباس بن علی و برادرانش نمونه آن بود. اگر امان او را می پذیرفتند امان بود، آن هم با شدیدترین و صریح ترین وضع ممکن: مرگت باد ای شمر! لعنت خدا بر تو و امان تو باد. ای دشمن خدا، می گویی که گردن به اطاعت طغیان و ستم بنهیم و از یاری برادرمان حسین (علیه السلام) دست برداریم؟ (۱۳۷)

علی اکبر (علیه السلام) نیز همین روحیه را داشت. در رجزی که در میدان نبرد می خواند، ضمن معرفی خود و یادآوری پیوندش با پیامبر خدا، از حکومت نا پاک زاده بر مسلمانان انتقاد کرد و فرمود: به خدا سوگند، چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: تالله لا یحکم فینا ابن الدعی (۱۳۸) و تن سپردن به حکومت آنان را ننگ برای عترت رسول خدا دانست.

خاندان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) نیز، عزت آل الله را پس از عاشورا، هر چند در قالب اسارت، حفظ کردند و کمترین حرف یا عکس العمل یا موضعگیری که نشان دهنده ذلت و خواری آن دودمان باشد، از خود نشان ندادند. خطبه های امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه، با عزت و سربلندی پاسخی دندان شکن داد. و گستاخیهای یزید، در کاخ شام را نیز بی جواب گذاشت و در خطبه بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که ای یزید، خیال کرده ای با اسیر کردن ما و به این سوی و آن سوی کشیدنمان خفیف و خوار می شویم و تو کرامت و عزت می یابی؟... به خدا سوگند، نه یاد ما محو می شود و وحی ما می میرد و نه ننگ این جنایت از دامن تو زدوده خواهد شد... (۱۳۹) به یزید و حکومت ذره ای از شکوه و عزت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

عفاف و حجاب

کرامت انسانی زن، در سایه عفاف او تامین می شود. حجاب نیز یکی از احکام دنیا است که برای حفظ عفت و پاکدامنی زن و نیز حفظ جامعه از آلودگی های اخلاقی تشریع شده است. نهضت عاشورا برای احیای ارزش های دینی بود. در سایه آن حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین (علیه السلام) و زینب کبری و دودمان رسالت، چه با سخنانش، چه با نحوه عمل خویش، یاد آور این گوهر ناب گشتند. باری زنان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه همگان شدند.

حسین بن علی (علیه السلام) بن خواهران خویش و به دخترش، فاطمه، توصیه فرمود که اگر من کشته شوم، گریبان چاک نزنید، صورت مخراشید و سخنان ناروا نکوهیده مگویید. (۱۴۰) اینگونه حالات، در شان خاندان قهرمان آن حضرت نبود، بخصوص که چشم دشمن ناظر صحنه ها و رفتار آنان بود.

در آخرین لحظات، وقتی آن حضرت صدای، گریه بلند دخترانش را شنید برادرش عباس و پسرش علی اکبر را فرستاد که آنان را به صبوری و مراعات آرامش دعوت کنند. (۱۴۱)

رفتار توأم با عفاف و رعایت حجاب همسران و دختران شهدای کربلا و حضرت زینب، نمونه عملی متانت بانوی اسلام بود. امام سجاد (علیه السلام) نیز تا می توانست، مراقب حفظ شوون آن بانوان بود. در کوفه به ابن زیاد گفت: مرد مسلمان و پاکدامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی! (۱۴۲)

به نقل شیخ مفید: پس از کشته شدن امام حسین (علیه السلام) وقتی گذر عمر سعد نزد زنان و دختران امام شهدا افتاد، زنان بر سر او فریاد زدند و گریستند و از او خواستند که آنچه را از آنان غارت شده به آنان بازگردانند، تا به وسیله آنان خود را بیوشانند. (۱۴۳)

به نقل سید بن طاووس، شب عاشورا امام حسین (علیه السلام) در گفت گو با خانواده اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشتن داری توصیه کرد. (۱۴۴) روز عاشورا وقتی زینب کبری، بی طاقت و صبر شد و به صورت خود زد، امام به او فرمود: آرام باش، زبان شماتت این گروه را نسبت به ما دراز مکن. (۱۴۵)

در حادثه حمله دشمن به خیمه ها و غارت آنچه آنجا بود، زنی از بنی بکر بن وائل از بانوان حرم دفاع کرد و خطاب کرد که: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران پیامبر را غارت می کنند و جامعه هایشان را می برند و شما می نگرید؟ (۱۴۶)

دختران و خواهران امام، مواظب بودند تا حریم عفاف و حجاب اهل بیت پیامبر تا آنجا که می شود، حفظ و رعایت شود. ام کلثوم به مامور بردن اسیران گفت: وقتی ما را وارد شهر دمشق می کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد. و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه های اهل بیت فاصله بدهند تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم رسول الله را تماشا نکنند و گفت: از بس که مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم. (۱۴۷)

از اعتراض های شدید حضرت زینب (علیها السلام) به یزید، این بود که: ای یزید! آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرمسرا پوشیده نگاه داشته ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می گردانی، حجاب آنها را هتک کرده، چهره هایشان را در معرض دید همگان قرار داده ای که دور و نزدیک به صورت آنان گناه می کنند؟! (۱۴۸)

هدف از نقل این نمونه ها نشان دادن این نکته است که هم خاندان امام حسین (علیه السلام)، نسبت به حجاب و عفاف خویش مواظبت داشتند، و هم از رفتار دشمن در این که حریم حرمت عترت پیامبر را نگاه نداشته و آنان را در معرض تماشای مردم قرار داده بودند، بشدت انتقاد می کردند.

با آنکه زیر دست دشمن و از درباری به درباری آنان را می بردند، با نهایت دقت، نسب به حفظ شان و مرتبه یک زن پاکدامن و متعهد مراقبت داشتند. و در همان حال نیز سخنرانی های افشارگرانه و انجام رسالت و تبیین و دفاع از اهداف شهدا باز نمی ماندند. حرکت اجتماعی سیاسی، در عین مراعات حجاب و عفاف. و این درسی برای بانوان در همه دوران ها و همه شرایط است.

عمل به تکلیف

مکتبی بودن یک مسلمان را از اینجا می توان شناخت که در همه ابعاد زندگی و کارهای فردی و اجتماعی، نسبت به آن چه وظیفه دینی است، متعبد و عامل باشد. تکلیف در شرایط مختلف فرق می کند. ممکن است مطابق خواسته قلبی انسان باشد یا مخالف، مورد پسند مردم باشد یا نه مسلمان چون در برابر خداوند تعهد سپرده است، عملکرد او نیز باید طبق خواسته او باشد و هیچ چیز را فدای عمل به تکلیف نکند. در این صورت، هر چند به ظاهر شکست هم بخورد، پیروز است؛ چون در انجام وظیفه کوتاهی نکرده است.

فرهنگ عمل به تکلیف وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می کنند. به تعبیر قرآن کریم به احدی الحسینیین (۱۴۹) دست می یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان خوب است.

امامان شیعه، در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های عمل به وظیفه بود و تکلیف را هم اقتضای شرایط و شناخت زمینه ها تعیین می کرد، البته در چهارچوب کلی دین و معیارهای قرآنی. فریاد یا سکوت، قیام یا قعود امامان نیز تابع همین تکلیف بود.

امام حسین (علیه السلام)، امام بر حق بود و خلافت و رهبری را حق خود می دانست، ولی در نامه ای که به اهل بصره نوشت، فرمود: قوم ما حکومت را برای خود برگزیدند و ما به خاطر آنکه تفرقه امت را خوش ندانستیم به آن رضایت دادیم، در حالی که ما خاندان پیامبر می دانیم که ما به خلافت و رهبری، شایسته تر از کسانی هستیم که آن را بر عهده گرفته اند. (۱۵۰) همان حسین بن علی (علیه السلام) که یک لحظه هم حکومت یزید را تحمل نکرده، ده سال در حکومت معاویه زیست و دست به قیام نزد، چرا که تکلیف امام در این دو دوره، متفاوت بود. تعبد یک مسلمان به حکم دین بسیار مقدس و ستودنی است. در ایامی که مسلم بن عقیل در کوفه و در خانه هانی پنهان بود، روزی ابن زیاد به عنوان عیادت هانی به خانه او آمد. نقشه ترور ابن زیاد را کشیده بودند، ولی مسلم برای اجرای برنامه از نهانگاه بیرون نیامد و ابن زیاد از خانه بیرون رفت. وقتی پرسیدند چرا او را نکشتی؟ گفت: دو چیز سبب شد؛ یکی اینکه هانی خوش نداشت که قتل در خانه او انجام گیرد، دیگر آنکه به یاد حدیث پیامبر که ایمان بازدارنده ترور است. (۱۵۱)

امام حسین (علیه السلام) وقتی می خواست از مکه به سوی کوفه بیرون آید، بعضی از اصحاب، از جمله ابن عباس او را نصیحت می کردند که رفتن به سمت عراق، صلاح نیست. ولی امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: با آنکه می دانم تو از روی خیر خواهی و شفقت چنین می گویی، اما من تصمیم خود را گرفته ام. (۱۵۲) در منزل صفاح نیز پس از ملاقات با فرزدق و گزارش او به امام از اوضاع نامطمئن کوفه، حضرت زیر را فرمود و سپس به حرکت خود ادامه داد:

اگر قاضی الهی بر همان چه که دوست می داریم نازل شود، خدا را بر نعمت هایش سپاس می گوئیم و از او برای ادای شکر، کمک می خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امید داریم مانع شد، پس کسی که نیتش و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است. (۱۵۳)

اینها همه نشان دهنده آن است که امام، خود را برانجام تکلیف مهیا کرده بود، نتیجه هر چه باشد، راضی بود. وقتی دو نفر از سوی والی مکه برای او امان نامه آوردند تا از ادامه این سفر بازش دارند، حضرت فرمود: در خواب، پیامبر خدا را دیدم و به چیزی فرمان یافتم که در پی آن خواهم رفت، به زیانم باشد یا به سودم... امرت فیها بامر انا ماض له، علی کان اولی. (۱۵۴)

این، همان تبعیت از تکلیف است و احساس پیروزی در هر دو صورت. امام حسین (علیه السلام) فرموده است:

ارجو آن یكون خيرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا. (۱۵۵)

امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم.

امام امت بر اساس همین فرهنگ می فرمود:

ملتى كه شهادت براى او سعادت است، پیروز است... ما در شكسته شدن و كشتن پیروزیم. (۱۵۶)

وقتی نامه های پیاپی مردم کوفه به امام حسین (علیه السلام) رسید و از او دعوت برای آمدن به کوفه کردند و وعده نصرت و حمایت دادند، امام احساس تکلیف کرد که برود. هر چند می دانست مردم کوفه چگونه اند، ولی آن دعوتنامه ها و اعلام حمایت ها تکلیف آور بود. پس از برخورد با سپاه حر که راه را بر او بستند، حضرت در ضمن خطبه ای به آنان فرمود:

آمدنم برای عذر آوردن به درگاه خدا و نزد شما بود. من پیش شما نیامدم مگر پس از آنکه نامه ها و فرستاد هایتان رسید که: نزد ما بیا که ما پیشوایی نداریم... اگر بر سر پیمان و سخن خویشید، که آمده ام، و اگر خوش ندارید و نمی خواهید، برمی گردم. (۱۵۷)

این تعبیر، نشان دهنده عمل به تکلیف از سوی امام است. یاران او نیز همین گونه بودند و به خاطر انجام تکلیف الهی در راه نصرت او شهید شدند. وقتی امام از آنان خواست که هر که می خواهد برود، سخن یاران او چنین بود: به خدا سوگند هرگز از تو جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می کنیم و با خون گلو و رگ ها و دستانمان از تو حمایت می کنیم. اگر کشته هم شویم وفای به عهد کرده و تکلیفی را که بر عهده ما بود است انجام داده ایم: فاذا نحن وفینا و قضینا ما علینا. (۱۵۸)

در تاریخ معاصر نیز، بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (قدس سره) قیام ضدطاغوتی خود را بر اساس تکلیف الهی آغاز کرد و در همه مراحل، جز به آنچه وظیفه بود، نیندیشید. چه فریاد و چه سکوت، چه زندان و تبعید و چه درس و تالیف، چه جنگ و چه پذیرش قطعنامه صلح، همه و همه بر اساس عمل به تکلیف بود و از این جهت در همه مرحله ای، سست و مایوس نشد و از هدف خویش دست نکشید و یک لحظه هم از آنچه پیش آمد، پشیمان نگشت. تحلیل امام خمینی از نهضت عاشورا، حرکت بر مبنای عمل به تکلیف بود، حرکت مبارزاتی خود وی نیز به چنین پایه ای استوار بود. نمونه هایی از جملات حضرت امام چنین است:

اینکه حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نهضت کرد و قیام کرد، باعده کم و در مقابل این برای اینکه گفتند تکلیف من این است که استنکار کنم، نهی از منکر کنم. (۱۵۹)

حضرت سیدالشهداء تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. (۱۶۰)

لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونش را بدهد، تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواهاند. (۱۶۱)

آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدایی را بکنیم، آمدیم اسلام را حف بکنیم. (۱۶۲)

ما که از سیدالشهدا (علیه السلام) بالاتر نیستیم، آن وظیفه اش را عمل کرد، کشته هم شد. (۱۶۳)

آن روزی که وجهه اسلام بخواهد درش خدشه وارد شود... اینجا بود که تکلیف اقتضا می کرد برای بزرگان اسلام که مبارزه کنند. (۱۶۴)

پیام عاشورا برای همه مردم، به ویژه آنان که موقعیت ویژه دارند و برای دیگران خط دهنده و الگو هستند، شناخت تکلیف و عمل یا تکلیف است. اگر همه پیروان حق در زمان سیدالشهدا (علیه السلام) وظیفه خویش را می دانستند و مثل شهدای کربلا با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود.

امروز نیز باید شکل های مختلف را شناخت و نسبت به انجام آن متعبد بود و پیروزی را در انجام دانست. امام امت بارها می فرمود:

همه ما مامور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مامور نتیجه.(۱۶۵)

این همان درس آموخته از عاشورا است.

امام و امت، پذیرش حتی تلخ قطعنامه ۵۹۸ را تکلیف الهی خود خواند و فرمود:

شما را می شناسم، شما هم مرا می شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی ام بود. شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشته و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کرده ام.(۱۶۶)

غیرت

یکی از خصلت های پسندیده، غیرت است. در لغت، غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر در امر مورد علاقه اش نفرت داشته باشد.(۱۶۷)

در اصطلاح، آن است که کسی نسبت به ناموس خود همسر یا فرد مورد علاقه اش به حدی اهتمام ورزد که به دیگری اجازه و تعرض به حریم خویش ندهد. انسان غیور، نمی تواند تحمل کند که دیگران با نگاه های ناپاک یا انگیزه های فاسد، به همسر و بستگان او نزدیک شوند و قصد سوء داشته باشند. غیرت ورزیدن، خلقی ارزشمند و پسندیده است. غیرت دینی نیز سبب می شود که انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دین و ارزش های مقدس و معتقدات دینی بر آشوبد و عکس العمل نشان دهد و در دفع تعرض بکوشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: غیرت از ایمان است؛ الغیره من الایمان.(۱۶۸)

غیرت، نشانه ارزشمندی شخصیت یک انسان محسوب می شود.

حضرت علی (علیه السلام) فرموده است: ارزش انسان به قدر و همت اوست، صدق او به اندازه جوانمردی اوست، شجاعتش به اندازه پاکدامنی اوست و عفت او به قدر غیرت اوست:

... و عفته علی قدر غیرته.(۱۶۹)

و خداوند نیز بندگان غیرتمند خویش را دوست می دارد: ان الله يحب من عباده الغیور.(۱۷۰)

بنی هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند و برای عترت پیامبر حرمتی فوق العاده قائل بودند. جوانان بنی هاشم نیز پیوسته اهل بیت امام حسین (علیه السلام) را در طول سفر به کربلا، محافظت می کردند. شب ها نیز با حراست این جوانان، بویژه قمر بنی هاشم، زنان حرم آسوده و بی هراس می خفتند. حسین بن علی (علیه السلام) در رجز حماسی خویش در روز عاشورا از جمله بر حمایت از ذریه پیامبر و خانواده پدرش تاکید می فرمود: احمی عیالات ابی امضی علی دین النبی.(۱۷۱)

آن حضرت، روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش، گریبان ندرند و چهره مخراشند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه ها و تعرض به زنان و کودکان دارند، بر سرشان فریاد کشید: ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیا کم... (۱۷۲) ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، پس در دنیایتان آزاده باشید و اگر عربید، به اصل و تبار خویش برگردید... من با شما می جنگم و شما با من می جنگید، به زنان که نباید تعرض کرد، تا وقتی من زنده ام، طغیان گرانتان را از تعرض نسبت به حرم من باز دارید: فامنعوا عتاکم عن التعرض لحرمی ما دمت حیا. (۱۷۳)

از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفت و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه ساز آن حماسه بزرگ شد. امام، کشته شدن را بر ننگ ذلت و تسلیم، ترجیح داد و این از غیرت و حمیت او بود. یاران شهیدش هم شب عاشورا و در فرصتهای دیگر پای جان ابزار وفاداری تا کردند و غیرتشان اجازه نداد که امام و اهل بیت او را در صحرا و میان انبوه دشمن رها کنند و خود، در پی زندگی و عافیت خویش روند. عباس امان نامه دشمن را رد کرد، خودش تیغ ها و شمشیرهای دشمن را بر خواری و مذلت ترجیح داد.

اما فرومایگان، برای کشتن او و به خاطر رضای خاطر والی کوفی و یزید طاغوت، همدست شدند و پس از کشتن عاشورائیان، خانواده آنان را به اسارت بردند.

برآشفتن عبدالله عقیف ازدی در کوفه بر ضد ابن زیاد و اعتراض به اسیر گرفتن خانواده حسین (علیه السلام) و عترت پیامبر، از غیرت او بود. اعتراض حضرت زینب به یزید در شام، که اهل بیت پیامبر را در معرض دید و تماشای مردم کوچه و بازار قرار داده، (۱۷۴) ریشه در غیرت او داشت.

پیروان عاشورا، هم درس عفاف و حجاب را به عنوان غیرت ناموسی از کربلا می آموزند، هم دفاع از مظلوم و نصرت حق و مبارزه با باطل و بدعت را بعنوان غیرت دینی از حماسه آفرینان کربلا الهام می گیرند.

فتوت و جوانمردی

مردانگی و جوانمردی، از خصلت های ارزشمندی است که انسان را به اصول انسانی، شرافت، تعهد و پیمان و رعایت حال درماندگان پای بند می سازد. کسی که به حق وفادار بماند و از پستی و ستم گریزان باشد، از ضعیفان پشتیبانی کند، از خیانت و نیرنگ دوری گزیند، و به ظلم و حقارت و دنائت تن ندهد، اهل گذشت و ایثار و فداکاری باشد، جوانمرد است. فتی به جوانمرد گفته می شود و فتوت، همان مردانگی است. در فرهنگ گذشته، به معنای عیاری به کار می رفته که جنبه اجتماعی داشته و عیاران گروهی بودند که به خنجر و سلاح مجهز بودند و از دیگران مال می گرفتند و از محلی به محلی می رفتند، در عین حال، جانب مردانگی و بلند نظری را نگه می داشتند و گاهی دفاع یک قسمت از شهر یا محله به عهده آنان بود. به اهل محل دروغ نمی گفتند، تجاوز نمی کردند، اهل خیانت نبودند و به صفاتی همچون بخشش، آزادگی، شجاعت، مهمان نوازی، بزرگ منشی و وفای به عهد آراسته بودند. (۱۷۵) اینان برای خود آداب و عارت و فرهنگ خاصی داشتند. (۱۷۶)

در فرهنگ دینی، فتوت به نوعی بذل و بخشش، نیکی به دیگران، گشاده رویی، عفاف و خویشتن داری، پرهیز از آزار دیگران، و دوری از دنائت و پستی تفسیر شده است. (۱۷۷) حضرت علی (علیه السلام) فرموده است:

نظام فتوت و جوانمردی، تحمل لغزش های برادران و رسیدگی شایسته به همسایگان است. (۱۷۸)

قرآن کریم از جوانان یکتاپرستی که در دوران حاکمیت دقیانوس، از ظلم و شرک او گریختند و به غار پناه بردند (اصحاب کهف) با تعبیر فتیه (جوانمردان) یاد می کند.

یاران امام حسین (علیه السلام) زیباترین جلوه های جوانمردی و فتوت را در حماسه عاشورا از خود نشان دادند، چه با حمایتشان از حق، چه با جانبازی در رکاب امام تا شهادت، چه در برخورد انسانی با دیگران، حتی دشمنان. ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، خود مظهر اعلای فتوت بود. وی از یاران شهیدش و جوانمردانی از آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که روز عاشورا به شهادت رسیدند، با همین عنوان یاد می کند. (۱۷۹) و از زندگی پس از شهادت آن عزیزان به خون آرمیده، احساس دلتنگی می کند. به نقل تواریخ، حتی سر مظهر امام حسین بر فراز نی، آیاتی از سوره کهف تلاوت کرد و از ایمان آن جوانمردان (فتیه) یاد نمود. (۱۸۰)

عمل مسلم بن عقیل، در خانه هانی مبنی بر ترور نکردن ابن زیاد را نیز می توان از جوانمردی مسلم دانست.

هانی هم به نوبه خود جوانمرد بود. وقتی او را به اتهام پنهان نکردن مسلم در خانه اش دستگیر کرده و دارالاماره بردند، ابن زیاد از او می خواست که مسلم را تحویل دهد. امام هانی این را نامردی می دانست، در پاسخ آنان گفت:

به خدا قسم هرگز او را نخواهم آورد. آیا مهمان خودم را بیاورم و تحویل بدهم که او را بکشی؟ به خدا قسم سوگند اگر تنهای تنها و بدون یاور هم باشم او را تحویل نخواهم داد، تا در راه او کشته شوم! (۱۸۱)

در مسیر راه کوفه، وقتی امام حسین (علیه السلام) با سپاه حر برخورد کرد و آنان راه را بر کاروان حسینی بستند، زهیر بن قین به امام پیشنهاد کرد که اینان گروهی اند کند و ما می توانیم آنان را از بین ببریم و جنگ با اینها آسان تر از نبرد با گروه هایی است که بعدا می آیند. امام فرمود: ما کنت لابطاهم بالقتال (۱۸۲)، من شروع به جنگ نمی کنم. این یک گوشه از مردانگی امام است. صحنه دیگر، آب دادن به سپاه تشنه حر بود که از راه رسید بودند. سید الشهداء (علیه السلام) دستور داد همه آن لشکر هزار نفری را حتی اسب هایشان را سیراب کنند! یکی از آنان که دیرتر رسیده و تشنه تر و بی رمق تر بود، امام به دست خود او و اسبش را سیراب کرد. (۱۸۳)

روز عاشورا، همین حر، وقتی تصمیم گرفت به یاران امام بپیوندد، توبه کنان نزد امام آمد. امیدی نداشت که امام از گذشته او بگذرد، ولی جوانمردی امام او را پذیرا شد و توبه اش قبول گشت. (۱۸۴) مردانگی و وفای ابوالفضل نیز در کنار نهر علقمه جلوه کرد. وقتی تشنه کام وارد فرات شد و خواست آب ننوشد با یادآوری عطش برادر و کودکان خیمه ها، آب ننوشید و لب تشنه از شریعه فرات بیرون آمد. (۱۸۵)

زندگی و مرگ و پیکار و شهادت حسین بن علی (علیه السلام) همه مردانه بود و از روی کرامت و بزرگواری. در زیارتنامه آن حضرت آمده است که: کریمانه جنگید و مظلومانه به شهادت رسید. (۱۸۶)

همه یاران امام نیز که در صحنه دفاع از حجت خدا و دین الهی تا پای جان ماندند و صحنه و میدان را رها نکردند و به امام خویش پشت نکردند و بر سر عهد و پیمان خود ماندند، جوانمردان فتوت پیشه ای بودند که مردانگی را در مکتب اهل بیت آموخته بودند.

وقتی شمر برای حضرت ابوالفضل امان نامه آورد، وی امان او را رد کرد و شمر را لعنت نمود و فرمود: برای ما امان نامه می آوری در حالی که پسر پیامبر، امان و امنیت ندارد؟! (۱۸۷)

پای بندی عاشوراییان به اصول انسانی و حمایت از مظلوم و بی تفاوت نبودن در برابر جنابت و ستم و یاری رساندن به بی پناهان، از آنان چهره هایی درخشان و ماندگار پدید آورده است که در نسل های بعد هم دلیران و آزادگان، رسم جوانمردی را از آنان آموختند.

مواسات

یکی از زیباترین خصلت های معاشرتی مواسات است؛ یعنی غمخواری و همدردی و یاری کردن دیگران. از ریشه اسوه است یعنی دیگری را در مال و جان، همچنین خود دیدن و دانستن، یادگیری را بر خود مقدم قرار دادن، به دوستان و برادران دینی یاری و کمک مالی و جانی رساندن، غمخواری کردن کسی را به مال خود، برابر گردانیدن او را با خویش؛... شرکت دادن دیگری در کفاف رزق و معاش خویش؛... شخص در مورد جلب منافع و دفع مضار دیگران را همچون خود بشناسد. و ایثار آن است که آدمی دیگران را در دو مورد بالابر بر خود مقدم بدارد. (۱۸۸)

با نمونه های نقل شده از لغت، اجمالاً مفهوم این خصلت روشن می شود.

انسان مواسی کسی است که با دیگران همدردی و همراهی داد و خود را در رنج دیگران شریک می داند و با مال و جان، از آنها دفاع می کند و میان خود و دیگران فرقی نمی گذارد.

این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت برخوردار است و به فرموده پیامبر، مواساه الاخ فی الله عز و جل یکی از سه عمل برتر محسوب شده است؛ (۱۸۹) یعنی با بردار دینی به خاطر خدا مواسات کردن. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، و نیز وسیله تقرب به خدا، مواسات با برادران دینی است تقریبوا الی الله تعالی بمواسفاه اخوانکم. (۱۹۰)

امیرالمومنین (علیه السلام) نیز مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی می داند. (۱۹۱) امام صادق (علیه السلام) دعای انسان اهل مواسات را مستجاب می شمارد. (۱۹۲) در حدیث دیگری در مورد جان دادن راحت و دلپسند مومن می فرماید: این ویژگی برای کسانی است که نسبت به برادران دینی خویش مواسی باشند. (۱۹۳)

در حماسه آفرینان عاشورا، این خصلت برجسته به وضوح دیده می شود و در مرحله بالاتر به ایثار می رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می کردند.

سیدالشهدا (علیه السلام) در راه کربلا پس از برخورد با سپاه حر و گفت و گوهای مفصل، سروده شاعری را بر زبان آورد که مضمونش چنین است:

من به راه خود می روم. مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد کند و با مردان صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست. (۱۹۴)

در شبی از شب های محرم نیز امام حسین (علیه السلام) در جمع یاران خویش، ضمن بیان این سخن که هر که می خواهد برگردد از تاریکی شب استفاده کند، فرمود: هر کس می رود برود ولی هر کس با ما، با جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست: من واسانا بنفسه کان معنا غذا فی الجنان نجیبا من غضب الرحمان. (۱۹۵)

حر نیز وقتی توبه کرد و نزد امام آمد، با این حالت آمد که جان خود را فدای امام کند: مواسیا لک بنفسی (۱۹۶) و چنان نیز کرد. وقتی امام حسین (علیه السلام) به بالین حر شهید رسید و سر او را به دامن گرفت و حریت او را ستود، با تمثیل و اشعاری مقام مساوات او را بر زبان آورد:

و نعم الحر اذ واسی حسینا - و جاد بنفسه عند الصباح (۱۹۷)

در کوفه وقتی از هانی بن عروه می خواهند که مسلم را که در خانه او پنهان شده است تحویل دهد، می گوید: به خدا قسم اگر تک و تنها بمانم و هیچ یآوری نداشته باشم، او را تسلیم نمی کنم تا آنکه در راه او کشته شوم! (۱۹۸)

مسلم بن عقیل وقتی دستگیر می شود و در دارالاماره با او بدرفتاری کرده و تصمیم می گیرند او را بکشند، می گرید وقتی علت می پرسند و بر گریستن ملامتش می کنند، می گوید: من برای خودم گریه نمی کنم، گریه ام برای حسین بن علی (علیه السلام) و خانواده اوست که به سوی این شهر می آیند. (۱۹۹)

نافع بن هلال وقتی در کربلا دسترسی به آب پیدا می کند، به خاطر تشنگی امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او حتی یک قطره هم آب نمی نوشد. (۲۰۰)

یکی از زیباترین جلوه های مواسات بلکه ایثارگری صحنه ای است که میان بنی هاشم و دیگر یاران امام حسین (علیه السلام) پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیشمرگ گروه دیگر شوند. به نقل حضرت زینب، امام در یکی از خیمه ها برای بنی هاشم سخن می گفت. در پایان از حاضران پرسید: فردا صبح چه می کنید؟ همه گفتند: هر چه تو دستور دهی. عباس (علیه السلام) گفت:

اینان (اصحاب دیگر) غریبه اند. بار سنگین را باید اهلش برادر. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می روید. ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم تا مردم نگویند، اصحاب را جلوفرستاد، وقتی آنها کشته شدند خودشان شمشیر کشیدند.... بنی هاشم برخاسته شمشیرها را کشیدند و به عباس (علیه السلام) گفتند: ما با تو هم عقیده ایم.

زینب (علیه السلام) گوید: چون تصمیم استوار این جمع را دیدم دلم آرام گرفت ولی اشک در چشمانم آمد. خواستم به خیمه برادرم حسین (علیه السلام) رفته بازگو کنم که از خیمه حبیب بن مظاهر همههمه ای شنیدم. رفتم و از پشت خیمه گوش کردم،

دیدم اصحاب هم مثل بنی هاشم حلقه وار دور حبیب جمع شده اند. حبیب می گوید: یاران! برای چه به این جا آمده اید، سخنانتان را واضح بگویید.

گفتند: آمده ایم تا غریب فاطمه را یاری کنیم.

گفت: چرا همسرانتان را طلاق داده اید؟

گفت: به همان دلیل.

حبیب گفت: صبح که شود، چه خواهید کرد؟

گفتند: جز به سخن تو رفتار نخواهیم کرد.

گفت: صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می روید. ما زودتر به مبارزه می پردازیم، مبادا یکی از بنی هاشم خون آلود شود در حالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند، سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند.

همه با شمشیرهای آخته گفتند: ما با تو هم عقیده ایم.

زینب کبری باز هم از تصمیم استوار آنان بر یاری حسین (علیه السلام) شاد گشت، اما باز هم اشک در چشمش حلقه زد....(۲۰۱)

در ادامه نقل پیشین آمده است که چون امام حسین (علیه السلام) به یاران بنی اسدی خود فرموده بود که چون خانواده من اسیر خواهند شد، شما زنان خود را به میان قبیله خود ببرید، یکی از آنان خواست همسر خود را ببرد. اما همسرش حاضر نشد و به شوهر خود گفت: درباره ما انصاف نکردی! آیا دختران رسول خدا اسیر شوند و من آسوده و بی خطر بمانم؟ شما اگر نسبت به مردان مواسات دارید، ما هم نسبت به زنان مواسات می کنیم. آن مرد، گریان نزد امام آمد و گفت که همسر من نیز می خواهد مواسات نشان بدهد، امام دعایش کرد.

اینگونه یاران او نسبت به حضرت مواسی بودند. پس از شهادت بیشتر یاران، دو تن از جوانان غفاری چون دیدند قدرت دفاع از جان امام و جلوگیری از کشته شدن او را ندارند، خدمت امام آمده اذن گرفتند که پیش از او به میدان روند و شهید شوند. امام به آن دو فرمود: خدا بهترین پاداش نیک به شما دهد که اینگونه حاضر به یاری و مواسات من، و آماده فداکردن جانید.(۲۰۲)

زهیر بن قین، وقتی به جبهه حسین (علیه السلام) پیوست، نسبت به این تغییر موضع وقتی از او پرسیدند، گفت:

تصمیم گرفتم که در حزب و گروه امام حسین (علیه السلام) باشم و جانم را فدای او کنم، تا پاسدار حق خدا و رسول باشم (حق) که شما آن را تباه ساخته اید.(۲۰۳)

عباس بن ابی شیب در کربلا خطاب به سید الشهدا (علیه السلام) گفت:

اگر می توانستم به چیزی عزیز از خون و جانم از تو دفاع می کردم تا کشته نشوی، آن کار را می کردم.(۲۰۴)

وقتی امام، مجروح بر زمین کربلا افتاده بود و سپاه دشمن دور او را گرفته بودند، عبدالله بن حسن (علیه السلام)، در کنار عمویش شاهد این صحنه بود. ابجر بن کعب شمشیر فرود آورد که امام را بکشد، عبدالله دست خود را حایل کرد، ولی دستش قطع شد. سپس در آغوش عمویش حسین (علیه السلام) بود که حمله او را برتری به شهادت رساند.(۲۰۵)

اینها نمونه هاش روشنی از مواسات به جان در صحنه عاشورا و نهضت کربلا است که اوج اخوت دینی و ادای حق برادری را می رساند.

عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب، گرچه به دلایلی خود در کربلا نبود، اما دو پسرش را همراه زینب فرستاد و هر دو فدای امام شدند.

بعدها خود جعفر از این واقعه چنین یاد می کرد:

هر چند خودم نتوانستم با دستانم حق مواسات درباره حسین، انجام دهم، ولی دو فرزندم مواسات کردند. آن دو در رکاب برادرم و پسر عمویم کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و در کنار او صبر و مقاومت کردند.(۲۰۶)

در کوفه وقتی امام سجاد (علیه السلام) سخنان پرشوری علیه ستم ابن زیاد فرمود: عبیدالله بن زیاد دستور داد تا او را بکشند. در این جا هم عمه اش زینب کبری جان خود را سپر بلا کرد و جلاد را به خدا سوگند داد که: اگر می خواهی او را بکشی، اول مرا به قتل برسان!(۲۰۷)

از این نمونه های تاریخی در بحث از ایثار هم می توان دید. سراسر صحنه های این حماسه، پر از این گونه ایثارها و مواسات هاست.

اوج این مواسات را حضرت ابوالفضل (علیه السلام) از خود نشان داد: هم با لب تشنه وارد فرات شد و بی آنکه آب بنوشد، بیرون آمد، هم برای سیراب کردن کودکان امام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت و در همین راه هم به شهادت رسید و برادری بود که فدایی برادر خود بود. از این خصلت برجسته و جوانمردانه، در زیارتنامه های او نیز یاد شده است: فلنعم الاخ المواسی(۲۰۸) السلام علیک ایها العبد الصالح و الصدیق المواسی، اشهد انک آمنت بالله و نصرت ابن رسول الله و دعوت الی سبیل الله و واسیت بنفسک،(۲۰۹) که هم شهادت به ایمان، نصرت، دعوت به راه خدا و مواسات با جان درباره آن حضرت مطرح است.

این روح تعاون و غمخواری و اخوت راستین، پیام همه شهدای عاشورا است، و همین خصلت، سبب می شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان، جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم ها و گرفتاری هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند.

مواسات دینی، تضمینی بر دلگرمی مجاهدان راه خداست، تا در سنگر جهاد علیه کفر و ستم، تنها نمانند.

وفا

وفا، پای بندی به عهد و پیمانی است که با کسی می بندیم. نشانه صداقت و ایمان انسان و مردانگی و فتوت اوست. وفا، هم نسبت به پیمان هایی است که با خدا می بندیم، هم آنچه با دوستان قول و قرار می گذاریم، هم عهدی که با دشمن می بندیم، هم تعهدی که به صورت نذر بر عهده خویش می گذاریم، هم پیمان و بیعتی که با امام و ولی امر می بندیم. وفای به عهد در همه این موارد، واجب است و نقض عهد و زیر پا گذاشتن پیمان و بی وفایی نسبت به بیعت و قرار دوستی و حقوق برادری نشان ضعف ایمان و از بدترین خصلتهاست. خداوند وفای به عهد را لازم شمرده است و از عهد، بازخواست خواهد کرد: اوفوا بالعهد آن العهد کال مسوولا. (۲۱۰)

در آیات قرآن، به ستایش خداوند از کسانی که صادق الوعد و وفادار بودند مثل حضرت اسماعیل، و به نکوهش الهی از اشخاص و اقوامی که نقض عهد و پیمان شکنی کردند، بر می خوریم. حضرت علی (علیه السلام) هم وفا را جزء گرامی ترین خصلت ها شمرده است: اشرف الخلائق الوفاء (۲۱۱) و در سخنی دیگر، وفای به عهد را از نشانه های ایمان دانسته است: من دلائل الایمان الوفاء بالهد. (۲۱۲)

با این مقدمه، وقتی به صحنه عاشورا می نگریم، در یک طرف مظاهر برجسته ای از وفا را می بینیم و در سوی دیگر، نمونه های زشتی از عهد شکنی و بی وفایی و نقض پیمان و بیعت و زیر پا گذاشتن تعهدات را.

حتی از نقاط ضعفی که امام حسین (علیه السلام) برای معاویه بر می شمرد آن است که وی به هیچ یک از تعهداتی که نسبت به امام حسن مجتبی و سید الشهدا (علیهما السلام) داشته است، وفا نکرد. (۲۱۳)

از نقاط ضعف کوفیان نیز بی وفایی بود، چه بیعتی که با مسلم بن عقیل کردند و قول یاری دادند و تنهائش گذاشتند، چه نامه هایی که به امام حسین (علیه السلام) نوشته، وعده نصرت و یاری دادند، ولی در وقت لازم، نه تنها به یاری امام برخاستند، بلکه در صف دشمنان او قرار گرفتند و آن نامه ها و عهدها و امضاهای خود را زیر پا گذاشتند.

امام حسین (علیه السلام) در منزل بیضه، در سخنی که با لشکریان حر داشت، ضمن یادآوری نامه نگاری ها و بیعتی که برای حمایت و یاری بسته بودند، می فرماید:

اگر اهل وفا به پیمان نیستند و عهد خویش را شکسته اید و بیعت مرا از گردن خود کنار نهاده اید، به جانم سوگند، این روش از شما کوفیان چندان ناشناخته و شگفت نیست، با پدرم، با برادرم و با پسر عمویم مسلم بن عقیل نیز همین کار را کردید... (۲۱۴)

در روز عاشورا نیز در خطابه ای پرشور و انتقادآمیز، از بیعت و بیعت شکنی، از عهد و بی وفایی آنان یاد می کند و بر آن همه سست رایی و نامردی و زیر پا نهادن تعهدات، ملاتشان می کند. (۲۱۵) در مقابل این غدر و بی وفایی، خود امام حسین (علیه السلام) اهل وفا بود، یارانش تا پای جان وفاداری نشان دادند و به بیعت و تعهد نصرتی که با امام خویش بسته بودند، پایدار ماندند. مقام صدق وفای آن حضرت و یاران شهیدش، در روایات و زیارتنامه ها نیز مطرح شده است. به گوشه ای از آنها اشاره می شود:

شب عاشورا، سید الشهدا وقتی با اصحاب خود صحبت می کند، وفای آنان را می ستاید:

فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی... (۲۱۶)

من باوفا تر و بهتر از اصحابم، اصحابی را نمی شناسم.

روز عاشورا، وقتی بر بالین مسلم بن عوسجه می آید، این آیه را می خواند:

فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا.(۲۱۷)

مرادنی که بر عهد خویش با خدا صادق بودند، برخی شان به عهد وفا کرده و جان باختند، برخی هم منتظرند و عهد و پیمان را هیچ دگرگون نساخته اند.

وقتی حبیب بن مظاهر کنار مسلم آمد، به او بشارت بهشت داد. مسلم بن عوسجه در همان حال و در دم آخر به حبیب توصیه کرد که: سفارش می کنم که از این مرد اشاره به امام حسین دست برداری و در راه او کشته شوی... و جان باخت.(۲۱۸)

آیه فوق را امام حسین (علیه السلام) بارها در این سفر، به یاد یارانی که در وفای به پیمان شهید شدند تلاوت می کرد و وفاداری آنان را می ستود. وقتی هنگام آمدن به طرف کربلا، خبر شهادت قیس بن مسهر را هم شنید، این آیه را خواند.

عباس بن علی و برادرانش، وفا نشان دادند و امان نامه دشمن را نپذیرفتند و در رکاب امام، به شهادت رسیدند.

یاران مردم در صحنه ماندند و عهد نشکستند. شهدای کربلا جان بازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می دانستند و امضای خون بر پیان می زدند. عمرو بن قرطه، روز عاشورا خود را برابر شمشیرها و تیرهای دشمن قرار می داد تا به امام آسیبی نرسد. آن قدر جراحت برداشت که بی تاب شد. رو به امام حسین (علیه السلام) کرد و پرسید: ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟ فرمود: آری، تو در بهشت پیش روی منی و زودتر به بهشت می روی، سلام مرا به پیامبر برسان.(۲۱۹)

در زیارت امام حسین (علیه السلام) خطاب به آن حضرت می گوییم:

اشهد انک وفیت بعهد الله وجاهدت فی سبيله حتی اتاک الیقین.(۲۲۰)

شهادت می دهم که تو به عهد خدا وفا کردی و تا رسیدن به یقین (و شهادت) در راه او جهاد کردی.

و نیز می گوییم:

اشهد انک قد بلغت و نصحت و وفیت و اوفیت و جاهدت فی سبیل الله.(۲۲۱)

که اشاره به ابلاغ پیام و انجام نصیحت و وفای کامل و جهاد در راه خدا دارد.

در زیارت حضرت مسلم بن عقیل می خوانیم:

و اشهد انک وفیت بعهد الله.(۲۲۲) که اشاره به عهد با خدا است و جان باختن در راه یاری حجت خدا.

و در زیارت عباس بن علی می گوییم:

اشهد لک بالتسليم و التصديق و الوفاء و النصيحة لخلف النبی... (۲۲۳)

که گواهی به اطاعت و تسلیم و تصدیق و وفا و خیر خواهی حضرت ابوالفضل نسبت به فرزند پیامبر است و در همین زیارت، از خدا پاداش کامل تر کسانی را که به بیعت خویش وفا کرده و دعوت امام را پذیرفته و در اطاعت ولی امر بوده اند، برای حضرت عباس مسالت می کنیم. این فداکاری های خونین و همراه با شهادت، همان عهدی بود که شب عاشورا با حجت خدا بستند و خطاب به امام حسین (علیه السلام) گفتند: به خدا سوگند هرگز از تو جدا نمی شویم، جانمان فدای جانت! با خنجرها و حلقوم ها و دست ها و چهره های خونین خویش از تو حمایت می کنیم، هرگاه کشته شدیم، به عهد خویش و آنچه بر عهده ماست، وفا کرده ایم:

... فاذا نحن قتلنا، کنا و فینا و قضینا ما علینا. (۲۲۴)

پیام وفا، از عاشورا به وارثان این راه رسید است، به عهدی که با خدا و خون شهیدان می بندند و بیعتی که با رهبری و مقام ولایت دارند، تا آخر عمر، وفادار می مانند و سختی های راه و جاذبه های دنیوی و سستی های همراهان، عاشوراییان را هرگز از تداوم راه باز نمی دارد.

هر پیشوا و رهبری هم نیازمند یارانی باوفا است تا به اتکاء حمایت و صدق و وفایشان یک حرکت انقلابی و مبارزاتی را رهبری کند و به اهداف مورد نظر برساند.

پیام های زندگی حقیقی

عاشورا، جلوه ای از عمق حیات و جوهر زندگی است. زندگی تنها نفس کشیدن و زنده بودن نیست و در محدوده دنیا هم خلاصه نمی شود.

شناخت جوهره ناب انسانی در سایه عاشورا است. اینکه: حیات طویه چیست؟ حیات ابدی چیست؟ گذر از مرحله مرگ و رسیدن به خلود چگونه به دست می آید؟ سعادت، عزت، شخصیت، حیات، عمر حقیقی، پیروزی در چیست و به چیست؟ حیات و مرگ فردی و اجتماعی را با چه معیاری می توان شناخت؟ عقیده و ایمان در جهت گیری و شکل گیری تلاش های انسان چه نقشی دارد؟ مرز میان حیات انسانی و حیات حیوانی چیست؟ و امثال این گونه پرسش ها، در عاشورا جواب می یابد و پیام عاشورا داشتن و یافتن حیاتی برتر در سایه جهاد و شهادت و فنا در راه خدا و حق و عقیده الهی است، تا زندگی ها از پوچی و کم محتوایی نجات یابد.

از مهم ترین سوال های زندگی که انسان های متعهد و هوشمند را به خود مشغول ساخته است، این است که چگونه باید زیست؟. جواب این سوال وقتی روشن می گردد که انسان پاسخی برای این سوال که چرا زندگی می کنیم؟ یافته باشد. در واقع چرایی زندگی است که به چگونگی آن جهت می بخشد. آنان هم که به یک زندگی حقیر و حیوانی بسنده می کنند و به درک های متعالی تر از زندگی نمی رسند و افق های دوردست تری را در نظر ندارند، ریشه این حقارت نفس و زندگی شان در آن است که فلسفه حیات را شناخته اند و آن را در محدوده ولایت تا مرگ، آنها هم تنها از بعد مادی خلاصه می بینند.

مفهوم زندگی

عمر اصلی انسان، با عمل های شایسته ای سنجیده می شود که انجام داده است، نه به سال هایی که سپری کرده است. عمر عملی، نه عمر زمانی. آنچه از سرمایه این دنیا برای آبادی آخرت صرف شود، همان میزان عمر حقیقی انسان است.

شناخت دنیا، به بصیرت عملی انسان نیز در زندگی می افزاید. آنکه برای دنیای ناپایدار می کوشد، بازنده است. آن برای آخرت پایدار تلاش می کند، برنده است. حسین بن علی (علیه السلام) دنیا را همچون ته مانده ظرفی که دیگران از آن نوشیده اند، یا باقی مانده چراگاهی که پیشینیان از آن چریده اند می داند که خیری در آن نیست و در معرض زوال و دگرگونی است. این سخن را هنگام عزیمت به کربلا می فرماید:

ان هذه الدنيا قد تغيرت و تنكرت و ادبر معروفها فلم يبق منها الا صبا به كصباه الاءاء و خسيس عيش كالمرعى الوبيل....(۲۲۵)

با این دیدگاه، شوق آخرت پیدا می کند و زندگی دنیا را زیر سلطه و جبران و ستمگران مایه دلتنگی و شومی شمرده، آن را برم می داند و الحیاه مع الظالمین البرما همان تلخ و ناگوار و منحلّی که کوردلان و دنیا پرستان، آن را شیرین می یابند و برای ادامه اش تن به هر خفت و خواری و زبونی می دهند. اما زندگی در نظر اولیاء خدا که در عاشورا هم جلوه اعظم آن رخ نمود، جهاد در راه عقیده و مرگ در راه عزت و شرف و شهادت در راه خدا است. اینان به لحاظ درک والاتری از حیات، زندگی ذیلانه را برم شکنجه و عذاب و غیر قابل تحمل می دانند.

عقیده و زندگی

زندگی در صورتی جلوه ای از کمال و حقیقت دارد که بر اساس معتقدات راستین و صحیح باشد. بعضی عقیده صحیحی ندارند، برخی هم عقاید ناب و صحیح را در زندگی خویش دخالت نمی دهند و بر خلاف باورهای خویش عمل می کنند. و این یا ریشه در نفاق دارد، یا در ضعف نفس و نداشتن اراده.

در عاشورا، آنچه در جبهه امام حسین (علیه السلام) دیده می شد، تاثیر گذاری عقیده در عمل آنان بود. اگر به خدای یگانه عقیده داشتند، رضای او را حتی با شهادت، می جستند. اگر به معاد باور داشتند، به سعادت اخروی می اندیشیدند، هر چند در دنیا خودشان کشته شوند و خانواده هایشان به اسارت گرفته شود.

در نقطه مقابل، تلون مزاج و رنگ عوض کردن و پیمان شکستن و به جنگ امام حق آمدن که در جبهه کوفیان دیده می شد، نتیجه ضعف عقیده یا قوت دنیاطلبی آنان بود.

البته بعضی هم جاهلانه و متعصبانه بر باورهای نادرست خود پای می فشارند و در آن راه، حتی کشته هم می شوند امام آنچه ارزشمند است، جهاد و مبارزه در راه عقاید حق و باورهای صحیح است و جمله معروف ان الحیاه عقیده و جهاد نیز در صورتی پذیرفتنی است که عقیده، حق و صحیح باشد تا کمال زندگی هم جهاد در راه آن باشد.(۲۲۶)

انتخاب

سرشت انسان همراه با نیروی انتخاب و اختیار است. در راه حق و باطل، خیر و شر نیز از سوی خداوند روشن شده است و گزینش راهی که به سعادت می انجامد یا به شقاوت، بر عهده انسان نهاده شده(۲۲۷)

و این قدرت که امانت الهی است، مورد سوال نیز قرار خواهد گرفت. در واقع، شخصیت فردی و اجتماعی هرکس و سعادت و شقاوت او و بهشت و دوزخ وی، در گرو انتخابی است که در زندگی دارد و هر لحظه و هر روز، انسان در مسیر یک آزمون الهی است، تا راه های گوناگون کدام را برگزیند و از دعوت و ندای عقل و نفس و جاذبه دنیا و آخرت و کشش های خدایی یا نفسانی به کدام یک، به کدام یک، پاسخ مثبت دهد.

در مقابل دعوت انبیای الهی نیز، انسان ها از ایمان و کفر و تصدیق و تکذیب، یکی را بر می گزیدند و نوع گزینش بستگی به آن داشت که به دعوت عقل و منطق پاسخ دهند یا کششش نفسانیات را بر ندای عقل، حاکم سازند.

ابلیس، در برابر الهی، انتخاب بدی کرد و مطرود شد. مومنان و کافران نیز پیوسته در معرض آزمایش به گزینی و حسن انتخاب بودند.

از حلقه های طولانی انتخاب های تاریخی عبور می کنیم و به نهضت عاشورا می رسیم. همه صحنه های این قیام جاودانه، چه در جبهه حق و چه باطل، انتخاب بود، چه به سوی امام حسین (علیه السلام) و یارانش، چه از سوی عبداللہ بن زیاد و فرماندهان و سربازان. خود کوفیان نیز در معرض یک آزمایش بزرگ قرار گرفتند. انتخاب یاری حسین (علیه السلام) هر چند به شهادت بینجامد، یا انتخاب زیستن و عافیت و فرمانبرداری از حکومت جور، هر چند به کشتن سیدالشهدا (علیه السلام) بینجامد.

امام حسین (علیه السلام) می توانست بیعت با یزید را برگزیند و حادثه کربلا پیش نیاید، ولی شهادت را برگزید، آن هم با لب تشنه. در روایت امام رضا (علیه السلام) آمده است که فرشتگان الهی امام حسین (علیه السلام) در میان دنیا و آنچه در آن است و پیروزی بر دشمن و میان شهادت و پر کشیدن روحش به سوی ملکوت مخیر ساختند، حضرت، شهادت را انتخاب کرد. (۲۲۸) در راه کوفه، وقتی همراهان امام از وضعیت کوفه و سرانجام مبهم این سفر آگاه شدند، عده ای که از مدینه به همراه امام آمده بودند ماندند، دیگران پراکنده شده، از چپ و راست رفتند. (۲۲۹)

در مکه، حاکم مکه می خواست از خلیفه برای امام حسین (علیه السلام) امان نامه بگیرد، حضرت نپذیرفت و فرمود: امان الهی بهترین امان است: و قد دعوت الی الامان و البر و الصله، فخير الامان امان الله. (۲۳۰)

در کربلا نیز برای حضرت عباس و برادرانش توسط شمر بن ذی الجوشن امان نامه آوردند، ولی آنان نپذیرفتند و ماندن در کنار امام و شهادت را برگزیدند و گفتند: لا حاجه لنا امانکم، امان الله خير من امان ابن سمیه. (۲۳۱)

زهیر بن قین، ابتدا از هواداران جناح عثمان بود و تمایلی به خط اهل بیت نداشت، ولی در راه کوفه، پس از دیدار با امام حسین (علیه السلام)، راه جدیدی انتخاب کرد و به امام پیوست و در رکاب او جنگید و شهید شد.

وقتی درباره این تغییر مسیر از او پرسیدند، گفت: من با دیدن حسین بن علی (علیه السلام) به یاد رسول خدا افتادم و موقعی که او نسبت به پیامبر داشت یادم آمد و دانستم که از سوی شما کوفیان با او چگونه رفتار خواهد شد. این بود که تصمیم گرفتم او را یاری کنم و در حزب و گروه او باشم. (۲۳۲)

یاران امام در شب عاشورا، وقتی با پیشنهاد سالار شهیدان رو به رو شدند شدند که از آنان می خواست او را در گذشته و صحنه را ترک کنند، همه یکصدا ماندن با او را برگزیدند و آن شب هیچ کدام حاضر نشد برود.

انتخابگری حربن یزید در این میان جلوه خاصی دارد. او که تا صبح عاشورا در لشکر دشمن و یکی از فرماندهان مهم سپاه کوفه بود، خود را میان بهشت و جهنم مخیر دید، و بهشت را برگزید. این سخن اوست که: به خدا سوگند، خود را میان بهشت و دوزخ، مخیر، می بینم، به خدا قسم هرگز چیزی را بر بهشت نخواهم برگزید، هرچند قطعه قطعه و سوزانده شوم. آنگاه نهیبی بر اسب خویش زد و از کنار فرات و لشکرگاه امام حسین (علیه السلام) آمده و توبه و اعلام نصرت و یاری کرد، در رکاب حضرت جنگید و به شهادت رسید. (۲۳۳)

این گونه بود که انتخاب او، چهره ای ماندگار و سعادت‌ی پایدار برایش آفرید از شهدای والا قدر کربلا شد.

قرار گرفتن بر سر دو راهی های دشوار و انتخاب بهترین راه، نشانه کمال عقل و آینده نگری و سعادت خواهی انسان است. مگر عمر سعد، برای آمدن به کربلا و جنگیدن با امام حسین (علیه السلام) چنین آزمونی را تجربه نکرد و بدترین راه را برگزید؟ حتی یک شب مهلت برای اندیشیدن و تفکر در پذیرفتن مأموریت یا رد آن، نتوانست توفیق به گزینی را نصیبش کند و از ملک ری که شیفته آن بود و امتناع از کشتن امام، حکومت ری را برگزید و نتوانست از آن بگذرد، هر چند به قیمت گناه بزرگ کشتن سید الشهداء (علیه السلام). (۲۳۴)

کسان دیگری هم بودند که در مسیر کربلا با امام حسین (علیه السلام) ملاقات کردند و حضرت آنان را به یاری خویش فرا خواند، ولی آنان به محاسبه عواقب این همراهی و به خاطر علاقه به حفظ جان نتوانستند نصرت امام را انتخاب کنند و توفیق بزرگی از آنان سلب شد، کسانی همچون عبیدالله بن حر جعفی، طرماح بن عدی، عبدالله مشرقی، مالک بن نضر و...

اما یاران شهید امام، هر کدام با صحنه انتخاب مواجه بودند و شهادت را برگزیدند. شهادت، خود نوعی گزینش آگاهانه مرگ در راه عقیده و ایمان است، مرگی است انتخابی نه تحمیلی.

شب عاشورا، مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: هرگز نخواهیم رفت، مگر آنکه نیزه هایمان را در سینه هایشان فرو کنیم. اگر سلاح نداشته باشم با سنگ می جنگم... به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می شوم، سپس زنده می شوم، سوزانده می شوم، سپس زنده می شوم و هفتاد بار چنین می شوم، بازهم از تو دست نخواهم کشید! (۲۳۵)

زهیر بن قین نیز گفت: به خدا سوگند، اگر دنیا برای ما پیوسته و ابدی هم باشد، ما ایستادن در کنار تو و شهادت همراه تو را بر ماندن در دنیا خواهیم برگزید. (۲۳۶)

امام حسین (علیه السلام) خود را میان ذلت و شهادت، مخیر دید، شمشیر و شهادت را برگزید و فرمود: هیئات منا الذله.

در رجزهای حماسی خود در روز عاشورا نیز با سر دادن شعار الموت اولی من رکوب العار از مرگ و ننگ، مرگ را اولی دانست و از ننگ و نار، ننگ را برتر از سوختن ابدی در دوزخ قلمداد کرد.

عامل عمده این به گزینی و انتخاب احسن نیز آن است که انسان، سود و زیان را چگونه محاسبه کند و چه چیز را بداند و چه چیز را زیان به حساب آورد و ابدیت را در کجا و چه بشناسد؟

ارزش هر کس و هر ملت، در گرو انتخابی است که می کنند. البته امت های صبور و مقاوم، چون مسیر خود را آگاهانه و با ایمان انتخاب کرده اند، پای انتخاب خویش نیز ایستادگی می کنند و از شهادت ها و خسارت ها هم خم به ابرو نمی آورند. امام امت درباره شهادی کربلا می فرماید:

هر روز عاشورا سید الشهداء سلام الله علیه به شهادت نزدیک تر می شد، افروخته تر می شد و جوانان او مسابقه می کردند برای اینکه شهید بشوند، همه هم می دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند. مسابقه می کردند آنها، برای اینکه آنها می فهمیدند کجا می روند، آنها می فهمیدند برای چه آمدند، آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدای را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم. (۲۳۷)

زندگی، صحنه آزمون

فلسفه آزمایش، روشن ساختن صدق و توانایی و جوهره ناب و قابلیت های نهفته در انسان ها است. ادعای ایمان و حق جویی در صحنه عمل و در بوته آزمایش است که حقانیت و صدق خود را نشان می دهد. از این رو، انسان های والا، پیوسته برای موفقیت در امتحان زندگی می کوشند.

آزمون نیز به وسیله سختی ها، شهادت ها، فقدان عزیزان، از کف رفتن مال و جان و بستگان یا گذشتن از عزیزترین چیزها انجام می گیرد.

قرآن کریم، هشدار می دهد که مردم گمان نکنند با گفتن اینکه ایمان آوردیم، رها می شوند، بلکه باید آزموده شوند، همچنین پیشینیان، تا راستگویان از دروغگویان باز شناخته شوند. (۲۳۸)

میدان جهاد، یکی از بهترین صحنه های آزمون ایمان و اخلاص و صدق انسانهاست. کربلا نیز از شاخص ترین میدان های نبرد و حق و باطل بود که صادقان را به حضور و نثار جان می طلبید. بسیاری از آزمون کربلا مردود شدند. جمعی هم که به حیات ابدی و فوز عظیم دست یافتند، شهادی کربلا بودند که نقد جان را در بازار جانان به کف گرفته، با عروس شهادت هماغوش شدند.

امام خمینی (رحمه الله علیه) می فرماید:

کارنامه نورانی شهادت و جانبازی عزیزان شما، گواه صادقی بر کسب بالاترین امتیازات و مدارج تحصیلی معنوی آنان است که با مهر رضایت خدا امضا شده است و کارنامه شما در گرو تلاش و مجاهدت شماست. زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسه اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی به اراده همان انسان رقم می خورد. (۲۳۹)

یاران امام حسین (علیه السلام) که شب عاشورا خود را میان ماندن و رفتن مخیر دیدند، با انتخاب ماندن و جنگیدن و شهید شدن در رکاب امام حسین (علیه السلام)، بالاترین امتیاز را در این آزمون حیاتی به دست آوردند. امام نیز صدق و وفای آنان را ستود بی همتا بودن اصحاب خویش، همان شب شهادت داد. ولی آیا همه انسان ها در لحظه انتخاب، می توانند از آزمون روسفید و موفق بیرون آیند؟ شیرینی در انتخاب های عالی و موفقیت در این آزمون ها است.

ملت زنده و مرده

چه یک فرد، چه یک اجتماع، وقتی زنده است که حیات طیبه، داشته باشد و زندگی را تنها نفس کشیدن نداند. حیات طیبه جایی است که ایمان، عزت، آزادگی، شرافت، وفا و پاکی بر زندگی سایه افکند. به تعبیر امیر المومنین: الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاه فی مرتکو قاهرین (۲۴۰) زندگی ذلیلانه و مقهورانه، مرگ است و حیات، در مرگ با عزت و قدرت است.

امام حسین (علیه السلام) نیز مرگ در مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می داند و زیستن در کنار ستمگران و نفس کشیدن ذلیلانه و با خواری را مایه ننگ و دلتنگی می شمارد:

لا اری الموت الا سعادۀ و الحیاه مع الظالمین الا برماً. (۲۴۱)

آنان که در زندگی، آزادی را بها می دهند و در راه اهداف خویش مبارزه می کنند و سلطه بیداد را نمی پذیرد، ملت زنده اند، اگرچه در این راه، کشته شوند. به همین دلیل، شهید، زنده جاوید است و با همین فلسفه، شهدای کربلا حیات جاودانه یافته اند، چون حیات را در مرگ و زندگی را در شهادت دیدند.

این سخن ماندگار امام حسین (علیه السلام) تفسیر روشن تری از مفهوم زندگی ارائه می دهد:

لیس الموت فی سبیل العز الا حیاه خالدۀ (۲۴۲)

مرگ در راه عزت، جز حیات جاوید نیست!

بی تفاوتی یک ملت نسبت به مفاسد و ستم ها، نشان مرگ آن جامعه است. همچنان که عصیه های یک عضو اگر قطع شود، نه درد را می فهمد و نه از ضربه ای که وارد می شود، حساسیتی از خود نشان می دهد و به دلیل بی حسی، حالتی شبیه بی روحی و مردگی پیدا می کند، جامعه ای هم که غیرت دینی و حمیت انسانی را از دست داده باشد و نسبت به خوبی و بد اوضاع، بی تفاوت باشد، مرده است.

عاشورائیان با جهاد و شهادت خویش نشان دادند که زنده اند. جامعه آن روز که مردمش با دیدن آن همه ستم و فساد، عکس العملی از خود نشان نمی دادند، جامعه مرده بود. عاشورا تزریق خون به پیکر جامعه بود و وارد کردن شوک و برانگیختن حساسیت های دینی و انسانی.

فریاد رسی

تکلیف، همواره بر اساس توانایی و دانایی است. هرکس که نداند یا نتواند، مسوولیتی هم ندارد. هر کس که آگاه تر و تواناتر باشد، تکلیفش سنگین تر است. مسلمانی که فریاد خواهی و استغاثه دیگری را بشنود و بتواند یاری کند، ولی اهمیت ندهد و به نصرت مظلوم و گرفتار نشتابد، مسلمان نیست، حدیث معروف من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم (۲۴۳) شاهد این تکلیف است (آن کس که بشنود کسی مسلمانان را به یاری می طلبد و پاسخش ندهد، مسلمان نیست).

وقتی از سویی استغاثه بر تکلیفی که نسبت به مقابله با حکومت جور و احیای معالم دین داشت، با نصرت خواهی شیعیان کوفه مواجه بود و آن همه دعوت و اظهار اطاعت و پیروی. حجت بر امام تمام بود و پاسخ به این دعوتها لازم. آن در سخنی که به کوفیان داشت فرمود:

انی لم آنکم اتتنی کتبکم و قدمت علی رسلکم آن اقدم علینا فانه لیس لنا امام. (۲۴۴)

من نزد شما نیامدم، مگر پس از آنکه نامه ها و فرستاده هایتان به من رسید که نوشته بودید: بیا، که ما امام و پیشوایی نداریم.

در نامه ای هم که به بزرگان کوفه نوشت، به همین استمدادشان استناد کرد و فرمود:

هانی و سعید، نامه هایتان را به من رساندند. همه آنچه را نوشته بودید دریافتیم. نوشته اید که ما امامی نداریم، نزد ما بشتاب، باشد که خداوند بر محور تو ما را بر هدایت و حق گرد آورد. اینک من پسر عمویم را نزد شما می فرستم... اگر نوشت که نظرتان مثل نامه هایتان است، نزدتان خواهیم شتافت. (۲۴۵)

شیعیان، گرفتار ظلم یزید بودند. امام را به فریادرسی خواندند. امام هم در پاسخ آنان راهی کوفه شد. خود امام، در مسیر راه خوش به کوفه در راه از اشخاص مختلف مدد خواست. بعضی ندایش را پاسخ داده به او پیوستند، مانند زهیر بن قین، برخی هم عذر و بهانه آوردند و اوضاع بحرانی کوفه را یادآور شدند. امام به آنان می فرمود: اگر یاری نمی کنید، لااقل از این منطقه دور شوید، چرا که هر که فریاد دادخواهی ما را بشنود ولی به یاری نیاید، گرفتار دوزخ خواهد شد: من سمع و اعیتنا او رای سوادنا فلم یجبنا و لم یغثنا کان حقا علی الله عز و جل آن یکبه علی منخریه فی النار. (۲۴۶)

ندای هل من ناصر امام حسین (علیه السلام) نیز در روز عاشورا، خطاب به همه کسانی بود که یاری دفاع از حریم اهل بیت را داشتند. فریاد استغاثه آن حضرت که به هل من مغيث و هل من ذاب (۲۴۷) بلند بود، از همه آیندگان، لبیک اجابت می طلبد.

شهید بزرگ عاشورا بر این نجات بخشی گرفتاران در حکومت جور، خود را فدا کرد، تا هم خود آنان را از ظلم برهاند، هم اندیشه هایشان را از حیرت و ضلالت نجات بخشد. همچنان که در زیارت اربعین آن حضرت می خوانیم:

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله. (۲۴۸)

(خدایا! امام حسین)، خون خود را در راه تو نثار کرد، تا بندگان را از نادانی و سرگستگی گمراهی نجات بخشد.

امروز نیز مسلمانان و مستضعفان جهان، گرفتار سلطه های ستمگرند و برخی هم در راه نجات خویش، مبارزه می کنند و فریاد استغاثه آنان بلند است. رسالت اغاثه و پناه دادن و یاری رساندن، وظیفه عاشورائیان است که به مدد آنان بشتابند، حتی در جبهه های نبرد.

این یاری رساندن و جهاد برای رهایی مستضعفان، رهنمود قرآن کریم است، که می فرماید:

چرا در راه (نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعفی جهاد نمی کنید که می گویند: پروردگار ما را این آبادی که حاکمیتش ستمگرند بیرون آور و از سوی خود، برای ما سرپرست و یآوری قرار بده. (۲۴۹)

پیروزی و شکست

از اموری که در زندگی انسان ها نقش ایفا می کند، نوع دریافت و دیدگاه نسبت به مفاهیم پیروزی و شکست است. در یک مبارزه هدفدار، وقتی اهداف مبارزان تامین شود پیروزند، هر چند خودشان فتح نظامی به دست نیاورند. تحقق هدف ها هر چند

در زمانی دیرتر یا حتی برای نسل آینده صورت پذیرد، برای مبارزان، پیروزی است. از سوی دیگر، در هر مقطع زمانی، تکلیفی که بر دوش انسان است اگر عملی شود، (عمل به وظیفه) نیز یک پیروزی است هر چند به شکست ظاهری پایان پذیرد.

امام حسین (علیه السلام) هدف جز اعتلای حق و بقای دین و نهی از منکر و مبارزه در راه عزت و کرامت انسانی نداشت. به این هدف نیز رسید، هر چند خود و یارانش در عاشورا به شهادت رسیدند. رسوا ساختن چهره تزویرگرانه امویان، شکستن جو رعب و وحشت در قیام سلطه جور، دمیدن روح احساس تعهد و مبارزه در راه حق، همه از اهداف حسینی در نهضت عاشورا بود و تنها همه تحقق یافت. پس امام حسین، چهره پیروز نبرد عاشورا است.

پس چنان نیست که پیروزی، تنها غلبه نظامی باشد. پیروزی خون بر شمشیر از همین نوع پیروزی های راستین است. روزی در مدینه، ابراهیم بن طلحه از امام زین العابدین (علیه السلام) سوال کرد که در ماجرای عاشورا چه کسی غالب و پیروز است؟ امام فرمود:

إذا دخل وقت الصلوة و اقم، تعرف من الغالب. (۲۵۰)

چون وقت نماز فرا رسید، اذان و اقامه بگو، خواهی شناخت که پیروز کیست!

این همان پیروزی در قالب تحقق اهداف است، هر چند دیدگان ظاهر بین آن را پیروزی نبینند.

از منظر دیگر، آنان که زندگی را همراه با عقیده پاک و درست می گذارند و در راه آن عقیده فداکاری هم نشان می دهند، اینان پیروزند و به تعبیر قرآن به احدی الحسنيين یکی از دو پیروزی می رسند، چه کشته شوند، چه غلبه یابند. (۲۵۱)

در دید عاشورایی، شهیدان این راه پیروزند، چون شهادت، فوز اکبر و رستگاری عظیم است و بازماندگان از کاروان شهادت، حیات بی فتح دارند، چرا که از نصرت حق کوتاهی کرده اند و چه شکستی تلخ تر از این؟ سید الشهداء (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه، قلم و کاغذی طلبید و جمله ای کوتاه که یک دنیا عظمت و پیام بلند در آن نهفته بود، نگاشت. نامه، پس از نام خدا خطاب به بنی هاشم، تنها همین جمله بود:

... فان من لحق بی منکم الستشهد و من تخلف لم يبلغ الفتح و السلام. (۲۵۲)

هر که به من بپیوندد، به شهادت می رسد و هر کس هم تخلف کند و بازمانده، به فتح نمی رسد، و السلام!

زندگی های بی مرگ

با آن که شهید نیز جان می دهد و کشته می شود، از نوعی حیات برتر برخوردار و به تعبیر قرآن، زنده جاوید می شود و نزد خداوند، روزی می خورد: ... بل احياء عند ربهم يرزقون. (۲۵۳) برای همه، جان دادن لحظه پایان زندگی محسوب می شود، امام برای شهدا، نه تنها لحظه پایان نیست، بلکه آغاز مرحله ای متعالی تر و برخوردار از رزق پروردگار است.

آنان که در راه خدا زندگی خود را فدا می کنند، به زندگی بی مرگ دست می یابند. به تعبیر امام خمینی قدس سره:

شهادت در راه خداوند، زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملتهاست. (۲۵۴)

اگر انسان ها در دوران حیات مادی، منشاء اثر و حرکت و بیداری و ارشادند، مرگ شهیدان همین تاثیر را دارد و جان باختگان راه خدا، پس از شهادت نیز همچنان مشعل هدایت و راهگشای انسان ها و الهام بخش حرکت اند این نیز نوعی زندگی بی مرگ است که از عاشورا می توان الهام گرفت. باز به تعبیر حضرت امام درباره این زندگانی بی مرگ:

اینک ما شاهد آنیم که سبکبالان عاشق شهادت، بر توسن شرف و عزت به معراج خون تاخته اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع الجمع به شهود و حضور رسیده اند و بر بسیط ارض، ثمرات رشادت ها و ایثارهای خود را نظاره می کنند که از همت بلندشان جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قله عزت و شرافت، مشعلدار هدایت و نسل های تشنه است و قطرات خونشان سیلابی عظیم و طوفانی سهمناک را بر پا کرده است. (۲۵۵)

خداوند، بقای نام و یاد شهیدان را تضمین کرده است. ماندگاری راه و رسم شهدای کربلا نیز در همین مسیر است. فردای عاشورا که اسرای اهل بیت را از کربلا کوچ می دادند، زینب کبری کاروانیان را دلداری و مژده می داد که مردمی به دفن این اجساد مطهر خواهند شتافت و در کربلا نشانی بر افراشته خواهد شد و آثار قبر حسین (علیه السلام) با گذشت شب و روز هرگز محو و نابود نخواهد گشت و به رغم تلاش سخت سردمداران کفر و پیروان گمراهی برای محو آن، پیوسته آثار آن برجسته تر و والاتر خواهد شد. (۲۵۶)

حضرت زینب، بار دیگر در شام و بارگاه یزید، به همین نکته اشاره فرمود و در سخنانی پر شور و افشاگرانه اش بعد از بر شمردن جنایت های سپاه یزید و دشمنان اهل بیت خطاب به آن طاغوت کرد و فرمود:

فکد کیدک و اسع سعیک و ناصب جهدک فوالله لا تمحو ذکرنا و لا تمیت و حینا... (۲۵۷)

هر چه می توانی نقشه بکش و تلاش کن و بکوش، به خدا سوگند یاد ما محو شدنی نیست و وحی ما را هم نمی توانی از میان برداری!

شرافت شهادت

نحوه تلقی انسان ها از زندگی و مفهوم حیات، جهت دهنده عمل و موضع آنان است. در دید عاشورائیان در محدوده تولد تا مرگ خلاصه نمی شود، بلکه امتداد وجودی انسان به دامنه قیامت و ابدیت کشیده می شود. با این حساب، فرزانه کسی است که به سعادت آن دنیا بیندیشد و نعمت ابدی را به برخورداری موقت این دنیا ترجیح دهد، هر چند به کشته شدن در این راه باشد.

حبیب بن مظاهر یکی از صاحبان این دید و بصیرت است. وقتی در کربلا از امام حسین (علیه السلام) اجازه می گیرد که به میان قبیله خود (بنی اسد) برود و آنان را به نصرت امام فراخواند و امام اجازه می دهد، شبانه نزد آنان رفته و می گوید: من بهترین چیزی را که هر کس برای قوم خودش به ارمغان می برد، برای شما هدیه آورده ام، دعوتتان می کنم که پسر دختر پیامبران را برای کنید... سپس ضمن ترسیم وضعیت کربلا و در محاصره بودن امام، به آنان می گوید: در راه نصرت او از من اطاعت کنید تا به شرافت دنیا و آخرت برسید. به خدا سوگند هر یک از شما در راه خدا در رکاب پسر پیامبر شهید شود، در درجات عالی همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود. آنان هم تصمیم می گیرند که به یاری امام آیند، ولی با سپاه عمر سعد رو به رو شده، موفق به یاری امام نمی گردند. (۲۵۸)

این دیدگاه حبیب، نسبت به حیات و شرافت و معنی بخشیدن به زندگی است.

قرآن کریم، از کسانی که با فداکاری، جان خود را در راه خدا فدا می کنند، به عنوان وفا کنندگان به پیمان و صادقان بر سر عهد الهی یاد می کند: من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه (۲۵۹) این نیز شرافتی است که شهیدان از آن برخوردارند و آگاه دنان عمری برای دست یافتن به آن لحظه شماری می کنند. نمونه ای خواست که هر که می خواهد برود، سخن جملگی آنان این بود:

الحمد لله الذی اکرمنا بنصرک و شرفنا بالقتل معک، اولاً ترضی آن نکون معک فی درجتک یابن رسول الله؟ (۲۶۰)

خدایی را سپاس که کرامت یاری تو را به ما عطا کرد و ما را به وسیله کشته شدن در رکاب تو شرافت بخشید. ای پسر پیامبر! آیا نمی پسندی که ما نیز در درجه و رتبه تو باشیم؟

حربن یزید، نمونه دیگری از این بصیرت را در صبح عاشورا نشان داد. وقتی برایش قطعی شد که سپاه عمر سعد با حسین (علیه السلام) خواهند جنگید، خود را در بین بهشت و دوزخ دید. لذا بهشت را برگزید و تصمیم گرفت به امام بپیوندد، هر چند در این راه، جانش را بدهد.

شهادت طلبی

در شرایطی که انسان ها اغلب برای زنده ماندن بیشتر تلاش می کنند، کسانی هم هستند که درک متعالی تری از فلسفه حیات و کسب مقام والایی که شهیدان راه خدا دارند، حاضرند جان خود را فدا کنند و از شهادت در راه مکتب و دین خود استقبال کنند. به چنین روحیه ای که همراه با رهایی از تعلقات دنیوی است، شهادت طلبی گفته می شود. مرگ در راه خدا، معامله ای پرسود با آفریدگار است، یعنی جان فدا کردن و به بهشت جاوید رسیدن.

اسلام با مسلح کردن پیروان با این خویش به دیدگاه احدی الحسینی، آنان را چنان بار می آورد که در میدان های جنگ نیز، چه بکشند و چه کشته شوند، پیروز باشند و به نیکویی دست یابد. اولیاء دین و پیروان خالص آنان این روحیه را داشتند، از این رو از بذل جان در راه اسلام مضایقه نمی کردند.

صحنه عاشورا، شهادت طلبی یاران با ایمان امام حسین (علیه السلام) در عمل تجلی یافت. خود آن حضرت نیز پیشتاز و الگوی این میدان بود. وقتی امام می خواست از مکه حرکت کند، با خواندن خطبه ای که از زیبایی مرگ در راه خدا برای جوانمردان سخن می گفت، از افراد خواست هرکس شهادت طلب است و آمادگی بذل جان و خون دارد، همراه ما بیاید:

من کان باذلاً فینا مهجته فلیر حل معنا. (۲۶۱)

در میان راه، وقتی در پی دیدن خوابی و گفتن انا لله و انا الیه راجعون، در گفت و گویی که پسرش علی اکبر (علیه السلام) با پدر داشت، علی اکبر (علیه السلام) به او گفت: وقتی ما بر حقیق، پس چه باک از مرگ؟ اذا لا نبالی بالموت. این سخن علی اکبر (علیه السلام) نیز از تفکر شهادت طلبانه فرزند امام حکایت دارد.

تعبیر امام حسین (علیه السلام) از اینکه اگر ناچار، مرگ برای همگان حتمی است، پس چه بهتر که به صورت شهادت باشد: فان تکن الابدان للموت انشات، فقتل امرء بالسيف فی الله افضل (۲۶۲)

شاهد دیگری از این روحیه در امام است.

پس از برخورد با حر و ممانعت او از رفتن حضرت به کوفه، با استشهاد به شعری چنین اظهار کرد:

سامضی و ما بالموت عار علی الفتی - اذا مانوی خیرا و جاهد مسلما (۲۶۳)

پیش می روم و مرگ، برای یک جوانمرد ننگ نیست، وقتی که انگیزه خیر داشته باشد و مسلمانانه جهاد کند.

در نقل دیگری آمده است که پس از اشاره به آن اشعار، ضمن آسان شمردن مرگ در راه عزت و احیای حق، فرمود: آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ تیرت به خطا رفته و گمانت بیهوده است! شما بیش از این نیست که مرا بکشید؛ آفرین به مرگ در راه خدا ... مرحبا بالقتل فی سبیل الله (۲۶۴) شعار جاودانه لاری الموت الا سعادة (۲۶۵) نیز کلام نورانی سید الشهداء (علیه السلام) است.

استقبال از مرگ در راه عقیده و آرمان، نزد ملت های دیگر هم ارزشمند و ستودنی است و مردم آزاده چنین مرگی را تقدیس و تمجید می کنند و آن را برتر از زندگی مذلت بار و زیر بار ستم و همراه با ننگ و پستی می شمارند. حسین بن علی (علیه السلام) آگاهانه به استقبال این مرگ سرخ رفت. یارانش نیز مانند خود او شهادت طلب بودند. اگر در اظهارات یاران امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا دقت شود، این روحیه در گفتارشان موج می زند و هر یک برخاسته، عشق خود را به کشته شدن در راه خدا و در حمایت از فرزند پیامبر و مبارزه با ظالمان ابراز می کردند. با آنکه حضرت بیعت خویش را از آنان برداشت که هرکه می خواهد برود، امام سخنانشان چنین بود:

احمد لله الذی الكرنا بنصرک و شرفنا بالقتل معک. (۲۶۶)

سپاس خدایی را که یاری کردن تو ما را گرامی داشت و با کشته شدن همراه تو، ما را شرافت بخشید.

حتی نوجوانی چون حضرت قاسم نیز مرگ را شیرین تر از غسل می دانست و از آن استقبال می کرد.

امام نیز آنان را همین گونه می شناخت. وقتی احساس کرد خواهرش زینب در شب عاشورا اندکی ناآرام است و در پایداری یاران تردید دارد، فرمود: به خدا سوگند آنان را آزموده و امتحان کرده ام، اینان شهادت طلبانی هستند که به مرگ انس گرفته اند، همان گونه که کودک، به سینه مادرش مانوس است. (۲۶۷)

در همان شب، حضرت عباس (علیه السلام) در جمع بنی هاشم از آنان خواست تا نخستین کسانی باشند که به مبارزه می شتابد شما و پیشتازان شهادت باشند.

این، فرهنگ اهل بیت است. در یکی از نیایشهای امام حسین (علیه السلام) در همان روز عاشورا چنین می خوانیم:

اهلی و سیدی! وددت آن اقتل و احيی سبعین الف مره فی طاعتک و محبتک، سیما اذا کان فی قتلی نصره دینک و احياء امرک و حفظ ناموس شرعک... (۲۶۸)

خدایا! دوست دارم که کشته شوم و زنده گردم، هفتاد هزار بار، در راه اطاعت و محبت تو، به خصوص اگر در کشته شدنم نصرت دین تو و زنده شدن فرمانت و حفظ ناموس شریعت تو نهفته باشد.

شهادت طلبان، تفسیر نوینی از مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است موت فی عز خیر من حیا فی ذل (۲۶۹) به راحتی حاضرند شرافت شهادت در راه حق را بر زندگی چند روزه واگذار اما در ننگ و بدنامی ترجیح دهند. آموزش حسین بن علی به آنان این بود که مرگ، تنها پلی است که شما را از سختی و تنگنای دنیا به وسعت آخرت و نعمت های ابدی در بهشت می رساند؛ فما الموت الا قنطره... (۲۷۰) با چنین فرمود: خدا رحمتتان کند! برخیزید به سوی مرگی که چاره ای از آن نیست. قوموا رحمکم الله الی الموت الذی لابد منه (۲۷۱) و این در واقع فراخوانی به سوی حیات بود، حیاتی جاودان در سایه مرگی سرخ.

عاشورا، فرهنگ شهادت طلبی را در پیرامون اهل بیت زنده ساخت. امامان نیز این رهنمود را با الهام از عاشورا به یاران و پیروان منتقل می کردند. زائران قبور شهدا و حرم حسینی نیز این عشق به شهادت و آرزوی کشته شدن در رکاب امام و در راه خدا بر زبان می آوردند. امروز نیز ما در زیارتنامه ها این جملات را اظهار می کنیم که:

کاش من نیز با شما شهیدان بودم و به رستگاری بزرگ می رسیدم. (۲۷۲)

پیام شهادت طلبی عاشورا را، رزمندگان اسلام و شهیدان انقلاب اسلامی و جبهه های دفاع مقدس به خوبی دریافتند و از آن در مبارزه با ستم و تجاوز سود بردند. امام خمینی قدس سره بیش از همه در احیای این فرهنگ در جامعه انقلابی ما نقش داشت و جوانان را حسینی و عاشورایی برا آورد.

در سخنان و پیامهای حضرت امام، نمونه هایی از همان روح حسینی و عاشورایی را می بینیم، که مجموعه این سخنان، خود کتابی مبسوط می شود. ناگزیریم تنها چند جمله را مرور کنیم:

مرگ سرخ، به مراتب بهتر از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند. (۲۷۳)

من خون و جان نا قابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده ساخته ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. (۲۷۴)

خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. (۲۷۵)

در این انگیزه است که همه اولیاء شهادت را در راه آن به آغوش می کشند و مرگ سرخ را احلی من العسل می دانند و جوانان در جبهه جرحه ای از آن نوشیده و به وجد آمده اند. (۲۷۶)

دنیا خواب است و آخرت بیداری

هم دنیا در حقیقت، رویایی بیش نیست و عالم بیداری در آخرت است، هم اغلب انسان ها در دنیا خوابند و چون بمیرند، بیدار می شوند. معیار سعادت و خوشبختی در آخرت است که حیات واقعی آنجا است، نه در دنیا که به خواب شبیه تر است. امام

حسین (علیه السلام)، تلخ و رستگاری یا شقاوت و تیره بختی را نسبت به آخرت حساب می کند: ان الدنيا حلوها و مرها حلم و الانتباه فی الآخره و الفائز من فاز فیها و الشقی من شقی فیها. (۲۷۷)

بر اساس این دیدگاه، آن که به وسعت آخرت دل ببندد، دنیا را تنگ و محدود می بیند و مرگ را پل عبور از تنگنای دنیا به گستره آخرت می شناسد و تلاش خویش را مصروف آن مرحله می سازد.

سید الشهداء (علیه السلام) نیز به اصحاب خویش، ضمن دستور به پایداری و صبر، یادآور می شد که مرگ، پل عبور آخرت است و پس از گذر از آن، به بهشت گسترده و نعمت های بی پایان می رسند: فما الموت الا قنطره تعبر بکم عن البوس و الضراء الی الجنان الواسعه و النعیم الدائم. (۲۷۸)

آنان که آخرت را نشناسند یا نبینند، انتقال از دنیا به آخرت نیز برایشان دشوار است. اما اگر بصیرت و بینش باشد و انسان در همین دنیا، آخرت را مشاهده کند، این بینش شهودی، انتقال به آخرت را آسان می سازد و آخرت گرایی، بر دنیازدگی چیره می شود. نحوه شناخت از دنیا و آخرت و پیوند این دو، سهم عمده ای در نحوه عمل انسان دارد.

سیدالشهداء (علیه السلام) از کربلا، در نامه ای که به محمد حنیفیه و بنی هاشم می نویسد، چنین می فرماید:

... اما بعد فکان الدنیا لم تکن و کان الآخره لم تزل و السلام. (۲۷۹)

گویا این گونه نسبت به دنیا و آخرت، و سریان دادن جلوه های آخرت حتی به دنیا، سبب می شود که آن حضرت دنیا را آن گونه ناپایدار و غیر قابل اعتماد ببیند که برای کوچیدن از آن، لحظه شماری کند.

پیام های عرفانی

گذشتن از پوسته دین و رسیدن به لب و لباب مکتب انبیا، در گرو معرفت والاتر و جان پاک تر و عشق برتر به هستی آفرین است.

در مکتب وحی، آنچه بیشترین و بالاترین جایگاه ارزشی را دارد، عشق به خدا است. این محبت، از معرفت سرچشمه می گیرد و آن که خدا را شناخت، در او فانی می شود و محبت آن محبوب ازلی و ابدی، سلطان اقلیم وجودش می شود و اوست که فرمان می راند و عبد، عاشقانه و مشتاقانه اطاعت و امتثال می کند.

بعد عرفانی دین، دلدادگی ویژه ای است که میان بنده و خالق پدید می آید و نتیجه آن، صبر، رضا، تسلیم، شوق، اخلاص، یقین، اطمینان نفس، قرب به حق، و این گونه جلوه های مقدس است. در سایه این تجلی الهی است که بنده، خود را نمی بیند و جز او را نمی شناسد و جز پسند او را نمی جوید.

عاشورا، به جز بعد حماسی و ظلم ستیزی و قیام اقامه عدل و قسط بعد عرفان دارد و متعالی ترین درس های عرفان ناب را می آموزد و جر در کربلا و صحنه های الهام گرفته از عاشورا کجا می توان تلفیق حماسه و عرفان را یافت؟

برخی از مولفان و مقتل نویسان هم که به حادثه عاشورا پرداخته اند، یا شاعرانی که عاشورا را به نظم کشیده اند (همچون عمان سامانی در گنجینه الاسرار) از بعد عرفانی به این حماسه نگریسته اند. پیام عرفانی عاشورا نیز، راه و رسم سلوک خداپسندانه و منطبق منشاء و دور بودن از صحنه حق و باطل و عمل به تکلیف اجتماعی است.

عشق به خدا

از والاترین و زلال ترین حلات جان آدمی، عشق به کمال مطلق و معبود حقیقی، خدای متعال است. پیشوایان الهی این عشق را در بالاترین درجه اش داشتند. نحوه حیات و شهادتشان نیز گویای آن است.

صاحبان چنین عشق هایی، برای خود، تعینی نمی بینند و پیوسته در انتظار لحظه رهایی از قفس تن و زندان خاک و پیوستن به خداوندند. چنین عشقی فنای فی الله را هم در پی دارد و این فنا و جذبه، سبب می شود که جز ذات احدی و جز رضای خالق، چیزی را به حساب نیاورد و از هر چه که مانع این وصال گردد، بگذرد. گذشتن از همه چیز برای خدا یکی از جلوه های همین عشق عرفانی به خدا است. فدا کردن جسم برای تعالی جان، جلوه دیگر آن است.

اگر از آن حضرت، این شعر نقل شده است که:

ترکت الخلق طرا فی هوا کا - و ایتمت العیال لکی اراکا

در همین معنا است. مقام سلم و رضا نیز ثمره عشق و مجذوبیت نسبت به آن یگانه محبوب است. برافروخته تر شدن چهره امام حسین (علیه السلام) هر چه که به لحظه شهادت نزدیک می شد، نشانه دیگری از این عشق برین است. یاران آن حضرت نیز شوق دیدار خدا و جنت را در دل داشتند که آنگونه بی صبرانه چشم به راه عروس شهادت بودند.

یکی از شاعران بلند پایه، که به حادثه عاشورای حسینی از زاویه عرفانی و عشق به خدا نگاه کرده است، عمان سلمانی است. دیوان گنجینه الاسرار او با همین تحلیل به حماسه حسینی نظر دارد.

عمان، حسین بن علی (علیه السلام) را سرمست از شراب شوق و عشق الهی می بیند و پیایی جام محبت و بلای بیشتری می خواهد. او را موجی برخاسته از دریا می داند که محو حقیقت خدا است و می خواهد به همان دریا بپیوندد و در این راه، از هر چه جز اوست دست می شوید و خود را قربانی می کند و در دیدار با علی اکبر که عازم میدان است، برای: تعیین والا هم غلبه می کند و حال که هیچ پرده ای از تعیین و سد راهی جز او باقی نمانده است، اجتهادی بیش از اندازه دارد کان یکی را نیز بردارد ز پیش و بی حجابی، با خدا رو به رو گردد امام در جدال عقل و عشق، سپاه عشق را غالب می سازد و در وداع آخرین با خواهرش زینب، وقتی با آن زن مرد آفرین روزگار مواجه می شود، از او می خواهد که حجاب وصل نشود:

همچو جان خود در آغوشش کشید - این سخن آهسته در گوشش کشید:

کای عنان گیر من، آیا زینبی؟ - یا که آن درد مندان شبی؟

پیش پای شوق، زنجیری مکن - راه عشق است این، عنانگیری مکن (۲۸۰)

سراسر عاشورا و صحنه های رزم فرزندان و یاران، جلوه ای از این جاذبه معنوی و عشق برین است و شهادت یاران و عزیزان، هر کدام هدیه ای به درگاه دوست است، تا رضای او تامین شود و به بزم قرب، بار دهد.

این مشرب عرفانی و عشق به خدا در جبهه های دفاع مقدس در ایران نیز تجلی داشت و رزمندگان عارف و صاحب‌دل، ره صد ساله را یک شبه می رفتند و به تعبیر حضرت امام خمینی (قدس سره) که شهادت را در ذائقه اولیای الهی شیرین تر از عسل می دانست و معتقد بود که از این شراب طهور معرفت و عشق، جوانان در جبهه ها جرعه ای از آن را نوشیده و به وجد آمده اند (۲۸۱) و شهدا را سبکبالان عاشق شهادت می دانست که بر توسن شرف و عزت به معراج خون تاخته اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع الجمع، به شهود و حضور رسیده اند. (۲۸۲)

و در مورد توصیف ناپذیری جاذبه های روحانی بسیجیان عاشق شهادت با قلم و بیان می فرمود:

لکن آن بعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ربانی که جان ها را به سوی خود پرواز می دهد و آن قلب های ذوب شده در تجلیات الهی را با چه قلم و چه هنر و بیانی می توان ترسیم کرد؟ (۲۸۳)

بلا و ابتلا

بلا، رنج و سختی و گرفتاری هایی است که در زندگی و در راه عقیده برای انسان پیش می آید. ابتلا شدن به این محبت ها و رنج ها است و ثمره آن نوعی آزمایش خلوص و پاک شدن از نیت های ناسالم و انگیزه های غیر الهی است.

غیر خدا درد و رنج و گرفتاری، که باید از آن به خدا پناه برد و از خدا عافیت طلبد، و غیر از معانی آزمون و امتحان، که برای تشخیص میزان اطلاعات و تبعیت و ایمان افراد است، مفهوم عمیق تر و عرفانی تری هم دارد و آن عبارت است از دوست داشتن رنج و سختی در راه رضای دوست و تحمل عاشقانه محبت های و شدايد، برای دست یافتن به قرب الهی.

این گونه بلا، از سوی خداوند، لطفی به بندگان محسوب می شود و تحمل آن نشانه عشق و صدق ایمان عبد نسبت به خدا است و به مفهوم رضا و تسلیم از بعد عرفانی نزدیک است.

اگر با دیگرانش بود میلی - چرا جام مرا بشکست لیلی

در روایات بسیاری، بلا برای دوستان خدا مطرح شده است و از این دید، هر که به خدا نزدیک تر باشد، محبت و بلای بیشتری هم خواهد چشید:

هر که در این بزم مقرب تر است - جام بلا بیشتری می دهند

برای بری که کم ظرفیت و ناخالص اند، بلا و گرفتاری در راه ایمان، آفت است و آنان را از راه حق بیرون می برد. اینان کسانی اند که حتی دینداری شان با انگیزه های دنیایی و مادی است. امام حسین (علیه السلام) در اشاره به چنین کسانی می فرماید:

الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على السنتهم يحيطونه مادرت معاشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون (۲۸۴)

مردم بنده دنیایند و دین بر زبانشان می چرخد و تا وقتی زندگی هاشان بر محور دین برگردد، در پی آنند، اما وقتی به وسیله بلا آزموده شوند، دینداران اندک می شوند.

اما عارفانی با ایمان، نه تنها از بلا نمی گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان و تصفیه عمل ها می دانند و به خاطر فضیلت و پاداش آن، به استقبال می روند. (۲۸۵) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ان الله اذا عبدا غته بالبلاء. (۲۸۶)

خداوند هرگاه بنده ای را دوست بدارد، او را غرق در بلا می کند.

در احادیث، اینگونه بلاها، هدیه ای از سوی خدا یا ارتقاء درجه نزد پروردگار محسوب شده و شدت ابتلا به تناسب قوت ایمان بیان شده است و از این رو است خدای متعال، حضرت علی (علیه السلام) را به بلاها و رنج هایی ویژه مبتلا ساخت که هیچ یک از اولیای خودش را به آن مبتلا نکرده بود. (۲۸۷) و صبر بر بلا اجر شهید دارد. (۲۸۸)

از این دیدگاه است که سید الشهداء (علیه السلام) در روز عاشورا در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات با خدا دارد، پروردگار را هم به نعمت های سرشارش می ستاید، هم به بلای نیکویش: سابغ النعمه حسن البلاء (۲۸۹)

همچنین روز عاشورا، هنگام آخرین وداع با اهل بیت خویش، ضمن آنکه آنان را آماده تحمل بلا و رنج می سازد (استعدوا للبلاء)، فرجام خوشی برایشان بازگو می کند و می فرماید: خداوند، دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن، انواع نعمت ها و کرامت ها می بخشد؛ پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان نیاورید که ارزش شما را بکاهد و يعوضكم عن هذه البلية انواع النعم و الكرامه فلاتشكوا و لاتقولوا بالسنتكم ما ينقص قدركم. (۲۹۰)

صاحبان همت های بلند و عشق های پاک به مبدا و معاد، از بلای الهی باروی خوش استقبال می کنند و این گرفتاری را به حساب خدا می گذارد و از او انتظار پاداش دارند.

یاد خدا

ذکر و یاد خدا، در همه مراتب و مراحلش، امری پسندیده و مورد تاکید اسلام است. در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خدا شده است.

اذکروا الله ذکرًا کثیرا. (۲۹۱)

یاد، که یک مرتبه عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در یاد داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شرایط و مصیبت ها و برخورداری ها و نعمت ها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند. زنده بودن چراغ یاد خدا در دل، هم سبب پیشگیری از گناه می شود، هم مقاومت انسان را در سختی ها و گرفتاری ها می افزاید و هم انسان به سر سمتی و غرور نمی افتند و هم زمینه ساز ارتقاء روحی و تصفیه از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است.

ذکر، هم مرحله قلبی دارد، هم مرتبه زبانی. ذکر کامل آن است که هم زبان انسان به نام و صفات خدا گویا باشد و حمد و تسبیح بگوید و نام آن محبوب برین را پیوسته بر زبان آورد، هم همراه ذکر لسانی، قلبش متوجه ذات خداوند باشد و او را از یاد نبرد و خدا را تکیه گاه و پناه گاه و نیروبخش ذات و بینا و شنوای کارها و حرفهایش بداند.

این که نماز در قرآن به عنوان ذکر خدا مطرح است، چون هم مشتمل بر حمد و شکر و تسبیح الهی است، هم در بردارنده توجه قلبی به معبود.

عاشورا، مظهری روشن از یاد خدا است که در گفتار و رفتار و حالات امام حسین (علیه السلام) و یاران او دیده می شود. این خصلت دست پروردگان مکتب قرآن است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی برند.

سید الشهداء (علیه السلام) در بحرانی ترین حالات و پیشامدها، با یاد خدا آرامش می یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده اش نیز منتقل می کند. خطبه هایش با نام و یاد خدا است، داغ شهیدان و شهادت بستگان، زمینه ذکر خدا می شود. به نمونه هایی از سیره او در عرصه کربلا توجه کنید:

وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز خطبه با ثنا و حمد خداست:

اثنی علی الله احسن الثناء و احمده علی السراء و الضراء. (۲۹۲)

خدا را به نیکوترین ستایش، می ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می گویم.

در صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می آید، می فرماید:

اللهم انت ثقتی فی کل کرب. (۲۹۳)

خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی.

امام و یاران پاکباز او، شب عاشورا را که مهلت گرفتند، تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند.

امام در روز عاشورا، در اوج سختی های توان ساز و مدهوش ساز، یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پرمهر خدای خود می دید و پیوسته نام آن محبوب را بر زبان می راند و قطره وجودش را به دریای الهی متصل می ساخت. این که گفته اند روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) پیوسته و مداوم، خدا را یاد می کرد و زیاد می گفت: لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. (۲۹۴)، شاهد این ارتباط قلبی و دوستدار با دوست است. حتی برای تحمل پذیر کردن سخت ترین مصیبت ها هم، از اهرم ذکر خدا بهره می گرفت. وقتی کودک شیر خوارش را روی دستانش به تیر زدند و شهید کردند، فرمود: آن چه

تحمل این مصیبت و درد را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می بیند و شاهد است هون علی من نزل بی انه بعین الله.(۲۹۵)

مناجات های عاشقانه امام حسین (علیه السلام) با معبودش در آخرین لحظات حیات نیز، تداوم همین حالات روحانی و عرفانی را می رساند. به تعبیرهای مختلف، نخواستهای گوناگونی از این حضرت در واپسین دم نقل کرده اند، ولی قدر مشترک آنها این است که وقتی از زنده ماندن مایوس شد و یارانش همه به شهادت رسیدند و خود در قتلگاه بر زمین افتاد، خدا را می ستود و یاد می کرد و مراتب تسلیم و رضای خویش را ابراز می نمود و خدا را به عظمت یاد می کرد اللهم متعالی المکان، عظیم الجبروت....(۲۹۶)

آمیختن حماسه و عرفان و جهاد و یاد خدا، از درس های عاشورا است.

دست پروردگان امام عاشورا نیز چنین بودند. یک نمونه، مسلم بن عقیل بود. دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود، و می گفت: الحمد لله علی کل حال و پیوسته الله اکبر می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی، صلوات و درود می فرستاد.(۲۹۷)

پیش از او نیز وقتی هانی را به جرم پناه دادن به مسلم و همکاری با او بر شد خلیفه دستگیر کردند، پیش از شهادت، باز یاد خدا در زبان و دلش بود و می گفت:

بازگشت به سوی خداست، پروردگارا به سوی رحمت و رضوان تو پر می گشایم!(۲۹۸)

استرجاع، یکی از شاخصه های ذکر است، یعنی در برخورد با حوادث تلخ و مصائب، انسان خود را از خدا و برای خدا و به سوی خدا بداند و با گفتن انا لله و انا الیه راجعون، و این خط سیر از اویی و به سروی اویی را اعلام دارد. به تعبیر قرآن، این از اوصاف صابران است که در مواجهه با مصیبت و حادثه ناگوار، چنین می گویند.(۲۹۹)

سیدالشهدا (علیه السلام) در مسیر کربلا، وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در کوفه شنید، چنین گفت: انا لله و انا الیه راجعون، رحمه الله علیهما.(۳۰۰) جز این بار، بارهای دیگر هم آن حضرت در طول راه استرجاع نمود.

از سوی دیگر غفلت از یاد پروردگار و خدا فراموشی عامل مهمی در کشیده شدن به گناهان و مفساد و ظلم است. امام حسین (علیه السلام) درباره سپاه کوفه به کشتن او کمر بسته بودند، روی این نکته تاکید فرموده که شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است: لقد استحوذ علیکم الشیطان فانساکم ذکرالله العظیم.(۳۰۱) و این اقتباس از قرآن کریم است که خداوند، از ویژگی های حزب شیطان، خدا فراموشی را بر می شمارد که زمینه سپردن زمام طاعت به دست شیطان می شود.(۳۰۲)

این گونه است که یاد خدا، هم سازنده اخلاق و تعالی بخش روح و جان است، هم سدی در برابر رخنه شیطان به قلعه دل و سلطه هوای نفس براراده و نیت و عمل انسان.

فدا شدن در راه خدا

برای انسان های موحد، چیزی بالاتر از آن نیست که نعمت وجود را در راه رضای معبود، به کار گیرند و در راه خدا خرج شوند و فدا گردند.

آمدگی برای فدا شدن، نشانه صدق انسان در راه محبت خدا است. خدا مشتری جان ها و مال هاست و در برابر آن بهشت می دهد. (۳۰۳) اولیای خدا در برابر پروردگار، برای خود هیچ شانی قائل نیستند و اگر دین الهی نیازمند مال و جان و حتی آبروی آنان باشد، از نثار آن مضایقه ای ندارند.

عزت و عظمت و ارزش دین، تاحدی است که برای بقای آن، عزیزترین انسان های پاک و حجت های الهی فدا می شوند و این فدا شدن را ادای حق الهی می شمارند.

دین خدا عزیزتر است از وجود ما - این دست و پا و چشم و سر و جان فدای دوست

در دوره ای که دین خدا در معرض زوال بود جهالت و غفلت مردم زمینه این اضمحلال مکتب شده بود، امام حسین (علیه السلام) حاضر شد برای بیداری و آگاهی مردم قربانی شود. در زیارت اربعین می خوانیم:

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله. (۳۰۴)

او خون خویش را در راه تو نثار کرد، تا بندگان را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات دهد.

در زیارتنامه مسلم بن عقیل و هانی بن عروه هم (۳۰۵) از این دو شهید بزرگوار نهضت امام حسین (علیه السلام)، به عنوان کسانی که جان خویش را در راه یاری حجت خدا و فرزند حجت خدا و در راه خدا و رضای او فدا کردند، یاد شده است. یاران دیگر امام نیز همه خود را فدای دین و قربانی راه خدا و احیای اسلام کردند و از زندگی دنیوی به خاطر حق، گذشتند و جاوید شدند.

حفظ دین خدا قربانی می خواهد. حسین بن علی (علیه السلام) و یاران و فرزندان اهل بیت در این راه بودند. حضرت زینب (علیها السلام) پس از حضور بر بالین سیدالشهداء و در کنار جسد قطعه قطعه او چنین گفت: اللهم تقبل منا هذا القربان، (۳۰۶) خدایا این قربانی را از بپذیر. در تعبیر دیگری هم از آن حضرت به عنوان ذبح یاد کرده اند، چرا که او اسماعیلی بود که در منای حق شهید شد و حیات دین را تضمین کرد.

برای ملت ها هم قربانی دادن، رمز عزت و پیروزی است.

پیام عاشورا این است: ملتی که در راه آزادی گام برداشته و برمی دارد، باید قربانیان بسیاری تقدیم آستان حریت کند و اگر جامعه ای حاضر به فدا کردن عزیزانش در راه عزیزترانش (آرمان و مکتب و آزادی و استقلال) نباشد، هرگز از ذلت به عزت نمی رسد. از عظمت قربانی، در راه آن فدا شده است. سید الشهداء (علیه السلام) و شهدای کربلا در راه دین و حق فدا شدند، پس عظمت دین خدا از آن آشکار می شود. امام خمینی رحمه الله علیه درباره نقش فداکاری امام حسین (علیه السلام) برای احیای دین خدا می فرماید:

سید الشهداء (علیه السلام)، نهضت عاشورا را بر پا نمود و فداکاری و خون خود و عزیزان خود، اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی امیه را محکوم و پایه های آن را فرو ریخت. (۳۰۷)

اسلام، همچون عزیز است که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند.... (۳۰۸)

امام حسین (علیه السلام) خود و تمام فرزندان خودش را فدا کرد و پس از شهادت او اسلام قوی تر شد. (۳۰۹)

تعبیر امام امت درباره فدا شدن و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه ای هراس ندارد. هراس، آن دارد که شهادت، مکتب او نیست... (۳۱۰)

خود امام نیز این شهادت طلبی و آمادگی برای فدا شدن بهر دین را از کربلا آموخته بود و می فرمود:

من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فرضیه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. (۳۱۱)

من امیدوارم به فوز احدی الحسینین نائل شوم، یا پیشرفت مقصود و اقامه عدل و حق، یا شهادت در راه آنکه حق است. (۳۱۲)

رضا و تسلیم

از مراحل بلای عرفان و توحید، رضا است. رضا هم نشان دهنده اوج محبت و دلدادگی به خداوند است و هم نشانه اخلاص کمال و نداشتن هیچ انگیزه ای جز پسند و خواست مولی.

اهلی بیت (علیه السلام) در مقابل خواست خدا و تقدیر او کاملاً راضی بودند و این را برای خود، کمال می دانستند و با پشتوانه رضا، هر مشکل و بلا و مصیبتی را صبورانه و عاشقانه تحمل می کردند. در مسائل اجتماعی نیز هرگز پسند و رضایت مردم را بر رضای الهی ترجیح نمی دادند و آنچه تکلیف بود عمل می کردند، مهم رضای الهی بود، هر چند به خشم مردم می انجامید.

این نکته در تعالیم قرآن و احادیث بسیار مطرح است. امام حسین (علیه السلام) که برای رضای الهی قدم در این راه گذاشته بود، روحیه کوفیان را چنین ترسیم می کرد که آنان خواسته های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده اند: لا افلح قوم آثروا مرضاه انفسهم علی مرضاه الخالق. (۳۱۳) امام سجاد (علیه السلام) نیز در انتقاد از خطیبی که در کاخ یزید و پیش اسرای اهل بیت، از یزید ستایش می کرد و از دودمان علی (علیه السلام) به زشتی یاد می کرد، بر سر او فریاد کشید که:

وای بر تو، رضای مردم را به قیمت خشم خدا خریده ای!

اشتریت مرضاه الخلق بسخط الخالق. (۳۱۴)

اما آنچه که در این بحث و بخش مورد نظر است، همان بعد متعالی عرفانی رضا است که ملاک عمل موحدان راستین است و عاشورا جلوه ای از این فضیلت به شمار می رود.

یکی درد و یکی درمان پسندد - یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران - پسندم آنچه را جانان پسند

نمونه های دیگری از مقام رضا را در کربلا با هم مرور می کنیم:

در مسیر راه کوفه، ابا عبدالله (علیه السلام) پس از برخورد با فرزدق و آگاهی از اوضاع کوفه، فرمود:

همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می پسندیم، خدا را بر نعمتهایش سپاس می گوئیم و اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز هم از کسی که نیش حق و شیوه اش تقوا باشد دور نیست (که آن را بپسندد). (۳۱۵)

شعار رضا الله رضا اهل بیت از کلمات نورانی امام و خاندان او در این سفر بود. این کلام را هم هنگام خروج از مکه به سمت کربلا در ضمن خطبه ای بیان فرمود، (۳۱۶) هم واپسین کلماتی بود که در قتلگاه از حنجر خونین آن امام شنیده شد که: الهی رضی بقضائك. خواهر خویش را نیز به تسلیم و رضا دعوت می کرد ارضی بقضاء الله تا پس از شهادتش بی تابی و نارضایی از خود نشان ندهد. وقتی هم که می خواست از مدینه خارج شود، هنگام وداع با قبر رسول خدا از خداوند طلب کرد که آنچه که رضای تو است، برایم انتخاب کن: اسئلک... ما اخترت من امری هذا ما هو لك رضی. (۳۱۷)

این روحیه معنوی در سایر عاشوراییان هم بود. حضرت مسلم بن عقیل در کوفه وقتی گرفتار شد، باز دم از رضای الهی می زد و به داوری خدا راضی بود و در هر حال، خدا را حمد می گفت. (۳۱۸)

سیدالشهدا (علیه السلام) وقتی به کربلا می رفت، به سرانجام و سرنوشت ماجرا راضی بود، هرچه را که خدا مقدر کرده باشد برای خود خیر می دید و می فرمود:

چه کشته شویم، چه پیروز گردم، آنچه را خدا بر ایمان مقدر کرده باشد، آن را خیر می بینیم. (۳۱۹) رضای عبد از خدا و رضای خدا از عبد، اوج این کمال است؛ پسند دو جانبه و رضای از هر دو سو. در متون زیارتنامه هم به این مقام و مرتبه شهدای کربلا اشاره و ارج نهاده شده است.

در زیارتنامه حضرت مسلم است: شهادت می دهم که تو اقامه نماز و زکات کردی و جهاد کرده و به شهادت رسیدی در حالی که خداوندت از تو راضی بود لقیته الله عز و جل و هو عنک راض. (۳۲۰) در زیارتنامه هانی می خوانیم که جان خویش را در راه رضای الهی فدا کردی بذلت نفسک فی ذات الله و مرضاته. (۳۲۱) در همین متن، به رضایت خدا از او هم اشاره شده است.

اینکه یک انسان به مقامی برسد که خشم و رضای او خشم و رضای خدا باشد، مقام والاتری است. سیدالشهدا (علیه السلام)، با این وصف در زیارت مطرح شده است:

یا من رضاه من رضی الرحمان و سخطه من سخط الرحمان. (۳۲۲)

خاندان او نیز چنین بودند و پیشامدهای ناگوار کربلا به حساب خدا گذاشته به امید اجر او، آنها را تحمل می کردند و همه را زیبا می دیدند. این کلام حضرت زینب است که وقتی در مجلس ابن زیاد در کوفه، والی مغرور با طعنه خطاب به آن بانوی قهرمان گفت: کار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟ زینب کبری (علیها السلام) پاسخ داد: جز زیبا چیزی ندیدم: ما رایت الا جمیلا (۳۲۳) و این سخن به شدت والی کوفه را عصبانی ساخت.

کار برای رضای خدا و داشتن به شدت والی کوفه را عصبانی است که هم وجدان انسان ها را همواره آرام و خرسند می سازد، هم امید آفرین و حرکت را است و هم ایجاد انگیزه قوی می کند. ملت ایران در سال های انقلاب و جنگ، به خاطر رضای الهی به میدان رفتند و از شهادت ها استقبال کردند. بستگان و خانواده های شهدا و جانبازان هم با روحیه رضامندی، تحمل مشکلات کردند. امام خمینی (قدس سره) فرمود:

کسی که دنبال حق می رود و برای رضای خدا کار می کند، نباید به فکر این باشد که به او چه گفته اند، یا چه می گویند، باید خدا را در نظر بگیرد و برای خدا کار کند، هر کس هر چی می خواهد بگوید. (۳۲۴)

در زمینه افزایش قدرت روحی برای تحمل سختی ها و شهادت ها هم فرمود:

ملتی که برای رضای حق تعالی انقلاب کرد و برای ارزش های معنوی و انسانی به پا خاسته است، چه باک دارد از شهادت عزیزان و آسیب دیدن نور چشمان و تحمل سختیها؟ (۳۲۵)

فوز

کسی که تلاشهایش انسان در زندگی او را به هدف خلقت برساند، فائز و رستگار است. فوز در فرهنگ دنی آن است که انسان با بهره گیری از نعمت های خدا و عمر خویش بتواند سعادت جاودانه را که کامیابی آخرت و بهشت است به دست آورد. فوز عظیم و رستگاری کامل، رسیدن به کامروایی اخروی است. به تعبیر حضرت علی (علیه السلام):

الآخره فوز السعدهاء. (۳۲۶) خود آن خود وقتی در سپیده دم نوزدهم رمضان ضربت خورد، فرمود: فزت و رب الکعبه، چرا که برای اولیای الهی، شهادت برترین رستگاری و کامیابی است.

امام حسین (علیه السلام) در حرکت عاشورایی خویش، فوز و سعادت ابدی خود و یارانش را می دید، از این رو مشتاقانه به سوی این هدف می شتافت. در راه کوفه، وقتی طرمح با آن حضرت ملاقات و ایشان را از رفتن به کوفه پر آشوب منع کرد، امام فرمود:

ما با آنان قول و قراری داریم که دوست ندارم خلف وعده کنم. اگر خداوند شر و فتنه را از ما دفع کرد، که لطف دیرینه اوست و اگر هم آن پیش آید که گریزی از آن نیست، آن هم فوز و شهادت است:

... و آن یکن ما لابد منه ففوز و شهاده آن شاء الله. (۳۲۷)

در سخن دیگری که از آن حضرت نقل شده است، در شب عاشورا خطاب به همراهان گوشه هایی از فرهنگ حیات و فلسفه مرگ و زندگی و سعادت اخروی را بیان فرمود، سپس افزود:

بدانید که تلخ و شیرین دنیا و هم اش خواب و خیال است، بیداری و هشیاری در آخرت است. فائز و رستگار کسی است که در آخرت به سعادت برسد و بدبخت کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید: ... و الفائز من فاز فیها و الشقی من شقی فیها. (۳۲۸)

سخن معروف امام حسین (علیه السلام): فانی لا اری الموت الا سعاده (۳۲۹) نیز گویای بینش امام در مورد مفهوم و ماهیت سعادت و رستگاری است که امام آن را در سایه شهادت در راه خدا می داند.

این باور و حقیقت، به اهل شوق به آخرت و بهشت می بخشد و وابستگی هاشان را به دنیا می کاهد و سبکبال و شهادت طلب می شوند و به راحتی جان فدای مکتب و قرآن و ولی خدا می کنند و شایسته ترین چهره هایی که عنوان فائزین را به خود اختصاص داده اند شهدای کربلایند. امام حسین (علیه السلام) وقتی به بالین حر رسید، ضمن ستایش هایی که از او کرد، اشعاری در ستایش از ایثار و مواسات و صبر او خواند، از جمله این بیت که:

لقد فازوا الذی نصرُوا حسینا - و فازوا بالهدایه و الصلاح (۳۳۰)

آنان که حسین را یاری کردند، رستگار شدند و به هدایت و صلاح، راه یافتند.

در زیارتنامه های شهدای کربلا و اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، به این تعبیر بسیار بر می خوریم که آنان را کامیاب و اهل فوز می شماریم و نیز آرزوی اینکه کاش ما هم در کربلا در رکاب آنان بودیم و می جنگیدیم و با شهادت، به فوز ابدی می رسیدیم. از جمله به این چند نمونه دقت شود:

خدایا شهادت می دهم که حسین بن علی به کرامت تو نائل و فائز شده است، او را با شهادت، گرمی داشته ای و به او سعادت بخشیده ای. (۳۳۱)

و خطاب به شهدای کربلا می گوییم:

فرتم و الله فوزا عظیما، یالیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیم

اشهد انکم الشهداء و السعداء و انکم الفائزون فی درجات العالی. (۳۳۲)

زائر شهدای کربلا که آن به خون خفتگان را شهید و سعید و فائز می شمارد، این بینش را به زندگی خود هم سرایت می دهد و دیدگاهش نسبت به سعادت، فراتر از کامیابی های دنیوی می شود. این برداشت عمیق تر از زندگی و اندیشیدن به فوز، درسی است که عاشورا به همه می دهد: رستگاری، در سایه جهاد و شهادت و جان دادن در راه مکتب و ولایت.

اخلاص

گوهر کمیاب و گرانبهای اخلاص، پیام دیگری از عاشورا است.

اخلاص در نیت، اخلاص در عمل و مشارکت در نهضت امام حسین (علیه السلام)، اخلاص در جنگیدن در صحنه کربلا، اخلاص در محبت و دوستی و رفتن، به زیارت شهدای کربلا، اخلاص در عزاداری، گریستن، مداحی کردن، مجلس گرفتن... همه از جلوه های قابل بحث است.

آنچه مهم ترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون و اعصار است، جوهره اخلاص در نهضت عاشورا است. خداوند، وعده فرموده که عمل مخلصان و تلاش مخلصانه را تباه نکند و اجر دنیوی و اخروی آنان را کامل عطا کند.

صحنه های جهاد و کشتن و کشته شدن در تاریخ بشری و تاریخ اسلام فراوان است، اما آنچه برخی از این صحنه ها را جاودانه کرده، اخلاص و رنگ الهی و خدایی داشتن است؛ صبغه الله. این رنگ بی زوال، در حماسه عاشورا دیدنی تر می شود.

امام حسین (علیه السلام) در ضمن خطابه ای مفصل که پیش از خروج از مدینه ایراد نمود، هرگونه شائبه دنیاطلبی و ریاست خواهی و جنگ قدرت را رد کرده، انگیزه اخلاص اصلاح دینی و اجتماعی را مطرح ساخت:

خدایا! تو می دانی که آنچه از ما بود، هرگز نزاع بر سر قدرت و دنبال کلای دنیا رفتن نبود، بلکه می خواهیم معالم دین و نشانه های مکتب را نشان دهیم و با ایجاد اصلاح در جامعه، مظلومان ایمن شوند و فرائض و سنن تو اجرا شود... (۳۳۳)

نظیر این سخن را در سخن دیگری هم فرمود که:

من هرگز به عنوان شورش، خوشگذرانی، سرمستی، فساد انگیزی یا ستم برنخاستم، بلکه برای طلب اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم... (۳۳۴)

این در وصیتنامه ای بود که قبل از خروج از مدینه، برای برادرش محمد حنفیه نوشت، تا انگیزه های دنیا طلبانه را از حرکت انقلابی خویش، نفی کند.

چون انگیزه اخلاص، حرکت آفرین عاشورا بود هیچ عاملی نتوانست امام حسین (علیه السلام) و یارانش را از ادامه راه تا رسیدن به شهادت باز دارد.

در این حرکت خالصانه، ناخالصان چه از اول و چه در مسیر راه کربلا، تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا، همه یکدست و خالص باشند.

مخلصین در نیت و محبت، از مدینه همراه حضرت بیرون آمدند.

مخلصان دیگری هم در مکه، در طول راه و حتی در کربلا به او پیوستند. اما آنان که انگیزه های غیر الهی داشتند، یا از آغاز حرکت، او را همراهی نکردند، یا از میان راه برگشتند، یا حتی فراخوانی خصوصی امام را نسبت به نصرت آل الله، با بهانه هایی نادیده گرفتند و توفیق شهادت در رکاب سیدالشهدا (علیه السلام) را نیافتند.

وقتی در طول راه، اوضاع کوفه و شهادت مسلم بن عقیل گزارش داده شد، جمعی از همراهان، از چپ و راست از پیرامون حضرت متفرق شدند و تنها کسانی ماندند که از مدینه همراه حضرت آمده بودند. (۳۳۵)

هرثمه بن ابی مسلم، در میان راه به امام برخورد. امام انتظار یاری و همراهی از او داشت. ولی او نا امنی خانواده خود را بهانه کرد و صحنه را ترک نمود. (۳۳۶)

عبیدالله بن حر جعفی هم در منزلگاه قصر بنی مقاتل، به فرستاده امام که او را به نصرت حق فرا می خواند، همچنین به دعوت خود امام حسین (علیه السلام)، که با او دیدار کرد و به یاری فراخواند، پاسخ منفی داد و از این سعادت محروم شد. (۳۳۷)

طرماع بن عدی هم تا چند قمی این سعادت آمده بود که توفیق همراهی نیافت. (۳۳۸) وقتی خلوص در مبارزات و فعالیت های اجتماعی و سیاسی نباشد، حتی ممکن است تا مراحلی از راه هم، تا خالصان همراه شوند و چهره شایسته و الهی از خود نشان دهند، اما چون ناخالصی در وجودشان است، امواج حوادث آنها را از دریای جوشان نهضت به کناری می افکند و سابقه های دراز

مبارزاتی نیز به کار نمی آید. تاریخ، سرشار از تجربه های تلخی است که صاحبان نیت های غیر صالح و ناخالص، نتوانسته اند تا آخر در مسیر حق، پایدار بمانند.

خالصان، خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد کربلا نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان خویش بروز می دادند. در صحنه کربلا، خون بود و شمشیر و شهادت، نه مدال و پول و امتیازات اجتماعی. ماندگاران و مقاومان، تنها با نیروی اخلاص به جهاد خود ادامه می دادند.

عابس بن ابی شیبب شاکری در نبرد خویش با سپاه کوفه، این گونه حمایت خالصانه و الهی را از اهل بیت پیامبر اظهار می کرد: من با شمشیرم در راه شما تیغ می زنم و جهاد می کنم تا به دیدار خدا بروم و با این کار، جز به پاداش الهی، چشم ندوخته ام و چیزی نمی خواهم. (۳۳۹)

حسین بن علی (علیه السلام) بنده خالص خدا بود. در زیارت حرم او، به فرموده سید بن طاوس، او را خطاب می کنیم: السلام علیک یا خالصه الله. (۳۴۰)

دستگاه امام حسین (علیه السلام)، مشتری خلوص در عمل است. آنچه هم ریای و متظاهرانه باشد و آنکه با نیت آلوده، دم از این مجموعه خلوص بزند، خواه ناخواه روزی رسوا می شود.

درس عاشورا این است که هدف و انگیزه را در عملی خالص سازیم و بدانیم که از دیدگاه خدا، عمل خالص محو و نابود نمی شود.

همچنان که نهضت عاشورا با گذشت زمان نه تنها کهنه فراموش نشد، که روز به روز بر جلوه و جاذبه آن افزوده گشت و این به برکت عنصر خلوص بود.

قیام برای خدا

اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، در هر کاری مطلوب و ارزش آفرین است، به خصوص در مسائل مبارزاتی که زمینه هوای نفس و انگیزه های مادی و جاه طلبانه و قدرت جویی یا انتقام گیری بیشتر است و به عنصر اخلاص، نیاز بیشتری است.

آنکه برای خدا قیام کند، همه همتش عمل به تکلیف و کسب رضای الهی است. بنابر این نه کمی نفرت، در اراده اش خلل ایجاد می کند و نه شکست ظاهری او را مایوس و بدبین می سازد.

قیام لله، توصیه و موعظه الهی است، آنجا که می فرماید:

قل انما اعظکم بواحدة آن تقوموا لله مثنی و فرادی. (۳۴۱)

بگو شما را به یک چیز موعظه می کنم: اینکه دوتا دوتا و به تنهایی برای خدا قیام کنید.

اگر در یک مبارزه این انگیزه باشد، تضمین بیشتری برای ادامه مبارزه تا نهایت توان و تا پایان عمر است و حتی در تنهایی و بی یابوری و کمی امکانات هم تکلیف را از خود ساقط نمی داند و با باطل سازش نمی کند.

امام حسین (علیه السلام) به برادرش محمد حنفیه که از روی نصیحت به آن حضرت سخنانی می گفت، فرمود:

یا اخی و الله لوالم یکن فی الدنیا ملجا و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویه.(۳۴۲)

برادرم! اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد.

در سخنانی هم روز عاشورا، ضمن رد ذلت تسلیم در برابر دشمن، فرمود:

الا و انی زاحف بهذه الاسره علی قله العدد و کثره العدو و خذله الناصر(۳۴۳)

من با همین گروه اندک، با آنکه دشمن بسیار است و یاوران، ترک یاری کرده اند، خواهم جنگید.

آنچه برای خدا باشد، ماندگار و پایدار می شود. قیام عاشورا چون یاری کرده اند، خواهم جنگید.

آنچه برای خدا باشد، ماندگار و پایدار می شود. قیام عاشورا چون رنگی خدایی داشت، ابدی و بی شکست شد. به تعبیر حضرت امام (قدس سره):

شکست نبود کشته شدن سید الشهداء؛ چون قیام لله بود، قیام لله شکست ندارد.(۳۴۴)

آگاه بودند که ما آمَدیم ادای وظیفه خدایی بکنیم، آمَدیم اسلام را حفظ کنیم.(۳۴۵)

وقتی قیام برای خدا باشد، هرگز احساس باختن و خسارت هم در کار نیست و رزمنده در هر دو حال شکست یا پیروزی خود را برنده میدان می داند. امام امت در مورد برافروخته تر شدن چهره سیدالشهداء در روز عاشورا هر چه به ظهر عاشورا نزدیک تر می شد، می فرماید:

برای اینکه می دید جهاد در راه خداست و چون جهاد برای خداست، عزیزی که از دست می دهد، از دست نداده است، اینها ذخایری هستند برای عالم بقا.(۳۴۶)

درباره تکلیف دفاع در جنگ تحمیلی علیه ایران نیز، امام امت همین دیدگاه را داشت و این سخن اوست:

ما در جنگ، برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟ ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل کرد.(۳۴۷)

پیام های تاریخی

مقصود از این عنوان، تاثیری است که عاشورا در حرکت های تاریخی، بینش تاریخی، تجزیه و تحلیل حوادث، چه در زمان نزدیک به عاشورا داشته، یا می بایست داشته باشد، چه تاثیری که در زمان های بعد تا عصر حاضر داشته و دارد یا می توان داشته باشد.

هر حادثه تاریخی، موجی از آثار و پیامدهای مختلف بر می انگیزد، یا حداقل زمینه آفرینی در آن است؛ به شرط آنکه جوهره حادثه، هم شناخته و هم شناسانده شود. در این صورت است که تاریخ، از نیش قبور یا غیبت مردگان یا نقالی وقایع گذشته در می آید و اهرمی حرکت آفرین و منبعی الهام بخش می گردد.

با این توضیح، عنوان پیام تاریخی عاشورا تنها شامل پیام های صریح عاشورا به تاریخ آینده نمی شود، بلکه شناخت نیروی نهفته در بطن حادثه برای الهام گیری در زندگی فردی و اجتماع و درس های روشنگر به آیندگان را نیز در بر می گیرد. با این دیدگاه است که عاشورا از حالت حادثه ای در گذشته در آمده، صورت ذخیره ای از هدایت ها، درس ها و عبرت ها برای آیندگان به خود می گیرد و ما می توانیم از عاشورا پیام بگیریم و درس بیاموزیم و عبرت بگیریم که بسی مهم تر است؛ نکته ای که در سخنان ارزشمند و هشدار دهنده مقام معظم رهبری مورد تاکید مکرر بود و فرمود:

... از درس های عاشورا مهم تر، عبرت های عاشورا است!

توجه به نقش انسان آگاه و متعهد در ساختن تاریخ و تاثیر گذاری در روند حوادث تاریخی مهم است. از این رهگذر می توان انسان ها را به قدرت تاثیر گذاری و حرکت آفرینی شان توجه داد و از اینکه صرفاً تابع جریانات تاریخ و موج آفرینان اعصار باشند و برای خود اراده و توانی قائل نباشند، آنان را به نیروهای تاثیر گذار و فعال در این عرصه تبدیل کرد. مسلماً در شب تاریک تاریخ، آن تک شمع هایی که روشنایی می بخشند و امید آفریده، راه را می نمایانند، بسیاری را به شمع بودن و سوختن و راه نشان داده می کشانند.

نقش الگو و پیشتاز در پدیده های تاریخی روشن است. در مسیر تحولات اجتماعی نیز خیلی ها در پی رفتن اند، اما پیشرو ندارند. قافله سالاران تاریخ، آنانند که با ایمان به اراده خویش و شناخت جای هرگام و اقدام به موقع به تکلیف تاریخی خویش عمل می کنند و تاریخساز می شوند.

نهضت عاشورا از این دید نیز پیوسته برای بشریت جویای کمال و آزادی و عزت، پیام داده است و صدای هل من ناصر کربلا، در رواق تاریخ، تا ابدیت به گوش می رسد.

تاریخ اسلام یا مسلمین؟

بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سر آغاز فصلی نو در تاریخ بشریت بود.

انقلابی اساسی در افکار و عقاید، اخلاق و رفتار، نظام سیاسی، ساختار اجتماعی و معیارهای ارزشی به وجود آمد. آنچه به نام تاریخ اسلام شناخته می شود، مجموعه ای از این تحولات همه جانبه در فکر و زندگی انسان در عصر بعثت است.

اما با رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، جریان تاریخ به گونه ای دیگر ادامه یافت. تلاش هایی برای احیای جاهلیت وجود داشت، معیارهای جاهلی کم کم حاکم شد، تعالی روحی و معنوی مسلمانان رو به افول گذاشت و آن ارزشهای مقدس دوران نبوت پیامبر، پس از او کمرنگ شد و این همه به خاطر انحراف در ساختار سیاسی جامعه و ترک کردن وصیت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و به قدرت رسیدن کسانی بود که امامت معصوم را کنار زدند و اهل بیت را از عرصه هدایت جامعه دور ساختند.

گرچه مورخان، حوادث آن سال ها را با همان عنوان تاریخ اسلام نگاشته اند، ولی رجعت ها و حرکت های واپس گرایانه عصر پس از پیامبر، در زمینه های اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، نظامی و اقتصادی چنان بود که اگر نام آن را تاریخ مسلمانان بنامیم، دقیق تر است تا تاریخ اسلام. (۳۴۸)

اگر بخواهیم عملکرد خلفای پس از پیامبر و خلفای اموی و عباسی را که جدا از خط اهل بیت عمل می کردند با تعالیم دین و سیره پیامبر تطبیق دهیم، با مشکل مواجه می شویم. هم نحوه تصدی قدرت و به خلافت رسیدنشان با معیارهای نظام سیاسی اسلام ناهمساز بود و هم عملکردشان در زمینه های عدالت اجتماعی، شیوه حکومت، عمل به قرآن و سنت و اخلاق و معاشرت.

از این رو، به وضوح به دو جریان خط خلاف و خط امامت بر می خوریم و تضاد این دو جریان در تاریخ اسلام در جاهای بسیاری خود را نشان داد که حادثه عاشورا یکی از بارزترین آنها بود. خصومت اهل بیت و مخالفان و تعارض بنی هاشم و بنی امیه، ریشه در تعارض دو فکر و خط عقیدتی و عملی داشت، نه خصومت های شخصی و قبیله‌ای. تحلیل زیبا و عمیق امام صادق (علیه السلام) از این دو جریان چنین بود:

انا و آل ابی سفیان بیتین تعادینا فی الله، قلنا: صدق الله و قالوا: کذب الله. (۳۴۹)

ما و دودمان ابوسفیان اهل دو خاندانیم که در مورد خدا و بر اساس دین و مکتب، با هم دشمنی کردیم. ما گفتیم: خدا راست گفته است، آنان گفتند: خدا دروغ گفته است.

یعنی نزاع، بر سر عقیده و مکتب و صادق و کاذب دانستن خدا و دین بود.

جدایی مسیر تاریخ اسلام از اهل بیت عصمت، سبب توجیه ناپذیری بسیاری از عملکردهای حکام با مبانی و معیارهای دین گشت.

تاریخنگاران حرفه ای و وابسته به دربار نیز به گونه ای دیگر چهره تاریخ را آلودند که گاهی استناد به متون تاریخی را با دشواری مواجه می سازد.

در این میان، شناخت راست و دروغ و حق و باطل در رخدادهای تاریخی، هم رسالتی سنگین و ضروری است، هم کاری دشوار و نیازمند دقت. همچنان که درباره حادثه عاشورا نیز، گاهی مطالبی غیر واقعی و ضعیف، به نقل ها افزوده شده و در فرهنگ مردم راه و رسوخ یافته است که هم باروح عاشورا ناسزگار است، هم با متون معتبر تاریخی. این نیز ضرورت پیرایش آثار مربوط به عاشورا را از جعل و دروغ و نقل مسائل سست، الزامی می کند. (۳۵۰)

ریشه عاشورا در سقیفه

بسیاری از حوادث، در ارزیابی بنیادین به ریشه های کهن تری منتهی می شوند که گاهی فاصله زمانی بسیاری میان آن دو وجود دارد، ولی علل و اسباب واسطه ای و میانی متعددی آن دو را به هم متصل می سازد. اگر شناخت عمیق و جریان شناسانه از حوادث باشد، هم بصیرت انسان را در تحلیل وقایع می افزاید، هم از تکرار برخی وقایع تلخ در دوران های بعدی جلوگیری می کند.

حادثه عاشورا یکی از این گونه جریانات است که ریشه آن به پنجاه سال قبل و به ماجرای غضب خلافت از خاندان پیامبر و بازیگری با حاکمیت دینی و خلافت اسلامی باز می گردد. آن جریان انحرافی که در مساله رهبری و خلافت پیش آمد، به تدریج جامعه را از سرچشمه زلال مکتب دور ساخت. دشمنان دیرین اسلام و پیامبر، کم کم قدرت یافتند و با استیلا بر سرنوشت مسلمین و حکومت، اهداف و نیت شوم خود را تحقیق بخشیدند. اگر آن ستم نخستین نبود و گستاخی فاحش نسبت به پیامبر

و خاندان گرامی او انجام نمی گرفت، کار امت پیامبر به آنجا نمی رسید که عزیزترین چهره امت اسلامی و یادگار معصوم پیامبر را در کربلا به شهادت برسانند و پس از آن قتل عام خونین، خاندان پیامبر را به اسارت ببرند.

لعنت هایی که در زیارتنامه ها به نخستین ظالم در حق محمد و آل محمد دیده می شود، و لعنت بر آنان که پایه و اساس ظلم بر اهل بیت را گذاشتند (۳۵۱) و آنان که آن راه را ادامه دادند، همکاری کردند، سکوت کردند و ... همه اشاره به ریشه حادثه کربلا در سقیفه و جریانات صدر اسلام است.

عاشورا، در واقع تجلی نهایت دشمنی های امویان با اهل بیت عصمت و طهارت بود که با همدستی همه عوامل پیدا و پنهان شکل گرفت. اگر وصیت پیامبر درباره سرنوشت مسلمین پس از خودش عمل می شد و ولایت حاکمیت می یافت، آن بدعت ها، رجعت ها و شعله ور شدن آتش کینه و عداوت بازماندگان احزاب شرک و ضربه خوردگان از تیغ اسلام، مجال بروز نمی یافت. پس شهادت امام و یارانش در عاشورا، برگه دیگری از آن ستم نخستین بود. به تعبیر عمیق و زیبای مرحوم آیه الله غروی اصفهانی: ... وقتی حمله تیر افکند، حمله نبود که تیر انداخت، بلکه تیرانداز واقعی کسی بود که برای او زمینه سازی کرده بود. تیری از جانب سقیفه آمد که کمان آن در دست خلیفه بود. آن تیر، گلوی آن کودک را ندرید، بلکه بر جگر دین و قلب پیامبر فرونشست. (۳۵۲)

تیری هم از روز عاشورا بر قلب حسین بن علی (علیه السلام) نشست و خون ثار الله را بر زمین ریخت، در واقع در روز سقیفه رها شده بود و در عاشورا به هدف نشست!

این که یزید، پس از کشتن امام حسین (علیه السلام) مغرورانه می گفت کاش اجداد و نیاکانم بودند و شاهد این انتقام گیری بودند، نشانه دیگری است که کینه او با امام، تداوم همان کینه های ابوسفیان و مشرکان بنی امیه با پیامبر و خاندان او و دین خدا بود، و این که ابن زیاد در کوفه به سر مبارک سید الشهداء جسارت می کرد و با چوبی که در دست داشت بر لب های او می زد و می گفت: یوم بیوم بدر، (۳۵۳) این روز در مقابل روز جنگ بدر، باز هم نشان دهنده ریشه داشتن کربلا در سقیفه است. جریان شناسی تاریخی، به حوادث معنای دیگری می بخشد و بدون چنین شناختی، گاهی نمی توان در پیوند این دو حادثه با هم، گفته است:

کانکه طرح بیعت شورا فکند - خود همانجا طرح عاشورا فکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان - تیر، کاندلر نینوا شد بر نشان (۳۵۴)

امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا در خطبه دومی که با کوفیان سخن گفت، از آنان با این القاب و اوصاف یاد فرمود:

مرگ بر شما ای بردگان امت! ای بازماندگان پراکنده احزاب! ای واگذارندگان کتاب خدا، ای تحریفگران دین! ای گروه تباهی و گناه! ای دمیده شدگان شیطان! ای خاموش کنندگان سنت ها! آیا از دین طاغوت ها حمایت کرده، ما را خوار می سازید؟ آری

به خدا سوگند این نیرنگی کهن در شما است که ریشه هایتان بر آن استوار شده و شاخ و برگ هایتان بر آن روییده است و شما پلیدترین میوه این خارستان اید و لقمه غاصبان... (۳۵۵)

در این بیان، حضرت آنان را پس مانده های همان قبایل و احزاب جاهلی و معاند می داند و میوه تلخ درخت دشمنی بنی امیه با آیین خدا می شمارد. این نیز نوعی نگرش جریان شناسانه به شرکت کنندگان در فاجعه تلخ عاشورا از چشم امام حسین (علیه السلام) است.

بنابراین شناخت ریشه های هر حادثه و زمینه های قبلی آن، از پیام های دیگر عاشورا است.

اتمام حجت

در جریان تاریخی، استناد مردم یا تاریخ سازان دلیلی است که مورد تمسک قرار می گیرد. مردم در پی حجت و سند برای عمل خویش یا ارزیابی عملکرد دیگرانند. تاریخ سازان نیز برای پاسخگویی به محکمه تاریخ، برای قاضی وجدان ها حجت بر جای می گذارند.

برای این که راه عذر و بهانه جویی برای متخلفان با مخالفان بسته شود، اتمام؛ کسی به ما چیزی نگفت؛ اگر می دانستیم چنین و چنان می کردیم؛ اگر می شناختیم به گونه دیگری عمل می کردیم و از این گونه حرف ها.

در نبردهای اسلامی، پیش از آنکه زبان سلاح به میدان آید، اتمام حجت می شود و با آیات و بینات، راه از چاه بازشناسنده می شود تا اگر جنگی پیش آمد، یا قومی به خاطر عملکرد زشت خویش گرفتار عذاب الهی شدند، از پیش حجت بر آنان تمام شد باشد و نگویند که چشم و گوشمان بسته بود. در قرآن کریم از بینه داشتن پیامبران سخن به میان آمده است و نشان دادن آیات الهی را هم برای اتمام حجت دانسته است، تا ایمان یا هلاک مردم، از روی بینه و حجت باشد:

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْنِهِ وَيَحْيِيَ مَنْ حَى بَيْنِهِ. (۳۵۶)

تا هر که هلاک می شود، از روی بینه هلاک شود و هر که زنده می ماند، از روی زنده بماند.

فرستادن پیامبران مبشر و منذر نیز از دید قرآن برای اتمام حجت است، تا مردم پس از این بعثت ها، حجت و بهانه و مستمسکی بر کفر و طغیان و گمراهی خود نداشته باشند:

رسلًا مبشرين و منذرين لئلا يكون للناس على الله بعد الرسل. (۳۵۷)

در نهضت عاشورا، امام حسین (علیه السلام) و یارانش، پیش از شروع جنگ با دشمن به خون پاک آنان آلوده شود، اتمام حجت کردند: هم خود و هدف از آمدنش به سوی کوفه را تشریح کردند که به استناد دعوت آنها بوده است، هم خود را به روشنی معرفی کردند و هم هر گونه بهانه ای را از آنان گرفتند که دلیلی بر این مخاصمه با امام نداشته باشند.

سید الشهداء (علیه السلام) قبل از عاشورا با عمر سعد به طور خصوصی صحبت کرد، بلکه او را از این جنایت بازدارد. به او فرمود:

وای بر تو ای پسر سعد! از خدا نمی هراسی؟ با اینکه می دانی من کیستم، با من می جنگی؟ این گروه را رها کن و بیا با من باش که با قرب خدا نزدیک تر است...

هر عذر و بهانه ای را که عمر سد آورد، امام جوابش را گفت و او ساکت ماند، ولی نتوانست از مطالع دنیوی دست بکشد. امام مایوس، از هدایتش بازگشت، ولی با او اتمام حجت کرد.(۳۵۸)

روز عاشورا نیز امام حسین (علیه السلام) سوار بر مرکب خویش تا نزدیکی سپاه دشمن پیش رفت و با رساترین صدا خطاب به آنان، به گونه ای که می شنیدند، فرمود: ای مردم! سخنم را بشنوید و در کشتنم شتاب نکنید تا موعظه ای شایسته کنم و عذر خودم را از آمدن بازگویم ... سپس، بعد از حمد و ثنای الهی فرمود:

به نسب و تبار من بنگرید، آنگاه به وجدان خویش بازگردید و خود را سرزنش کنید، ببینید آیا کشتن من و هتک حریم برای شما روا است؟ آیا من پسر دختر پیامبران نیستم؟ آیا من پسر وصی و عموزاده پیامبر نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء و جعفر طیار عموی من نیستند؟ آیا این سخن پیامبر به گوشتان نرسیده که فرمود: این دو (حسن و حسین) سرور جوانان بهشت اند؟ ... آنچه می گویم حق است و تاکنون دروغی نگفتم. و اگر می پندارید دروغ می گویم، از جابر بن عبدالله انصاری، ابو سعید خدری، سهل ساعدی، زید بن ارقم،

انس بن مالک بپرسید که می گویند این سخن را از پیامبر درباره من و برادرم شنیده اند. آیا این کافی نیست که دست به کشتنم نیالایید؟....

پس از سخنی که شمر گفت و حبیب بن مظاهر پاسخ داد، امام افزود:

اگر در اینها شک دارید، آیا در این هم شک دارید که من پسر دختر پیامبر شمایم؟ به خدا قسم اکنون در روی زمین، پسر دختر پیامبری جز من وجود ندارد. وای را از شما برده ام؟ به قصاص جراحی به جنگ من آمده اید....

و همه ساکت بودند؛ چون جوابی نداشتند و حجت امام، تمام بود.

آنگاه حضرت، برخی از آنان را به نام صدا کرد و فرمود آیا شما نبودید که برایم نامه نوشتید و دعوت کردید و گفتید: میوه ها رسیده است و نیروها مسلحند ... و چون جوابی باز هم ندادند، امام به اردوگاه خویش برگشت.(۳۵۹)

از آن همه وجدان، تنها وجدان حر بیدار شد و به امام پیوست.

حجت را حتی بر یاران و همراهان خویش نیز تمام کرد، تا آنان که می مانند، از روی بصیرت و انتخاب آگاهانه بمانند. در طول راه، از اوضاع داخلی کوفه به آنان خبر داد، تا هر که می خواهد، برگردد. شب عاشورا نیز به همراهان فرمود که هر که بماند، فردا کشته خواهد شد. بیم دارم که بعضی از شما از وضع فردا بی خبر باشند، یا بدانند و خجالت بکشند که بروند. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر که دوست ندارد، برود؛ که شب همچون پرده ای آویخته است ... و هر که می خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و مواسات کند، بداند که فردا در بهشت با ما است.(۳۶۰)

در همه صحنه های حق و باطل که در پهنه زمین و زمان پیش می آید، آگاهان و پیشوایان باید برای درج و ثبت در تاریخ از یک سو و برای بستن راه عذر و بهانه از سوی دیگر، به اظهار بینات و هشدارها بپردازد تا در آینده تاریخ، متهم به سکوت و سازش نشوند.

افشا و تبیین

غیر از نقش یاد آوری در زنده ماندن حق و رسوایی باطل (که در بحث احیاءگری آمده است)، برای خنثی کردن نقشه های پیروان باطل، باید توطئه ها را افشا کرد و به تبیین جنایات پرداخت، تا آنچه اتفاق افتاده، در پس پرده کتمان باقی نماند. افشاگری همیشه در روشن ساختن اذهان نسبت به واقعیات و بسیج مردم علیه باطل، کار ساز بوده است. در انقلاب اسلامی ایران، نطق امام خمینی قدس سره علیه قرار داد کاپیتولاسیون که به تعبید شدنش نیز انجامید، یکی از این نمونه ها بود؛ یا افشاگری های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام پس از اشغال لانه جاسوسی دشمن از سلاح های شیمیایی در جنگ علیه ایران، رسوایی بزرگی برای عاملان این جنایت به بار آورد.

در حادثه کربلا، یکی از رسالت های بازماندگان حادثه، افشاگری علیه دشمن بود و ضربه زدن به رژیم اموی، از طریق تبیین آنچه در کربلا گذشت. شاید یکی از دلایلی هم که سبب شد امام حسین (علیه السلام) در حرکت خویش از مدینه به مکه و سپس به کربلا، زنان و کودکان را هم به همراه آورد، آن بود که اینان در دوران اسارت، به عنوان شاهدان صحنه جنایت و مظلومیت اهل بیت، دیده های خود را برای مردم بازگو کنند تا آن وقایع در پشت پرده ابهام نماند.

نقش امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) در این میان حائز اهمیت بود.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) پس از به خاک سپاری پیکر امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا، روی قبر پدر شهیدش نوشت: اینجا قبر حسین بن علی است، آن که او را تشنه و غریب کشتند، هذا قبر الحسین بن علی بن ابی طالب، الذی قتلوه عطشانا غریبا (۳۶۱) حضرت می توانست اوصاف دیگری برای سید الشهداء بیان کند، اما تاکید بر این که او را آن گونه به شهادت رساندند، نوعی افشاگری است. در خطبه هم که در کوفه ایراد نمود، فرمود:

انا ابن من قتل صبرا و کفی بذلک فخرا (۳۶۲)

من پسر کسی هستم که قتل صبر کشته شد و همین برایم به عنوان افتخار، بس است. (۳۶۳)

در صورتی که می توانست در معرفی خود و بیان افتخاراتش، اوصاف دیگری را برشمارد.

در همان نطق که در کوفه داشت، در حضور انبوه مردم فرمود:

ای مردم، هر کس مرا می شناسد که شناخته است. هر کس مرا نمی شناسد، من علی بن الحسین هستم، پسر آن که حرمتش را زیر پا نهادند و نعمت را از او سلب کردند، مالش را به غارت بردند، خانواده اش را به اسارت گرفتند. من پسر کسی هستم که بی گناه، او را کنار شط فرات سربریدند. (۳۶۴)

امام در معرفی خود، بیش از آن که به خود و اوصاف خود بپردازد، به معرفی پدر شهیدش و به جنایت هایی که در مورد عترت پیامبر شده است اشاره کرد و این افشاگری بر ضد ابن زیاد و حکومت یزید بود.

در خطابه پر شور و افشاگرانه و بیدارگر خویش در کاخ یزید و در حضور آن همه جمعیت و دولتمردان سلطه یزید و مهمانانش، پرده کتمان را کنار زد و در آن سخنرانی (انا ابن مکه و منا، انا ابن زمزم و الصفا...) (۳۶۵)

اوصاف و فضایل پدرش، جدش علی بن ابی طالب، جدش رسول خدا، و همه خدمات و فضیلت های دودمان خود را برشمرد، تا آنجا که صدای ضجه و گریه همه بلند شد و یزید برای جلوگیری از رسوایی بیشتر و بیم بروز فتنه و آشوبی که در اثر نطق امام، ممکن بود پیش آید، به مودن گفت اذان بگوید تا شاید فضای جلسه عوض شود. امام سجاد، از جمله های اذان هم در معرفی خود و رسوا ساختن یزید استفاده کرد.(۳۶۶)

این وضعیت را یزید نیز پیش بینی می کرد. وقتی امام سجاد (علیه السلام) درخواست کرد که بر فراز منبر رود و او مخالفت کرد، اطرافیان گفتند که این جوان بیمار و اسیر در حضور امیر، نمی تواند سخن بگوید، بگذار حرف بزند. ولی یزید بازهم مخالف بود و می گفت: اگر او به منبر رود، جز با رسوا ساختن من و آل ابوسفیان پایین نخواهد آمد! (۳۶۷)

امام سجاد (علیه السلام) در طول سفر اسارت، یک کلمه هم با کسی از ماموران همراه سخن نگفت، چون خیانت آنان را می شناخت؛ ولی هر جا برای بیان حقایق و رسواگری دشمن زمینه و مجالی می یافت به روشنگری می پرداخت. در بدو ورود به شام، پیر مردی که با تبلیغات حکومت یزید، نسبت به اسرا بدبین شده بود، به آن حضرت دشنام داد و گفت:

خدا را شکر که شماها را کشت و امیر را بر شما مسلط ساخت.

حضرت با یک سوال، ذهن او را روشن کرد: از او که آیا آیه مودت ذوی القربی و آیه تطهیر را خوانده است؟ و او جواب داد: آری، فرمود: ما همان ذوی القربی هستیم. همان خاندانیم که آیه تطهیر درباره ما نازل شده است. پیر مرد لرزید و شرمند شد و خود را به پای امام افکند و اشک ریزان می گفت: برائت می جویم از کسانی که شما را کشتند... (۳۶۸)

هنگام ورود به مدینه نیز، وقتی همه جمع شدند تا از زبان این گزارشگر امین و صادق، آنچه را به عترت پیامبر گذشته است بشنوند، امام سجاد (علیه السلام) پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم! خداوند ما را با مصیبت های بزرگی آزمود و رخنه ای بزرگ در اسلام پیش آمد. ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و عترت او را کشتند، زنان و دخترانش را به اسارت بردند، سر مطهر او را بر فراز نیزه شهر به شهر گرداندند، و هیچ لطمه و داغی بزرگ تر از این نیست. (۳۶۹)

سخنرانی های حضرت زینب و حضرت ام کلثوم نیز همین محتوا و جهت گیری دارا بود. بیان مظلومیت های اهل بیت، به ویژه آنچه در کربلا اتفاق افتاده است، پیوسته موجب خشم و نارضایتی ستمگران اموی و عباسی و مورد تاکید پیشوایان شیعه بود؛ چرا که نقش تبیینی و افشاگری داشت. عزاداری های شیعه نیز در طول تاریخ که به دستور امامان و بزرگان بسیاری، به این بعد از سوگواری ها اشاره می فرمود؛ از جمله:

... این مجالس روضه، این مجالس عزای سید الشهداء و آن تبلیغات بر ضد ظلم، این تبلیغ بر ضد طاغوت است، بیان ظلمی است که به مظلوم شده تا آخر باید باشد. (۳۷۰)

عبرت آموزی

حوادث تاریخی اگر به چشم عبرت و درس گرفتن مورد مطالعه قرار گیرد، درس آموز است. درس های تاریخ، مجموعه ای از نکات در شناختن حوادث و بروز حالت های اجتماعی و رخداد های تلخ و شیرین است که با این شناخت، راه حرکت صحیح در مقاطع بعدی نیز روشن تر می شود. هر چند که درس آموختن، بیشتر در مورد حوادث مثبت و سازنده است و عبرت، در موارد

منفی. به علت برخورداری حوادث و رخدادها از یکی سری علل و عوامل و زمینه ها و قوانین تاریخی، تاریخ به یک کلاس درس تبدیل می شود، چرا که گاهی حوادثی همگون و مشابه در دوران های مختلف پیش می آید، به زمینه ها و تاثیر گذاری های خاص برخی از عوامل. شناخت این نکات و درس های سعادت بخش، هم سبب ساز پیش آوردن حادثه های شیرین و سازنده است، هم هشدار دهنده و بازدارنده از تکرار حوادث تلخ. قرآن کریم نیز چنین هدفی را در تبیین سرنوشت و سرگذشت اقوام پیشین و اشاره به رمز و راز حوادث و قوت ها و ضعف ها و برخورداری ها و شکست ها و زوال ها دنبال می کند.

حضرت امیر (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه به صورت مکرر از فلسفه تاریخ و درس های حوادث و عبرت های تاریخی و بهره گرفتن از آنها یاد می کند و به مطالعه و تأمل همراه با آموختن و عبرت گرفتن از تاریخ دستور می دهد. (۳۷۱)

از اینکه امام حسین (علیه السلام) حرکت تاریخی خویش در عاشورا را برای مردم اسوه و الگو معرفی می کند: و لکم فی اسوه (۳۷۲) ضرورت درس آموزی و عبرت گیری از این حادثه روشن تر می شود.

حادثه کربلا یکی از این حوادث الهام بخش و عبرت آموز است.

در عین حال که برای همه حقجویان و عدالتخواهان و مبارزان راه حق و آزادی، یکی از غنی ترین منابع انگیزه آفرینی و الهام گیری است، از نگاه دیگر یکی از تلخ ترین حوادث و دردناک ترین فجایعی است که در تاریخ اسلام به دست امت پیامبر پدید آمد و جا دارد دقیقاً مطالعه شود که چه عواملی سبب شد چنان شود و به تعبیر مقام معظم رهبری: (۳۷۳)

ملت اسلام جا دارد فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیامبر، کار کشور اسلامی به جایی رسید که همین مردم مسلمان، از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی شان، قاری شان گرفته تا اجانب و اوباشان در کوفه و کربلا جمع شدند و جگرگوشه همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند. خوب باید آدم به فکر برود که چرا اینطوری شد؟ ... کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم، حرم پیامبر را بیاورند توی کوچه و بازار، به آنها تهمت خارجی بزنند.

در ریشه یابی عقب نشینی امت از حمایت امام خویش به نکاتی بر می خوریم که قابل تأمل است:

۱- دنیاطلبی

دل بستگی به دنیا و خوگرفتن به رفاه و لذائذ زندگی، سبب می شود که افراد در هنگام نیاز به فداکاری و جانبازی، حضور لازم را در صحنه دفاع از حق و مبارزه با باطل نداشته باشند. تاکیدهای فراوان پیامبران و پیشوایان دین در مورد دل بسته نشدن به زندگی مادی برای درمان همین درد است. خود سیدالشهداء (علیه السلام) نیز مردم را بندگان دنیا می شمارد که تا وقتی زندگیشان برمدار دین بچرخد، دم از دین می زنند، اما هرگاه که با بلاها و رنج ها و سختی ها آزموده شوند، دینداران واقعی اندک می شوند:

الناس عبيد الدنيا ... فإذا محصوا بالبلاء قل الديانون. (۳۷۴)

به ویژه اگر این دنیاطلبی از راه حرام باشد و هدیه های نامشروع و غذاهای حرام و شبهه ناک، شکم ها را پرکرده باشد، هم دل ها از درک و دریافت هدایت و حق محروم می شود، هم لقمه های حرام، دینداری و تعهد را کاهش می دهد و عمل به وظیفه را در بوته فراموشی قرار می دهد. امام حسین (علیه السلام)، روز عاشورا خطاب سپاه کوفه و نکوهش از اینکه آنان نه به سخن حق

حضرت گوش می دهند و نه دعوتش را به حق و رشاد می پذیرند، رمز این حالت را همین گرایش به دنیای حرام می داند و می فرماید:

همه شما فرمان مرا سرپیچی می کنید، به سخنم گوش فرا نمی دهید؛ (حق دارید، چرا که) تحفه ها و هدیه هاتان همه از حرام است و شکمهایتان از حرام پر شده، پس بر دل های شما مهر خورده. وای بر شما چرا ساکت نمی شوید، چرا گوش نمی دهید و نمی شنوید؟ قد انخزلت عطیاتکم من الحرام و ملئت بطونکم من الحرام فطبع علی قلوبکم، ویکم الا تنصتون؟ الا تسمعون؟ (۳۷۵)

مقام معظم رهبری در یاد کرد نسبت به این عامل می فرماید:

دنبال شهوت رانی ها و هوس ها و در یک جمله دنیاطلبی رفته و به فکر جمع آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و به دام شهوات دنیا افتادن واصل دانستن اینها و فراموش کردن آرمان ها، این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد، دچار بشویم. (۳۷۶)

علاوه بر اینکه گرایش های دنیا خواهانه و ریاست طلبانه، گاهی انسان ها را از نصرت حق به مبارزه با باطل باز می دارد، گاهی هم از سوی ظالمان و اهل باطل، با بذل مال و وعده های دنیوی، دام بر سر افراد می گسترند و دل ها را به سوی خودشان جذب می کنند و این گونه پشت جبهه حق را خالی می سازند. سپاهی از پول و لشکری از مطامع دنیوی گاهی کارسازتر از ساز و برگ نظامی و جنگجویان عمل می کند. در عاشورا از این شیوه استفاده شد تا بزرگان کوفه و بصره دست از یاری امام بکشند و هوادار والی اموی شوند. به نقل تاریخ، اشراف و شخصیت های ذی نفوذ را با رشوه های بزرگ و پر کردن کیسه ها، به سوی خود کشیدند و مودت و یاری آنان را در جهت خویش به کار گرفتند. (۳۷۷)

فریب دنیا و جلوه های آن را خوردن، آخرت را از یاد می برد و در یک معامله زیانبار، انسان را به فروختن آخرت و سعادت چنین گزارش شده است:

کسانی برای کشتن امام حسین همدست و همدستان شدند که دنیا فرییشان داد و بهده خویش را به چیزی فرومایه و بی ارزش فروختند و آخرت خود را به بهای غوطه خوردن و تو و پیامبرت را به خشم آورده، پیروی از اهل دشمنی و نفاق کردند: و قد توازر علیه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنی (۳۷۸)

۲ - غفلت

انسان پیوسته نیازمند تذکر و یاد آوری است. غفلت از اهداف و آرمان ها، سبب در افتادن انسان به ورطه های شوم و لالابالی گری می شود.

مردم عصر امام حسین (علیه السلام) چنان در زندگی روزمره غرق شده بودند که اهداف والای دین و ارزش های متعالی مکتب و رسالتی را که در قبال دین خدا داشتند، از یاد برده بودند. مجاهدات صدر اسلام و آن همه خون های پاک شهدا از یاد رفته بود. دشمنان از همین غفلت سوء استفاده کرده، بر آنان سوار شدند و با به کارگرفتن نیروی مردم در زدودن حق و مقابله با امام معصوم به میدان آمدند. سیدالشهدا (علیه السلام) نیز پیوسته می کوشید تا پرده های غفلت را از برابر دیده و فهم و درک آنان کنار بزند. در سخنرانی هایش در روز عاشورا بر غفلت زدایی تکیه داشت و به سپاه دشمن می فرمود که شما ما را به فریادرسی

خواستید، آمدید، اینک شمشیر اسلام را به روی خود ما کشیده اید؟ آتشی را که ما علیه دشمنان خود و شما افروختیم، بر ضد ما برافروخته اید؟ با دشمنان دین خدا بر ضد اولیاء الهی همدست شده اید....(۳۷۹)

۳ - رها کردن تکلیف

آنچه از سوی خدا دین به عنوان تکلیف بر عهده مسلمانان گذاشته شده، همواره برای رسیدن به مصالح و جلوگیری از مفاسد است. اگر تکامل معنوی خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه روبه پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت. اما بی اعتنائی به تکلیف و ترک وظیفه، پیامدهایی ناگوار خواهد داشت. تکلیف هرکس به تناسب موقعیت اجتماعی اش خاص او است. آنان که جایگاه ویژه ای دارند و موضعگیری و عملکردشان مورد توجه، کارساز، سرنوشت ساز و الگو است، رسالتی مضاعف دارند و ترک تکلیف از سوی آنان، عواقب وخیم تری دارد.

عاملان دین، افراد سرشناس و متنفذ و موجه، تکلیف سنگین تری دارند و اگر در برابر ظلم و بدعت و تحریف و سلطه های جائز سکوت و سازش کنند، هدر رفتن خون پاکان و تباهی زحمات تلاشگران و رواج بدعت ها و ریشه دار تر شدن سلطه ظالمان را در پی خواهد داشت.

امام حسین (علیه السلام) درباره کوتاهی ها و سستی ها و سهل انگاری های عالمان وابسته به دربار یا ساکت در عصر خویش، بیانی توبیخ آمیز و تلخ دارد و به آنان می فرماید: شما با دیدن عهد الهی که شکسته می شود، فریاد بر نمی آورید و با ستمگران با مدهنه و سازشکاری رفتار می کنید و جایگاه خود را از دست می دهید. اگر از حق جدا نمی شدید و در سنت اختلاف نمی کردید و در راه خدا رنج ها و سختی ها را تحمل می کردید جریان کارها دست شما بود، ولی شما ستمگران را بر خود چیره ساختید و کارها را به دست آنان سپردید که به شبهات عمل کنند و خواسته های خود را پیش برند. آنچه به آنان این سلطه را بخشید، فرار شما از مرگ و دل بستن به این زندگی ناپایدار بود؛ در نتیجه مستضعفان را در دست ستمگران سپردند که به بردگی کشیده شوند و مقهور شوند و ظالمان به رای خویش رفتار کنند و در منبرها و شهرها هم خطیبان به سود آنان زبان گشایند....(۳۸۰)

مقام معظم رهبری در تحلیل این مسئله، ضمن تقسیم بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام، پیوسته دنباله رو خواصند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و اگر خواص به خاطر دنیا گرایی و حفظ جریان تاریخ به گونه ای دیگر پیش می آید، می فرماید:

اگر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترک می کنند، آنجا که باید حق بگویند نمی گویند، چون جانشان به خطر می افتد، یا برای مقامشان یا برای پولشان یا برای محبت به اولادشان برای محبت به خانواده شان برای محبت به نزدیکان و دوستانشان راه خدا را رها می کنند، اگر عده اینها زیاد بود، آن وقت دیگر واویلا است.

آن وقت دیگر حسین بن علی ها به مسلخ کربلا خواهند رفت، به قتلگاه کشیده خواهند شد، یزیدها می آیند و سر کار و بنی امیه هزار ماه بر کشوری که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد....

وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه یا اکثریت قاطعشان آنچنان می شوند، که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مال و دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن، و تنها ماندن، حاضر می شوند حاکمیت

باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی که اینطور شد، اولش با شهادت حسین بن علی (علیه السلام) با آن وضع آغاز می شود، آخرش هم به بنی امیه و بعد بنی عباس و عد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می رسد...

وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند. لذا وقتی یزید بر سر کار آمد و یزید کسی بود که می شد با او جنگید و کسی که در جنگ با یزید کشته می شد، چون یزید خیلی وضعش خراب بود، خونس پامال نمی شد. برای همین امام حسین (علیه السلام) قیام کرد...

وقتی امام حسین (علیه السلام) قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین (علیه السلام) جامعه اسلامی داشت، خیلی از همین خواص، پیش امام حسین (علیه السلام) نیامدند تا به او کمک کنند. ببینید به وسیله همین خواص دنیای وضعیت در یک جامعه خراب می شود، خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرنهای آینده ترجیح بدهند...

همه اینها وقتی با شدت عمل دستگاه حاکم مواجه می شوند، می بینند بناست که جانشان سلامتی شان، راحتی شان، مقامشان، پولشان به خطر بیفتد، همه پس می زنند. اینها که پس زدند، عوام مردم هم به آن طرف رو می کنند. اساسی کسانی را که از کوفه به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و دعوت کردند، نگاه کنید، اینهایی که نامه نوشتند، همه جزو آن طبقه خواص اند، طبقه زبندگان و برجستگان اند...

تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، اینهاست که تاریخ را نجات می دهد، ارزش ها را نجات می دهد، ارزش ها را حفظ می کند. باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد. اگر وقت گذشت، دیگر فایده ندارد...

این سنت الهی است. وقتی که از خون ترسیدیم، از آبرو ترسیدیم، از پول ترسیدیم، به خاطر خانواده ترسیدیم، به خاطر دوستان ترسیدیم، به خاطر راحتی و عیش خودمان ترسیدیم، به خاطر پیدا کردن کاسبی، به خاطر پیدا کردن، به خاطر پیدا کردن خانه یک اتاق بیشتر از خانه قبلی، وقتی به خاطر این چیزها حرکت نکردیم، بله، معلوم است ده نفر مثل امام حسین (علیه السلام) هم که بیایند و سر راه و بیایند و سر راه قرار بگیرند، همه شهید خواهند شد، همه از بین خواهند رفت، کما اینکه امیر المومنین (علیه السلام) شهید شد، کما اینکه امام حسین (علیه السلام) شهید شد. خواص! خواص! طبقه خواص، عزیزان من، ببینید شما کجایی؟ (۳۸۱)

۴ - بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل

تقابل حق و باطل پیوسته و دائمی است. وظیفه مسلمانان متعهد نیز ایستادن در کنار حق و مبارزه با باطل است. نمی توان نسبت به جریان حق و باطل بی تفاوت بود و به اسم اینکه دو گروه با هم به نزاع و جدال پرداخته اند و حق بر ما روشن نیست، خود را کنار کشید. نتیجه این سکون و بی طرفی، تضعیف جبهه حق و تقویت ظلم است. در حادثه جنگ صفین که درگیری روشن و بی ابهام حق و باطل بود، عده ای به بهانه اینکه در فتنه نباید وارد شد، از جبهه حق عقب نشستند تا دستشان به خونی آلوده نشود! امیر المومنین آنان را نکوهش کرد و فرمود: حق را خوار کردند و باطل را یاری نکردند.

خذلوا الحق و لم ی نصروا الباطل. (۳۸۲)

یعنی گرچه آنان در جبهه معاویه به یاری باطل پرداختند، ولی با ننگیدن در رکاب آن حضرت، مایه سستی و ضعف در جبهه حق گشتند. کسانی همچون: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، انس بن مالک، محمد بن مسلمه و... (۳۸۳) در جنگ شرکت نکردند و برای خود، عذر و بهانه هایی تراشیدند. ابو موسی اشعری نیز از این گروه بود.

در حرکت امام حسین (علیه السلام) نیز کسانی با همین گونه توجیهات عافیت طلبانه، با امام همراه نشدند و او را تنها گذاشتند. حتی برخی علی رغم دعوت صریح امام حسین (علیه السلام) از آنان نسبت به مشارکت در نهضت و یاری کردن او، راه خود را به سوی دیگر کشیدند تا شاهد آن برخورد نباشند!

احنف بن قیس، در جنگ های زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز در نبردهایی در رکاب حضرت امیر (علیه السلام) شرکت کرده بود، ولی در حادثه عاشورا امام حسین (علیه السلام) را یاری نکرد و به تقاضای کتبی آن حضرت پاسخ منفی داد و حتی امام را از قیام خویش نهی کرد. (۳۸۴)

در حوادث تلخ صدر اسلام، نمونه هایی از این عمل نکردن به تکلیف در شرایط حساس بر می خوریم. مجموعه آن سهل سبب شد که حق، منزوی گردد و باطل چیره و مسلط شود. امام حسین (علیه السلام) در مدینه، پیش از حرکت به سوی مکه، در گفتگوی تندی که با مروان داشت، به صورت دردآوری به این حقیقت اشاره کرد و فرمود:

من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: خلافت بر آل ابی سفیان و بر مشرکان آزاد شده در فتح مکه و فرزندانش (طلاق و فرزندان طلقاء) حرام است، پس هرگاه معاویه را دیدید که بر منبر من فراز آمده است، شکمش را بدرید!، به خدا سوگند مردم مدینه، معاویه را بر منبر جدم ولی کاری نکردند و به فرمان پیامبر عمل نکردند، در نتیجه خداوند آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد فلم یفعلوا ما امروا به فابتلاهم الله باینه یزید. (۳۸۵)

اگر ما را یاری نکنید و با ما منصفانه رفتار نکنید، ستمگران نیرو می گیرند و در خاموش کردن فروغ پیامبران کار و تلاش می کنند.

این نیز درسی است بزرگ، که هواداران حق، اگر از نصرت حق و پیشوای صالح و جبهه دین کوتاهی کنند نتیجه اش تقویت ظالمان و موفقیت طاغوت ها در ریشه کن کردن حق و نابود ساختن پیروان آن خواهد بود.

عزت باطل ستیزان

در مقابل حق و باطل، طبق آنچه قرآن کریم تبیین می کند، حق ماندگار و استوار است و باطل رفتنی است و ناپایدار. (۳۸۶) مومن نیز از آنجا که بر محور حق زندگی می کند، هر چند به ظاهر ضعف و محروم و منزوی شود، ولی دولت جاوید از آن اوست، چرا که به چیزی دل بسته که ماندگار است. به تعبیر امیرالمومنین (علیه السلام): للحق دولة، للباطل جولة. (۳۸۷)

برای حق، دولت و عظمت بزرگی است ولی باطل را جولان و چرخشی است. خداوند عزت را از آن خدا و رسول و مومنان می داند: لله العزه و لرسوله و للمومنین. (۳۸۸)

از نظر مبنایی، کسانی که با ستم و باطل پیکار کنند، گرچه در ظاهر شکست هم بخورند، غلبه واقعی با آنان است. مرور زمان، پیروان باطل را از یاد می برد و آثار سلطه آنان نابود می شود، اما حماسه باطل ستیزان پیوسته زنده و تاثیر گذار باقی می ماند و قضاوت کنندگان در تاریخ، به آنان با دیده احترام نگاه می کنند.

روشن ترین دلیل این عزت و شکوه، درباره شهدای کربلا مشهود است. هنوز هم امام حسین (علیه السلام) عزیز است، محبوب دل ها است، مزارش میعادگاه عاشقان حق است، کلماتش در گوش تاریخ طنین افکن است و چهره پیروز نبرد عاشورا به شمار می آید.

امام خمینی قدس سره درباره پیروزی حق بر باطل در نهضت عاشورا می فرماید:

محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است. (۳۸۹)

سخنان فوق را امام امت در تاریخ آذر ۵۷ در مصاحبه با رادیو لوکزامبورگ فرموده است. آیا خود این نشانه ای بر عزت باطل ستیزان عاشورا نیست که پس از چهارده قرن از گذشت آن حادثه، هنوز هم به عنوان سند پیروزی همیشگی حق بر باطل از آنان یاد می شود؟

سیدالشهداء (علیه السلام) پس از مرگ معاویه و تصمیم به دیدار با والی مدینه، از جمله سخنانی که به خاندان خویش فرمود، این بود: و لا اعطی المقاده و المذله من نفسی (۳۹۰) هرگز نخواهم گذاشت بر من تسلط یابند و دلیل دست آنان شوم. این را در پاسخ به کسانی گفت که می ترسیدند در این دیدار، به امام آسیبی برسد یا مجبور به بیعت با یزید شود. ناسازگاری وی با باطل، او را عزت بخشید.

درس امام به پیروان راهش این است که عزت، در جانبداری از حق و ستیز با باطل است، نه موعوب باطل شدن و ساختن با آن.

ذلت حق ستیزان

دیدنی که خون ناحق پروانه شمع را - چندان امان نداد که شب را سحر کند؟

خون با ناحق ریخته مظلوم، دامن ظالم را می گیرد و ستمگران و همدستانشان گرفتار ذلت و خواری می شوند. ظالمان به خاطر ظلمشان و مردم به خاطر تنها گذاشتن جبهه حق! به خصوص اگر این ظلم درباره امام معصوم و خاندان مظلوم او باشد.

سید الشهداء (علیه السلام) در مسیر راه کوفه پس از رسیدن به منزل بطن العقبه خبری از یک پیر مرد از اوضاع داخلی شنید. آن مرد، امام را از رفتن به کوفه بر حذر داشت. حضرت فرمود: اوضاع کوفه را می دانم.

کار خدا هم انجام گرفتنی است. به خدا قسم این گروه دست از من نخواهند برداشت، مگر آنکه خونم را بریزید. وقتی چنین کنند، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که در نتیجه، خوارترین مردم خواهند شد. (۳۹۱)

دست اندر کاران آن فاجعه بزرگ نیز گرفتار انتقام شدند و ذلیلانه کشته شدند. به نقل شیخ مفید، اخبار بسیاری وارد شده که هیچ یک از قاتلان سید الشهداء (علیه السلام) و اصحاب، از مرگ یا گرفتاری یا رسوایی نجات نیافتند و پیش از مردان، به کیفر (دنیایی) جنایت خویش رسیدند. (۳۹۲)

عبرت های نهفته در حادثه عاشورا، اگر بازشناسی و درمان نگردد، ممکن است همان خطر در کمین جامعه امروز ما و سر راه انقلاب و انقلابین ما نیز سبز شود.

- آنچه عاشورای جانسوز را پدید آورد، عبارت بود از:

- تمکین و تسلیم مردم در برابر حکومت ستم؛

- عمل نکردن به تکلیف در لحظه حساس و سرنوشت ساز؛

- از یاد بردن فرضیه امر به معروف و نهی از منکر؛

- رشد روحیه رفاه طلبی و دنیا دوستی؛

- غفلت و بی خبری مردم از آنچه در جامعه می گذرد؛

- تنها گذاشتن رهبر الهی و عدم اطاعت از او؛

- نبود اتفاق نظر در میان امت اسلام؛

- تسلط ترس و هراس بر مردم در مقابل قدرت های باطل.

اگر امروز و هر زمان نیز، نیروهای مومن و انقلابی، حساسیت خود را نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان و انقلاب از دست بدهند و برای حفظ آنچه دارند و کسب آنچه ندارند، از گفتن حق و ادای تکلیف، کوتاهی کنند، اگر در شرایط نیاز جامعه و انقلاب، به خون و جانبازی و شهادت، از حضور در صحنه دفاع از ارزشها پرهیز کنند، اگر دچار تفرقه شوند، اگر بر محور ولایت فقیه و رهبری امت منسجم نباشند، اگر برای دست یافتن به پول و پست و مقام، ارزش ها و آرمان را زیر پا بگذارند، اگر به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نکنند، اگر ساده لوحانه، فریب شایعات و بوق های تبلیغاتی دشمن را بخورند، عاشورا تکرار خواهد شد و اسلام ضربه خواهد خورد و مظلومیت مضاعفی برای مسلمانان و جبهه حق، پیش خواهد آمد.

به تعبیر مقام معظم رهبری:

در مقابل این متاع زندگی و بهره های زندگی، اگر شما آنقدر مجذوب شدید، خدای نخواستہ تا آنجایی که پای تکلیف سخت به میان آمد نتوانستند از آنها بردارید، این می شود یک جور. اگر نه از این متاع بهره می برید، آنجا که پای امتحان سخت پیش می آید، می توانید از اینها دست بردارید، این می شود یک جور دیگر... دو جور خواص طرفدار حق، یعنی آن کسانی که می توانند از این متاع دنیا، آن وقت که لازم باشد دست بردارند، اگر اینها بیشتر باشند، هیچ وقت جامعه اسلامی دچار حالت دوران امام حسین (علیه السلام) نخواهد شد. (۳۹۳)

دل بستگی به دنیا، همیشه مانع انجام تکلیف الهی است. در زمان امام حسین (علیه السلام) به شکلی ظهور کرد، در جامعه ما به صورت دیگری است. باز هم به تعبیر مقام معظم رهبری:

یک بخش دیگری که باید کار بشود، تطبیق با وضع هر زمان است، نه فقط زمان ما. در هر زمان طبقه خواص چگونه باید عمل کنند که به وظیفه شان عمل کرده باشند؟ اینکه گفتیم اسیر دنیا نشوند، این یک کلمه است، چه جوری اسیر دنیا نشوند، مثال ها و مصداق هایش چیست؟ (۳۹۴)

پیام های سیاسی

اسلام، دینی است که بعد سیاسی آن بسیار نیرومند است. احکامی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارد و نقشی که یک مسلمان در قبال موضوع حق و باطل بر دوش دارد، نیز اهمیت مساله حکومت و رهبری و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش و نظارت بر روند کار حاکمان و مسؤولان امور، گوشه ای از این بعد را نشان می دهد.

فلسفه سیاسی اسلام و طرح مکتب برای مدیریت جامعه، به صورت ولایت است. معیارهای دین برای زمامداران، ملاک های ارزشی است. در دوران پیامبر و ائمه، حکومت از آن آنان است و در عصر غیبت، حق ولی فقیه که نمایندگی از معصوم دارد. مبنای تصدی حکومت، لیاقت و توان عملی و شایستگی تقوایی است، نه روز. حاکمان نیز در چهارچوب دین خدا به اداره امور می پردازند.

با این مقدمه، عاشورا را حرکتی انقلابی بر ضد انحرافی سیاسی و دینی حکام مستبد می بینیم و قیام سیدالشهداء (علیه السلام) را سرشار از بار سیاسی. اسارت مردم در جنگ حکومت ظالمانه و تلاش برای رهایی آنان و سپردن زمامداری به امام صالح به قصد گسترش حق و عدل در جامعه، گوشه ای از این بعد را نشان می دهد و حرکت امام حسین (علیه السلام) و خاندان و یارانش جهت آگاهی بخشی به توده های مردم و ترسیم سیمای رهبر شایسته و افشای چهره والیان بی دین و دنیا پرست و ستمگر، گوشه ای دیگر را.

از این رو قیام عاشورا برای همه آنان که حق، عدالتخواه، مبارز، مدافع مظلوم، جهادگر در راه خدا، شهادت طلب، مصلح اجتماعی و آزاد اندیش و آزاده اند، پیام دارد و به گواهی تاریخ، بنیان بسیاری از نهضت های ضد ظلم و مقاومت های در برابر تجاوز و حرکت هایی در راستای تشکیل حکومت اسلامی بر درس های عاشورا استوار بوده است. اگر ماهیت سیاسی و مبارزاتی قیام عاشورا برای جهانیان به خوبی ترسیم شود، در میان انسان های آزاده و ملت های دربند و آزادیخواه، هواداران و شاگردان بسیاری خواهد یافت.

عاشورا پاسخی به اینگونه سوال ها است که: حاکم شایسته کیست؟ صفات رهبر مسلمانان کدام است؟ وظیفه حکومت در قبال مردم چیست؟ مردم در جامعه اسلامی چه حقوق و چه وظایفی دارند؟ با نظام جور چه باید کرد؟ برای قیام مردمی چه زمینه هایی لازم است؟ دامنه امر به معروف و نهی از منکر تا کجاست؟ معیارها و مبناهای ساختار سیاسی جامعه چیست؟ ولایت و بیعت چه کسی لازم و تکلیف آور است؟ و ... مسائلی از این دست.

ولایت رهبری

از مهم ترین اصول اسلام، ولایت است. ولایت به معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به این که امامان معصوم، پس از پیامبر اسلام، از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند. نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین به پایه ولایت است. ولی خدا حاکم الهی بر مردم است و اطاعت او به عنوان ولی الامر واجب است.

ولایت، هم یک مساله عاطفی و درونی نسبت به اهل بیت است، هم یک مساله اعتقادی است؛ یعنی پیشوایی ائمه معصوم را از جانب خدا دانستن و به جانشینی آنان برای رسول خدا عقیده داشتن، هم یک موضوع سیاسی است، یعنی شیوه و نظام حکومتی در اسلام، که رد عصر حضور، ولایت امر بر عهده امامان است و در عصر غیبت، متعلق به فقهای عادل شیعه است.

ولایت بر مسلمین را امامان، حق خودشان می دانستند و به غاصب بودن دیگران عقیده داشتند، چرا که این منصب الهی از سوی خدا برای ائمه تعیین شده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بارها آن را اعلام داشته است.

آنان که به ناروا بر مسند زعامت مسلمین و خلافت جانشینی پیامبر تکیه زدند، وصیت و فرمان پیامبر را زیر پا گذاشتند. ولایت در اسلام بر پایه لیاقت و صلاحیت است و صالح ترین فرد برای زمامداری مسلمانان امامان معصوم بودند. از این رو امام حسین (علیه السلام) فرمود:

و نحن اهل البيت اولى بولايه هذا الامر عليكم من هذا المدعين ما ليس لهم. (۳۹۵)

ما خاندان پیامبر بر تصدی این امر (و خلافت و حکومت بر شما) از این مدعیان ناحق، سزاوارتریم.

عقیده به این ولایت، انسان موالی را در خط رهبری ولی خدا قرار می دهد، اگر عشق می ورزد، به ولی صالح است، اگر اطاعت و تسلیم دارد، نسبت به او است، اگر نصرت و یاری هم دارد، هدیه به پیشوای الهی است و اگر می جنگد، در رکاب و به فرمان حجت خدا است و این موهبتی است که برخی یا اساساً چنین باوری ندارند، یا اگر عقیده به ولایت ائمه هم داشته باشند، گاهی در عمل از انجام تکلیف برخاسته از این ولایت پذیری سر باز می زنند؛ یا در عمل، ولایت ظالمان را گردن می نهند.

امام حسین (علیه السلام) در نامه ای که به مردم بصره و بزرگان آن شهر نوشت، از جمله چنین فرمود:

پس از آن، خداوند، پیامبرش را به سوی برد، ولی مردم حکومت و خلافت را از ما گرفتند و ما برای جلوگیری از تفرقه در امت، چیزی نگفتیم، در حالی که می دانیم ما برای این حق مسلم، از کسانی که آن را عهده دار شدند، شایسته تر و ذی حق تریم... اگر شنوای سخنم باشید و فرمان مرا اطاعت کنید، شما را به راه رشد و کمال، رهبری می کنم. (۳۹۶)

در سخنانی که در برخورد با سپاه حر داشت که گذشت امام فرمود:

فانکم آن تتقوا و تعرفوا الحق لاهله یکن ارضی الله. (۳۹۷)

اگر تقوا داشته باشید و حق را برای اهلش بشناسید، خدا را بیشتر خشنود می سازد.

امام، چون ولایت را حق می دانست، مردم را به سوی آن فرا می خواند و به آن احتجاج می کرد. پس از مرگ معاویه، وقتی والی مدینه به دستور یزید، می خواست از امام بیعت بگیرد، آن حضرت نپذیرفت. به فرزند زبیر گفت: هرگز بیعت نخواهم کرد؛ چرا که امر خلافت پس از برادرم حسن (علیه السلام) از آن من بود که معاویه چنان کرد (و برای یزید از مردم بیعت گرفت): لان الامر کان لی من بعد اخی الحسین (علیه السلام) (۳۹۸)...

در زیارتنامه ها گاهی لعنت بر کسانی آمده است که ولایت آنان را انکار کردند و امه حجت ولایتکم. (۳۹۹) و خطاب به امام حسین (علیه السلام) بارها تعبیر مولا به کار رفته است.

تداوم این ولایت در عصرهای پس از عاشورا، گردن نهادن به رهبری خدایی و تسلیم بودن در مقابل اولیاء خدا و کسانی است که در دین برای آنان ولایت قائل شده اند. این باور و اعتقاد، باید همه تلاش ها و جهتگیری ها و موضعگیری های انسان را در مسیر ولایت قرار دهد و حرکت انسان موالی، بر محور ولایت باشد.

از سرمایه های مهم نهفته در حرکت عاشورا، معرفی رهبری صالح به امت اسلام و افشای رهبران ناشایست است. فلسفه سیاسی اسلام مبتنی بر این محور است که عهده دار رهبری جامعه کسی باشد که صلاحیت های علمی، اخلاقی، حسب و نسب، مدیریت و قاطعیت در او باشد. شناخت این شایستگی ها دشوار است و گاهی هم در قضاوت های مردم، هوی و هوس یا گرایش های خاص، تاثیر می گذارد. گزینش الهی برترین انتخاب است. خداوند برای رهبری جامعه اسلامی امامان معصوم را به جانشینی رسول خدا، تعیین کرده است که هم معصوم اند، هم در جهات الگویی و دارا بودن کمالات لازم، پیشتاز و برتر از همه اند. این خط سیاسی در مساله رهبری از نقاط قوت و امتیاز شیعه است که برای رهبر، ویژگی های خاصی را معتقد است، چه در مورد امامان معصوم، چه نسبت به فقهای که در عصر غیبت، عهده دار ولایت امر می شوند. (۴۰۰)

تولی و تبری

ولایت و برائت، از فروع دین و از واجبات عملی اسلام است؛ یعنی با دوستان خدا دوستی کردن و با دشمنان خدا دشمنی کردن و از آنان برائت و بیزاری جستن. موالات و ولایت، تولی همه از یک ریشه و دارای یک مفهوم است و نشان دهنده همبستگی خطی، فکری، عملی و سیاسی یک مسلمان با رهبران الهی و پیشوایان حق است. کسی که ولایت دارد، یعنی خدا و رسول و امام را ولی خویش می داند و با عمل صالح و تقوا و طاعت به اولیای خدا تقرب می جوید و با آنان پیوند می یابد.

به فرموده امام باقر (علیه السلام):

لا تنال ولایتنا بالعمل والورع (۴۰۱)

به ولایت ما جز با عمل و پرهیزگاری نمی توان رسید.

زندگی مکتبی یک مسلمان ایجاب می کند که خط فکری و سیاسی خود را در جامعه و نسبت به حق و باطل مشخص کند و پیرو جناح حق و مطیع ولی خدا باشد و با دشمنان دین و امامت و رهبری صالح، ستیز و دشمنی داشته باشد نه آن که بی طرف بماند. پیوند مرامی با اهل بیت پیامبر، یک تکلیف در حد شعار و گفتار، بلکه در عمل و رفتار. این ولایت و برائت، گاهی مسلمان متعهد را به صحنه جهاد و شهادت هم می کشد و باکی نیست، چرا که در راه خدا است و پاداش دارد. امام رضا ۷ فرموده است:

کمال الدین ولایتنا و البرائه من عدونا (۴۰۲)

کمال دین، ولایت ماست و برائت از دشمنانمان.

به امام صادق (علیه السلام) گفتند: فلانی دوستدار شما است، اما در بیزاری و برائت از دشمنان شما ضعیف است و ناتوان. حضرت فرمود:

هیئات! دروغ می گوید کسی که مدعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما برائت ندارد. (۴۰۳)

در عصر امام حسین (علیه السلام)، حق در وجود آن حضرت متجلی بود و باطل در چهره یزید. یک مسلمان متعهد، می بایست که تولی با او و تبری از دشمنانش داشته باشد. یاران امام، با شجاعت از فرزند پیامبر حمایت و نصرت می کردند و مخالف جبهه یزید و ابن زیاد بودند. سخنان و رجزها و اشعارشان این را نشان می دهد.

ابوالشعثاء کندی در رجز خویش هنگام نبرد، چنین می گوید:

یارب انی الحسین ناصر - و لابن سعد تارک و هاجر (۴۰۴)

خدایا من یاور حسن و واگذارنده ابن سعد.

بربر بن خضیر نیز این گونه اظهار می کند:

اللهم انی ابرء الیک من فعال هولاء القوم. (۴۰۵)

خدایا من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می جویم.

شب عاشورا که یاران امام، اظهار پشتیبانی می کنند، نافع برخاسته دشمنی می کنیم.

خط تولی و تبری تنها در عصر امام حسین (علیه السلام) نبود. خط و مرام او پیوسته در تاریخ هست و اقتضای تولی و تبری، به کار بستن آن با همراهان و هم مسلکان امام و دشمنان او در طول تاریخ است.

در زیارتنامه های معصومین، به ویژه زیارت سیدالشهدا، به صورت مکرر موضوع تولی و تبری آمده و به عنوان گامی جهت نزدیک شدن به خدا به شمار آمده است.

در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم:

انی اتقرب الی الله بزیارتکم و بمحبتکم و ابرء الی الله من

اعدائکم. (۴۰۶)

من با زیارت و محبت شما به خدا تقرب می جویم و از دشمنانتان به خدا بیزاری می جویم.

همه سلام ها، اظهار محبت و دوستی با امام حسین و ائمه معصوم (علیه السلام) که در زیارتنامه هاست، نشانه تولی است و همه لعنت ها، عذاب خواستن ها، ابراز ناخرسندی از دشمنانشان، گواه تبری از آنان است و زیارت ها موج می زند از سلام ها و لعنت ها. این نفرین و لعنت، حتی شامل آنان که با رضایشان، در صف مخالفان امام قرار گرفتند، می شود. از جمله می خوانیم:

لعن الله قاتلک و لعن الله خاذلک و لعن الله من رماک و لعن الله من طعنک و لعن الله المعینین علیک و لعن الله السائرین الیک ... و لعن الله اعوانهم و اتباعهم و اشیاعهم و انصارهم و محبیههم ... (۴۰۷)

لعنت خدا بر قاتلان تو، بر آنکه تو را خوار کرد، به تو تیر افکند، بر تو نیزه زد، آنان که بر ضد تو یاری کردند، به جنگ تو شتافتند. لعنت خدا بر همه یاران و پیروان و کمک کنندگان و دوستدارانشان باد.

این اوج براءت و فراگیری تبری را می رساند.

در زیارت جامعه و زیارت دیگر از جمله زیارت حضرت عباس ۷ است:

فمعکم، معکم لا مع عدوکم، انی بکم مومن و بایابکم من المومنین و بمن خالفکم و قتلکم من الکافرین.(۴۰۸)

با شمایم، با شمایم، نه با دشمنانتان. به شما و بازگشت شما ایمان دارم و به مخالفان و قاتلان شما کفر می ورزم.

کسانی که حسین بن علی را یاری نکردند و فریاد استغاثه او را شنیدند ولی به نصرت او نپرداختند، مرتکب گناه شدند. این فریاد هل من ناصر پیوسته به گوش می رسد.

پیام عاشورا این است که در میدان های مبارزه حق و باطل در هر جا و هر زمان، بی تفاوت نباشید، بلکه به یاری حق و تولی ولی خدا قیام کنید و از پیروان باطل و مخالفان امام، تبری بجویید. تا شهادتی که در زیارت اربعین می دهید، راست باشد، نه دروغ و شعار، آنجا که می گوید:

اللهم انی اشهدک انی ولی لمن والاه و عدو لمن عاداه.(۴۰۹)

خدایا تو را شاهد می گیرم که من ولی و دوستدار کسی هستم که با او ولایت داشت باشد و دشمن کسی هستم که با حسین بن علی دشمنی کند.

امام امت در تداوم این خط در همه اعصار می فرماید:

لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه لعنه الله علیهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم شکن است.(۴۱۰)

امر به معروف و نهی از منکر

حیات جامعه اسلامی به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسوولان و مردم عادی است. به این مساله مهم اجتماعی از بعد مکتب، امر به معروف و نهی از منکر گفته می شود که از واجبات دینی بر عهدهی هر مسلمان است.

معروف، هر کار نیک و شایسته و خدایپسندی است که در دین به آن دستور داده شده است و منکر، هر عمل ناپسند و خلافی است که شیطان به آن دعوت می کند. این خوبی ها و بدی ها گاهی در مورد مسائل فردی و جزئی است، گاهی نیز در امور اجتماعی و حکومتی.

در قرآن کریم و روایات اسلامی در اهمیت این دو فریضه و نقش اصلاحی آنها و زیان ها و مفساد ترک آن دو تکلیف، بسیار سخن گفته شده است و به عنوان برترین فریضه به شمار آمده که فرایض و احکام الهی دیگر، در سایه امر به معروف و نهی از منکر، قوام و استواری می یابد. در صدر اسلام، عمل به این تکلیف مهم از سوی مسلمانان واگذاشته شد و مردم به خاطر ترس یا طمع، از تذکرات زبانی و اقدام های عملی در این راه، کوتاهی کردند و در نتیجه، دین به ضعف گرایید و فاسقان مسلط شدند.

امام حسین (علیه السلام) در ضمن بیان انگیزه های قیام خویش به این عنصر مهم اشاره داد؛ آنجا که می گوید:

ارید آن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر.(۴۱۱)

یکی از درس های نهفته در این سخن، آن است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم و تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن گونه که امام حسین (علیه السلام)، حماسه عاشورایی خود را عبارت از همان دانست.

مرحله قبلی این فریضه، آن است که انسان در درون، دوستدار خوبی ها و معروف ها باشد و از منکرات و مفسد و گناهان بیزار باشد. این محبت و نفرت قلبی، به زبان هم جاری می شود و در عمل هم تجلی می یابد. سالار شهیدان نسبت به مرحله قلبی (هنگام وداع با قبر رسول خدا برای بیرون آمدن از مدینه) می فرماید: خدایا من معروف را دوست می دارم و از منکر بدم می آید.

اللهم و انی احب المعروف و اکره المنکر.(۴۱۲)

در یک مرحله جلوتر، آن حضرت در بیان های صریح خویش، یزید را مردی شرابخوار و فاسق و جنایتکار می داند و پیروان او را ملازمان شیطان و واگذارندگان اطاعت خدا می شمارد و حکومت اموی را حرام کننده حلال و حلال کننده حرام معرفی می کند که بدعت ها را زنده و سنت ها را میرانده اند. با وجود این منکرات آشکار در سلطه حاکم، شوریدن بر ضد او به عنوان نهی از منکر، وظیفه است.

گرچه زبان های وابسته به خلافت، حرکت مکتبی او را نوعی شورش و عصیان برضد خلیفه قلمداد کردند که مستحق سرکوبی بود، ولی وارثان شهادت، نباید پیام خون شهدای کربلا را از یاد ببرند. آنچه در زیارتنامه های امام حسین (علیه السلام) تاکید مکرر شده که:

من شهادت می دهم که تو نماز و زکات را بر پا داشتی و امر به معروف و نهی از منکر کردی.

همه برای تبیین فلسفه قیام او است تا رنگ مکتبی آن در هیاهوی تبلیغات دشمن گم و کمرنگ نشود.

در زیارت مخصوصه آن حضرت است:

امرت بالمعروف، و نهیت عن المنکر.(۴۱۳)

پیروان فرهنگ عاشورا، با الهام از حماسه امام حسین (علیه السلام) نبض پر حرکت جامعه انقلابی اند و نسبت به جریان امور و وضعیت فرهنگی و سیاسی حساسیت نشان می دهند و با حضور دائم در میدان امر به معروف و نهی از منکر، عرصه را بر فساد آفرینان تنگ می سازند؛ چون می دانند که عقب نشینی و سکوت در این جبهه، پیشروی و گستاخی دشمنان حق و فسادگستران در جامعه را به دنبال دارد. تذکر لسانی حداقل عمل له تکلیف در این گونه شرایط است و اگر این فرضیه، ترک و فراموش شود، حدود الهی تعطیل شده و احکام خدا مورد تحقیر و استهزاء قرار خواهد گرفت.

امام حسین (علیه السلام) در مسیر راه کربلا، در خطبه ای با اشاره به شرایط پیش آمده و اینکه دنیا دگرگون شده و معروف، رخت بریسته و به حق عمل نمی شود و از باطل دوری بسته نمی شود، شوق خود را به لقاء خدا و مرگ شرافتمندانه ابراز می کند و زندگی در کنار ستمگران را مایه نکبت می شمارد و چنین شرایطی را زمینه مساعد برای قیام می داند. (۴۱۴)

سکوت در برابر ظلم و بدعت و انحراف، منکری بود که در آن عصر رواج داشت و مردم از ترس جان یا بیم خطرهای و ضررها یا به طمع دنیا و دریافت زر و سیم، در مقابل آشکارترین منکرات که در بالاترین سطوح انجام می گرفت، اعتراض نمی کردند. قیام کربلا راه انتقاد از حکومت جور و اعتراض علیه ستم و قیام بر ضد طاغوت را گشود و از آن پس، بسیاری از خون شهدای کربلا الهام گرفتند و مبارزات خود را مبتنی و مستند به نهضت حسینی کردند.

عدالتخواهی

از بارزترین مفاسد حکومت اموی، ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق آنان بود و از بارزترین محورهای قیام عاشورا نیز عدالتخواهی و ستم ستیزی بود.

عدالت، فرمان خدا و رسول است و دامنه آن همه امور زندگی را در بر می گیرد، حتی رفتار عادلانه میان فرزندان را. ولی جهت بارز و عمده آن، عدالت اجتماعی و مراعات حقوق افراد از سوی حکومتها است و حکومت جائر و سلطه ستم از زشت ترین منکراتی است که باید با آن مبارزه کرد.

امویان هم به اهل بیت پیامبر ستم کردند، هم میان بندگان خدا رفتاری ظالمانه و روشنی براساس طغیان و عدوان پیش گرفتند. تکلیف اسلامی هر مسلمان ایجاب می کرد که با ستم مبارزه کند، بویژه کسی همچون اباعبدالله (علیه السلام) که در موضع امام حق، تکلیف سنگین تر و بیشتری داشت. آن حضرت در یکی از سخنرانی های خویش، با استناد به سخن حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) که قیام علیه جائران را لازم می شمارد، خود را شایسته ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی قلمداد فرمود، (۴۱۵) در سخن دیگری بنی امیه را اهل ستم به عترت پیامبر دانست:

و تعدت بنو امیه علینا. (۴۱۶) و در نامه ای که به بزرگان کوفه نوشت، تکلیف و مشخصه امام راستین را حکومت طبق قرآن و قیام به قسط و حق برشمرد:

فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط. (۴۱۷)

در سخن دیگر، حرکت خویش را برای اقامه عدل و رفع ظلم از مظلومین و ایمنی یافتن بندگان خدا یاد کرد: و یامن المظلومین من عبادک. (۴۱۸)

این هدف، در سخن دیگر یاران امام نیز دیده می شود. مسلم بن عقیل پس از دستگیری، خطاب به ابن زیاد فرمود: ما آمده ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم. (۴۱۹)

در زیارت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) نیز می خوانیم: اشهد انک قد امرت بالقسط و الدل و دعوت الیهما. (۴۲۰) شهادت می دهم که تو به قسط و عدالت دستور دادی و به این دعوت کردی.

ماهیت عدالتخواهی در قیام عاشورا و ظلم ستیزی امام حسین (علیه السلام) سرمایه الهام ملت ما در قیام بر ضد طاغوت بود. امام خمینی (قدس سره) بر این ماهیت در نهضت سید الشهداء (علیه السلام) تصریح کرده می فرماید:

سید الشهداء (علیه السلام) تصریح کرده می فرماید:

سیدالشهدا سلام الله علیه از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه شان اقامه عدل بود. (۴۲۱) سیدالشهدا سلام الله علیه، که همه عمرش را و همه زندگیش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم و جلوگیری از مفاسدی که حکومت ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی اش را صرف این کرد که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود. (۴۲۲)

عدالت به معنای برخورداری همه از حقوق اسلامی و انسانی و رعایت یکسان حق میان همه و همه را به یک چشم دیدن نیز در نهضت عاشورا متجلی است. امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا بر بالین همه شهیدان حاضر شد، چه جوان خودش و چه غلامش، چه مولی و چه نوکر؛ همه از عنایت آن حضرت برخوردار شدند.

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت - در دین ما سیه نکند فوق با سفید

از سوی دیگر، حضرت زینب (علیها السلام) بر یزید اعتراض کرد که آیا این عادلانه است که خانواده خودت در حجاب و حرم، مستور باشند ولی خاندان پیامبر را با این وضع، به دشت و بیابان کشانده ای که همه به چهره های آنان بنگرند: امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک حرائرک و سوقک بنات رسول الله سبايا؟... (۴۲۳)

پیام عاشورا، دعوت از انسان ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است که بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل، همه ارزش ها تباہ می شود و زمینه مرگ دستورهای دینی آیین الهی فراهم می آید. به تعبیر حضرت امیر (علیه السلام):

العدل حياه الاحکام. (۴۲۴)

عدالت، مایه حیات احکام اسلام است.

ظلم بر محو عدالت سخت می کوشد هنوز ظالم از خون دل مظلوم، می نوشد هنوز

تا عدالت را کند جاوید در عالم، حسین - خون پاکش بر بساط ظلم، می جوشد هنوز

باطل ستیزی

مبارزه حق و باطل در تاریخ بشری و در مکتب های الهی، سابقه ای طولانی دارد. باطل، چه در زمینه افکار و عقاید، چه در بعد رفتاری و اخلاقی و چه در محور اجتماعی و حکومتی، به عنوان چیزی بوده که همه انبیا و اوصیا و امامان با آن مبارزه کرده اند.

سنت الهی نیز بر این بوده که با نیروی حق، باطل را نابود می ساخته است: بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمعه فاذا هو زاهق. (۴۲۵)

خدا حق است و شرک و شرکا باطل. اسلام حق است و کفر و نفاق، باطل. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام) حقند و مخالفانشان باطل. عدالت و صدق، حق است و جور و فریب، باطل. حکومت اسلامی حق است و سلطه های طاغوتی باطل.

جهاد مسلمانان در زمان پیامبر خدا با پیروان باطل بود و جنگ های سه گانه امیرالمومنین (علیه السلام) نیز با گروه های باطلی بود که نقاب حق به چهره زده بودند. امام حسین (علیه السلام) در زمان خویش، با باطلی صریح و آشکار، همچون حکومت یزید روبه رو بود و تکلیف او مبارزه با این حکومت فاسد و عملکردهای متکی به باطل در جامعه بود.

سیدالشهدا (علیه السلام) یکی از زمینه های قیام خویش را این فرموده که: آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل پرهیز نمی کنند؟ پس باید به استقبال شهادت رفت... (۴۲۶)

بدعت، مصداق دیگری از باطل است، یعنی آنچه از دین نسبت، به نام دین رواج دادن و به آن عمل کردن. حکومت امویان در خط زدودن سنت و احای بدعت بود و امام، برای مبارزه با این باطل، قدم در راه جهاد و شهادت گذاشت، چرا که می دید سنت مرده و بدعت زنده شده است؛ فان السنه قد امیت و آن البدعه قد احییت (۴۲۷) و می فرمود: یزید، مردی شرابخوار و عیاش و فاسق است و صلاحیت خلاف ندارد و کسی همچون من با مثل یزید بیعت نخواهد کرد.

اساس نزاع اهل بیت پیامبر و خاندان اموی، تقابل حق و باطل و ایمان و کفر بود، نه خصومت شخصی و خانوادگی. حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) در این باره فرموده است:

نحن و بنو امیه اختصمنا فی الله عزوجل، قلنا صدق الله و قالو کذب الله (۴۲۸)

ما و بنی امیه بر محور خدا با هم نزاع کردیم. ما گفتیم: خدا راست گفته است، آنان گفتند خدا دروغ گفته است.

تلاش برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حمایت مسلمین به مجرای حق و اصیل خود، و از بین بردن سلطه جائران باطل، صفحه دیگری از این مبارزات باطل ستیزانه است. امام حسین (علیه السلام) در اشاره به حقانیت خویش و ضرورت خلع امویان از حکومت باطل خود می فرمود:

و نحن اهل البیت اولی بولایه هذا الامر علیکم من هولاء المدعین ما لیس لهم و السائرین فیکم بالجور و العدوان. (۴۲۹)

ما خاندان، برای سرپرستی این امر (و حکومت) بر شما، سزاوارتر از این مدعیانی هستیم که به ناحق، ادعای خلافت دارند و در میان شما به ستم و تجاوز رفتار می کنند.

امام حسین (علیه السلام) در منزل بیضه در نطق مهم خود من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله (۴۳۰) کلام حضرت رسول را بازگو می کند، کلامی (صلی الله علیه و آله و سلم) که تکلیف مقابله و مبارزه با سلطه های جائر و آنان را که پیمان الهی را شکسته و با سنت پیامبر مخالفت می کنند و رفتاری تبهکارانه و ظالمانه دارند، بیان دارد. سپس آن را بر حکومت یزید تطبیق می کند؛ چرا که پیرو شیطان و مخالف خدا شده اند و دست به فساد و ستم آلوده اند. (صلی الله علیه و آله و سلم) در امام، این

نطق مهم، تکلیف باطل ستیزی را به صورت کلی و همیشگی روشن می سازد و تصریح می کند که در برابر قدرت های باطل، نباید سکوت و سازش کرد.

الهامی که انقلابیون ایران در نهضت عاشورایی خود از کربلا می گرفتند، دستمایه مبارزات آنان با رژیم طاغوت بود. در سال های جنگ نیز، رزمندگان حق طلب، به خاطر مبارزه با باطل قدم در میدان های جهاد و شهادت می گذاشتند. البته که میدان مبارزه با باطل، بسیار گسترده تر از عملیات نظامی است. وقتی بروز باطل در صحنه های سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، مطبوعات، روابط سیاسی و ... باشد، آنجا هم باید با باطل مبارزه کرد، تا حق، روشن و حاکم گردد.

جهاد

از تکالیف مهم مسلمانان در حراست از دین و کیان خویش و مقابله با دشمنان، جهاد است، کوششی همه جانبه و فراگیر، به تناسب زمان و شرایط، برای دفع تجاوز یا دفاع یا دفاع از مظلوم و حفظ اسلام و جان و مال مسلمانان.

این فرضیه، که از: فروغ دین است، عامل عزت مسلمین است.

کربلای حسینی یکی از مظاهر عمل به این تکلیف دینی بود. جهاد، گاهی برضد متجاوزان و دشمنان خارجی است، گاهی علیه شورشیان و اهل بغی و فساد در داخل. گاهی هم مبارزه با حکومت ظالم است که کمر به هدم اسلام بسته است. حتی در روایات، گفتن سخن حق در برابر پیشوای ستمگر نیز جهاد به حساب آمده است.

در عصر امام حسین (علیه السلام)، مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدسات دینی و نوامیس مسلمانان و اسلام عزیز، هیچ حرمتی قائل نبود و اسلام در سایه چنان حکومتی در معرض نابودی قرار گرفته بود. تکلیف مبارزه با حکومت ستم، امام حسین (علیه السلام) را به موضعگیری علیه یزید واداشت و این کار، مستند به سخن پیامبر مخالفت می کند و در میان مردم به گناه و طغیان رفتار می کند، اگر با عمل و گفتار بر ضد او اقدام نکند بر خداوند است که او را به جایگاه (و کیفر)ش (یا جایگاه همان ظالم) برساند: من رای سلطانا جائرا... (۴۳۱)

امام حسین (علیه السلام)، قیام بر چنین حکومتی را واجب می دید و با امتناع از بیعت با یزید، به مکه رفت و از آنجا به کوفه عزیمت کرد، تا شیعیان را در جهاد ضد ستم رهبری کند.

شیعیان کوفه نیز بر همین اساس، نامه های دعوت به آن حضرت نوشته و او را به کوفه فراخواندند تا بر محور امامتش، با آل امیه بجنگند. جهاد حسین بن علی (علیه السلام) برای احیاء دین و پاسداری از حق و عدالت بود و در این راه، هم خودش و هم یارانش حاضر بودند کشته شوند ولی سلطه ظلم را نپذیرند. جهاد او از نوع جهاد با بغی داخلی بود. امام در دیداری که با فرزدق در مسیر راه کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت امویان و تعطیل حدود و رواج میخواری و غارت اموال مردم، فرمود: من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی، برترین شود: و انا اولی من قام بنصره دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبيله لتکون کلمه الله هی العليا. (۴۳۲)

بر خلاف تبلیغی که دشمنان اهلی بیت می کردند تا قیام امام حسین (علیه السلام) را نوعی شورش و عصیان برضد خلیفه قلمداد کنند و از این رهگذر، کشتن او را جایز شمرند، امامان شیعه اصرار داشتند که قیام عاشورا را جهاد و امام حسین (علیه السلام) و یارانش را مجاهدان و شهیدانی معرفی کنند که در راه امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از دین خدا و مبارزه با بدعتها و

برای خدا قیام کردند و شهید شدند. در زیارتنامه های امام حسین (علیه السلام) و شهدا به واژه های جهاد و شهادت، فراوان بر می خوریم. درباره امام حسین (علیه السلام)، تعبیراتی همچون: الزاهد الذائد المجاهد، جاهد فیک المنافقین و الکفار، جاهدت فی سبیل الله، جاهدت الملحدین، جاهدت عدوک، جاهدت فی الله حق جهاده و... (۴۳۳) به کار رفته است. درباره شهدای دیگر نیز این تعبیرات دیده می شود: جاهدتم فی سبيله اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله، الذابون عن توحید الله. (۴۳۴)

بالاترین مرحله جهاد آن است که کسی خالصانه، با همه توان، تا آخرین دم، به نبرد با دشمنان خدا برخیزد، با زبان، با سلاح، با نثار خون و ایثار جان و شهادت. امام حسین (علیه السلام) و شهدای عاشورا همه به این مرز کامل جهاد نائل آمدند. از این رو در زیارتنامه های امام حسین (علیه السلام)، مسلم جهادی شایسته و بایسته و کامل.

عاشورا صحنه تجلی این تکلیف دینی بود. وجوب جهاد علیه کفار و دشمنان اسلام نیز دستور دین برای همه و در همه دوران ها با همه دشمنان است. علمای دین نیز در طول قرون، پیوسته پیشگام جهاد با دشمنان اسلام و سلطه جویان بر مسلمین بوده اند. انقلاب اسلامی ایران یکی از بارزترین حلقه های جهادی عاشورائیان بر ضد طاغوت و طغیان و ستم بود، در سال های دفاع مقدس نیز، رزمندگان اسلام با الهام از عاشورا به دفع تجاوز دشمن و حماسه آفرینی های ستودنی پرداختند. عاشورا الهام بخش رزمندگان بود و کربلا مکتب جهاد و شهادت بود. به تعبیر امام خمینی (قدس سره).

انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. (۴۳۵)

درباره اینکه قیام ملت ایران ریشه در آن عاشورای حماسه آفرین دارد، امام امت فرموده است:

نهضت دوازده محرم و پانزده خرداد در مقابل کاخ ظالم شاه و اجانب، به پیروی از نهضت مقدس حسینی چنان سازنده و کوبنده بود که مردانی مجاهد و فداکار تحویل جامعه داد که با تحریک و فداکاری، روزگار را بر ستمگران و خائنان سیاه نمودند و ملت بزرگ را چنان هشیار و متحرک و پیوسته کرد که خواب را از چشم بیگانه و بیگانه پرستان ربود. (۴۳۶)

امام امت، درس های جهاد و شهادت عاشورا را برای همه و همیشه می داند و می فرماید:

عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور، آن است که این برنامه، سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود و میدان ها و خیابان ها و کوی و برزن هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر. (۴۳۷)

دامنه این جهاد که ضامن تعالی امت اسلام است، بسیار گسترده است و مسلمانان جز در سایه جهاد، به عزت نمی رسند. حضرت علی (علیه السلام) جهاد را مایه عزت دانسته است و الجهاد عزا للاسلام. (۴۳۸) امام امت در گسترش این فرهنگ عزت آفرین می فرماید:

جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم. (۴۳۹)

آزمون

مقصود از آزمون در اینجا، امتحان کردن یاران و آزمون همراهان در یک حرکت انقلابی و اصلاحی است. وارد یک صحنه مبارزاتی شدن، جز با یاران و همراهانی آزموده و امتحان داد، به موفقیت نمی رسد. گزینش همراهان و تصفیه نیروها از ناخالصان بی انگیزه یا دنیا طلب و سست همت، شرط امیدواری به نتیجه بخشی یک نهضت است.

آنچه محور این آزمایش است عبارت است از: اعتقاد واقعی و جدی نیروها به مبارزه، اطاعت بی چون و چرا از رهبری، تقید و تعهد نسبت به تکالیف و برنامه ها، صداقت و خلوص همراهان، توانایی جسمی و رزمی برای نبرد، روحیه قوی برای استقامت تا پایان کار.

امام حسین (علیه السلام) در طول راه کربلا، چندین بار یاران خویش را آزمود: ایشان با بازگویی حوادث و پیشامدهای کوفه و خبر دادن از اینکه این کاروان به سوی شهادت می رود و پیشگویی شهادت خود و همراهان، افراد بی انگیزه و غیر مطیع و دنیا پرست را که به امید غنیمت، همراه شده بودند تصفیه کرد، تا تنها عاشقان شهادت و خالصان در اطاعت و فداکاری بمانند. چون می دانست که اگر این واقعیات را برای همراهان بیان کند، تنها کسانی با او خواهند ماند که حاضر به مواسات و ایثار و شهادت در رکاب او باشند. (۴۴۰)

این فلسفه آزمون که برای جداسازی پاکان از غیر پاکان است، در قرآن مجید نیز آمده است: ... حتی یمیز الخبیث من الطیب. (۴۴۱)

امام حسین (علیه السلام) در منزل زباله وقتی خبر کشته شدن مسلم و هانی و عبدالله بن بقطر را به یاران خویش داد، فرمود: هر که می خواهد برگردد. در این زمان، عده ای از دوز او پراکنده شدند. (۴۴۲)

به نقلی امام فرمود، ای مردم! هر یک از شما که توان صبر کردن بر تیزی شمشیر و ضربه نیزه ها دارد، همراه ما بماند، و گرنه برگردد! (۴۴۳)

چنین سخنی را هنگام عزیمت از مکه به سوی عراق نیز در خطبه ای فرموده بود که هر کس آماده شهادت است، با ما حرکت کند من کان باذلاً فینا مهجته ... فلیر حل معنا. (۴۴۴)

شب عاشورا، در آن خطبه معرف، ضمن تشکر از یاران، فرمود: بیعتی بر گردن شما ندارم، هر که می خواهد برود و از تاریکی شب استفاده کند. اما هیچ یک از یاران آن شب نرفتند. (۴۴۵) حتی وقتی قاسم بن حسن پرسید که آیا کشته خواهم شد، امام ابتدا پرسید که مرگ در نظر او چگونه است؟ گفت: شیرین تر از عسل. پس از این امتحان موفقیت آمیز بود که حضرت، بشارت شهادت را به وی نیز داد. (۴۴۶)

حضرت زینب (علیها السلام) نیز به این نکته مهم که یک اصل نظامی به حساب می آید، توجه داشت که شب عاشورا، وقتی امام حسین (علیه السلام) سری به خیمه او زد و اندکی به به صحبت با یکدیگر نشستند، هلال بن نافع که بیرون خیمه ایستاده بود، شنید که آن بانو از امام حسین (علیه السلام) می پرسد: برادر! آیا تصمیم و نیت های این اصحاب را خوب، به دست آورده و استعلام کرده ای؟ من بیم آن دارم که فردا چون جنگ درگیرد و نیزه ها به هم بخورد، تو را تنها گذارند! امام فرمود: آری، به

خدا قسم اینان را آزموده ام، اینان همه دلیر مردانی اند که در راه من با مرگ انس گرفته اند، آن گونه که کودک به سینه مادرش مانوس است. (۴۴۷)

اصلاح

جامعه ای که از معیارهای اصیل دین و ملاک های ارزشی فاصله بگیرد، فساد در پیکره آن ریشه می دواند و روابط انسانی و ارتباطات اجتماعی و آنچه میان حاکم و ملت پیش می آید، دچار انحراف از صراط مستقیم می شود. گسترش بی بند و باری و رواج ظلم و حاکمیت پول و حیف و میل بیت المال مسلمین و تعرض بی مورد نسبت به زندگی و مال و جان مسلمانان و نبودن امنیت و عدالت، گوشه ای از این فساد اجتماعی است. راه فساد زدایی نیز اقدام های اصلاحی برای متقاعد کردن مسوولان به رفتار عادلانه و اجرای دقیق قانون و عمل به کتاب و سنت است. این نوعی حرکت اصلاحگرانه است که امام حسین (علیه السلام) نیز در نهضت خویش آن را دنبال می کرد و بر اوضاع نابسامان اجتماع، صحنه نمی گذاشت و مهر سکوت بر لب نمی زد.

سیدالشهداء (علیه السلام) در سخن معروف خویش با اشاره به این هدف اصلاحی، خروج خویش را با انگیزه طلب اصلاح در امت پیامبر معرفی کرده است: و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی. (۴۴۸)

در سخن دیگر نیز حرکت خویش را نه براساس نزاع قدرت یا سلطه جویی یا دنیاطلبی، بلکه برای آشکار ساختن معالم دین و اظهار اصلاح در شهرها امنیت یافتن مظلومان و عمل به فرایض و سنن و احکام الهی دانسته است: ... و لکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک (۴۴۹)

این اصلاحگری، هم شامل شیوه های رفتاری حکومت جائر و مسوولان می شود، هم خصلت ها و عملکرد مردم و امت را در برمی گیرد.

ترغیبی که امام حسین (علیه السلام) در یکی دیگر از خطبه هایش جهت فداکاری و جانبازی دارد، همراه با ترسیمی از اوضاع اجتماعی آن روز است که: آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل اجتناب نمی گردد؟ پس در چنین شرایطی باید مومن (با مبارزه اش) مشتاق دیدار خدا باشد؛ چرا که زندگی در چنین دوره ای مایه ننگ و عسرت است و مرگ، سعادت است. (۴۵۰)

قیام اصلاحی ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) ریشه در نهضت های اصلاحی انبیا داشت و او وارث خط صلاح و اصلاح پیامبران بود و در این راه جان داد تا مفسد برچیده شود. این مساله را از زبان حضرت خمینی (رحمه الله علیه) بشنویم که فرمود:

تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند، تمام. و همه آنها این مساله را داشتند که فرد باید فدای جامعه شود ... سیدالشهدا (علیه السلام) روی همین میزان آمد رفت و خودش و اصحاب خویش را فدا کرد، که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود. (۴۵۱)

امام امت که قیام خویش را در همین راستا می دانست و با الهام از نهضت عاشورا، برضد طاغوت و مفسد اجتماعی و نابسامانی ها قیام کرد، به پیوند این حرکت با قیام عاشورا این چنین اشاره می کند:

سیدالشهدا (علیه السلام) وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می کند، تصریح می کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می کند، ظلم دارد به مردم می کند، باید مقابله بایستد و

جلوگیری کند، هر قدر که می تواند. با چند نفر، با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود، لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونس را بدهد تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد ... همه چیزهای خودش را داد برای اسلام. مگر ما، خون ما رنگین تر از خون سیدالشهدا است؟ چرا بترسیم از اینکه خون بدهیم با اینکه جان بدهیم؟ (۴۵۲)

اصلاح جامعه از بعد مبانی اعتقادی، خصلت های اخلاقی، حاکم ساختن معیارهای ارزشی، ترویج فرهنگ دینی و مبارزه با خرافات و بدعت ها و ستم ها، به نحوی در همان مفهوم بدعت ستیزی و پیام احیای هم می گنجد، که در آن محور، بیشتر مورد دقت و کاوش قرار گرفته است و امام حسین (علیه السلام)، بعدی از اصلاح طلبی خویش را بر مبنای احیای کتاب و سنت و زدودن بدعت و جاهلیت از افکار و اعمال مردم بر می شمرد. (بدعت ستیزی، ص ۴۳).

پیروزی خون بر شمشیر

همیشه فتح، به معنای پیروزی نظامی نیست. گاهی سلاح مظلومیت، برنده تر از سلاح آهنین و آتشین است و خون شهدا در یک مبارزه حق بر ضد باطل، پایه های سلطه جور را سست می کند و زمینه آگاهی مردم و سپس قیام آنان را فراهم می آورد و جبران ظالم، پس از رسوایی، شکست خورده و نابود می شوند. این مفهوم پیروزی خون بر شمشیر است.

نهضت عاشورا چون بر پایه حق خواهی و اخلاص و ایمان بود و شهدا برای ادای تکلیف الهی و یاری حجت خداوند، جان خود و ایمان بود و شهدا برای ادای تکلیف الهی و یاری حجت خداوند، جان خود را فدا کردند، خداوند به حرکتشان برکت و آثار فراوان داد و در واقع، آنان پیروز شدند و امویان نابود و فراموش گشتند.

روزی در مدینه، پس از واقعه عاشورا، ابراهیم بن طلحه از امام زین العابدین (علیه السلام) پرسید:

من الغالب؟ چه کسی پیروز شد؟ حضرت فرمود:

إذا دخل وقت الصلاه فاذن و اقم تعرف من الغالب (۴۵۳)

این نشان دهنده نوعی دیگر از فتح و پیروزی است که برتر از فتح نظامی است، و آن ماندگاری فکر و اندیشه و پیروز شدن منطق و هدف کسی است که با شهادت خویش، برای اسلام فداکاری کرده است.

تاثیری که شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش بر افکار مردم آن روز و بیداری وجدان ها داشت، حتی بر خانواده خود یزید و وابستگان تاثیر گذاشت، نشانه پیروزی شهادت مظلومانه بر سلاح های ظالمان است. وقتی همسر خولی جنایتکار، به عمل شوهرش و آوردن سر مطهر امام حسین (علیه السلام) اعتراض می کند و با او ترک رابطه می نماید (۴۵۴) و دلیل دیگری بر همین تاثیر خون پاک شهید است.

در زیارت امام حسین (علیه السلام) خطاب به آن حضرت می گوئیم:

اشهد انک قتلت و لم تمت بل برجاء حیاتک حییت قلوب شیعتک و بضیاء نورک اهتدی الطالبون الیک و اشهد انک نور الله الذی لم یطفأ و لا یطفأ ابدا... (۴۵۵)

شهادت می دهم که تو کشته شدی ولی نمردی، بلکه به امید حیات تو، دل های پیروانت زنده می شود و با فروغ نور تو رهجویان تو هدایت می شوند. گواهی می دهم که تو آن نور خدایی که هرگز خاموش نشده و خاموش نمی شود. تو آن چهره پاینده الهی هستی که هلاک نشده ای و از بین نخواهی رفت. شهادت می دهم که این تربت، تربت تو است و این حرم، حرم توس و این جا شهادتگاه تو است. به خدا سوگند، آنکه تو را یاری و حمایت کرد، خوار نیست و به خدا قسم کسی که تو را نصرت نمود، مغلوب و شکست خورده نیست

آنچه درباره شهدای کربلا با عنوان فوز و رستگاری و کامیابی مطرح می شود، جلوه ای دیگر از این نوع پیروزی خون بر شمشیر است. خطاب به شهدای کربلا می گوئیم:

اشهد انکم الشهداء و السعداء و انکم الفائزون فی درجات العلی. (۴۵۶)

خود امام حسین (علیه السلام) اظهار امیدواری می کرد که شهادتش، خود او را به کرامت و دشمنانش را به خواری و خفت برساند و قاتلان از جایی که فکرش را هم نمی کردند، مورد انتقام الهی قرار گیرند؛ و ایم الله انی لارجو آن یکرمنی ربی بالشهاده بهوانکم، ثم ینتقم لی منکم من حیث لا تشعرون. (۴۵۷)

در اثر همان جنایت ها، آتش فتنه در دودمان امویان افتاد و به تیغ ستم خویش نابود شدند. این سخن امام در روز عاشورا به عمر سعد بود که: امام والله لو قد قتلتمونی لقد القی الله باسکم بینکم و سفک دمائمکم (۴۵۸)، به خدا سوگند، اگر مرا بکشید، خداوند نیرو و قدرت شما را بر خودتان خواهد افکند و خون هایتان را خواهد ریخت.

این منطق، سرلوحه مبارزات شیعه بر ضد طاغوت ها قرار گرفت و در انقلاب اسلامی نیز امت ما از نثار شهید و خون باکی نداشتند، چرا که آن را زمینه ساز پیروزی نهایی بر طاغوت می دانستند. امام امت نیز که ماه محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر نام نهاد، بر اساس همین باور و دیدگاه بود. درباره این ماه خونین فرمود:

ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد؛ ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت های شیطانی زد؛ ماهی که به نسل ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر ستیزه را آموخت ... ماهی که باید مشت گره کرده آزادخواهان و استقلال طلبان و حقجویان، بر تانک ها و مسلسل ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید. (۴۵۹)

الگوگیری

انسان ها بیش از حرف ها و نوشته ها، از اشخاص و عمکردها الگو می گیرند. تاثیر گذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه ها و عمل های مردم، بیشتر از گفتار است. از این رو در قرآن کریم، کسانی به عنوان اسوه معرفی شده اند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند. حادثه هایی هم که از پیشینیان در قرآن آمده است، به ویژه بخش هایی که به نیکی ها، ایمان ها، صبرها، مجاهدت ها و اطاعت ها و ایثارهای فرزندان اشاره شده، همه برای معرفی الگوست.

تاریخ اسلام و شخصیت های برجسته اسلامی نیز برای مسلمانان در همه دوره ها الگو بوده است و تعالیم دین ما و اولیاء مکتب نیز توصیه کرده اند که از نمونه های متعلی و برجسته در زمینه های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم.

در میان حوادث تاریخ، عاشورا و شهدای کربلا از ویژگی خاصی برخوردارند و صحنه این حماسه ماندگار و تک تک حماسه آفرینان عاشورا، الگوی انسان های حق طلب و ظلم ستیز بوده و خواهد بود، همچنان که اهل بیت به صورت عام تر، در زندگی

و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه زیستن و چگونه مردن، برای ما سرمشق اند. از خواسته های ما است که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد: اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد. (۴۶۰)

امام حسین (علیه السلام) حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش، برای مردم دیگر سرمشق می داند و می فرماید: فلکم فی اسوه (۴۶۱)

نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حقجویان تاریخ و در همان راستا است. استشاهدی که امام حسین (علیه السلام) به کار پیشینیان می کند، نشان دهنده این الگوگیری است. هنگامی که می خواست از مدینه خارج شود، این آیه (۴۶۲) را می خواند: فخرج منها خائفا یتربص قال رب نجنی من القوم الظالمین. (۴۶۳) که اشاره به خروج خائفانه حضرت موسی از شهر و گریز از سلطه طاغوتی فرعون و ظلم او است و نشان می دهد که آن اقدام موسای کلیم، می تواند الگو به حساب آید که حضرت، آیه مربوط به او را خواند.

قبل از حرکت نیز در وصیتنامه ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مبنا و هدف و انگیزه خروج را بیان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل بر سیره جد و پدرش و پیمودن همان راه بود و نهضت خود را در همان خط سیر معرفی کرد: و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب. (۴۶۴) و سیره پیامبر و علی (علیه السلام) را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست. این شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز، از اولیاء دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجت شرعی داشته باشد. در سخنی دیگر، آن حضرت فرموده است: ولی و لهم و لكل مسلم برسول الله اسوه. (۴۶۵) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را اسوه خود و هر مسلمان دیگر قلمداد کرده است.

پیامبر اکرم، دو فرزندش امام حسین و امام حسین (علیها السلام) را امام معرفی کرده است، چه قیام کنند، چه بنشینند: ابنای هذا امامان، قاما او قعدا. (۴۶۶)

پس قیام عاشورا نیز در همان خط امام و اسوه و الگو بودن امام حسین (علیه السلام) بود و عمل آن حضرت برای امت می توانست سرمشق و سرخط باشد و مبنای مشارکت پیروان امامت در مبارزه با حکومت یزید باشد، مبارزه ای که ریشه در جهاد همه پیامبران ربانی و همه جهادهای مقدس مسلمانان صدرالسلام در رکاب حضرت رسالت داشت.

در زیارت مسلم بن عقیل، می خوانیم که: گواهی می دهم که تو بر همان راهی رفتی که مجاهدان بدر، در راه خدا رفتند و با دشمنان خدا پیکار کردند. (۴۶۷) این جمله نشان می دهد که شهدای بدر به عنوان الگویند و شهیدان نهضت امام حسین (علیه السلام) نیز در تاسی به آنان در خون خویش غلتیده اند.

در زیارت شهدای کربلا می خوانیم: سلام بر شما ربانیان، شما برای ما پیشتاز و پیشاهنگ و ما هم پیرو و یاور شمایم: انت. لنا فرط و نحن لکم تبع و انصار. (۴۶۸)

هم خطی و هم سویی جهاد رزمندگان با اسوه های خداپسند که از سوی مکتب، معرفی شده است، به آن جهاد، مشروعیت و قداست می بخشد.

چون عاشورا الگو بود، هم کسانی که به هر دلیلی در آن شرکت نکردند، بعدها حسرت و افسوس می خورند، و هم کوتاهی کنندگان نسبت به یاری امام، جزو توابین شدند و در فکر جبران گذشته بر آمدند. این حاکی از شاخص بودن حرکت امام است.

در تاریخ اسلام نیز، بسیاری از قیام های ضد ستم و نهضت های آزادی بخش، با الهام از حرکت عزت آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید. حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمره این الگوگیری بود؛ همچنان که خود گاندی گفته است:

من زندگی امام حسین (علیه السلام)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از امام حسین (علیه السلام) سرمشق بگیرید از امام حسین (علیه السلام) پیروزی کند؟ (۴۶۹)

قائد اعظم پاکستان، محمد علی جناح نیز گفته است:

هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین (علیه السلام) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند. (۴۷۰)

عاشورا، این پیام را می دهد که باید از این الگو که در زمینه هایی همچون: شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم ستیزی، دشمن شناسی، فداکاری، اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی، سرمشق است، پیروی کرد؛ چرا که ماهیت خود نهضت عاشورا، الهام گرفته از سیره اولیاء خدا و عمل پیامبر و علی (علیه السلام) است، و به شهادت تاریخ، خود این حادثه، مهمترین الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است.

بارزترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران بود که درس ها و الگوهای عاشورا، قوی ترین دستمایه جهاد مردم بر ضد طاغوت و دفاع رزمندگان در جبهه نبرد هشت ساله به شمار می رفت. نبرد و شهادت مظلومانه برای رسوا ساختن ظالم، عمل به تکلیف در شدیدترین حالات تنهایی و بی یابوری، رها نکردن هدف حتی با کمبود نفرات و شهادت یاران، همه و همه از ثمرات الگوگیری از عاشورا بود.

امام امت، در اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می فرماید:

ملت عظیم الشان، در سالروز شوم این فاجعه انفجار آمیزی که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می شد. واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیه الله ارواحنا لمدمه الفداء در هر مقطع، انقلاب ساز است. (۴۷۱)

از عاشورا، حتی در زمینه تاکتیک ها و کیفیت مبارزه و سازماندهی نیروها و خط مشی مبارزه و بسیاری از موضوعات دیگر هم می توان الهام گرفت. در این زمینه هم رهنمود امام خمینی (قدس سره) چنین است:

حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه کنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چگونه تبلیغ کنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت اینکه مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چگونه باشد، کیفیت اینکه قیام در

مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سید الشهدا به ملت ما آموخته است... (۴۷۲)

سزاوار است که نهضت عاشورا از ابعاد مختلف، مورد بازنگری دقیق قرار گیرد و شیوه های مبارزه، خطوط اصلی تبلیغ، عوامل ماندگاری یک حرکت انقلابی و ثمربخشی آن در طول سالیان متمادی، و درس هایی که برای به حرکت درآوردن ملتهای خفته و خمود در آن نهفته است، تبیین گردد و عاشورا به یک مکتب و دانشگاه تبدیل گردد.

تدبیر و برنامه ریزی

قیام عاشورا، یک نهضت حساب شده و با برنامه بود، نه یک شورش کور و بی هدف. برای لحظه لحظه و روز به روز و مقطع به مقطع آن، دوراندیشی و تدبیر به کار گرفته شده بود و با پیش بینی همه حالات و صورت های حادثه، چاره اندیشی های دقیق انجام یافته بود. چه آنچه که به جبهه توطئه های دشمن، چنین تدبیری را می توان دید.

ویژگی هر حرکت مبارزاتی موفق نیز، برخورداری از برنامه ریزی است. حرکت عاشورا می تواند برای چنین مبارزه ای در دل یک قدرت مسلط باطل و در شرایط محدود و کنترل های دقیق دشمن، الگو به شمار آید.

با مروری به حوادث عاشورا از آغاز حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه تا پایان ماجرا، به نمونه هایی از این برنامه ریزی ها بر می خوریم که اشاره وار، از این قرار است:

- حفاظت شخصی (در دیدار امام با ولید در مدینه و مراقب جوانان هاشمی از امام)

- تعیین نیروی گزارشگر در مدینه برای رساندن اطلاعات لازم به امام (محمد حنفیه)

- خنثی کردن توطئه ترور امام در مکه که قرار بود توسط عمر بن سعید انجام گیرد

- جمع آوری اطلاعات از رهگذران و مسافران در طول مسیر به سمت کوفه

- جذب نیروی پشتیبان برای جبهه کربلا توسط امام و کیفیت نصب خیمه ها و استقرار نیروها

- سازماندهی فرات خودی و ایجاد مانع نفوذ دشمن به خیمه های امام

- مهلت خواهی شب عاشورا برای تقویت روحیه معنوی یاران

- مواظبت در میدان برای جلوگیری از غافلگیر شدن به دست نیروهای دشمن.

- استفاده از پوشش سیاه کوفه برای پیوستن به امام، توسط برخی از نفرات.

- در دست داشتن ابتکار عمل در کربلا، از نظر نقطه فرود و استقرار.

- تلاش برای ایجاد اختلال در تصمیم گیری فرماندهان نظامی دشمن

- و

در زمینه برنامه ریزی های روانی و تبلیغی به نفع جبهه حق و بر ضد تحرکات سپاه کوفه و حکومت شام نیز به نمونه هایی اشاره می شود که هر یک از اینها می تواند به عنوان یک تدبیر به شمار آید:

- نامشروع دانستن خلافت یزید.

- همراه آوردن شهود برای صحنه های عاشورا برای گزارشگری های بعدی (زنان و اطفال).

- بهره گیری از حضور زنان و کودکان در تاثیر گذاری عاطفی بر مردم دیگر

- نامه نگاری و پیام رسانی به کوفه و بصره و تبیین هدف قیام

- سنجش افکار و محاسبه زمینه موجود در کوفه با فرستادن نماینده اش حضرت مسلم به کوفه.

- اعلام مشروعیت حرکت خویش و استناد به سخن پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر دانستن اقدام خویش

- بهره گیری عاطفی از مطرح کردن پیوسته خویش به عنوان فرزند رسول خدا و فرزند فاطمه.

- اتمام حجت و معرفی خویش و گرفتن هر بهانه از دست دشمن

- آماده سازی روانی اهل بیت خویش و اصحاب برای رویارویی با حوادث

- جذب عاطفی حر و یاران دیگر

- جبران کمیت اندک یاران با کیفیت آنان و برخورداری از یاران شجاع و شهادت طلب.

- تقویت بعد معنوی اصحاب با زمزمه ها و مناجات های عاشورا

- خطابه های مکرر امام و اصحاب برجسته در عاشورا، برای ایجاد نلزل در دشمن

- بهره گیری از رجزهای حماسی هنگام مبارزه و حملات

- افشاگری های اسرای اهل بیت در کوفه و شام

- برگزاری مجالس یاد و سوگ، پس از بازگشت به مدینه

- تبلیغ فرهنگ ذکر و یاد و عزاداری توسط امامان

- و(۴۷۳)

در دنیایی که القاء فکر یا مبارزه با یک اندیشه یا ترویج یک فرهنگ، با برنامه ریزی و تدبیر انجام می گیرد و کارهای بدون برنامه ریزی و آینده نگری چندان شیوه هایی در القاء تفکر عاشورایی ضروری است. فرهنگ عاشورا و پیام های این نهضت، اگر با تیز هوشی و درایت و برنامه عرضه و تبلیغ شود، می تواند در کشاندن مردم به این خط نورانی بسیار موثر باشد.

اصول انسانی و جنگ

هر چند که جنگ، معمولاً همراه با کشتار و خونریزی و مجروح شدن انسان‌ها و خسارت‌های مالی و جانی است، اما مقررات ویژه‌ای هم دارد، به خصوص در زمینه مسائل انسانی، که رعایت آنها هم در گذشته دور، مورد توافق بوده است، و هم اکنون جزو مقررات بین‌المللی و پذیرفته شده میان کشورها است، مثل عدم تعرض به کودکان و زنان و غیر نظامیان، یا پایبندی به قراردادهای صلح و آتش‌بس، یا عدم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و میکروبی و شیمیایی، با مصونیت جان اسیران و ...

در فرهنگ دینی، برای این مساله، ضوابط متعالی تری دیده می‌شود و انسان از کرامت و حرمت خاصی برخوردار است.

در حادثه کربلا، از سوی جبهه امام حسین (علیه السلام) به طور کامل پایبندی و مراعات اصول انسانی دیده می‌شود، اما که سپاه کوفه و فرماندهی دشمن، همه اصول انسانی را در جنگ، زیر پا می‌گذارند. مثلاً: حمله عمومی به یک نفر، تعرض مسلحانه به زنان و کودکان، اسیر گرفتن زن مسلمان، غارت خیمه‌ها، بستن آب به روی اصحاب امام حسین (علیه السلام)، بریدن سرهای کشتگان و مثله کردن و ... همه از جلوه‌های رفتار غیر انسانی و نقض مقررات جنگی بود که از سوی دشمن انجام گرفت.

اما امام حسین (علیه السلام) در طول حرکت خویش، به اصول انسانی و اخلاقی کاملاً پایبند بود.

هنگام حرکت به سوی کوفه، وقتی اموال کاروانی وابسته را مصادره کردند، حضرت به افراد آن کاروان فرمود: هر کس می‌خواهد همراه ما به عراق بیاید، کرایه‌اش را می‌پردازیم و هم صحبتی و همسفری خوبی با او خواهیم داشت و هر کس هم بخواهد جدا شود، منعی نیست، می‌تواند برود. (۴۷۴)

در مسیر راه، بارها وضعیت و سرنوشت کاروان خود را به همراهان گفت، تا بدانند کجا می‌روند و از چه سرنوشتی استقبال می‌کنند وقتی در میان راه، به سپاه تشنه و از راه رسیده حربن یزید برخورد، همه آنان را سیراب کرد و فرمود حتی به اسبان آنان نیز آب دهند. (۴۷۵)

روز عاشورا، وقتی شمر متعرض خیمه گاه امام شده بود، مسلم بن عوسجه از امام اجازه می‌خواست که شمر را که از سرکشان جبار بود، با تیر هدف قرار دهد، اما امام نهی کرد و فرمود: دوست ندارم که آغازگر جنگ باشم لا ترمه فانی اگره آن ابداهم. (۴۷۶)

امام حسین (علیه السلام) بر بالین همه یاران شهیدش، حتی غلام خود و غلام ابوذر هم آمد و دعایش کرد. وقتی جون غلام ابوذر که سیاهپوست بود بر خون خویش غلتید، امام به بالین آمد و دعا کرد که: خدایا چهره‌اش را سفید و بویش را خوش گردان و او را با نیکان محشور کن و میان او و محمد و آل محمد، شناسایی برقرار ساز. (۴۷۷) این احترامی بود که بر بردگان و سیاهپوستان نیز، به خاطر انسان بودنشان می‌گذاشت. همین برخورد را با غلام ترکی که به میدان رفت و بر زمین افتاد انجام داد، به بالین او آمد و گریست و چهره بر چهره‌اش نهاد. غلام، چشمانش را گشود و لبخندی زد. آنگاه مرغ جانش به سوی خدا پرکشید. (۴۷۸)

برخلاف رفتار جبهه باطل که برای انسان‌ها هیچ قائل نبودند، نهضت عاشورا مظهر ارزشگذاری به حقوق انسانی و حریت و آزادگی آنان در انتخاب راه و برخورد شایسته از سوی پیشوا با مجموعه زیردستان و یارانش بود.

امام حسین (علیه السلام)، حتی کسانی همچون حر را نیز که کاروان حضرت را در محاصره نگه داشت و او را در سرزمین خشک و دور از آب، فرود آورد، پذیرفت و هنگامی که حر، پشیمان شد و توبه کرد و روز عاشورا با ناامیدی به سوی امام روی آورد، امام حسین ۷ بزرگوارانه او را هم پذیرفت و عذر خواهی او را قبول کرد و پس از شهادتش نیز خود را به بالین او رساند.

بصیرت

شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه دوست و دشمن، حق و باطل، بصیرت نام دارد. از صفات شایسته و ستوده ای است که یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن برخوردار باشد. در مبارزات و فعالیت های سیاسی و اجتماعی و موضعگیری ها، جایگاه بصیرت روشن تر می شود. بدون آن، حتی مبارزه و جنگ انسان هم کورکورانه و گاهی در مسیر باطل قرار می گیرد. انتخاب درست نیز بستگی به بینش صحیح و بصیرت انسان دارد.

حضرت امیر (علیه السلام) از رزمندگان راستین با این صفت یاد می کند که: حملوا بصائرهم علی اسیافهم (۴۷۹)، بصیرت های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند. یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می زدند، از روی بصیرت بود.

حماسه آفرینان عاشورا، بی هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند. آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و رهبرشان، هم به اینکه وظیفه شان جهاد و یاری امام است، هم شناخت دشمن و حق و باطل. این در کلام و شعار و رجز امام و یاران شهیدش مشهود است. حتی آگاهی امام حسین (علیه السلام) از فرجام شهادت در این سفر و آگاهانیدن یاران و همراهان به پایان این قیام، نوعی داشتن بصیرت و دادن بصیرت است، تا انتخاب افراد، آگاهانه باشد. امام خود می دانست که شهید خواهد شد ما ارانی الا مقتولا (۴۸۰) این سرنوشت خونین را به یاران خویش نیز خبر داد تا همراهی شان از روی بصیرت و آگاهی باشد. شب عاشورا در جمع یاران خویش فرمود:

اینان مرا خواهند کشت و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند. پس از غارت، خانواده مرا به اسارت خواهند برد. بیم آن دارم که شما از اینها (شهادت و اسارت) خبر داشته باشید، یا بدانید ولی (از رفتن) شرم کنید. نیز نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر کس دوست ندارد با ما باشد، بازگردد.... (۴۸۱)

این برای آن بود که همراهانش آگاهانه برای شهادت بمانند. در طول راه هم که می آمدند، از اینگونه سخنان فرمود. به نقل ابو مخنف: حضرت دوست نداشت که همراهیان با او همراه شوند مگر آنکه بدانند به استقبال چه وضعیتی و سرنوشتی می روند. حضرت می دانست که اگر آینده را برای آن روشن کند، تنها کسانی همراهی اش خواهند کرد که حاضر به مواسات، فداکاری و کشته شدن در کنار او باشند. (۴۸۲)

امام، خود به بی وفایی مردم آگاه بود، با این حال، به سوی کوفه حرکت کرد تا به تکلیف عمل کند. یاران او، علاوه بر بصیرتی که از کلمات امام در این مسیر گرفتند، خودشان در زندگی اهل تشخیص و شناخت بودند. درباره ابو ثمامه صائدی نوشته اند که بصیر بود، از تکسواران عرب و از چهره های برجسته شیعه بود. (۴۸۳)

نافع بن هلال، شب عاشورا پس از سخنان امام حسین (علیه السلام) برخاست و ضمن اعلام وفاداری گفت: فانا علی نیاتنا و بصائرنا. (۴۸۴)، ما همان انگیزه ها و بصیرت هایمان را داریم و از دست نداده ایم.

عباس ابي شبیت، وقتی خدمت امام رسید، به او چنین گفت: سلام بر تو ای اباعبدالله! خدا را گواه می گیرم که من بر آیین تو و آیین و خط مشی پدرت هستم. (۴۸۵)

پس از ماجرای عاشورا، وقتی در مسجد کوفه، به امام حسین (علیه السلام) توهین کردند و ابن زیاد، شهید عاشورا را دروغگو خواند، صحابی بزرگوار و روشندل، عبدالله بن عقیف ازدی در مجلس حضور داشت، برخاست و به دفاع از اهل بیت و رد سخنان والی کوفی گفت: دروغگو پسر دروغگو تو هستی و پدرت و کسی که تو را امارت و ولایت داد و پدرش، ای ابن مرجانه! آیا فرزندان پیامبران را می کشید و سخن صدیقان می گوید؟ (۴۸۶)

بریر در صحنه کربلا وقتی با بعضی از چهره های خبیث سپاه دشمن گفت گو می کرد، گفت: الحمدالله الذی زادنی فیکم بصیره (۴۸۷)، سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.

چه کلان عبدالله عقیف و چه کلام بریر بن خضیر، نشان دهنده بصیرت آنان در انتخاب راه و شناخت دوست و دشمن است و با این سلاح در میدان مبارزه حاضر شدند.

امام صادق (علیه السلام) درباره حضرت عباس (علیه السلام) با تعبیر نافذ البصیره یاد می کند که گویای عمق شناخت آن شهید است و کان عمنا العباس بن علی نافذ البصیره صلب الایمان. (۴۸۸) در زیارتنامه حضرت عباس (علیه السلام) نیز می خوانیم:

و انک مضیت علی بصیره من امرک مقتدیا بالصالحین (۴۸۹) که شهادت او را از روی بصیرت و براساس اقتدا به صالحان برشمرده است. نیز می خوانیم: خدا را گواه می گیرم که تو همان راهی را رفتی که شهدای بدر و دیگر مجاهدان راه خدا پیمودند. (۴۹۰)

در زیارتنامه حضرت مسلم بن عقیل نیز بر همین بصیرت در مبارزه و شهادت و پیمودن راه شهدای بدر و مجاهدان اسلام و اقتدا به صالحان و پیروی از انبیا تاکید شده است، با تعبیراتی همچون اشهد انک مضیت علی ما مضی علیه علبدریون المجاهدون ... و انک قد مضیت علی بصیره من امرک مقتدیا بالصالحین و متبعاً للنیین. (۴۹۱)

عاشورا به ما می آموزد که در صحنه های زندگی، در پیروی ها و حمایت ها، در دوستی ها و دشمنی ها و موضعگیری ها، بر اساس شناخت عمیق و بصیرت عمل کنیم و با یقین و اطمینان به درستی کار و حقانیت مسیر و شناخت خودی و بیگانه و حق و باطل، گام در راه بگذاریم.

هر روز عاشورا

از درسهای مهم عاشورا، شناخت تکلیف دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم، در هر جا و هر زمان است. قیام حسینی تکلیف خاص آن حضرت و یارانش در آن مقطع زمانی خاص نبود. تکلیفی دینی به اقتضای آن شرایط و برخاسته از محکمت دین بود. هر گاه هر جا نظیر آن شرایط پیش آید، همان تکلیف هم ثابت است. حسین بن علی (علیه السلام) حرکت خویش را قیام بر ضد کسانی می دانست که ستمگرانه سلطه یافته اند، حلال الهی را حرام می کنند، عهد الهی را می شکنند، حدود خدا را تعطیل می کنند و برخلاف سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت می کنند. در خطبه خویش، این ویژگی ها را در سلطه یزید، محقق می دانست و قیام بر ضد آن را تکلیف، و می فرمود: فلکم فی اسوه (۴۹۲) در کار من برای شما الگو و سرمشق تبعیت و پیروی است. پس ماهیت قیام کربلا در گستره زمین و زمان جاری است و همه جا با الهام از این مکتب، باید بر ضد ستم قیام کرد و در راه آزادی و عزت فداکاری نمود.

جمله کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا حتی اگر حدیث هم نباشد، حقیقتی است که از متن دین و روح عاشورا بر می آید و شعاری است، نشاندهنده تداوم و پیوستگی خط درگیری حق و باطل در همه جا و همیشه، که عاشورای سال ۶۱ یکی از بارزترین حلقه های این زنجیره طولانی است.

اینکه در زیارتنامه ها به صورت مکرر این مضمون آمده که: من با دوستانان دوست و با دشمنان دشمن و در حال جنگم، با ولی شما ولایت و با عدو شما معادات دارم، از خداوند می طلبم که توفیق خوانخواهای شما را در رکاب پیشوایی راهنما و حق گو نصیبم کند و امثال این گونه تعبیرات، نشان تداوم این جبهه در طول تاریخ است، وگرنه عاشورا به پایان رسیده و دشمنان آن حضرت هم مرده اند، پس خصومت با چه کسانی و نصرت در چه جبهه ای؟

در زیارت حضرت عباس (علیه السلام) می خوانیم: انا لکم تابع و نصرتی لکم معده (۴۹۳) من پیرو شمایم و یاری من برای شما مهیا است. این هم نشانه ای از تداوم عاشورا تا همیشه تاریخ است.

نبرد عاشورا گرچه از نظر زمان، بسیار کوتاه بود، اما از نظر امتداد، دارد. این آرزو و اشتیاق هم در زیارتنامه، مطرح است: یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم. (۴۹۴)

حضرت امام قدس سره درباره مفهوم هر روز عاشورا فرموده است:

این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یک کلمه بزرگی است ... همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبود، همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند. (۴۹۵)

الهامی که همه مبارزان راه آزادی از کربلا گرفته اند و قیام های عدالتخواهانه و احیاگرانه دین که در تاریخ اسلام بوده است، حلقه های دیگری از این مبارزه است و نشان می دهد که هر روز عاشورا و همه جا کربلاست. در انقلاب اسلامی ایران نیز، چه در حماسه هشت سال دفاع مقدس، همین اتصال به نهضت عاشورا منبع حرکت آفرینی و الهام بود.

امام خمینی ره درباره این پیوند در سالهای دفاع مقدس فرمود:

امروز، روز عاشورای حسینی است، امروز، ایران کربلاست، حسینیان آماده باشید. (۴۹۶)

و در پیامی به مناسبت هفته شهریور فرمود:

عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ، در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن بود که این برنامه سرلوحه زندگی امت در هر روز و هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر. بود و میدانها و خیابانها و کوی و برزنهایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر. ۱۷ شهریور، مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان او هستند. (۴۹۷)

این جبهه هنوز هم گشوده است. پیروان حسین (علیه السلام) هر جا که میدان دفاع از مظلوم و سرکوب ظالم باشد، با الهام از همین درس و پیام، حضور را تکلیف خود می دانند.

پیام رسانی

گاهی عمل که در برهه ای از زمان انجام می گیرد، در هاله ای از ابهام باقی می ماند، یا به صورت تحریف شده به دیگران منتقل می گردد، یا کسانی که دانستن آنان می توانند موثر باشد، بی خبر می مانند.

برای موفقیت آمیز بودن هر حرکت انقلابی، باید پیام آن به دیگران برسد و روشنگری اذهان عمومی، سبب جلب افکار بدان سمت گردد، یا با تبیین ماهیت یک نهضت، جلوی تحریفها و کتمانها و سوء برداشتها گرفته شود.

در نهضت عاشورا از این عنصر سرنوشت ساز، استفاده شده است. امام حسین (علیه السلام)، پیام حرکت خود را هنگام بیرون آمدن از مدینه، در ایام اقامت در مکه، هنگام خروج از مکه به سمت کوفه، چه با خطابه هایش، چه با نامه هایی که برای هواداران و سران شیعه در کوفه و بصره نوشت، چه به نماینده ویژه خود مسلم بن عقیل که به کوفه فرستاد، ابلاغ کرد، تا حجت بر همه تمام شود و کسی بی خبر نماند.

مسلم بن عقیل، نامه امام را در کوفه، پس از آنکه گروهی از شیعیان گرد آمدند، در حضور آنان خواند و همه اشک شوق ریختند. (۴۹۸) مسلم، این کار را پیوسته تکرار می کرد و با حضور هر گروهی جدید، نامه حسین بن علی را بر آنان باز می خواند. (۴۹۹)

کسانی در راه این پیام رسانی جان باختند. از جمله قیس بن مسهر صیداوی بود که حامل پیام امام و نامه او به شیعیان کوفه بود و ماموران این زیاد او را دستگیر کردند و چون حاضر نشد مخاطبان پیام را افشا کند، جان بر سر این پیام نهاد و به شهادت رسید. (۵۰۰)

پیام رسانی پس از شهادت امام و یاران، مرحله دیگری از رسالت به ثمر رساندن خون شهید است، تا دشمنان رسوا شوند و غافلان آگاه گردند و ستمگران نتوانند بر جنایت های خویش پرده پوشی کنند. نقش اسرای اهل بیت پس از عاشورا، رساندن پیام خون شهیدان بود، چه در برخوردهای فردی و موضعی و چه به صورت سخنرانیهای عمومی؛ مثل آن چه که حضرت زینب و حضرت سجاد در کوفه و دمشق انجام دادند تا همگان بفهمند که چه جنایتی نسبت به فرزند رسول خدا انجام گرفته است.

امام حسین (علیه السلام) در واپسین وداعی که با زین العابدین (علیه السلام) داشت، فرمود: فرزندانم! از من به شیعیان من سلام برسان و به آنان بگو که: پدرم غریبانه جان داد، پس بر او ندبه کنید، و شهید شد، پس بر او بگریید. (۵۰۱)

برنامه های گسترده ای که در فرهنگ دینی ما وجود دارد و به صورت عزاداری، گریه، نوحه سرایی، زیارت قبور شهدا، خواندن من زیارتنامه، سرودن شهر دربارۀ حادثۀ عاشورا و مظلومیت اهل بیت، سلام دادن به شهدای کربلا هنگام آب نوشیدن و بسیاری از این گونه سنتهای دینی، هر یک به گونه ای رساندن پیام خون شهدا به دیگران است. بارزترین نقش حماسی حضرت زینب در کربلا همان پیام رسانی بود و بدون آن شاید کربلا آن گونه تاثیر و افشاگر نمی شود.

سرنی در نینوا می ماند اگر زینب نبود - کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

چهره سرخ حقیقت بهد از آن طوفان رنگ - پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود

در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب - پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود (۵۰۲)

و این گونه یک نهضت باقی می ماند و اهداف فراموش نمی شود، سنت احیاگری و یاد نیز سبب زنده ماندن پیام می شود و بدون این گونه مراسم، هم اهداف فراموش می شود و هم ماهیت یک نهضت ممکن است مسخ و دگرگون شود.

امام خمینی (قدس سره) در مورد ضرورت این زنده نگهداشتن ها و تنظیم شعائر که سبب آگاهی جامعه و حفظ محتوای یک قیام در طول تاریخ است، فرموده است:

هر مکتبی هیاهو می خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه زنی نباشد حفظ نمی شود ... این نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته، آن گلی است که هی به آن آب می دهند. زنده نگهداشتن این گریه ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهدا را (۵۰۳) و فرموده است: آنچه دستور ائمه (علیهم السلام) برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت ها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ، الی الابد. (۵۰۴)

رسالت وارثان خون شهدا و نسلی که بازمانده پدران انقلابی و رزمنده خویشند، سنگین است و آن رساندن پیام آن خون ها و مجاهدت ها و شهادت ها به فرزندان خویش و ملت های دیگر است. نوعی از مفهوم صدور انقلاب نیز در همین پیام رسانی نهفته است. این گونه است که برکات یک نهضت، از مرزها می گذرد و الهام بخش دیگران نیز می گردد.

هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام ... همه صحنه ها کربلا است و همه ماه ها محرم و همه روزها عاشورا. باید انتخاب کند: یا خون را، یا پیام را. یا حسین بودن را، یا زینب بودن را، یا آن چنان مردن را، یا این چنین ماندن را. (۵۰۵)

یاد و گرامیداشت

حادثه عاشورا، از یک سو بیدارگر وجدان ها و برانگیزاننده انسان ها برای مبارزه با ستم و زور بود، از سویی رسوا کننده حاکمانی که از جهل و غفلت مردم بهره می گرفتند و با نام دین، سلطه جابرانه و ضد دینی داشتند. مظلومان از این حماسه، درس و پیام می گرفتند و ظالمان از مطرح بودن عاشورا و پیام هایش وحشت داشتند. این بود که فعالیت کتمان و نسیان و زدودن از یادها از سوی امویان و هم خطان آنان انجام می گرفت و حرکت یادآوری و ذکر و طرح و تعظیم و تکریم، از سوی اهل بیت پیامبر (علیه السلام) انجام می شد تا از یادها نرود و تاثیر گذاری مداوم خود را داشته باشد.

برنامه ذکر و یاد، خطی بود برای مقابله با سیاست سکوت و خط منزوی سازی و بایکوت که به دست دشمنان حق انجام می گرفت. در راستای همین یاد بود که بر محور عاشورا و کربلا، فرهنگی پدید آمد که مجموعه ای از سنت ها را در خود داشت، از قبیل: گریه بر امام حسین (علیه السلام)، عزاداری، برپایی مراسم نوحه خوانی، شبیه خوانی و تعزیه، برگزاری مجالس وعظ و خطابه و منبر و مدح و مرثیه، سقایی و آبیاری تشنگان، زیارت امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا چه از دور چه از نزدیک، مقدس شمردن تربیت سیدالشهدا (علیه السلام) و سجده بر تربت و ذکر گفتن با تسبیح تربت، استفاده از قلب کربلایی برای زائران کربلا، سرودن شعر و مرثیه و مقتل نویسی بر محور حادثه عاشورا و ... بسیاری از این گونه مراسم و شعائر که هر کدام نقشی در زنده نگهداشتن آن حادثه و تبدیل آن به فرهنگ عمومی شیعه داشت.

امامان شیعه نیز به این گرامیداشت و احیای خاطره عاشورا در قالب های مختلف، تشویق و ترغیب می کردند. شاعران بزرگی همچون دعل، کمیت، سید حمیری، عبدالله بن کثیر در زمان ائه و صدها شاعر برجسته دیگر در دوران های بعد، با اشعار خود در زنده نگهداشتن مشعل یاد عاشورا کوشا بودند.

امام صادق (علیه السلام) به اصحاب خویش فرمود: با یکدیگر پیوند و رفت و آمد و ترحم داشته باشید، همدیگر را زیارت کنید، به ملاقات هم بروید، مذاکره کنید و امر ما را زنده بدارید: تراوروا و تلاقوا و تذاکروا و احیوا امرنا. (۵۰۶)

استفاده از مجالس برای احیای خط ائمه، توصیه خود آنان بوده است. همچنین رفتن به زیارت قبر سیدالشهدا (علیه السلام) که احادیث فراوان و پاداش های عظیم در این باره آمده است. در سایه زیارت، همدلان و همسویان با خط عاشورا گرد هم می آیند و بر سر مزار شهید، با خون و راه و هدف شهید پیمان می بندند و از زندگی و شهادت آن درس و الهام می گیرند. برای زیارت هیچ امامی به اندازه زیارت حسین بن علی (علیه السلام) در کربلا، تاکید و توصیه نشده است. در روایات برای آن پاداشی برابر ده ها و صدها حج و عمره بیان شده است و راز آن، همان احیای زیارت نسبت به فلسفه قیام عاشورا و زنده نگهداشتن فرهنگ شهادت و میثاق با شهیدان است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من لم یات قبر الحسین (علیه السلام) و هو یزعم انه لنا شیعه حتی یموت، قلیس هو لنا بشیعه. (۵۰۷)

کسی که می پندارد پیرو و شیعه ماست، ولی تا زنده است هرگز به زیارت قبر حسین (علیه السلام) نرود، او شیعه ما نیست!

نشانه های فراوانی است که در عصر سلطه امویان و عباسیان حتی از زیارت قبر تربت امام حسین (علیه السلام) جلوگیری می کردند، چرا که این کار، نوعی همبستگی با مرام و آیین عاشورائیان را نشان می داد و زائران را به هم متحد و بر ضد ستمکاران بسیج می ساخت. از این رو خلفای عباسی نیز تلاش برای محو آثار قبر و پراکنده ساختن مردم از چنین تجمعی داشتند. به متوکل عباسی خبر می دادند که مردم در سرزمین نینوا برای زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) جمع می شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می آید و کانون خطری تشکیل می شود. او هم ماموران خود را می فرستاد تا مردم

را متفرق و آثار قبر را ویران سازند و در کمین کسانی بنشینند که به زیارت امام حسین (علیه السلام) می روند. (۵۰۸) به دستور خونین سیدالشهدا (علیه السلام) و فرات و علقمه و ... در تاریخ پیوسته منبع الهام و تغذیه روحی و فکری عاشقان آزادی و شرف بوده است و عاشورای حسینی و مزار سیدالشهدا (علیه السلام) در این زمینه نقش عمده ای داشته است. (۵۰۹)

سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) نیز همین یاد آوری نسبت به عاشورا و فرهنگ شهادت را داراست. شهید مطهری در این زمینه نوشته است:

پیشوایان ما گفته اند: حالا که باید بر خاک سجده کرد، بهتر است آن خاک، از خاک تربت شهیدان باشد، اگر بتواند از خاک کربلا برای خود تهیه کنید، که بوی شهید می دهد. تو که خدا را عبادت می کنی، سر بر روی آن خاکی بگذاری که تماس کوچکی، قرابت کوچکی با شهید دارد و بوی شهید می دهد اجر و ثواب تو صد برابر می شود. (۵۱۰)

اینکه از تربت قبر سیدالشهدا، امامان شیعه و حضرت زهرا (علیه السلام) تسبیح می ساختند و با آن ذکر می گفتند، (۵۱۱) یا توصیه می کردند که کام نوزادان خود را پس از ولایت با تربت قبر حسین (علیه السلام) بردارید: حنکوا اولادکم بتربه الحسین فانها امان. (۵۱۲) برای همین پیوند دادن با فرهنگ شهادت و ایثار است که عاشورا جلوه بارز آن به شمار می آید.

برپای دسته های عزاداری و نوحه خوانی ها و سوگواری های سنتی، از برنامه های بسیار مهم در زنده نگهداشتن یاد عاشورا است. عاشقان خط حماسی ثارالله، با تشکیل دستجات و هیئتها و در سایه پرچم ها و علامت ها و کتیبه ها، عواطف پاک خود را نسبت به امام حسین (علیه السلام) زنده نگه می دارند و با افراشتن پرچم عزای حسینی، نوعی همبستگی فکری، روحی و مرامی با عاشورا پیدا می کنند و در سایه آن، درس ها و پیام های عاشورا را جاودانه می سازند. امام امت (رحمه الله علیه) می فرمود:

ما باید حافظ این سنت های اسلامی، این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر و در مواقع مقتضی به راه می افتند، تاکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند ... زنده نگه داشتن عاشورا با همان سابق و از طرف توده های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان راه می افتاد.

باید بدانید که اگر می خواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت ها را حفظ کنید.(۵۱۳)

جان کلام در همین جمله آخر است و پیام عاشورا در مقوله یاد برای عصر حاضر نیز همین است که حماسه های خونین و امیدبخش و انگیزه آفرین شهدا را زنده نگاه داریم و به هر شکلی، با برنامه ریزیهای حساب شده، موضوع شهادت، رزمندگان، جبهه های نبرد، تظاهرات و راهپیماییها، مبارزات پیش از انقلاب، شهدای عزیز، آزادگان و جانبازان، عملیات های دفاع مقدس، خانواده های معظم شهدا، مزار شهیدان عزیز، شرح، پوستر و امثال این گونه مظاهر مربوط به فرهنگ جهاد و شهادت و ایثار را که همه از عاشورا الهام گرفته اند به یاد آوریم و جزو فرهنگ عمومی مردم سازیم و همانگونه که عاشورا با همه مظاهر و مضامینش در طول قرنهای متمادی در دل و جان و ذهن و زندگی پیروان امام حسین (علیه السلام) جاگرفت و با برنامه های مختلف، زنده ماند،(۵۱۴) ارزش های انقلابی و شهادت تاریخ معاصر را نیز، هم به حافظه تاریخ بسپاریم تا به آیندگان منتقل شود، هم از این منابع الهام و حرکت آفرینی و ایده بخشی، حداکثر استفاده را در تربیت نسلی با ایمان، شجاع، عزتمند و صبور و مقاوم، ببریم.

پیام های احیاءگری

دین، جز آنچه در آیات و روایات آمده است، باید در صحنه عمل جامعه اسلامی تجسم یابد. صرف انتساب به دین، بی آنکه در متن زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان حضور کارساز داشته باشد، کافی نیست و همان اسلام شناسنامه ای خواهد بود.

بعلاوه با گذشت زمان، اغلب ظواهری از یک حرکت انقلابی و نموده هایی سطحی از آن باقی می ماند و اهداف اصلی و درونمایه حقیقی آن متروک و منزوی یا کم رنگ می شود و در بدترین شرایط، برخی بدعتها جایگزین سنتها می شود و روح دین مسخ گشته، اسکلتی بی جان باقی می ماند.

در اینجا رسالت احیاءگری و بدعت ستیزی پیشوایان دینی و عالمان ربانی ایجاب می کند که در جهت زنده ساختن دوباره شعارها، اهداف و جوهره اصلی دین، قیام و اقدام کنند و بدعت ها و بدعت گذاران را بشناسانند تا راه دین، بی ابهام و بی غبار، باقی بماند و روندگان این صراط، به حیرت و ضلالت گرفتار نشوند.

امامان شیعه، یکایک رسالت احیاءگری دین را داشته اند و هر یک از مظاهر اسلام را که از یاد می رفتند یا تحریف می شده است، در چهره راستین و بی تحریفش می نمایانده اند. حتی درباره امام زمان (علیه السلام) نیز تعبیر ژ شریعت و از بین برنده بدعت

به کار رفته است و در دعا از خداوند می خواهیم که به دست آن منجی موعود، آنچه را که به دست ظالمان از معالم و نشانه های دین و دینداری از میان رفته و مرده است، زنده سازد؛ و احی به ما اماته الظالمون من معالم دینک. (۵۱۵) در دعای دیگری خواستار ظهور آن حضرت و احیاء سنت های پیامبران و تجدید ابعاد از میان رفته دین و احکام تغییر یافته می شویم.

عاشورا حسینی، برنامه ای احیاگرانه نسبت به دین و جلوه های گوناگون آن بود، تا در سایه بذل خون و نثار جان، دین بر پا شود و سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سرمشق عملی مسلمانان گردد. و عزت دین خدا به جامعه از گردد. (۵۱۶)

تلاش و برنامه های احیا گرانه ائمه معصومین (علیه السلام) و پیروانش در احیاءگری نسبت به اصل حادثه عاشورا و ارزش های آن و مقابله با سیاست دشمن در کتمان واقعه و مسخ جریان و به فراموشی سپردن خون های مطهر عاشورایی، برنامه دیگری در راستای دین احیاءگری است و پیامش، ضرورت تبیین اهداف و روشننگری اذهان و زنده نگهداشتن شعائر و حماسه ها و یادها و خاطره هاست.

احیاءگری

در بسیاری از نهضت ها، پس از مدتی که از دوران آغازین آن می گذرد و کسانی به ناروا بر مسند قدرت و ریاست تکیه می زدند، هدف های نخستین و ارزشهای متعالی که در شعارهای نهضت مطرح می شده، کمرنگ می شود، یا فراموش می گردد. آنچه از دین نیست (بدعت) وارد دین می شود و آنچه از پایه های اصلی و اولیه انقلاب دینی و مکتبی است، از یاد می رود و رویه هایی مغایر با سنت های نخستین رایج می شود و قانون و حکم الهی نقض می شود.

مردم نیز به تدریج، به این انحراف ها و بدعت ها خو می گیرند و عکس العمل چندانی از خود نشان نمی دهند. گاهی از شعائر و برنامه ها و سنت ها اسکلتی بی روح و تشریفاتی ظاهری بر جای می ماند که چندان اثر گذار هم نیست.

در چنین موقعیت هایی، دلسوزان آن نهضت یا وارثان آن مکتب و دین، برای احیای مجدد پیام ها و محتواها و دعوت ها و هدف های آغازین، دست به کار می شوند، تا جامعه خفته را بیدار کنند و به اصول مکتب و بایدهای دین توجه دهند. این کار، گاهی با فداشدن و بذل مال و جان در همراه است و احیاءگران سنت های دینی باید خود را فدا کند تا جامعه بیدار و دین احیا شود.

نهضت کربلا هم یک حرکت احیاءگرانه نسبت به اساس دین و احکام الله بود. در مطالعه سخنان امام حسین (علیه السلام)، تکیه فراوانی روی احیای دین و اجرای حدود الهی و احیای سنت و مبارزه با بدعت و فساد و دعوت به حکم خدا و قرآن دیده می شود.

احیای کتاب و سنت

در قیام کربلا هدف آن است که با مجاهدات عاشوراییان، دین اسلام عزت خویش را بازیابد و حرمت های الهی دیگر بار محترم شمرده شوند و دین خدا یاری شود.

در سخنان سیدالشهداء (علیه السلام)، هم نمونه هایی از مرگ سنت ها و حیات بدعت ها و جاهلیت ها مطرح است، هم نکته هایی از بازآفرینی ارزش های فراموش شده و احیاءگری نسبت به اصول از رمق افتاده.

امام حسین (علیه السلام) در نامه ای که خطاب به مردم بصره می نویسد، می فرماید:

و انا ادعوكم الى كتاب الله و سنه نبيه (صلی الله علیه و آله و سلم) فان السنه قد اميتت و آن البدعه قد احیيت، و آن تسمعوا
قولى و تطيعوا امرى اهدكم سبیل الرشاد(۵۱۷)

من شما را به کتاب خدا سنت پیامبر فرا می خوانم. سنت مرده و بدعت زنده شده است. اگر سخنم را بشنوید و فرمانم را پیروی
کنید، شما را به راه رشاد، هدایت می کنم.

در جایی هم حضرت، از انگیزه نامه نگاری و دعوت کوفیان، این گونه یا می کند:

ان اهل الكوفة كتبوا الى يسالونني آن اقدم عليهم، لما ارجوا من احیاء معالم الحق و اماته البدع.(۵۱۸)

کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که نزد آنان روم، چرا که امید وارم معالم و نشانه های حق زنده گردد و بدعت ها
بمیرد.

در مسیر راه، وقتی به فرزددق بر می خورد، اوضاع را چنین ترسیم می کند:

ای فرزددق! این جماعت، اطاعت خدا را وا گذاشته، پیرو شیطان شده اند، در زمین به فساد می پردازند، حدود الهی را تعطیل
کرده، به میگزساری پرداخته اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا برخیزم، برای عزت بخشیدن به دین او و جهاد در راه او،
تا آنکه کلمه الله برتر باشد.(۵۱۹)

این هدف و فلسفه قیام را از زبان فرستاده امام، حضرت مسلم بن عقیل هم در کوفه می شنویم. وقتی مسلم بن عقیل را دستگیر
کرده و به دارالاماره آوردند، ابن زیاد او را به شورشگری و تفرقه افکنی متهم ساخت. مسلم با شهادت او را چنین پاسخ داد:

چنان نیست که می گویی! مردم این شهر بر این باورند که پدرت نیکمردانشان را کشته و خون هاشان را ریخته و همچنین
شاهان ایران و روم رفتار کرده است. ما آمدیم تا به عدالت دعوت کنیم و به کتاب خدا فراخوانیم.(۵۲۰)

این تهمت و دفع آن، در مورد خود امام حسین (علیه السلام) هم گفته شده است. عمر و بن سعید، پس از بیرون آمدن امام
حسین (علیه السلام) از مکه و عزیمت به سوی کوفه، نامه ای به او نوشت و از او خواست که از این مسیر برگردد و تفرقه افکنی
نکند که هلاک شود. حضرت در پاسخ او نوشت:

کسی که دعوت به سوی خدا کند و عمل صالح انجام دهد و بگوید من از مسلمانانم، هرگز دشمنی و مخالفتی با خدا و رسول
نکرده است.(۵۲۱)

و بدین گونه، حرکت خویش را حرکتی خداجویانه و اصلاحگرانه خواند، نه شورشی تفرقه انگیز، تا بهانه کشتن او به حساب آید.

حمایت از دین

در دوره و شرایط سلطه امویان بر مقدرات مسلمین، آنچه در آستانه نابودی قرار داشت، دین خدا بود. خاندان پیامبر نیز مدافعان
و حامیان راستین دین خدا بودند. حمایت از اهل بیت (علیه السلام)، حمایت از دین بود و حمایت از دین در آن مقطع زمانی،
شرکت در جهاد ضد ستم و افشاگری علیه کفر پنهان در نقاب اسلام.

حسین بن علی (علیه السلام) در بحبوحه جنگ شدید، به نماز ایستاد، تا دین خدا را در صحنه جهاد، حیات بخشد. او ثمامه صائدی یاد آور وقت نماز شد و امام دعایش کرد و به نماز پرداخت. در آن شرایط، خطاب به اصحابش فرمود:

اینک این درهای گشوده بهشت و نهرهای جاری و پیوسته آن و میوه ها و قصرهای بهشتی است و این هم پیامبر خدا شهیدان که در رکاب او به خون غلتیدند. و اینک پدر و مادرم نیز چشم به راه شمايند و مشتاق دیدارتان! پس از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع کنید. ... فحاموا عن دین الله و ذبوا عن حرم رسول الله.

آنگاه خاندان خود را صدا زد. همه فریاد زنان بیرون ریختند و فریاد برآوردند:

ای مومنان، از دین خدا و حرم پیامبر و از امام خودتان و از پسر دختر پیامبرتان حمایت کنید، این امتحان الهی برای شماست (۵۲۲)...

حمایت از دین و فداکاری در راه آن، جلوه دیگری از احیاگری است و اگر آن جهاد و شهادتها نبود، اساس دین باقی نمی ماند. اگر صدای اذان و آوای تکبیری پابرجاست، نتیجه آن فداکاری ها است. (۵۲۳) در شعری که از زبان امام حسین (علیه السلام) مطرح می شود، نیز بقا و قوام دین را در سایه شهادت و عاشورای آن حضرت می توان دید:

لو کان دین محمد لم یستقم - الا بقتلی یا سیوف خذینی (۵۲۴)

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) نیز در رجزی که در روز عاشورا پس از قطع شدن دست راست خودش می خواند و می جنگید، بر مساله حمایت از دین تاکید داشت:

و الله آن قطعتمو یمینی - انی احمی ابداء دینی

شناخت این که در چه شرایطی دین در معرض زوال و نابودی یا آسیب دیدن است، و باید به دفاع از دین و نصرت حق پرداخت، اهمیت خاصی دارد. امام حسین (علیه السلام) و شهدای عاشورا را از این رو انصار دین الله می دانیم و در زیارت هایشان اینگونه از آنان یاد می کنیم:

اسلام علیکم ایها الذابون عن توحید الله. (۵۲۵)

سلام بر شما، ای مدافعان از توحید خدا.

در زیارت دیگری می خوانیم:

اسلام علیکم یا انصار الله و انصار رسوله ... و انصار الاسلام. (۵۲۶)

و در جای دیگر: السلام علیکم یا انصار دین الله و انصار نبیه ... (۵۲۷)

حمایت از حق

سید الشهدا (علیه السلام)، مردم را به یاری حق و دفاع از مظلوم و حمایت از اهل بیت پیامبر (علیه السلام)، که وظیفه همه مسلمانان است، فرا می خواند؛ حتی در این باره از عبیدالله بن حر جعفی هم که از کوفه و جریانات آن خود را کنار کشیده بود، نمی گذشت. در خطبه ای که حضرت، خطاب به حر در دیداری که در خیمه آن حضرت داشت فرمود: چنین می خوانیم:

ای حرا! می دانی که خداوند نسبت به گناهان گذشته ات تو را مواخذه خواهد کرد. بیا و با توبه، خطاهای گذشته را بشوی، من تو را به نصرت ما خاندان پیامبر فرا می خوانم. اگر حق ما را دادند که می پذیریم، اگر ندادند و با ما به ستم رفتار کردند، تو از یاران من برای طلب حق خواهی بود. (۵۲۸)

سیدالشهداء (علیه السلام)، مرگ در راه حق و احیای آن را زندگی می شمرد و در این راه باکی از شهادت نداشت. این سخن اوست که:

ما اهون الموت علی سبیل نیل العر و احیاء الحق. (۵۲۹)

چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزت و زنده کردن حق.

مرگ برای حق، در راه حق و شهادت در این راه، عزت است و انسان را شجاعت و بی باکی می بخشد. آنگونه که علی اکبر، پس از خوابی که امام حسین (علیه السلام) در راه کربلا دید، از او پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟

فرمود: چرا. گفت: پس ما از مرگ در راه حق، باکی نداریم با ابا ادا ژ نبالی نموت محقین.

احیای شعائر دین

حیات بخشیدن به نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر، بعد دیگری از احیای قیام عاشورا است. هم در سخنان امام حسین (علیه السلام) مطرح است، هم در زیارتنامه آن حضرت و شهیدان دیگر، تعبیری چون اقامه نماز، ایتاء زکات، امر به معروف و نهی از منکر، اطاعت خدا، جهاد فی سبیل الله، دعوت به سبیل الله، نصرت فرزند پیامبر، ایمان به خدا و ... دیده می شود. این فراز معروف در زیارت امام حسین (علیه السلام) گویای این حقیقت است:

اشهد انک قد اقامت الصلاه و آتیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهست عن المنکر و تلوت الکتاب حق تلاوته و جاهدت فی الله حق جهاده. (۵۳۰)

مشابه این جمله، در زیارت حضرت مسلم بن عقیل، زیارت وارث، زیارت عاشورا، و زیارتنامه های دیگر هم آمده است.

تکریم و تعظیم شعائر الهی، مایه حیات دین است. آنچه در سایه قیام حسینی به دست آمده، تفکیک صف کسانی بود که با جوهر دین و حقیقت نماز و قرآن مانوس بودند، از صف آنان که با پرداختن به شکل ظاهری این برنامه ها، باطن و حقیقت دین را زیر پا گذاشته بودند. نماز راستین آن است که پیوندی عاشقانه میان بنده و خدا ایجاد کند و نمازگزار را در صراط دین قرار

دهد. در سپاه کوفه و مجموعه خلافت اموی هم نماز و تلاوت قرآن و رفتن به حج و امثال اینها وجود داشت، ولی در عین حال، غرق در فساد و گناه و عیاشی بودند و دستانشان به خون پاکان آلوده بود.

این نشان می داد که نماز و حج و عبادت و تلاوتشان فاقد روح و حقیقت است. حسین بن علی (علیه السلام) بود که به این شعائر و سنن دینی روح و حیات بخشید و حق آنها را ادا کرد. اینکه در زیارت او میخوانیم تلوت الکتاب حق تلاوته یعنی آنکه دیگران هم تلاوت قرآن می کردند، ولی از حقیقت قرآن فاصله داشتند. تلاوت واقعی قرآن، تلاش برای احیای تعالیم آن در متن جامعه است، که امام حسین (علیه السلام) به آن پرداخت و دستاورد نهضت عاشورا بود. در سایه طرح صحیح دین و قرآن از زبان عاشورائیان، آن باطل های آراسته و فریب های زنگ آمیزی شده به دین هم زنگ باخت.

امام خمینی (رحمه الله علیه) می فرماید:

سید الشهداء چون دید اینها دارند مکتب اسلام را آلوده می کنند، با اسم خلافت اسلام، خلافتکاری می کند و ظلم می کنند و این منعکس می شود در دنیا که خلیفه رسول الله است که دارد این کارها را می کند، حضرت سید الشهداء (علیه السلام) تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. (۵۳۱)

نیز از سخنان اوست: شهادت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مکتب را زنده کرد، خودش شهید، مکتب اسلام زنده شد و رژیم طاغوتی معاویه و پسرش را دفن کرد. (۵۳۲)

و در اینکه نهضت کربلا احیاگر دین بود، می فرماید:

سید الشهداء (علیه السلام) به داد اسلام رسید، سیدالشهدا (علیه السلام) اسلام را نجات داد. (۵۳۳)

نماز

نهضت حسینی برای احیاء دین در همه مظاهر و جلوه هایش از جمله نماز بود. بعد معنوی و عبادی زندگی، برترین بعد حیات است و نماز، بارزترین نشانه حیات معنوی مسلمانان است. با توجه به اثرات سازنده و تربیتی و بازدارنده این ارتباط با خدا از مفاسد و منکرات، در اسلام اهمیت ویژه ای دارد.

امام حسین (علیه السلام) در نهضت عاشورا اهتمام بسیاری به نماز می داد.

مهلت شب عاشورا را آن حضرت و یارانش به نماز و تضرع به درگاه خداوند گذراندند و از تکیه گاه خدایی برای نبرد عاشورا، مدد گرفتند. عشق به نماز و نیایش و تلاوت قرآن و استغفار و دعا در دل امام آن چنان بود که به برادرش عباس گفت: از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تاخیر افتد، باشد که به نماز و دعا و استغفار بپردازیم. خدا می داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته ام:

لَعَنَّا نَصْلِي لِرَبِّنَا لَيْلِهِ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ اَنِي كُنْتُ اَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تَلَاوَهُ كِتَابَهُ وَ كَثَرَةُ الدَّعَاءِ وَ الْاِسْتِغْفَارِ. (۵۳۴)

به نقل تواریخ، شب عاشورا از خیمه اصحاب امام حسین (علیه السلام)، آوای مناجات و زمزمه دعا و تلاوت به گوش می رسید.

روز عاشورا پس از نماز صبح، با یاران سخن گفت و آماده نبرد شدند. ظهر عاشورا وقتی ابوتمامه وقت نماز را به یاد او آورد، حضرت فرمود: نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد. آری اینک اول وقت نماز است از اینان بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بگزاریم. (۵۳۵)

سعید بن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز امام، جلوی او ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی امام می آمد به جان خرید تا آنجا که نماز امام پایان یافت و او غرق در خون، اولین شهید نماز در جبهه کربلا شد. (۵۳۶)

عشق به نماز، در دریای روح پیروان راستین ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) موج می زد. عبدالله بن عقیف ازدی که در کوفه می زیست و در مسجد کوفه آن اعتراض تند را علیه ابن زیاد، نسبت به کشتن امام حسین (علیه السلام) کرد و در نهایت هم در راه این دفاع، به شهادت رسید، به نقل مورخان پیوسته در مسجد بزرگ کوفه بود و تا شب نماز می خواند. (۵۳۷)

اگر امام حسین (علیه السلام) را احیاگر فرهنگ نماز راستین بدانیم آن گونه که در زیارتنامه های آن حضرت آمده است سخنی بجاست. امام، هم خودش عبادتی مخلصانه داشت و هم شعائر دین را اقامه می کرد.

در زیارت او می خوانیم:

اشهد انک قد اقامت الصلاه و آتیت الزکاه ... و عبده مخلصا حتی اتاک الیقین. (۵۳۸)

در زیارت مسلم بن عقیل نیز این تعبیر دیده می شود. (۵۳۹)

همچنین در بسیاری از زیارت های سیدالشهدا (علیه السلام) به این نکته بر می خوریم. این جایگاه والای نماز را در نهضت عاشورا و حماسه آفرینان آن نشان می دهد.

پیام عاشورا، پیام اقامه نماز و تربیت نسلی نماز خوان و خدا دوست و اهل تهجد و عرفان است. عزاداران حسینی نیز باید اقامه نماز را در درجه نخست اهتمام خویش قرار دهند تا تبعیت و پیروی خویش را از مولایشان نشان دهند.

امام خمینی رحمه الله علیه در تاکید بر همین مساله، از عاشورای حسینی این گونه یاد می کند:

سید الشهداء (علیه السلام) در میان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود و همه در معرض خطر بودند. وقتی یکی از اصحاب گفت که ظهر شده است، فرمود که یاد من آوردید نماز را و خدا تو را از نمازگزاران حساب کند و ایستاد در همان جا نماز خواند. نگفت که ما می خواهیم جنگ بکنیم، خیر، جنگ را برای نماز کردند. (۵۴۰)

هجرت

آنچه مانع حرکت انقلابی و مبارزاتی انسان می شود، تعلق و دلبستگی به خانه، زن و فرزند، زندگی و زادگاه، وضع موجود و ... است. افراد هدفدار به خاطر ایمان و اهدافشان رنج خانه به دوشی و دوری از وطن و اقوام را بر جان می خرنند، یا برای دست یافتن به اهداف، سرزمین ها، محیط زمینه های مناسب تری را جستجو می کنند. این است که هجرت تحمیلی و هجرت اختیاری در زندگی انسان های متعهد و با همت، نقش مهمی دارد. پیامبران، برای رساندن پیام خدا، مهاجرت می کردند. عیسای مسیح، به خاطر هجرت های فراوانش، مسیح (کثیر السیاحه) لقب گرفته است. در بسیاری از نهضت ها نیز رد پای هجرت دیده می شود.

قرآن کریم از مهاجران به عظمت یاد می کند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به حبشه و مهاجران به یثرب، موفقیت و احترام داشتند و هجرت، یک ارزش مکتبی به حساب می آمد و در تاریخ مسلمین، مبدأ تاریخ قرار گرفت.

در نهضت عاشورا نیز، امام حسین (علیه السلام) برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه، و مکه را به سمت کوفه پشت سر نهاد. هجرت آن حضرت قرار گرفت.

در نهضت عاشورا نیز، امام حسین (علیه السلام) برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه، و مکه را به سمت کوفه پشت سر نهاد. هجرت آن حضرت نیز در حیات مجدد اسلام سهم ویژه ای داشت.

سیدالشهداء (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه و وداع قبر رسول خدا بیست و دومین آیه از سوره قصص را تلاوت می کرد که به هجرت حضرت موسی (علیه السلام) و گریز از ستم فرعون می شتابد. (۵۴۱): فخرج منها خائفا يترقب قال رب تجني من القوم الظالمين. (۵۴۲)

دل کندن از مدینه، برای امام بسیار دشوار، اما در راه هدف قابل تحمل بود. وقتی به مکه رسید، پس از چند ماه اقامت، هم برای خنثی کردن توطئه یزید در ترور او در کنار خانه خدا، هم برای اجابت دعوتنامه های شیعیان کوفه، به هجرتی دیگر پرداخت و راه کوفه را در پیش گرفت. هجرتی به سوی شهادت، که آگاهانه بود و برای فداکاری در راه تکلیفی که خون و جان می طلبید. از شهادت طلبان عاشق خدا نیز دعوت کرد که در این هجرت همراه او شوند. خطبه حضرت در آستانه خروج از مکه به سوی عراق، که با خط الموت علی ولد آدم ... شروع می شود، در بردارنده این فراخوانی به هجرت است:

من کان باذلاً فینا مهجته، موطننا علی لقاء الله نفسه فلیر حل معنا فانی راحل مصباحاً آن شاء الله. (۵۴۳)

در این دعوت، دو مشخصه برای این کوچندگان مطرح فرمود که تحقق این دو شرط، زمینه ساز این هجرت مقدس است: آمادگی برای بذل خون، آمادگی برای دیدار خدا. هر که این دو صفت را دارد، با من کوچ کند، که من سحرگاه کوچ می کنم.

همراهان او نیز در راستای ادای تکلیف و نصرت امام، هجرت به مکه و کوفه کردند. آنان هم که از مکه همراه او شدند، یا وقتی حرکت او را به سوی کوفه شنیدند، به هر قیمت خود را به او رساندند و دست از خانه و زندگی و وطن کشیدند و به کربلا آمدند، همه درس آموخته هجرت بودند.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، یکی از تعالیم دین برای زنده نگهداشتن فرهنگ شهادت و عاشورا، زیارت کربلا بود که امامان (علیه السلام) توصیه اکید داشتند. بویژه برای آنان که از راه های خفقان اموی و عباسی، این هجرت برای زیارت، نقش مهم تری داشت و بسیاری تن به پیامدهای آن می دادند و زائر کربلا می شدند. برخی هم از بیم جان، از آن چشم می پوشیدند. از این رو در یکی از زیارتنامه ها، زائر، خود را وارد بر ساحت می پوشیدند. از این رو در یکی از زیارتنامه ها، زائر، خود را وارد بر ساحت آن حضرت و منزلتخواه نزد خدا می داند و خواستار ثابت قدم در راه هجرت به سوی مزار امام و مرام او می شود: ... و ثبات القدم فی الهجره الیک. (۵۴۴)

هجرت، پیام عاشورا است، چه برای دفاع از دین و بسط مکتب، چه در راه مبارزه با ستم و یاری مظلومان در هر جای عالم، چه برای فرار از محیطهای فاسد برای در امان ماندن از آلودگی ها. پختگی یک انسان در دامن هجرت است و شکل گیری تمدن ها

نیز رهاورد هجرت های سرنوشت ساز. در طول سال های دفاع مقدس نیز، رزمندگان اسلام به فرمان امام امت، برای ادای تکلیف دست از خانه و تعلقات زندگی می کشیدند و به سوی جبهه ها هجرت می کردند، همان طور که خود امام راحل (قدس سره) با هجرت تحمیلی از ایران به ترکیه، سپس به نجف و از نجف به پاریس، و هجرتی مجدد برای بازگشت به میهن اسلامی ایران، درس آموز مهاجران در راه خدا شد.

احیای عاشورا

از محورهای عمده احیاءگری نسبت به اصل عاشورا، برنامه های گسترده و یاد آورانه ای است که از سوی امامان شیعه (علیه السلام) نسبت به این حادثه انجام می گرفت یا توصیه می شد.

امویان برای پوشاندن رسوایی خویش از آن جنایت بزرگ، پیوسته سعی در کتمان و فراموشاندن آن داشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن در کتمان و فراموشان آن داشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن در کتمان و فراموشاندن آن نداشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن و بیان مظلومیت اهل بیت و توجه دادن به فرهنگ سازنده جهاد و شهادت که در قیام عاشورا نهفته بود، همواره آن را زنده نگاه می داشتند.

تاکید فراوان بر زیارت سیدالشهداء، بیان فضیلت بسیار برای گریستن در سوگ امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا، برگزاری مجالس عزّا و گریه از سوی خود امامان برای کشتگان کربلا، تشویق به سرودن شعر و خواندن مرثیه و مراسمی از این قبیل، هر یک سهمی عمده داشت تا آن حادثه الهام بخش برای همیشه زنده بماند و به فراموشی سپرده نشود.

امام صادق (علیه السلام) به جعفر بن عفان طایبی فرمود: شنیده ام درباره حسین بن علی (علیه السلام) شعر و مرثیه می گویی و خوب هم می سازی. گفت: آری. سپس برخی از اشعارش را در محضر امام صادق (علیه السلام) خواند. آن حضرت و حاضران به شدن گریه کردند و اشک هاشان بر صورت ها جاری شد. امام فرمود: ای جعفر! سوگند به خدا، در این لحظه که مرثیه حسین (علیه السلام) را می خوانی، فرشتگان خدا شاهد و شنوای سخن تو بودند. آنان نیز همچون ما گریستند. خداوند بهشت را بر تو لازم کرد و تو را آمرزید. سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له. (۵۴۵)

هیچ کس نیست که برای حسین بن علی (علیه السلام) شعری بگوید و بگرید و بگریاند، مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد.

این همه ستایش و ثواب برای گریاندن و گریستن و نوحه خوانی و مرثیه، برای آثار احیاءگرانه آن نسبت به حادثه عاشورا است. به تعبیر امام خمینی (قدس سره):

با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعر خوانی، با این نثر خوانی، ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده. (۵۴۶)

در حدیثی آمده که امام باقر (علیه السلام) به پیروان خویش چنین دستور می داد:

بر حسین (علیه السلام) ندبه و گریه کنند، به اهل خانه دستور داده شود که بر حسین بگریند و در خانه ها، مراسم گریه و عزاداری و ناله سر دادن در غم حسین (علیه السلام) باشد، و اهل خانه و شیعیان به یکدیگر تعزیت و تسلیت گویند. (۵۴۷)

این برنامه ها برای جلوگیری از فراموش شدن عاشورا و سبب احیاء امر است. چیزی که خود معصومین (علیه السلام) تاکید داشتند خط و برنامه و هدف و امر را زنده نگهدارید. امام خمینی (رحمه الله علیه) درباره اینگونه برنامه ها نیز فرموده است:

این مجالسی که در طول تاریخ بر پا بوده و با دستور ائمه (علیه السلام) این مجالس بوده است ... ائمه این قدر اصرار کردند به اینکه مجمع داشته باشید، گریه بکنید، چه بکنید، برای اینکه این حفظ می کند کیان مذهب ما را ... (۵۴۸)

در آن شرایط خفقان بار که از سوی اوایان و عباسیان نسبت به خط اهل بیت (علیه السلام) اعمال می شد، این گونه مجالس و نوحه ها و محفل های ذکر و احیاگری، حس عدالتخواهی و انتقام جویی از ستمگران را در جان عزاداران زنده می کرد و عرصه را نیز برای ظالمان تنگ می ساخت، چون هر کدام از اینها فریاد اعتراضی بر ضد ظلم و تلاشی برای احیای یاد ستمدیدگان و شهیدان بود و علاوه بر بعد عاطفی، بعد سیاسی هم داشت امام امت می فرمود:

مساله، مساله گریه نیست، مساله تباهی نیست، مساله، مساله سیاسی است که ائمه با همان دید الهی که داشتند، می خواستند که این ملت ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه های مختلف اینها را یکپارچه کنند تا آسیب پذیر نباشد. (۵۴۹)

گریه کردن بر شهید، نگذاشتن، زنده نگهداشتن نهضت است. (۵۵۰)

این که برای عزاداری، برای مجالس عزاء، برای نوحه خوانی، برای اینها این همه ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادی اش و روحانی اش، یک مساله مهم سیاسی در کار بوده است. آن روز که این روایات صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ناجیه مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر عباسی و یک جمعیت بسیار کمی، یک اقلیت کمی در مقابل قدرت های بزرگ. در آن وقت، برای سازمان دادن خودش سازمان ده است ... شیعیان با اقلیت آن وقت، اجتماع می کردند و شاید بسیاری از آنها هم که نمی دانستند مطلب چه هست، ولی مطلب سازماندهی یک گروه اقلیت در مقابل آن اکثریت ها و در طول تاریخ این مجالس عزاء که یک سازماندهی سرتاسری کشورها هست، کشورهای اسلامی هست، و در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه هست، در مقابل حکومت هایی که پیش می آمدند و بنای این را داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند، اساس روحانیت را از بین ببرند، آن چیزی که در مقابل اینها، آنها را می ترساند، این مجالس عزاء و این دستجات بود. (۵۵۱)

سنت سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) و شهدای عاشورا هم نگهبان حقیقت آن حادثه الهام بخش است، هم در سایه حفظ و حیات و بقای آن خاطره نگهبانی از دین و ارزش های اسلامی نهفته است. (۵۵۲)

زیارت کربلا

جلوه دیگری از احیاگری نسب به قیام عاشورا، حضور در کنار تربت آن احیاگران دین و زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) در کربلا است. غیر از آثار تربیتی، روحی و سازندگی های معنوی و اخلاقی که در زیارت تربت پاکان و مزار اولیای دین نهفته است. زیارت کربلا ویژگی دیگری هم دارد و آن بهره گرفتن از این کانون شور و حماسه برای مبارزه در راه حق و جانفشانی در راه دین و خداست.

علی رغم ممنوعیت هایی که از سویی خلفای اموی و عباسی نسبت به زیارت کربلا انجام می گرفت، امامان پیوسته به آن تشویق و توصیه می کردند و با بیان فضایل بیشمار برای زائران قبر سیدالشهدا (علیه السلام)، برنامه داشتند که این کانون معنویت و شور و حماسه، پیوسته زنده و مطرح بماند و آن را یکی از نشانه های هم خطی با امامان و وفای به عهد و بیعت شیعه با ائمه (علیه السلام) می دانستند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من لم یات قبر الحسین (علیه السلام) و هو یزعم انه لنا شیعه حتی یموت فلیس هو لنا بشیعه. (۵۵۳)

کسی که به زیارت حسین بن علی (علیه السلام) نرود تا بمیرد، هر چند خود را شیعه ما بپندارد، شیعه و پیرو ما نیست.

در روایت دیگری فرموده است:

زیاره الحسین بن علی واجبہ علی کل من یقر للحسین بالامامہ من اللہ عز و جل (۵۵۴)

هر کس که با امامت حسین بن علی (علیه السلام) از ناحیه خداوند متعال معتقد است، زیارت آن حضرت بر او واجب است.

دعوتی که از سوی ائمه نسبت به این زیارت انجام گرفته و حتی در شرایط خوف و خطر و ناامنی فضیلت و ثواب بیشتری برای آن بیان شده است، نشانه نقش احیاگری زیارت نسبت به حماسه عاشورا و ارزش ها و پیام های آن است. امام صادق (علیه السلام) به ابن بکیر که درباره خوفناک بودن راه و منطقه زیارتی سیدالشهدا (علیه السلام) سخن می گفت، فرمود:

ای ابن بکیر! آیا دوست نداری خداوند، تو را در راه ما ترسان ببیند؟ آیا نمی دانی که هر کس به خاطر ما در هراس و بیم افتد، خداوند او را در سایه عرش خویش قرار می دهد؟ (۵۵۵)

در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) به محمد بن مسلم درباره همین مساله فرمود:

ما کان من هذا اشد فالثواب فیه علی قدر الخوف و من خاف فی اتیانہ آمن اللہ روعته یوم یقوم الناس لرب العالمین. (۵۵۶)

هر چه این مساله، دشوارتر و پر مخاطره تر باشد، پاداش زیارت هم به اندازه آن هراس است. هر کس در راه زیارت حسین (علیه السلام) به خطر و هراس افتد، خداوند او را از ترس و وحشت در روز قیامت، ایمن می سازد.

و در حدیثی فرمود: ایتوا قبر الحسین کل سنه مره (۵۵۷) سالی یک بار به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) بروید.

زیارت کربلا از آنجا منشاء حرکت و نهضت و تجمع هواداران انقلابی اهل بیت (علیه السلام) بود، پیوسته محدود و ممنوع بود و زائران، آرامش و آزادی کامل نداشتند. پس از قیام زید بن علی در کوفه و شهادتش در سال ۱۲۱ هجری منع و مراقبت نسبت به زیارت کربلا بیشتر شد و هشام بن عبدالملک، مأمورانی برای کنترل رفت و آمدها بر آنجا گماشت. (۵۵۸) در زمان هارون الرشید و متوکل بارها قبر حسین بن علی (علیه السلام) را تخریب و زیارت را ممنوع کردند. حتی در زمان هارون، درخت سدری را که در آن حوالی، نشانه قبر حسین (علیه السلام) بود، قطع کردند، تا مردم جای قبر را گم کنند و دیگر آنجا تجمع نکنند. (۵۵۹)

به دستور متوکل، هفده بار قبر امام حسین (علیه السلام) را خراب کردند. (۵۶۰) ولی سختگیری های مدارم خلفا هرگز نتوانست رابطه مردم را با قبر الهام بخش حسین بن علی (علیه السلام) قطع کند. ماموران و والیان به متوکل خبر می دادند که مردم در سرزمین نینوا برای زیارت قبر حسین (علیه السلام) جمع می شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می آمدی و کانون خطری تشکیل می شود. از هم ماموران خود را گسیل می داشت تا مردم را متفرق کنند و آثار قبر را ویران سازند و در کمین زائران سیدالشهدا (علیه السلام) بنشینند. (۵۶۱)

در دستورهای دینی، سفارش شده که کام نوزادان خویش را با تربت سیدالشهدا (علیه السلام) و آب فرات بردارید. از جمله امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حنوکوا اولادکم بتربه الحسین فانها امان. (۵۶۲)

کام فرزندانتان را با تربت حسین بردارید، چرا که آن امان است.

در مورد آب فرات هم اینگونه احادیث آمده است. فضیلت سجده بر تربت سیدالشهدا (علیه السلام) و ذکر گفتن با مهری که از تربت امام حسین (علیه السلام) ساخته شده باشد نیز روایات متعددی داریم. حتی امام صادق (علیه السلام) کیسه ای داشت که در آن تربت امام حسین (علیه السلام) بود. هنگام نماز بر آن تربت سجده می کرد و می فرمود: سجود بر تربت حسین، حجابهای هفتگانه را کنار می زند. (۵۶۳)

اینگونه انس و الفت با تربت شهید کربلا، احیاگر آن حماسه هاست. به بیان علامه امینی:

آیا بهتر نیست که محل سجود، از خاک و تربتی قرار داده شود که در آن، چشمه های خونی جوشیده است که رنگ خدایی داشته است؟ تربتی آمیخته با خون کسی که خداوند، او را پاک قرار داده و محبت او را اجر رسالت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده، خاکی که با خون سرور جوانان بهشت و ودیعه محبوب پیامبر و خدا عجین گشته است. (۵۶۴)

نکته دیگری که در زیارت نهفته است، مفاهیم بلند و آموزنده ای است که در متن زیارتنامه ها نهفته است. پیشوایان دین با آموزش این متون به شیعه، یادآور ارزشهای دینی و مفاهیم ارزشی نیز بودند. بررسی محتوای این زیارتنامه ها روشنگر بسیاری از نکته هاست. علاوه بر آنکه افشاگر ستم آل امیه نسبت به دودمان رسالت است و علاوه بر آنکه ترسیم روشنی از چهره نورانی و شخصیت الهام بخش شهدا دارد، الهام بخش درس های اخلاق و معرفت و ایمان نیز می باشد. از سوی دیگر روشنگر موضع و خط فکری و عملی زائر است و جناح حقگرای او را نشان می دهد. (۵۶۵)

در یک مرور گذرا به متون زیارت، با این واژه و مفاهیم رو به رو می شویم: محبت، مودت، موالات، اطاعت، صلوات، سلام، لعن، عهد، شفاعت، توسل، وفا، جهاد، دعوت، نصرت، تسلیم، تصدیق، صبر، تولی، تبری، مواسات، زیارت، نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ، وراثت، مساعدت، معاونت، سعادت، رضا، خونخواهی، جنگ و صلح، تقرب به خدا، برائت از دشمنان، ولایت، فوز، نصیحت، فدا شدن و ... ده ها عنوان دیگر.

شوق زیارت، پیوسته عامل برانگیزنده شیعه در ابراز محبت و ولایت خویش نسبت به امامان معصوم (علیه السلام) و شهدای کربلا بوده است. این فرهنگ در طول قرن ها همچنان در خانواده های موالی اهل بیت (علیه السلام)، به عنوان گوهری نفیس، نسل به نسل حفظ شده است.

به دلیل همین آثار و برکات نهفته در پیوند با تربت شهید و کربلای حسین (علیه السلام)، و امامان تشویق به زیارت کرده اند تا آن حماسه های خونین، ماندگار و تاثیر گذار بماند. باز هم نوعی احیای نسبت به فرهنگ و پیام عاشورا. (۵۶۶)

نقش اینگونه پیوندها و گرایش ها به تربت حسینی و تعظیم شعائر و مراسم عزاداری و نوحه و گریه بر سالار شهیدان، در تاریخ انقلاب اسلامی و سال های دفاع مقدس نیز مشهود بود و از عناصر مهم روحیه بخشی و الگو بودن برای رزمندگان، همان فرهنگ شهادت و زیارت بود و آرزوی بسیجیان رزمنده آن بود که: یا زیارت یا شهادت.

پیام عاشورا و دستورالعمل های ائمه (علیه السلام) نسبت به احیای آن حماسه و یادکرد مداوم از آن خون های مطهر، آن است که پیوسته باید الهام بخشی خون شهید و مزار شهید و نام و یاد شهید، مورد بهره گیری قرار گیرد و برای تداوم فرهنگ شهادت و حفظ و ماندگاری میراث آنان، بزرگداشت و یادبود و مجالس و ترکیب و خاطره گویی و به کارگیری قلم و هنر و شعر و ادبیات، هرگز فراموش نشود.

پیام به بانوان

عاشورا را نمی توان در قلمرو قشر خاصی محدود کرد. تاثیر و درس های آن برای همگان است. از این رو پیام هایی که در این کتاب مطرح شده است، عام است و به یک صورت برای زنان و مردان و پیران و جوانان مطرح می شود.

ولی ... از آنجا که نیمی از افراد جامعه را بانوان و دختران تشکیل می دهند، و از آنجا که در نهضت عاشورا سهمی عمده و قابل ملاحظه بر دوش بانوان کاروان حسینی استوار بود و عاشورا، ماندگاری خود را تا حد زیادی مرهون فداکاری ها و قهرمانی های خانواده امام حسین (علیه السلام)، به خصوص زینب کبری (علیها السلام) است، در بخشی جداگانه به پیام های عاشورا خطاب به زنان مسلمان پرداخته شده است، تا هم رسالت اجتماعی سیاسی این قشر را نشان دهد و خنثی کننده تبلیغات سوئی باشد که دیدگاه اسلام را محروم کردن زنان از مشارکت در کارهای اجتماعی و حضور در صحنه معرفی می کند، هم نقش زنان را در پشتیبانی از مبارزات مردان و جوانان نشان دهد، هم آمیختن عفاف و پاکدامنی را به تلاش و مجاهدات اجتماعی قابل اجرا بنمایاند، هم به مسوولیت شهید پروری و تربیت نسلی با ایمان، شجاع و مدافع حق، توسط بانوان اشاره کند و هم به تبلیغ و تبیین مرام و اهداف شهیدان بپردازد و نقش ذکر و یاد و روشنگری و پاسداری از خط فکری و عملی شهیدان را یادآور شود.

مجموعه محورهای مهم، ذیل نگرش مستقلی به حضور زنان در نهضت عاشورا را می طلبد:

- مشارکت زنان در جهاد

- آموزش و الهام صبر و مقاومت

- پیام رسانی پس از یک حماسه و انقلاب و جهاد

- روحیه بخشی به رزمندگان و بازماندگان شهدا

- مدیریت خانواده های شهدا و بازماندگان نهضت در شرایط دشوار

- حفظ ارزش ها و پای بندی به اصول، حتی در شرایط اسارت

نکات فوق، می تواند موضوع بحثهایی مبسوط و گسترده در جریان شناسی عاشورا باشد تا نقش زنان را در آن حماسه نشان دهد.

از نگاه دیگر، شناخت آماری از وضعیت زنان در قیام عاشورا، ایفای آن نقش را روشن تر بیان می کند. در این راستا توجه به آگاهیهای زیر، در خور تامل است:

زنان حاضر در عاشورا، برخی از اولاد علی (علیه السلام) بودند و برخی جز آنان، چه از بنی هاشم یا دیگران. از فرزندان امیرالمومنین (علیه السلام) می توان از زینب، ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه، و ام هانی نام برد. سکینه و فاطمه نیز دختران سیدالشهدا (علیه السلام) بودند که در نهضت مشارکت داشتند. رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضا نوبیه، کنیز خاص امام حسین (علیه السلام)، مادر وهب بن عبدالله و ... از جمله زنان حاضر در کربلا بودند. (۵۶۷)

پنج نفر از خیام امام حسین به طرف دشمن بیرون آمدند. آنان عبارت بودند از: کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبدالله کلبی، مادر عبدالله کلبی، مادر عمر بن جناده، زینب کبری (علیها السلام) که نقش چشمگیرتر از دیگران داشت.

ام وهب، زنی بود که در عاشورا شهید شد، آن هم بر بالین شوهر شهیدش. در عاشورا در زن از فرط خشم و عصبانیت و احساس، به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند: یکی همسر عبدالله بن عمیر، دیگری مادر عمرو بن جناده که یادشان خواهد آمد.

همسر زهیر بن قین (دلهم) در راه کربلا همراه شوهرش به امام حسین (علیه السلام) پیوستند.

به نقلی رباب همسر امام حسین (علیه السلام)، نیز مادر سکینه و عبدالله رضیع هم در کربلا حضور داشتند.

سخنرانی های زینب و ام کلثوم و فاطمه بنت الحسین در کوفه و شام، از فصل های درخشان این حماسه است. و ... نقش و کارهای دیگری که زنان و دختران این کاروان نور، در طول این مسافرت تا رسیدن دوباره به مدینه پیامبر داشتند.

سزاوار است که زنان با الهام گیری از نوع عمل و رفتار زنان عاشورایی، حضوری متعهدانه و متدینانه در صحنه های مبارزات سیاسی و فعالیت های اجتماعی داشته باشند.

حضور سیاسی زنان در جامعه

تکلیف اجتماعی یک مسلمان، مخصوص مردان نیست. زنان نیز بنا به تعهد دینی و مسلمانی خویش، موظفند نسبت به جریان حق و باطل در جامعه و مساله ولایت و رهبری موضع داشته باشند، از رهبری حق دفاع کنند و از حکومت باطل و فسادهای مسوولان نالایق انتقاد کنند و آنجا که پای حمایت از دین در میان است، در صحنه حضور داشته باشند.

در تداوم خطی که حضرت زهرا (علیها السلام) در حمایت از امام معصوم (علیه السلام) و افشاگری علیه های ناسالم حاکم داشت، حضرت زینب (علیها السلام) نیز در نهضت کربلا دوشادوش حسین بن علی (علیه السلام) مشارکت داشت. برای ایفای این نقش، در معیت امام خویش از مدینه تا مکه و از آنجا تا کربلا آمد و در صحنه های مختلف، حضوری فعال و تاثیر گذار داشت.

عمده ترین محورهایی که می توان از حضور زن در نهضت عاشورا برداشت کرد، اینهاست:

۱ - صبر و پایداری و مقاومت در برابر سختی ها و مصیبت ها، چه در طول نهضت و چه پس از حادثه عاشورا؛

۲ - شهامت و دلیری در افشای حقایق و گفتن سخن حق در برابر سلطه جائر که در اسلام از بزرگ ترین جهادها محسوب می شود؛

۳ - پیام رسانی و تبیین و روشننگری در طول سفر، حتی پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه، که توسط حضرت زینب، ام کلثوم و دیگر بانوان اهل بیت انجام می گرفت.

۴ - کارهای پرستاری، پشتیبانی، امدادگری در روز عاشورا و صحنه های پس از آن؛

۵ - روحیه بخشی به تشیع نسبت به رزم آوران یا ترغیب مادران یا همسران شهدا نسبت به دفاع از امام و فداکاری در راه حق، در عمل زنان اهل بیت و همسر زهیر، همسر مسلم بن عوسجه، ام وهب، همسر خولی و ... نمونه هایی از این قبیل؛

۶ - مدیریت در شرایط بحران، که عمدتاً نقش حضرت زینب (علیها السلام) بود، به عنوان قافله سالار اسیران و سرپرست کودکان و حفظ و مدیریت آن مجموعه داغدار، در شرایط سخت دوران اسارت و در مقابل نیروهای دشمن و کوچ دشوار شهر به شهر تا رسیدن به شام و سپس به مدینه.

۷ - تغییر ماهیت اسارت و تبدیل آن به آزادسازی انسان ها و بیدارگری اهان بخش بودند و ذهنیت مردم را نیز از اسیران جنگی متحول ساختند.

۸ - عمق بخشیدن به بعد تراژدیک حادثه، که عاطفی صحنه های پس از عاشورا و بسیج عواطف به نفع جبهه حق. گریستن و سوگواری های اهل بیت (علیه السلام)، گریاندن مردم کوفه و شام با سخنرانی هایشان، از عوامل این عمق بخشی به بعد عاطفی حماسه عاشورا بود.

۹ - مراعات حدود الهی و عفاف و متانت یک زن مسلمان و متعهد، حتی در شرایط اسارت و زیر سلطه سربازان دشمن.

مشارکت در جهاد

بررسی همه موارد و شواهد این حضور، به طول می انجامد، بعنوان نمونه به چند صحنه اشاره می شود، تا روشننگر این بعد باشد، آن هم از بانوان غیر اهل بیت عصمت.

طوعه

وقتی حضرت مسلم به نمایندگی از سوی امام حسین (علیه السلام) به کوفه اعزام شد و هزاران نفر با او بیعت کردند، با آمدن ابن زیاد به کوفه و دگرگون شدن اوضاع، مردم نیز دور مسلم بن عقیل را خالی کردند و او تنها و غریب و سرگردان در شهر کوفه می گشت و پناه و مامنی نداشت. طوعه زنی فداکار بود که وقتی مسلم را شناخت، با آنکه شهر پر آشوب بود، او را به خانه خویش راه داد و پذیرایی کرد و با این عمل مخاطره آمیز و شجاعانه، وفاداری خویش را به امام حسین (علیه السلام) و نماینده او نشان داد. (۵۶۸)

درها همه بسته بود، در قحطی مرد - فریاد نشسته بود، در قحطی مرد

یک زن، شب کوچه های بن بست غریب - مردانه شکسته بود، در قحطی مرد (۵۶۹)

و در یک مرحله، خانه آن زن، میدان رزم مسلم با مهاجمان کفی شد و سرانجام از خانه طوعه بیرون آمد و در میدانگاه با آن سپاه مهاجم جنگید.(۵۷۰)

همسر زهیر

وقتی سیدالشهدا (علیه السلام) در راه کربلا به زهیر بن قین برخورد و قاصدی به طرف خیمه او فرستاد، ابتدا زهیر نمی خواست اجابت کند و بی میلی نشان داد. ولی همسرش او را تشویق کرد که نزد امام رود و ببیند که پسر پیامبر چه می گوید و با او چه کار دارد؟ همین رفتن بود که زهیر را حسینی ساخت و به امام پیوست.(۵۷۱) همسرش نیز همراه او آمد و همراه و همسفر زینب و اهل بیت امام شد. اگر تشویق و تحریک همسر زهیر دلهم بنت عمرو نبود، شاید زهیر توفیق پیوستن به جناح حق و نیل به فوز شهادت در عاشورا را نمی یافت!

ام وهب

ام وهب، همسر عبدالله بن عمیر کلبی بود و در کوفه می زیست. وقتی شوهرش تصمیم گرفت برای سیدالشهدا (علیه السلام) شبانه از کوفه به کربلا برود، اصرار کرد تا او را نیز همراه خویش ببرد. آنان شبانه به یاران امام پیوستند. روز عاشورا وقتی شوهرش به میدان رفت، او نیز چوبی به دست گرفت و عازم میدان شد، اما سیدالشهدا (علیه السلام) جلوی او را گرفت و فرمود: بر زنان جهاد نیست. پس از آنکه شوهرش به شهادت رسید، خود را به معرکه رساند و به پاک کردن خون از چهره او پرداخت. شمر غلام خود را فرستاد. آن غلام، باگرزی که بر سر آن بانوی رسید کوبید، او را هم شهید کرد.(۵۷۲)

فرزند ام وهب نیز در عاشورا به شهادت رسید. مادرش روز عاشورا از مشوقان او بود تا به جانبازی و فداکاری بپردازد. وقتی وهب (پسر او) پس از مقداری جنگیدن، نزد مادر برگشت و گفت: آیا راضی شدی؟ مادرش گفت: وقتی راضی می شوم که در رکاب حسین (علیه السلام) به شهادت برسی. دوباره رفت و جنگید تا شهید شد. ام وهب، اولین زنی بود که از سپاه حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید(۵۷۳) و تنها زن شهید در کربلا بود.

مادر عمرو بن جناده

کم سن و سال ترین شهید کربلا از یاران امام، عمر بن جناده یازده ساله بود. پدرش در حمله اول شهید شد. خودش خدمت امام حسین (علیه السلام) آمد و اجازه میدان طلبید. امام اجازه نمی داد و او اصرار می کرد. امام مراعات حال مادرش را می کرد. ولی او گفت: ان امی امرتنی(۵۷۴)، مادرم دستور داده است که به میدان بروم و لباس رزم بر من پوشانده است.

علاوه بر اینکه مادرش (بحریه بنت مسعود خزر جی) مشوق او برای جهاد و شهادت بود، پس از شهادت نیز با روحیه ای بزرگ با این مساله برخورد کرد. سپاه دشمن سر او را به طرف سپاه امام حسین (علیه السلام) افکندند. مادرش آن سر مطهر را برداشت و خطاب به آن می گفت: چه نیکو جهاد کردی پسر! ای شادی قلبم، ای نور چشمم! سپس سر را پرتاب کرد و با آن کسی را کشت، آنگاه چوبه خیمه را برداشت و حمله کرد که به وسیله آن بجنگد. امام حسین (علیه السلام) مانع شد و او را به خیمه زنان برگرداند.(۵۷۵)

همسر مسلم بن عوسجه

ام خلف، همسر مسلم بن عوسجه از زنان برجسته شیعه بود که در کربلا حضور داشت و از یاران سیدالشهدا (علیه السلام) بود. وقتی همسرش مسلم شهید شد، پسرش خلف آماده نبرد شد. امام از او خواست که به مراقبت از مادرش بپردازد، اما مادرش او

را به جهاد در راه یاری امام تشویق کرد و گفت: جز با یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد. خلف به میدان شتافت و پس از جنگی نمایان به شهادت رسید. وقتی سر او را به طرف مادرش پرتاب کردند، شجاعانه سر را برداشت و بوسید و گریست. (۵۷۶)

او نیز، هم در تشویق فرزند به مبارزه در راه یاری دین و هم برخورد مناسب و شایسته با شهادت جوانش، الهام بخش مادران شهید است که از تقدیم فرزندان خود برای یاری اسلام، مضایقه ندارند.

پای بندی به حجاب و عفاف

از جلوه های بارز حضور زنان در حماسه عاشورا، تعهد و پای بندی آنان به حرمت ها و احکام الله و مراعات مسائل حجاب و عفاف است.

حضور این چنین، نشان می دهد که مشارکت زن در عرصه های مبارزات و دفاع از حق، منافاتی با فعالیت های بیرون از خانه ندارد، به شرط آنکه حریم عفاف و حدود الهی رعایت شود و متانت لازم مراعات گردد.

اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در سفر کربلا، منادی این متانت و عفاف بودند، هر چند سپاه کوفه به حریم آنان بی حرمتی کردند و در دوران اسارت، آنان را در مضیقه وسایل پوشش قرار دادند، دلیل دیگری بر اهمیت و قداست حفظ حجاب و عفاف، حتی در بدترین شرایط اجتماعی و مضیقه های تحمیلی است. به چند نمونه اشاره می شود:

ام کلثوم دختر امیر المومنین (علیه السلام) که زنی با فصاحت و بلیغ و سخنور بود و در مدت اسارت پیوسته با سخنانش ستم را افشا می کرد، وقتی کاروان اسرا را به کوفه وارد کردند، در جمع انبوه حاضران به سخن پرداخت و آنان را به خاطر سستی و کوتاهی در یاری کردن امام حسین (علیه السلام) نکوهش کرد. در بدو ورود به کوفه، مردم به تماشای آنان گرد آمده بودند. ام کلثوم بر سر آنان فریاد کشید:

یا اهل الکوفه! اما تستحیون من الله و رسوله آن تنظروا الی حرم النبی؟ (۵۷۷)

ای مردم کوفه! آیا از خدا و رسول شرم نمی کنید از این که به حرم و دودمان پیامبر نگاه می کنید؟

پس از آنکه اوضاع کوفه در پی سخنرانی های حضرت زینب و ام کلثوم، بحرانی شد و بیم خطر می رفت، ابن زیاد دستور داد آنان را در آنان را در یکی از خانه های همسایه مسجد حبس کنند و مامورانی را هم بر آنان گماشت. مردم هم که آشفته حال و پریشان حال و پریشان جمع شده بودند و عده ای می گریستند، حضرت زینب (علیها السلام) با صدای بلند فریاد زد: جز کنیز با ام ولد، کسی بر ما وارد نشود، آنان نیز همچون ما اسیر شده اند (۵۷۸) (و رنج اسارت را می شناسند). این کار، هم برای رعایت حریم عصمت و دوری چشم نامحرمان از ذریه پیامبر و دختران امام حسین (علیه السلام) بود، هم جلب عواطف آنان که با سختی های اسیران آشناتر بودند و نسبت به بازماندگان شهدا، خوشرفتاری می کردند.

در سخنرانی های حضرت زینب، ام کلثوم و فاطمه بنت الحسین، عمدتاً هتک حرمت اهل بیت (علیه السلام) مطرح شده و به نحوه رفتار والی و ماموران با حرم و حریم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، انتقاد شده است.

هنگام ورود اهل بیت (علیه السلام) به شام نیز، ام کلثوم، شمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای مطهر شهدا را دورتر وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای مطهر شهدا را دورتر نگهدارند

تا مردم به تماشای آنها پرداخته، کمتر به چهره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاه کنند. شمر، به لحاظ بی دینی و خباثت ذاتی دقیقاً برعکس خواسته او عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کرد. (۵۷۹)

چنین نکته ای از زبان سکینه نیز نقل شده است. سهل بن سعد وقتی اسیران را شناخت که از دودمان پیامبرند، جلو رفت و از یکی از آنان پرسید: تو کیستی؟ گفت: سکینه، دختر امام حسین (علیه السلام) پرسید: آیا کاری و حاجتی داری، من سهل، صحابی جدت رسول خدایم. سکینه فرمود: به نیزه داری که این سر را می برد، بگو جلوتر از ما حرکت کند تا مردم به نگاه کردن آن مشغول شوند و به حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چشم ندوزند. سهل بسرعت رفت و چهارصد درهم به نیزه دار داد، او هم سر مطهر را از زنان دوربرد. (۵۸۰)

نمونه بارزتر اعتراض به این هتک حرمت و دفاع از حجاب، در سخنان حضرت زینب (علیها السلام) بود. آن حضرت در خطابه پرشور و افشاگرانه ای که در کاخ یزید ایراد کرد، فرمود:

... ای یزید! آیا پنداشتی همین که ما را همچون اسیران به این شهر و آن شهر کشاندی، برای ما خواری است و برای تو کرامت است؟ ... ای زاده آزادشدگان فتح مکه! آیا این از عدالت است که همسران و کنیزان خودت را در پشت پرده ها قرار داده ای، ولی دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان اسیر، روانه کرده ای، پرده های حرمت آنان را دریده، چهره هایشان را آشکار ساخته و زیر سلطه دشمنان از شهری به شهری می گردانی، آن گونه که مردم شهرها و آبادی ها و قلعه ها و بیابان ها به آنان می نگرند و دور و نزدیک، چهره آنان را تماشا می کنند؟... (۵۸۱)

اینگونه انتقادات از هتک حرمت حکومت یزید نسبت به حریم عفاف و حجاب، نوعی از ارزش های دینی و شوون مقدسات و حریم حرمت های الهی است که از زبان اسرای اهل بیت شنیده می شد.

زنان پاکدامن و شجاع ایران اسلامی، در تبعیت از این اسوه ها، هم در صحنه مبارزات و راهپیمایی ها و تظاهرات ضد طاغوت حضور فعال داشتند، هم حضور سیاسی و اجتماعی خود را همراه با حفظ متانت و حجاب داشتند؛ درسی که از عاشورا آموخته بودند و پیامی که عاشورا به زنان جهان، برای همیشه و همه جا دارد.

شهید پروری

از نمونه هایی که نقل شد، همچون مادر وهب، مادر عمروبن جناده، ام خلف و ... بر می آید که زن مسلمان نمونه، نه تنها از شهادت جوان خویش در راه عقیده و دین خدا روی برنمی تابد، بلکه مشوقی برای اینگونه مجاهدات و جانفشانی هاست و پسر را به جنگیدن و شهادت در راه امام حق، ترغیب می کند.

تربیت نسلی شهادت طلب و جان نثار، پیام عاشورا به همه مادران است. در مورد حضرت زینب نیز که دو پسرش عون و محمد در کربلا به شهادت رسیدند، جلوه دیگری از شهید پروری مادران متعهد را می بینیم. حضرت زینب، هم دختر شهید بود، هم خواهر شهید، هم مادر شهید، هم عمه شهید. صبر و مقاومت او در برابر شهادت ها بود که او را قهرمان صبر ساخت.

در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، مادران و خواهران شهدا، همچنین همسران جوان شهیدان جبهه، برترین الگوهای ایمان و صبوری و افتخار به شهادت را از عاشورای حسینی و اهل بیت (علیه السلام) آن حضرت گرفتند. امام امت درباره بانوان رشید و دلاور ایران اسلامی فرموده است:

زنان در عصر ما ثابت کردند که در مجاهده، همدوش مردان بلکه مقدم بر آنانند.

شما خواهران عزیز و شجاع، دوشادوش مردان پیروزی را برای اسلام بیمه کردید.

بانوان عزیز ما اسباب این شدند که مردان هم جرات و شجاعت پیدا کنند.

من هر وقت بانوان محترم را می بینم که با عزم و اراده قاطع، در راه هدف حاضر به همه طور زحمت، بلکه شهادت هستند، مطمئن می شوم که این راه به پیروزی منتهی می شود. (۵۸۲)

مروری به اظهارات مادران شهدا که درباره قربانیان خودشان به آستان اسلام و انقلاب داشته و دارند، نشان دهنده عمق تاثیرپذیری آنان از حرکت های الگویی زنان حاضر در نهضت کربلا است.

میراث داری، نگهبانی از خط و خون شهدا حتی با حجاب خویش تبیین اهداف و آرمان های شهیدان، صبر بر شهادت و بلا در راه خدا، همه و همه درس هایی است که بانوان ما از کربلا آموخته اند.

پیام عاشورا به بانوان، دعوت آنان به شناخت و انجام رسالت سیاسی خویش است، و پشتیبانی از مبارزه شهیدان تلاش اجتماعی همراه با عفاف و پاکدامنی، شهید پروری و تربیت نسلی شهادت طلب، تبلیغ و تبیین مرام و اهداف شهیدان، صبر و شهادت عزیزان.

همچنان که تاکنون چنین بوده است، تا آخر نیز همین درس ها و پیام ها جاودانه خواهد ماند.

أَنْ شَاءَ اللَّهُ

منابع

(۲) سخنانی در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، عاشورای ۱۳۷۲ ش (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶ / ۲ / ۷۶).

(۳) همان.

(۴) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۸۱

(۵) همان، ج ۷، ص ۲۳۰

(۶) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۱

(۷) مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۸

(۸) بحارالانوار، ج ۴۴، ض ۳۶۷

(۹) همان، ج ۴۵، ص ۱۷، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۱

(۱۰) موسعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۷

(۱۱) همان، ص ۳۷۸

(۱۲) اللهم انت ثقتی فی کل کرب... (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴).

(۱۳) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۶۲

- (١٤) و اعلمی آن اهل الارض يموتون و آن اهل السماء لا يبقون و آن كل شیء هالك الا وجه الله الذى خلق الارض بقدرته و يبعث الخلق فيعودون... (موسوعه كلمات الامام الحسين ٧، ٤٠٤ - ٤٠٥)
- (١٥) و اعلموا آن الدنيا حلوها و مرها حلم و الانتباه فى الآخره و الفائز من فاز فيها و الشقى من شقى فيها (همان، ص ٣٩٨).
- (١٦) فان تكن الدنيا تعد نفيسه - فدار ثواب الله اعلى و انبل و آن تكن الابدان للموت انشات - فقتل امرء بالسيف فى الله افضل (بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٧٤).
- (١٧) لهوف، ص ٤٥/
- (١٨) موسوعه كلمات الامام الحسين ص ٤٦٣/
- (١٩) اصبر قليلا حتى تلقى جدك رسول الله... (معالى السبطین، ج ١ ص ٤٥٥).
- (٢٠) بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٤١ (به زودى با شعله هاى برافروخته آتش ملاقات خواهند كرد).
- (٢١) مناقب، اين شهر اشوب، ج ٤، ص ١٠١/
- (٢٢) همان.
- (٢٣) همان.
- (٢٤) همان، ص ١٠٢ فمن بغانا حايد الرشد - و كافر بدین جبار صمد .
- (٢٥) همان، ص ١٠٢/
- (٢٦) مناقب، ابن شهر اشوب، ج ٤، ص ٨٩، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٢٩/
- (٢٧) حياه الامام الحسين بن على، ج ٣، ص ١٨٨/
- (٢٨) توبه، آيه ٥٣/
- (٢٩) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٣٠٦/
- (٣٠) مقتل الحسين، مكرم، ص ٤١٠/
- (٣١) همان، ص ٤٣٩/
- (٣٢) همان، ص ٤٤٤، به نقل از تاريخ ابن عساكر، صواعق محرقه و...
- (٣٣) مقتل الحسين، مكرم، ص ٤٤٤، به نقل از تاريخ ابن عساكر، صواعق محرقه و...
- (٣٤) مفاتيح الجنان، زيارت عاشورا، ص ٤٥٨/
- (٣٥) ارشاد، شيخ مفيد، ج ٢، ص ٣٥/
- (٣٦) علل الشرايع، صدوق، ج ١، ص ٩/
- (٣٧) تهذيب الاحكام، شيخ طوسى، ج ٦، ص ٥٩/
- (٣٨) همان، ص ٦٩/
- (٣٩) نحن اهل بيت محمد واولى بولايه هذا الامر عليكم من هؤلاء المدعين ما ليس لهم و الساترين فيكم بالجور و العدوان (بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٧٧، مقتل خوارزمى، ج ١، ص ٢٣٢).
- (٤٠) بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٨١/
- (٤١) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٢٨٣/
- (٤٢) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٢٦١/
- (٤٣) الغدير، ج ١٠، ص ١٦٠/
- (٤٤) الغدير، ج ١٠، ص ٢٥/
- (٤٥) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٢٦٥/
- (٤٦) و جعلنا هم ائمه يدعون الى النار (قصص، و آيه ٤١).
- (٤٧) بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٨٠/
- (٤٨) مقتل الحيسن، خوارزمى، ج ١، ص ١٨٢/
- (٤٩) تهذيب الاحكام، شيخ طوسى، ج ٦، ص ٥٩/

- (٥٠) اعيان الشيعة، ج ١، ص ٥٨٨
- (٥١) اصول کافی ج ١، ص ٥٤
- (٥٢) همان.
- (٥٣) حياه الامام الحسين بن علي، ج ٢، ص ٣٢٢
- (٥٤) صحيفه نور، ج ٢١، ص ٤١
- (٥٥) نهج البلاغه، صبحي صالح، حكمت ٤٥٦
- (٥٦) مناقب، بن شهر آشوب، ج ٤، ص ٦٨
- (٥٧) موسوعه كلمات الحسين، ص ٤٢١
- (٥٨) لهوف، سيد بن طاووس، ص ٥٨
- (٥٩) بحارالانوار، ج ٤٤، ص ٥١
- (٦٠) بحارالانوار، ج ٤٤، ص ٣٥٢
- (٦١) وقعه الطف، ص ٢٣٤
- (٦٢) ارشاد، شيخ مفيد (چاپ كنجره جهاني شيخ مفيد) ج ٢، ص ١٠٠
- (٦٣) بحارالانوار، ج ٤٥، ص ١٤، وقعه الطف، ص ٢١٥
- (٦٤) حشر (٥٩)، آيه ٩
- (٦٥) بحارالانوار، ج ٤٤، ص ٣٦٦؛ حياه الامام الحسين بن علي، ج ٣، ص ٤٨
- (٦٦) مقتل خوارزمي ج ١، ص ٢١١
- (٦٧) وقعه هالطف، ص ١٩٨
- (٦٨) والله لانفارقك و لكن انفسنا لك الفداء نقيك بنحورا و جباهنا و ايدينا... (همان، ص ١٩٩)
- (٦٩) لا يقتل حتى اقتل دونه (مقتل الحسين، مكرم، ص ٣٨٧)
- (٧٠) مقتل الحسين، مكرم، ص ٣٣٦
- (٧١) مقتل الحسين، مكرم، ص ٣٠٤
- (٧٢) مقتل الحسين، مكرم، ص ٢٩٠
- (٧٣) همان، ص ٣١٣
- (٧٤) حياه الامام الحسين بن علي، ج ٣، ص ٢٣٩
- (٧٥) بحارالانوار، ج ٤٤، ص ٣٣٠
- (٧٦) المقضى هو كائن (موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٣٤٢).
- (٧٧) المقضى هو كائن (موسوعه الامام الحسين، ص ٣٤٢).
- (٧٨) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٣٦١
- (٧٩) ارشاد، شيخ مفيد، ج ٢، ص ٩٦
- (٨٠) اعراف، آيه ١٩٦
- (٨١) بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٩
- (٨٢) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٣٧٨
- (٨٣) مقتل الحسين، مكرم، ص ٣٥٧
- (٨٤) صحيفه نور، ج ٢٠، ص ١١
- (٨٥) صحيفه نور، ج ٢٢، ص ١٩٧
- (٨٦) نهج البلاغه، خطبه ١٦
- (٨٧) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٤٤٢
- (٨٨) اعيان الشيعة، ج ١، ص ٦٠١
- (٨٩) موسوعه كلمات الامام حسين، ص ٤٤٧

- (۹۰) همان، ص ۳۸۶
- (۹۱) معالی السبطين، ج ۲، ص ۴۰۲
- (۹۲) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱
- (۹۳) ارشاد، ج ۲، ص ۹۶، (چاپ آل البيت).
- (۹۴) وقعه الطف، ص ۱۱۴
- (۹۵) همان، ص ۲۰۰
- (۹۶) ارشاد، شيخ مفيد، ج ۲، ص ۳۹، (چاپ آل البيت).
- (۹۷) كلمات قصار، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ص ۶۶
- (۹۸) كلمات قصار، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ص ۷۵
- (۹۹) مجمع البحرين، واژه شيخ.
- (۱۰۰) احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱
- (۱۰۱) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶
- (۱۰۲) مقتل خوارزمي، ج ۲، ص ۶۹
- (۱۰۳) وقعه الطف، ص ۲۲۴
- (۱۰۴) عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۰
- (۱۰۵) ارشاد شيخ مفيد، ج ۲، ص ۱۱۱
- (۱۰۶) زيارت نامه امام حسين (عليه السلام) در نيمه رجب، (مفاتيح الجنان، ص ۴۴۱، ۴۴۶).
- (۱۰۷) صحيفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵
- (۱۰۸) ينابيع الموده، ص ۴۰۶
- (۱۰۹) نفس المهموم، ص ۱۳۵
- (۱۱۰) لهوف، ص ۸۱
- (۱۱۱) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۹
- (۱۱۲) مناقب، ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۱۰۱
- (۱۱۳) غرر الحكم.
- (۱۱۴) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷
- (۱۱۵) موسوعه كلمات الامام حسين، ص ۴۰۰
- (۱۱۶) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۵
- (۱۱۷) موسوعه، كلمات الامام الحسين، ص ۴۵
- (۱۱۸) همان، ص ۴۶۵
- (۱۱۹) همان، ص ۴۹۰
- (۱۲۰) مقتل الحسين، مكرم، ص ۳۵۷
- (۱۲۱) يهون على المصاب بهما انهما اصيبا مع اخي و ابن مواسين له، صابرين معه (وقعه الطف، ص ۲۷۴).
- (۱۲۲) مفاتيح الجنان، زيارت اربعين، ص ۴۶۷
- (۱۲۳) همان زيارت حضرت عباس (عليه السلام)، ص ۴۳۵
- (۱۲۴) همان، ص ۴۳۶
- (۱۲۵) صحيفه نور، ج ۲، ص ۵۹
- (۱۲۶) و لله العزه و لرسوله و للمومنين (منافقون، آيه ۸).
- (۱۲۷) ميزان الحكمه، ج ۶، ص ۲۸۸
- (۱۲۸) تحرير الوسيله، امام خميني، ج ۱، ص ۱۰۴
- (۱۲۹) متقل خوارزمي، ص ۱۸۴

(۱۳۰) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۸ (چاپ انتشارات اسلامی).

(۱۳۱) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۳۲/

(۱۳۲) الا و آن العدی بن الدعی... (ن، ص ۴۲۳).

(۱۳۳) مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸/

(۱۳۴) همان.

(۱۳۵) بحارالانوار، ج ۴۵، ۲۳۸/

(۱۳۶) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱/

(۱۳۷) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۰۰/

(۱۳۸) وقعه الطف، ص ۲۴۳/

(۱۳۹) حیات الامام حسین بن علی، ج ۳، ص ۳۸۰/

(۱۴۰) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶/

(۱۴۱) وقعه الطف، ص ۲۰۶/

(۱۴۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰/

(۱۴۳) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۳/

(۱۴۴) الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲/

(۱۴۵) الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۱/

(۱۴۶) همان، ص ۱۸۱/

(۱۴۷) همان، ص ۱۴۲/

(۱۴۸) همان، ص ۲۱۸/

(۱۴۹) توبه، آیه ۵۲/

(۱۵۰) وقعه الطف، ص ۱۰۷/

(۱۵۱) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱/

(۱۵۲) همان، ص ۲۸۸/

(۱۵۳) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰/

(۱۵۴) همان، ص ۲۹۲/

(۱۵۵) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷/

(۱۵۶) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵/

(۱۵۷) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳/

(۱۵۸) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸/

(۱۵۹) صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶/

(۱۶۰) صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲/

(۱۶۱) همان، ج ۲، ص ۲۰۸/

(۱۶۲) همان، ج ۱۵، ص ۵۵/

(۱۶۳) صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۶/

(۱۶۴) همان، ج ۷، ص ۳۱/

(۱۶۵) کلمات قصار (موسسه تنظیم و نشر آثار خمینی)، ص ۵۰/

(۱۶۶) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۱/

(۱۶۷) مجمع البحرين، واژه غیر.

(۱۶۸) من لا یحزه الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴/

(۱۶۹) نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۷/

- ۱۷۰) میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۷
- ۱۷۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹
- ۱۷۲) همان، ص ۵۱
- ۱۷۳) همان، در وقعه الطف، ص ۲۵۲، با عبارتی دیگر بیان شده است: امنعوا رحلی و اهلی من طغاتکم وجهالکم.
- ۱۷۴) حياه الامام الحسين، ج ۳، ص ۳۷۸
- ۱۷۵) لغت نامه، دهخدا، واژه فتوت.
- ۱۷۶) فوت نامه، از ملاحسين واعظ کاشفی به آداب و رسوم جوانمردان پرداخته است.
- ۱۷۷) میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۹۸
- ۱۷۸) نظام الفتوه الحتمال عثرات الاخوان و حسن الجيران (غررالحکم).
- ۱۷۹) ثم انی قد سمئت الحيوه بعد قتل هولاء الفتيه من آل محمد (موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۸۲).
- ۱۸۰) مناقب، ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۶۱. (آیه ۱۳ کهف).
- ۱۸۱) وقعه الطف، ص ۱۱۹
- ۱۸۲) ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۲. (چاپ کنگره شیخ مفید).
- ۱۸۳) حياه الامام الحسين، ج ۳، ص ۷۴
- ۱۸۴) اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۶۰۳
- ۱۸۵) موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۷۲
- ۱۸۶) فقد قاتل کریم و قتل مظلوما (مفاتیح الجنان، اعمال حرم مطهر امام الحسين، عمل چهارم).
- ۱۸۷) وقعه الطف، ص ۱۹۰
- ۱۸۸) با استفاده از لغتنامه دهخدا، به نقل از: ناظم الاطباء، منتهی الارب، التعريفات جزجانی.
- ۱۸۹) سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۳
- ۱۹۰) همان.
- ۱۹۱) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲
- ۱۹۲) همان، ص ۳۹۶، حدیث ۲۳
- ۱۹۳) همان، ص ۳۹۸، حدیث ۳۰
- ۱۹۴) سامضی و ما بالموت عار علی الفتی... (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸).
- ۱۹۵) موسوعه کلمات الامام حسين، ص ۳۹۹
- ۱۹۶) همان، ص ۴۳۸
- ۱۹۷) همان، ص ۴۴۰
- ۱۹۸) وقعه الطف، ص ۱۱۹
- ۱۹۹) همان، ص ۱۳۵
- ۲۰۰) همان، ص ۱۹۱
- ۲۰۱) موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۰۹، به نقل از معالی السبطين.
- ۲۰۲) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹
- ۲۰۳) وقعه الطف، ص ۱۹۵
- ۲۰۴) وقعه الطف، ص ۲۳۷
- ۲۰۵) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۳
- ۲۰۶) وقعه الطف، ص ۲۷۴
- ۲۰۷) همان، ص ۲۳۶
- ۲۰۸) مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس (علیه السلام)، ص ۴۳۶
- ۲۰۹) همان، زیارت امام حسين در عيد فطر قربان، ص ۴۴۸

- ۲۱۰) اسراء، آیه ۳۴/
- ۲۱۱) میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۰۲/
- ۲۱۲) همان، ص ۶۰۳/
- ۲۱۳) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۷۸/
- ۲۱۴) همان، ص ۳۶۱ به نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر.
- ۲۱۵) بحارالنوار، ج ۴۵، ص ۸، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۰ و منابع بسیار دیگر.
- ۲۱۶) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵/
- ۲۱۷) احزاب، آیه ۲۳/
- ۲۱۸) مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۵، لهوف، ص ۴۶/
- ۲۱۹) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵/
- ۲۲۰) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸/
- ۲۲۱) مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین، ص ۴۲۳/
- ۲۲۲) همان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۲/
- ۲۲۳) همان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۴/
- ۲۲۴) وقعه الطف، ص ۱۹۹/
- ۲۲۵) تحف العقول، ص ۲۴۵/
- ۲۲۶) انتساب این جمله به امام حسین (علیه السلام) مآخذی ندارد. به گفته برخی، این جمله مرصی از شعر احمد شوقی است:
- قف دون رایک فی الحیاه مجاهدا - آن الحیاه عقیده و جهاد
- در این زمینه ر . ک: مقاله پژوهشی درباره شعار معروف ان الحیاه عقیده و جهاد در چشمه خورشید، دفتر اول، ص ۵۱ (مجموعه مقالات کنگره امام خمینی (رحمه الله علیه) و فرهنگ عاشورا).
- ۲۲۷) دهر، آیه ۲، انا هدینه السبیل اما شاکرا و اما کفورا.
- ۲۲۸) موسوعه کلمات الامام حسین، ص ۴۸۲/
- ۲۲۹) وقعه الطف، ص ۱۶۶/
- ۲۳۰) وقعه اطف، ص ۱۵۵/
- ۲۳۱) همان، ص ۱۹۰/
- ۲۳۲) همان، ص ۱۹۴/
- ۲۳۳) بحارالنوار، ج ۴۵، ص ۱۱/
- ۲۳۴) اترک ملک الری و الری منیتی - او اصبح ماثوما بقتل حسین... (الخصائص الحسینیة، ص ۷۱).
- ۲۳۵) بحارالنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳/
- ۲۳۶) عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۶۰/
- ۲۳۷) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۵/
- ۲۳۸) عنکبوت، آیه ۱ و ۲/
- ۲۳۹) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۵/
- ۲۴۰) نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱/
- ۲۴۱) مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸/
- ۲۴۲) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱/
- ۲۴۳) بحار النوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹/
- ۲۴۴) وقعه الطف، ص ۱۶۹/
- ۲۴۵) ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹/
- ۲۴۶) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۹/

- ۲۴۷) حياه الامام الحسين، ج ۳، ص ۲۷۴/
- ۲۴۸) مفاتيح الجنان، زيارت اربعين، ص ۴۶۸/
- ۲۴۹) نساء، آيه ۷۵/
- ۲۵۰) امالي، شيخ طوسي، ص ۶۶/
- ۲۵۱) مضمون آيه ۵۲ سوره توبه.
- ۲۵۲) مناقب ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۷۶/
- ۲۵۳) آل عمران، آيه ۱۶۹/
- ۲۵۴) صحيفه نور، ج ۱۰، ص ۱۱۰/
- ۲۵۵) مقتل الحسين، مكرم، ص ۳۹۹/
- ۲۵۶) مقتل الحسين، مكرم، ص ۳۹۹/
- ۲۵۷) مقتل الحسين، مكرم، ص ۴۶۴/
- ۲۵۸) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷/
- ۲۵۹) احزاب، آيه ۲۳/
- ۲۶۰) كامل ابن اثير، ج ۲، ص ۵۶۳/
- ۲۶۱) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶/
- ۲۶۲) همان، ص ۳۷۴/
- ۲۶۳) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۳۵۸/
- ۲۶۴) اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۵۸۱/
- ۲۶۵) مناقب، ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۶۸/
- ۲۶۶) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۴۰۲/
- ۲۶۷) همان، ص ۴۰۷/
- ۲۶۸) معالي السبطين، ج ۲، ص ۱۸/
- ۲۶۹) مناقب، ج ۴، ص ۶۸/
- ۲۷۰) معاني الاخبار، ص ۲۸۸/
- ۲۷۱) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲/
- ۲۷۲) التهذيب، ج ۶، ص ۶۵/
- ۲۷۳) صحيفه نور، ج ۱۴، ص ۲۶۶/
- ۲۷۴) همان، ج ۲۰، ص ۱۱۳/
- ۲۷۵) صحيفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۴/
- ۲۷۶) همان، ج ۲۱، ص ۱۹۸/
- ۲۷۷) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۳۹۸/
- ۲۷۸) نفس المهموم، ص ۱۳۵/
- ۲۷۹) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۷/
- ۲۸۰) گنجينه الاسرار، عمان ساماني، ص ۶۲، چاپ دوم، نشاط اصفهاني، ۱۳۷۲/
- ۲۸۱) صحيفه نور، ج ۲۱، ص ۲۰۳/
- ۲۸۲) همان، ج ۲۰، ص ۵۹/
- ۲۸۳) همان، ج ۱۸، ص ۲۳۰/
- ۲۸۴) تحف العقول، ص ۲۴۵/
- ۲۸۵) در بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶ باب شدت ابتلاي مومن و علت آن و فضيلت بلاء ديده شود.
- ۲۸۶) سفينه البحار، ج ۱، (چاپ جديد)، ص ۳۹۲/

- (۲۸۷) همان، ص ۳۹۵، به نقل از امامی شیخ طوسی.
- (۲۸۸) بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۱/
- (۲۸۹) مقتل الحسين، مقرر، ص ۳۵۷/
- (۲۹۰) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۴۹۱/
- (۲۹۱) احزاب، آیه ۴۱، جمعه، آیه ۱۰/
- (۲۹۲) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۳۹۵/
- (۲۹۳) همان، ص ۴۱۴/
- (۲۹۴) همان، ص ۴۸۵/
- (۲۹۵) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۴۷۷/
- (۲۹۶) همان، ص ۵۱۹ - ۵۱۰/
- (۲۹۷) وقعه الطف، ص ۱۳۹/
- (۲۹۸) الى الله المعاد، اللهم الى رحمتك و رضوانك (وقعه الطف، ص ۱۴۲).
- (۲۹۹) و بشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبتهم قالوا انا لله و انا اليه راجعون (بقره / آیه ۱۵۵).
- (۳۰۰) ارشاد، شيخ مفيد، ص ۷۴/
- (۳۰۱) موسوعه: كلمات الامام الحسين، ص ۴۱۶/
- (۳۰۲) استحوذ عليهم الشيطان فانساهم ذكر الله اولئك حزب الشيطان (مجادله، آیه ۱۹).
- (۳۰۳) توبه، آیه ۱۱۱/
- (۳۰۴) مفاتيح الجنان، ص ۴۶۸/
- (۳۰۵) مفاتيح الجنان، ص ۴۰۲ و ۴۰۳/
- (۳۰۶) حياه الامام الحسين، ج ۲، ص ۳۰۱/
- (۳۰۷) صحيفه نور، ج ۴، ص ۱۰۰/
- (۳۰۸) همان، ج ۱۰، ص ۳۰/
- (۳۰۹) همان، ج ۱۵، ص ۱۱۴/
- (۳۱۰) همان، ج ۱۳، ص ۶۵/
- (۳۱۱) صحيفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۳/
- (۳۱۲) همان، ج ۴، ص ۲۷۹/
- (۳۱۳) مقتل الحسين، خوارزمي، ج ۱، ص ۲۳۹ (در بحار الانوار، بجای انفسهم كلمه المخلوق است: ج ۴۴، ص ۳۸۳).
- (۳۱۴) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷/
- (۳۱۵) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۳۳۶/
- (۳۱۶) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۳۲۸/
- (۳۱۷) همان، ص ۲۸۷/
- (۳۱۸) وقعه الطف، ص ۱۳۹/
- (۳۱۹) انى لارجوان يكون خيرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا (ايعان الشيعة، ج ۱، ص ۵۹۷).
- (۳۲۰) مفاتيح الجنان، زيارت حضرت مسلم، ص ۴۰۲/
- (۳۲۱) همان، ص ۴۰۳/
- (۳۲۲) همان، زيارت مطلقه امام حسين (عليه السلام)، ص ۴۲۶ (زيارت ششم).
- (۳۲۳) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶/
- (۳۲۴) صحيفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴۲/
- (۳۲۵) همان، ص ۲۷۶/
- (۳۲۶) غرر الحكم.

- (۳۲۷) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۴/
- (۳۲۸) بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۰/
- (۳۲۹) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۰. برخی این اشعار را به امام سجاد (علیه السلام) نسبت داده اند.
- (۳۳۰) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۰. برخی این اشعار را به امام سجاد (علیه السلام) نسبت داده اند.
- (۳۳۱) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸/
- (۳۳۲) مفاتیح الجنان، زیارت شهدا، ص ۴۴۰. در زیارتنامه های دیگر نیز مانند زیارت روز عرفه، زیارت مطلقه امام حسین و ... دیده می شود.
- (۳۳۳) تحف العقول، ص ۲۳۹ (انتشارات اسلامی)، اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا....
- (۳۳۴) انی لم اخرج اشرا و لا بطرا... (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹).
- (۳۳۵) وقعه الطف، ابو مخنف، ص ۱۶۶/
- (۳۳۶) موسوعه کلمات الحسین، ص ۳۷۹/
- (۳۳۷) همان، ص ۳۶۶/
- (۳۳۸) همان، ص ۳۶۴/
- (۳۳۹) وقعه الطف، ص ۱۰۰/
- (۳۴۰) مفاتیح الجنان، آداب حرم مطهر امام حسین، ص ۴۲۱/
- (۳۴۱) سبا، آیه ۴۶/
- (۳۴۲) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹/
- (۳۴۳) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۰، بحار النوار، ج ۴۵، ص ۸۳/
- (۳۴۴) صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۷/
- (۳۴۵) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۵/
- (۳۴۶) همان، ج ۱۷، ص ۲۳۹/
- (۳۴۷) همان، ج ۲۱، ص ۹۵/
- (۳۴۸) در زمینه این رجعتها ر . ک: انقلاب تکاملی اسلام، جلال الدین فارسی؛ النظام السياسی فی الاسلام و نظریه عداله الصحابه، احمد حسین یعقوب.
- (۳۴۹) بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۵/
- (۳۵۰) در این زمینه از جمله ر . ک: الایات البینات فی قمع البدع و الضلالت، کاشف الغطاء؛ التنزیه لاعمال الشیعه، سید محسن الامین و حماسه حسینی، شهید مطهری.
- (۳۵۱) همچون زیارت عاشورا و زیارتهای دیگر دیگر امام حسین (علیه السلام).
- (۳۵۲)
- فمارماه اذ رماء حرمله - و انما رماء من مهد له
سهم اتی من جانب السقیف - و قوسه علی ید الخلیفه
و ما اصاب سهمه نحر الصبی - بل کبد الدین و مهجه النبی
- (الانوار القدسیه، ص ۹۹).
- (۳۵۳) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۴/
- (۳۵۴) دیوان آتشکده، نیر تبریزی، ص ۵۹/
- (۳۵۵) مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۸۷/
- (۳۵۶) انفاق، آیه ۴۳/
- (۳۵۷) نساء، آیه ۱۶۵/
- (۳۵۸) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۹/
- (۳۵۹) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۷/
- (۳۶۰) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹/

- (۳۶۱) حياه الامام زين العابدين، ص ۱۶۶/
- (۳۶۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۵/
- (۳۶۳) برای آشنایی با قتل صبر، ر. ک: فرهنگ عاشورا، ص ۳۵۳.
- (۳۶۴) حياه الامام زين العابدين (عليه السلام)، ص ۱۶۸/
- (۳۶۵) حياه الامام زين العابدين (عليه السلام)، ص ۱۷۵/
- (۳۶۶) مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۲/
- (۳۶۷) حياه الامام زين العابدين (عليه السلام)، ص ۱۷۵/
- (۳۶۸) حياه الامام زين العابدين (عليه السلام)، ص ۱۷۳/
- (۳۶۹) همان، ص ۱۸۳/
- (۳۷۰) صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۱/
- (۳۷۱) از جمله: خطبه ۲۲۱ و ۱۹۲ (خطبه قاصعه) نهج البلاغه، صبحی صالح.
- (۳۷۲) موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۳۶۱/
- (۳۷۳) در جمع بسیجیان و فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم).
- (۳۷۴) تحف العقول، ص ۲۴۵/
- (۳۷۵) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸/
- (۳۷۶) عاشورای سال ۱۳۷۲/
- (۳۷۷) وقعه الطف، ص ۱۷۴: اما الشراف الناس فقد اعظمت رشوتهم و ملئت غرائهم، يستمال ودهم و
- (۳۷۸) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸/
- (۳۷۹) موسوعه کلمات الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۴۲۴/
- (۳۸۰) تحف العقول، ص ۲۳۸ (ترجمه با تلخیص).
- (۳۸۱) گزیده هایی از سخنرانی مبسوط و تاریخی رهبر معظم انقلاب، آیه الله خامنه ای در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، در ۷۵/۳/۲۰ . (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۶/۲/۲۵).
- (۳۸۲) نهج البلاغه، صبحی صالح، حکومت ۱۸/
- (۳۸۳) شر نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۱۵/
- (۳۸۴) شاگردان مکتب ائمه، محمد عالمی دامغانی، ج ۱، ص ۱۶۱/
- (۳۸۵) تحف العقول، ص ۲۳۹/
- (۳۸۶) اسراء، آیه ان الباطل کان زهوقا.
- (۳۸۷) غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۲۰۵/
- (۳۸۸) منافقون، آیه ۸/
- (۳۸۹) صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۷/
- (۳۹۰) موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۲۷۹ به نقل از کامل ابن اثیر.
- (۳۹۱) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۶/
- (۳۹۲) همان، ص ۱۳۳/
- (۳۹۳) سخنان مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم).
- (۳۹۴) همان.
- (۳۹۵) وقعه الطف، ص ۱۷۰، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳/
- (۳۹۶) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶/
- (۳۹۷) همان، ص ۳۰۳/
- (۳۹۸) مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱ ص ۱۸۲/
- (۳۹۹) مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین، ص ۴۲۴/

- ۴۰۰) درباره موضوع ولایت و رهبری، از جمله در بخش پیامهای اعتقاید نیز مباحثاتی آمده است، مراجعه کنید.
- ۴۰۱) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۶
- ۴۰۲) بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۵۸
- ۴۰۳) همان.
- ۴۰۴) وقعه الطف، ص ۲۳۷
- ۴۰۵) عنصر شجاعت، ج ۱ ص ۱۶۴
- ۴۰۶) مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در نیمه رجب، ص ۴۴۲
- ۴۰۷) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۲
- ۴۰۸) التهذیب، ج ۶، ص ۷۶
- ۴۰۹) مفاتیح الجنان زیارت اربعین، ص ۴۶۸
- ۴۱۰) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۳
- ۴۱۱) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱
- ۴۱۲) بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۸
- ۴۱۳) مفاتیح الجنان، زیارت مخصوص و زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام)، (ص ۷۵۸، ۷۷۵، ۷۷۷). در زیارت وارث هم همین تعبیر وجود دارد (ص ۴۲۷).
- ۴۱۴) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۵۶
- ۴۱۵) من رای سلطانا جائزا... (موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰).
- ۴۱۶) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳
- ۴۱۷) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹
- ۴۱۸) بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷، تحف العقول، ص ۲۳۹
- ۴۱۹) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۶۲
- ۴۲۰) مفاتیح جنان، زیارت امام حسین (علیه السلام) در اول رجب، ص ۴۳۹
- ۴۲۱) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۹
- ۴۲۲) همان، ص ۱۹۰
- ۴۲۳) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۸
- ۴۲۴) غرر الحکم (چاپ دان ش گاه)، ج ۱، ص ۱۰۴
- ۴۲۵) انبیاء، آیه ۱۸
- ۴۲۶) الاترون آن الحق یعمل به و آن الباطل لا یتناهی عنه (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱)
- ۴۲۷) وقعه الطف، ص ۱۰۷
- ۴۲۸) موسوعه کلمات الحسین، ص ۵۶۳
- ۴۲۹) وقعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰
- ۴۳۰) موسوعه الامام حسین، ص ۳۶۰
- ۴۳۱) کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰
- ۴۳۲) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶
- ۴۳۳) در زیارتنامه های، مختلف. ر. ک: مفاتیح الجنان، صفحات ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۴.
- ۴۳۴) همان، صفحات ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۴
- ۴۳۵) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲
- ۴۳۶) صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۱
- ۴۳۷) همان، ج ۹، ص ۵۷
- ۴۳۸) نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴

- (۴۳۹) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۶
- (۴۴۰) وقعه الطف، ص ۱۶۶
- (۴۴۱) آل عمران، آیه ۱۷۹
- (۴۴۲) ارشاد، شیخ مفید (چاپ کنگره شیخ مفید)، ج ۲، ص ۷۵
- (۴۴۳) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۴۸
- (۴۴۴) کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹
- (۴۴۵) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱
- (۴۴۶) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۲
- (۴۴۷) مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۶۵
- (۴۴۸) مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹
- (۴۴۹) تحف العقول، ص ۲۳۹
- (۴۵۰) تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۴ الاترون الحق لا يعمل به
- (۴۵۱) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴۸
- (۴۵۲) همان، ج ۲، ص ۲۰۸
- (۴۵۳) مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۷۰
- (۴۵۴) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۲
- (۴۵۵) مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در شب نیمه شعبان، ص ۴۴۳
- (۴۵۶) مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین (علیه السلام) در اول رجب، ص ۴۴۰
- (۴۵۷) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۰۱
- (۴۵۸) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۹
- (۴۵۹) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۲۵
- (۴۶۰) مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷
- (۴۶۱) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱
- (۴۶۲) قصص، آیه ۲۱
- (۴۶۳) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸
- (۴۶۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹
- (۴۶۵) وقعه الطف، ص ۲۰۱
- (۴۶۶) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۰
- (۴۶۷) مفاتیح الجنان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۲
- (۴۶۸) التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۶
- (۴۶۹) فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹
- (۴۷۰) همان، ص ۲۷۹
- (۴۷۱) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۹
- (۴۷۲) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۶۰
- (۴۷۳) نمونه ها و شواهد یاد شده را به طور مستند و مشروح در فرهنگ عاشورا به همین قلم، ذیل مدخل تاکتیک های نظامی تبلیغی مطالعه کنید.
- (۴۷۴) وقعه الطف، ص ۱۵۷
- (۴۷۵) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۵، وقعه الطف، ص ۱۶۸.
- (۴۷۶) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۱۵
- (۴۷۷) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵
- (۴۷۸) همان، ص ۶۰۷، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۰

- ۴۷۹) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۷/
- ۴۸۰) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۷/
- ۴۸۱) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹/
- ۴۸۲) وقعه الطف، ص ۱۶۶/
- ۴۸۳) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۶/
- ۴۸۴) عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۱۶/
- ۴۸۵) وقعه الطف، ص ۲۳۷/
- ۴۸۶) همان، ص ۲۶۶/
- ۴۸۷) عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۶۴/
- ۴۸۸) اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰/
- ۴۸۹) مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس (علیه السلام)، ص ۴۳۵/
- ۴۹۰) همان.
- ۴۹۱) همان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۳/
- ۴۹۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴/
- ۴۹۳) مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۵/
- ۴۹۴) همان، زیارت امام حسین در روز عرفه، ص ۴۵۳ و زیارت مطلقه امام حسین، زیارت هفتم، ص ۴۳۰/
- ۴۹۵) صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲/
- ۴۹۶) همان، ج ۲۰، ص ۱۹۵/
- ۴۹۷) همان، ج ۹، ص ۵۷/
- ۴۹۸) وقعه الطف، ص ۱۰۰/
- ۴۹۹) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۱/
- ۵۰۰) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۴۰/
- ۵۰۱) همان، ص ۴۸۶/
- ۵۰۲) از قادر طهماسبی، (فرید).
- ۵۰۳) صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹/
- ۵۰۴) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۳/
- ۵۰۵) پس از شهادت، ص ۱۳/
- ۵۰۶) پس از شهادت، ص ۲۸۲/
- ۵۰۷) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶/
- ۵۰۸) تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، ص ۳۴/
- ۵۰۹) در این زمینه ها ر . ک: کربلا، کعبه دلها از نویسنده.
- ۵۱۰) شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی، ص ۱۲۷/
- ۵۱۱) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۳ و ۳۴۱/
- ۵۱۲) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰/.
- ۵۱۳) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۴/
- ۵۱۴) بحث گسترده تر پیرامون این موضوع را در مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا (چشمه خورشید، ج ۱، ص ۱۱۳) مقاله سنتهای احیائی، روشهای پاسداری از حماسه عاشورا و فرهنگ آن در تاریخ فرهنگ اسلامی مطالعه کنید.
- ۵۱۵) صحیفه سجاده، دعای ۴۷/
- ۵۱۶) در زیارت آل یاسین خطاب به امام زمان (علیه السلام): و اظهر به دین نبیک. (مفاتیح الجنان، ص ۵۲۵) و در زیارت دیگری می گوئیم: اللهم و اعزبه الدین بعد الخمول و اطلع به الحق بعد الافول (همان، ص ۵۲۷). و در دعای افتتاح هست: اللهم و اظهر به دینک و سنه نبیک

(۵۱۷) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶
 (۵۱۸) الاخبار الطوال، دینوری، ص ۲۴۶
 (۵۱۹) تذکره الخواص، سبط بن الجوزی، ص ۲۱۷
 (۵۲۰) تاریخ طبری، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۲۸۲
 (۵۲۱) تاریخ طبری، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۲۹۲ اما بعد، فانه لم يشاقق الله و رسوله من رعا الى الله عزوجل و عمل صالحا و قال انني من المسلمين ...
 (۵۲۲) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۴۴۵
 (۵۲۳)
 لولاصوارمهم و وقع نبالهم - لم يسمع الاذان صوت مكبر

(عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۸)
 (۵۲۴) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰
 (۵۲۵) زیارت امام حسین و شهدا در عید فطر و قربان (مفاتیح الجنان، ص ۴۴۸).
 (۵۲۶) زیارت امام حسین (مفاتیح الجنان، ص ۴۴۰).
 (۵۲۷) همان، ص ۴۵۳
 (۵۲۸) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۳۶۶
 (۵۲۹) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱
 (۵۳۰) مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین (علیه السلام) در شبهای قدر، ص ۴۴۴. این جمله با تفاوتهای جزئی در زیارتنامه های گوناگون آن حضرت دیده می شود.

(۵۳۱) صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲
 (۵۳۲) همان.
 (۵۳۳) همان، ص ۶۹
 (۵۳۴) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱
 (۵۳۵) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶
 (۵۳۶) وقعه الطف، ص ۲۳۲
 (۵۳۷) همان، ص ۲۶۶
 (۵۳۸) التهذیب، ج ۶، ص ۶۷ (زیارت وارث).
 (۵۳۹) مفاتیح الجنان، ص ۴۰۱
 (۵۴۰) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸
 (۵۴۱) قصص، آیه ۲۲
 (۵۴۲) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷
 (۵۴۳) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷
 (۵۴۴) مفاتیح الجنان، زیارت اول از زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام)، ص ۴۲۳
 (۵۴۵) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴
 (۵۴۶) صحیفه نور، ج ۸، ص ۷۱
 (۵۴۷) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۸
 (۵۴۸) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۷
 (۵۴۹) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۳
 (۵۵۰) همان، ج ۱۰، ص ۳۱
 (۵۵۱) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۷
 (۵۵۲) درباره سوگواری برای سیدالشهدا، احادیث بسیار است. کتاب چهل حدیث عزاداری (نشر معروف) گوشه ای از این احادیث را در بردارد.

- (۵۵۳) وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۳۶
- (۵۵۴) همان، ص ۳۴۶
- (۵۵۵) کامل الزیارات، ص ۱۲۶، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶
- (۵۵۶) بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۱
- (۵۵۷) همان، ص ۱۳
- (۵۵۸) تاریخ النایحه علی الامام الشهید، ج ۱، ص ۱۲۶
- (۵۵۹) تاریخ الشیعه، محمد حسین المظفری، ص ۸۹
- (۵۶۰) تتمه المنتهی، ص ۲۴۱
- (۵۶۱) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰
- (۵۶۲) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰
- (۵۶۳) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۵۳ و ۳۳۴
- (۵۶۴) سیرتنا و سنتنا، ص ۱۶۶
- (۵۶۵) بحث مبسوط از این موضوع و تحلیل محتوای زیارتنامه ها را در کتاب کربلا، کعبه دلها از مولف مطالعه کنید.
- (۵۶۶) در این زمینه ها، ر. ک: کربلا کعبه دلها نشر مشعر، به قلم نویسنده.
- (۵۶۷) زندگانی سیدالشهدا، عمادزاده، ج ۲، ص ۱۲۴
- (۵۶۸) الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۱
- (۵۶۹) محمد رضا سنگری.
- (۵۷۰) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۵۸
- (۵۷۱) مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۸
- (۵۷۲) اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۲، انصارالحسین، ص ۶۱
- (۵۷۳) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷
- (۵۷۴) انصار الحسین، ص ۸۶
- (۵۷۵) تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۲۷
- (۵۷۶) ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۵
- (۵۷۷) مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۰۰
- (۵۷۸) همان، ص ۴۲۴
- (۵۷۹) اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵
- (۵۸۰) حیاه الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۳۷۰
- (۵۸۱) حیاه الامام الحسین ابن علی، ج ۳، ص ۳۷۸ امن العدل یابن الطبقات تخذیرک حرائرک و امانک وسوقک بنات رسول الله سبایا قد هتکت ستورهم و ابدیت وجوهن تحدوهین الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهن اهل المناهل و المعائل و یتصفح وجوهن القریب و البعید.
- (۵۸۲) جملات فوق از کتاب کلمات قصار، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۲۰۷ و ۲۰۸ است.

Contents

۲	مقدمه
۳	مفهوم پیام
۵	پیام های اعتقادی
۶	۱ - ۱ - توحید در عقیده و عمل
۸	۱ - ۲ - مبدا و معاد
۱۱	۱ - ۳ - رسالت پیامبر
۱۲	۱ - ۴ - شفاعت
۱۳	۱ - ۵ - امامت
۱۴	شرایط امام
۱۷	۱ - ۶ - بدعت ستیزی
۱۸	پیام های اخلاقی
۱۹	آزادگی
۲۱	ایثار
۲۳	تکریم انسان
۲۴	توکل
۲۶	جهاد با نفس
۲۸	شجاعت
۲۹	صبر و استقامت
۳۲	عزت
۳۴	عفاف و حجاب
۳۵	عمل به تکلیف
۳۸	غیرت
۳۹	فتوت و جوانمردی
۴۱	مواسات
۴۵	وفا

پیام های زندگی حقیقی.....	۴۷
مفهوم زندگی.....	۴۸
عقیده و زندگی.....	۴۸
انتخاب.....	۴۸
زندگی، صحنه آزمون.....	۵۱
ملت زنده و مرده.....	۵۲
فریاد رسی.....	۵۲
پیروزی و شکست.....	۵۳
زندگی های بی مرگ.....	۵۴
شرافت شهادت.....	۵۵
شهادت طلبی.....	۵۶
دنیا خواب است و آخرت بیداری.....	۵۸
پیام های عرفانی.....	۵۹
عشق به خدا.....	۶۰
بلا و ابتلا.....	۶۱
یاد خدا.....	۶۲
فدا شدن در راه خدا.....	۶۴
رضا و تسلیم.....	۶۶
فوز.....	۶۸
اخلاص.....	۶۹
قیام برای خدا.....	۷۱
پیام های تاریخی.....	۷۲
تاریخ اسلام یا مسلمین؟.....	۷۳
ریشه عاشورا در سقیفه.....	۷۴
اتمام حجت.....	۷۶
افشا و تبیین.....	۷۸
عبرت آموزی.....	۷۹

۸۰	۱- دنیاطلبی
۸۱	۲- غفلت
۸۲	۳- رها کردن تکلیف
۸۳	۴- بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل
۸۴	عزت باطل ستیزان
۸۵	ذلت حق ستیزان
۸۷	پیام های سیاسی
۸۷	ولایت رهبری
۸۹	تولی و تبری
۹۱	امر به معروف و نهی از منکر
۹۳	عدالتخواهی
۹۴	باطل ستیزی
۹۶	جهاد
۹۸	آزمون
۹۹	اصلاح
۱۰۰	پیروزی خون بر شمشیر
۱۰۱	الگوگیری
۱۰۴	تدبیر و برنامه ریزی
۱۰۶	اصول انسانی و جنگ
۱۰۷	بصیرت
۱۰۸	هر روز عاشورا
۱۱۰	پیام رسانی
۱۱۱	یاد و گرامیداشت
۱۱۳	پیام های احیاءگری
۱۱۴	احیاءگری
۱۱۴	احیاء کتاب و سنت
۱۱۵	حمایت از دین

۱۱۷.....	حمایت از حق.....
۱۱۷.....	احیای شعائر دین.....
۱۱۸.....	نماز.....
۱۱۹.....	هجرت.....
۱۲۱.....	احیای عاشورا.....
۱۲۲.....	زیارت کربلا.....
۱۲۵.....	پیام به بانوان.....
۱۲۶.....	حضور سیاسی زنان در جامعه.....
۱۲۷.....	مشارکت در جهاد.....
۱۲۷.....	طوعه.....
۱۲۸.....	همسر زهیر.....
۱۲۸.....	ام وهب.....
۱۲۸.....	مادر عمرو بن جناده.....
۱۲۸.....	همسر مسلم بن عوسجه.....
۱۲۹.....	پای بندی به حجاب و عفاف.....
۱۳۰.....	شهید پروری.....
۱۳۱.....	منابع.....